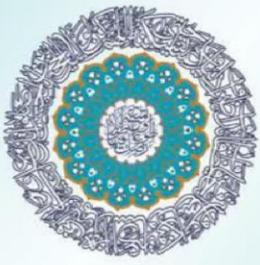


آئینه موعود

جلد ۱

سیدان احمد علی بادشاهی



مجموعه ای از مقالات پیرامون
غیبت، انتظار فرج، دعا برای

به کوشش:
سید ابوال



آئین موعود

مجموعه‌ای از مقالات پیرامون مهدویت
از قبیل ولادت، امامت، غیبت، انتظار فرج،
دعا برای آن حضرت، دولت مهدوی، رجعت و....

جلد اول

به کوشش

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری



کتابدار توس

سرشناسه : طباطبائي اشكذري، ابوالفضل، ۱۳۳۰-

عنوان و نام پديدآور : آيينه موعود

مشخصات نشر : مشهد: كتابدار توس، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهري : ج: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک : ۱.ج978-600-7723-35-7

وضعيت فهرست : فييائي مختصر
نويسي

يادداشت : فهرستنويسي كامل اين اثر در نشاني: <http://opac.nlai.ir> قابل
دسترسي است

شماره : ۲۸۱۴۰۱۸
کتابشناسي ملي

آيينه موعود

جلد اول

سيد

مؤلف:

ابوالفضل طباطبائي اشكذري

شابک:

ناشر: ابومسلم

978-600-7723-35-7

شابک: 978-

ناشر: كتابدار توس

600-6709-81-9

طراح جلد:

سيد مهدي طباطبائي

صفحه آرا:

صديقي

قيمت:

11000 تومان

نوبت و تاريخ چاپ:

اول، بهار، ۱۳۹۴

شمارگان:
۳۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

مراکز پخش:

مشهد: خیابان دانشگاه بازار کتاب

پلاک ۹ - ۳۸۴۰۴۲۹۲۳، ۰۹۱۵۳۲۰۹۵۳۲

www.eketabdar.ir

فریمان: کتابفروشی ستاد دائمی شهید

مطهری

تلفن: ۰۵۱-۳۴۶۲۱۱۱۹

فهرست

- (۱) ولادت امام زمان (ع) ۲۲
- اعتقاد عمومي به وجود امام زنده غايب..... ۲۴
- ولادت امام زمان (ع) واقعيتي مورد اتفاق همه شيعيان و بسياري از پيروان مذاهب اسلامي..... ۲۸
- پيشگويي به ولادت امام زمان (ع) ۳۴
- مشخصات مادر امام زمان (ع) ۳۸
- پاسخ به يك اشكال ۴۱
- زمان و مكان ولادت امام زمان (ع) ۴۶
- چگونگي ولادت امام زمان (ع) مطابق گزارش حكيمه عمه امام عسكري (ع) و ديگر حاضران.. ۴۹
- گزارش خانم قابله غير شيعي از ماجراي ولادت امام زمان (ع) ۵۳
- اعتراف دانشمندان علم نسب شناسي به ولادت امام مهدي (ع) ۵۸
- دلایلي که به طور ضمني بر ولادت امام زمان (ع) دلالت دارند ۶۲
- الف) دليل وجود امامان دوازده گانه ۶۲
- ب) دليل مخفي نگاه داشتن ولادت امام زمان (ع) ۶۵
- ج) دلایل اثبات امامت امام زمان (ع) ۶۷
- ۱- گزارش کسانی که آن حضرت را دیده اند ۶۸
- ۲- گزارش افرادی که برای تبریک ولادت فرزند به محضر امام عسكري (ع) رسیده اند ۷۲
- ۳- کسانی که امام (ع) را در سن کودکی دیده اند ۷۲
- ۴- نشان دادن امام زمان (ع) در کودکی به چهل تن از یاران امام عسكري (ع) ۷۸

- ۵- توزیع گوشت عقیقه آن حضرت در
 میان شیعیان ۷۹
- ۶- تصریح امام عسکری (ع) به اینکه
 فرزند و جانشین وی متولد شده است ۸۰
- ۷- دلایلی که بر فضیلت انتظار دلالت
 می کند بر ولادت امام (ع) نیز نیز دلالت
 دارد ۸۲

(۲) تحلیلی از امکان وقوع امامت امام

- عصر (ع) در سن کودکی ۸۶

(۳) غیبت امام عصر (ع) ۹۸

- مقدمه ۱۰۰
- تقسیمات دوران زندگی امام زمان (ع) ۱۰۰
- مفهوم شناسی غیبت ۱۰۲
- پیشینه غیبت در تاریخ بشریت و اولیاء
 الهی ۱۰۷
- پیشگویی ها از وقوع غیبت امام زمان (ع) ۱۰۹
- پیشگویی نسبت به اصل وقوع غیبت برای
 امام عصر (ع) ۱۱۰
- پیشگویی نسبت به وقوع دو غیبت و
 ویژگی های آن برای امام عصر (ع) ۱۱۱
- غیبت امام زمان (ع) در منابع اهل سنت ۱۱۲
- اشتراکات و امتیازات غیبت صغری و کبری ۱۱۵
- غیبت صغری ۱۱۷
- پایان قطعی دوران غیبت صغری ۱۱۸
- غیبت کبری ۱۲۲
- سختی دین داری در دوران غیبت ۱۲۳
- چرا دین داری در دوران غیبت کبری سخت و
 دشوار است؟ ۱۲۵
- الف) دشواری در معرفت نسبت به وظایف و
 تکالیف ۱۲۶
- ب) فاصله زمانی طولانی موجب قساوت قلب می
 شود ۱۲۷
- ج) فراوانی افکار گوناگون و اندیشه های

- صحيح و سقيم ۱۲۸
 (د) ظواهر فريبنده و جذاب دنيا و جلوه هاي
 آن ۱۲۹
 (ه) امتحان و آزمون بيشتري ۱۳۰
 تنها راه دينداري دوران غيبت ۱۳۰
 حكمتها و علتهاي غيبت امام زمان (ع) ۱۳۱
 ۱- نگاه تاريخي ۱۳۲
 ۲- نگاه معارفي ۱۳۴
 الف) غيبت سري از اسرار الهي ۱۳۴
 ب) مراقبت بر جان امام (ع) ۱۳۵
 ج) غيبت امام زمان (ع) و سيله اي براي
 آمايش مردم ۱۳۷
 د) غيبت براي رهايي امام زمان (ع) از بيعت
 طاغوتيان ۱۳۹
 ه) آماده شدن وضعيت جهان براي پذيرش
 عدالت مهدي و حكومت صالحان ۱۴۲
 و) ستمگري انسانها موجب محروميت جامعه
 از ظهور ۱۴۵
 ز) اجراي سنت پيامبران گذشته ۱۴۶
 ح) حكمت نا معلوم غيبت امام عصر (ع) همان
 حكمت نا معلوم غيبت انبياء (ع) است ۱۴۸

- (۴) اولين فتنه دوران غيبت امام عصر (ع) ۱۵۲**
 فتنه جعفر كذاب و رويه قدرت طلبي و
 دنيا فريبي وي ۱۵۹
 نكات قابل استفاده از داستان ابوالاديان
 بصري ۱۶۸

- (۵) انتظار صحيح و ناصحيح ۱۷۴**
 مقدمه اي در اصل اثبات مساله مهدويت در
 ميان اديان معروف ۱۷۶
 مفهوم شناسي لغوي و اصطلاحي انتظار ۱۷۸
 حقيقت دو پهلو انتظار: ۱۸۱
 حقيقت انتظار در زندگي انسان ۱۸۲
 فضيلت انتظار ۱۸۵

- الف) فضیلت انتظار فرج به معنای عام ۱۸۵
 ب) فضیلت انتظار فرج امام زمان (ع)..... ۱۸۷
 انتظار صحیح و نا صحیح ۱۹۰
 انتظار متقابل امام و امت ۱۹۴
 فلسفه و حکمت انتظار ۱۹۷
 ۱- القاء امید و نشاط امیدوارانه به
 جامعه: ۱۹۷
 ۲- تداوم پیوند میان امت و امام ۱۹۸
 ۳- اعلان ولایت پذیری و شرط قبولی اعمال .. ۱۹۹
 ۴- القاء روحیه تحرک، پویایی و سازندگی
 در جامعه ۲۰۰
 ۵- پیشگیری از غرق شدن جامعه در فساد و
 آلودگی ۲۰۱
 ۶- پیشگیری از ظلم پذیری جامعه ۲۰۲
 ۷- انتظار، دلیلی بر اثبات ظهور ۲۰۳

(۴) وظایف منتظران در دوران غیبت..... ۲۰۶

- الف) وظایف فردی ۲۰۹
 ۱- به یاد امام زمان (ع) بودن ۲۰۹
 ۲- شناخت امام (ع) ۲۱۲
 ۳- شناخت واقعی از مفهوم انتظار ۲۱۵
 ۴- پیوند منتظر با امام (ع) ۲۱۶
 ۵- تلاش برای پیدا کردن سنخیت و رابطه با
 امام (ع) ۲۱۷
 ۶- پایداری بر ولایت او و تبعیت از
 فرامین دستورات آن حضرت ۲۱۸
 ۷- تهذیب نفس، خودسازی و اصلاح رفتار ۲۱۹
 ب) وظایف اجتماعی ۲۲۱
 ۱- امر به معروف و نهی از منکر ۲۲۲
 ۲- کاهش اختلاف طبقاتی و رسیدگی به
 مستمندان ۲۲۲
 ۳- ارتباط عمومی جامعه منتظر با امام
 (ع) ۲۲۴
 ۴- تلاش برای پیشرفتهای علمی و بهره وری
 فزونتر از امکانات ۲۲۵

۵- ظلم ستيزي و اجتناب از ظلم پذيري.....۲۲۷

(۷) حکمت و فلسفه ي دعا براي امام

عصر (ع) ۲۳۱

دعا براي امام عصر (ع) توفیقي الهي است.. ۲۳۵
توصیه امام رضا (ع) به دعا براي سلامتی

امام عصر (ع) ۲۳۷

دعای امام باقر (ع) برای امام زمان (ع) در

قنوت نماز..... ۲۳۸

دعا براي امام عصر (ع) در تعقیب نمازها.. ۲۳۹

دعای امام رضا (ع) برای فرج امام عصر (ع) ۲۴۰

توصیه موکد امام رضا (ع) به دعا براي

امام زمان (ع) در قنوت نماز جمعه ۲۴۰

دعای امام جواد (ع) در تعقیب نماز براي

امام زمان (ع) ۲۴۲

دعای امام زمان (ع) برای فرج خود ۲۴۳

دعای امام زمان (ع) برای فرج به هنگام

ولادت..... ۲۴۳

دعای امام زمان (ع) برای فرج در قنوت نماز..... ۲۴۴

دعای امام زمان (ع) برای فرج در آخرین

ملاقات دوران غیبت صغری ۲۴۵

آثار و پی آمدهای دعا براي امام عصر (ع) ۲۴۷

۱- گشایش در امر شیعیان به سبب فراوانی

دعا براي فرج ۲۴۷

۲- دعا براي فرج موجب قرار گرفتن در

زمره اصحاب آن حضرت (ع) ۲۴۸

۳- زدودن غفلت و بی توجهی نسبت به ظهور

امام (عج) ۲۴۹

۴- دعا براي آن حضرت ایجاد کننده روحیه

انس و عادت به ذکر و یاد آن حضرت خواهد

شد ۲۴۹

۵- دعا براي آن حضرت آمادگی روحی براي

درک ظهور را در آدمی می آفریند ۲۵۰

۶- دعا براي آن حضرت موجب برخورداری از

دعای آن حضرت برای شیعیان خواهد شد..... ۲۵۰

(۸) دولت مهدوی (بخش‌های ساختاری و

- رفتاری) ۲۵۳
- ویژگی‌های دولت مهدوی ۲۵۶
- دولت مهدوی آخرین دولت‌ها ۲۵۶
- رویکرد جامع دولت مهدوی ۲۵۷
- رفتاری مطابق سنت پیامبر در دولت مهدوی
بخش‌های مختلف ساختاری و رفتاری دولت
مهدوی ۲۵۸
- الف) بخش فرهنگی ۲۵۹
- ۱- انسجام و تالیف قلوب انسانها در دولت
مهدوی ۲۵۹
- ۲- زدودن کینه‌ها در دولت مهدوی ۲۶۰
- ۳- شجاعت و نیرومندی مردم و شیعیان در
دولت مهدوی ۲۶۱
- ۴- ارتقاء سطح فهم و دانش جامعه در دولت
مهدوی ۲۶۱
- ۵- ارتباط مستقیم مردم با حاکمیت در
دولت مهدوی ۲۶۲
- ۶- نوسازی و بازخوانی دین اسلام در دولت
مهدوی ۲۶۳
- ب) بخش آموزشی ۲۶۶
- ۱- آموزش‌های علمی با رشد بیش از
دوازده برابر در دولت مهدوی ۲۶۶
- ۲- توجه به آموزش عمومی قرآن در
دولت مهدوی ۲۶۷
- ۳- توسعه و پیشرفت برق آسای علوم
و تکنولوژی‌ها بویژه در زمینه ارتباطات
در دولت مهدوی ۲۶۸
- (حذف فاصله‌های شنیداری و دیداری میان
مردم و حکومت) ۲۶۹
- (حذف فاصله‌های ارتباطی میان اقشار عمومی
مردم) ۲۶۹
- ج) بخش اقتصادی ۲۷۱
- ۱- رفاه و تامین اجتماعی ۲۷۱

- ۲۷۱.....بهترین زندگی در دولت مهدوی
برخورداری از نعمت های بی نظیر در
- دولت مهدوی.....۲۷۱
- ۲- اقتصاد کشاورزي.....۲۷۲
بهبود وضعیت اقتصادي کشاورزان در دولت
- مهدوي.....۲۷۲
- ۳- عمران و توسعه.....۲۷۲
توسعه شهرها و آبادی‌ها و امکان برقراری
- ارتباط آسان برای ساکنان آنها.....۲۷۲
- (د) بخش بهداشت و سلامت.....۲۷۳

ارتقاء سطح سلامت و درمان جامعه و

توسعه نیرومندی مردم در دولت

- مهدوی.....۲۷۳
- ه) بخش قضايي، امنيتي و حقوقي.....۲۷۶
۱- برقراری امنیت فراگیر در دولت
- مهدوی.....۲۷۶
- ۲- تامین حقوق شهروندي در دولت مهدوي.....۲۷۸
- ۳- مبارزه با سارقان حقوق عمومي در
- دولت مهدوي.....۲۷۹
تخریب بناهای مزاحم نسبت به
- حقوق شهروندان.....۲۷۹
۴- قضاوت با علم قاضي بدون نیازمندی
- به شاهد و دلیل.....۲۸۱
۵- شناخته شدن مجرمان با چهره‌هایشان
- در دولت مهدوي.....۲۸۲
۶- حاکمیت عمومي توحيد و رعایت حقوق
- اقلیت‌هاي ديني و مذهبي.....۲۸۳
۷- شیوه معاشرت دولت مهدوي با ظالمان
- و ستمگران.....۲۸۵
۸- انتقام از دشمنان اهل بیت در دولت
- مهدوی.....۲۸۶
الف) انتقام گيري از نسل باقي مانده
- ستمگران.....۲۸۹
- ب) انتقام گرفتن به هنگام رجعت.....۲۸۹

و) برخی از عناوین گوناگون رفتاری در
دولت مهدوی ۲۹۳

(۹) رجعت (بررسی موضوع و امکان تحقق و

کیفیت آن از دیدگاه قرآن و روایات) ۲۹۶

مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی رجعت ۲۹۹

اثبات اصل رجعت از دیدگاه قرآن کریم ۳۰۰

کیفیت استدلال به آیه شریفه ۳۰۰

تایید استدلال به آیه شریفه از ناحیه

روایات ۳۰۱

سوره غافر آیه ۵۱ ۳۰۲

سوره مومن آیه ۱۱ ۳۰۴

اثبات رجعت از دیدگاه روایات اسلامی ۳۰۶

جایگاه رجعت در اسلام و مکتب تشیع از

نگاه دانشمندان ۳۰۷

نظری متفاوت از شهید مطهری در باره اصل

رجعت ۳۱۱

رجعت برای برخی‌ها نه برای همگان ۳۱۶

رجعت از ایام الله است ۳۱۷

امام حسین فردی است که در رجعت می آید ۲۴۰

رجعت زمانی مناسب برای انتقام از

ظالمان و ستمگران ۳۱۹

کیفیت رجعت امام حسین (ع) ۳۲۰

تکرار رجعت برای برخی افراد از جمله

امام علی (ع) و امام حسین (ع) ۳۲۱

پرسشهایی پیرامون موضوع رجعت ۳۲۶

آیا نزول عیسی به هنگام ظهور امام

مهدی (ع) دلیلی بر اثبات رجعت است ۳۲۶

مقصود از این جمله آخرین فردی که با

مرگ دست و پنجه نرم می‌کند امام حسین (ع)

خواهد بود چیست؟ ۲۴۷

چه کسی امام زمان (ع) را پس از شهادت غسل

خواهد داد؟ ۲۴۹

الف) توسط امامان و معصومان پیشین غسل

داده خواهد شد ۲۴۹

- ب) فرشتگان معصومانی هستند که امام (ع) را غسل خواهند داد ۲۵۰
- آیا رجعت اختیاری است و یا اجباری؟ ۲۵۱
- وضعیت تکلیف در دوران رجعت چگونه است؟ ۲۵۲
- امامت در دوران رجعت به عهده کیست؟ ۲۵۴
- فهرست منابع و مآخذ 256

پیشگفتار

دنیا از آغاز خلقت و آفرینش به سوی حرکت داده شده که آینده و مسایل پیش روی خود را بتواند با برقراری ارتباط با منبع پرفیض الهی وحی، پیش بینی نموده و برای هماهنگ شدن با فضای آن آماده گردد، و هرگاه این چشم انداز از سوی پژوهشگران و آینده پژوهان پیگیری شد، به نتایج خوبی دست یافته و بهره مندی های فراوانی نیز در بر داشته است، و در مقابل، هر زمان که روحیه راحت گرایی در میان نخبگان جامعه جو غالب گردید و آنان را از حرکت باز نشانند، بهره مندی آنان از آینده به هیچ و یا اندک، تقلیل یافت.

موضوع مهدویت و اعتقاد به وجود امام زنده غایب در حقیقت ترسیم یک خط مشی کلی و تنظیم یک چشم انداز حرکت بشریت و به ویژه مومنان و موحدان به سوی آینده ای روشن و بر فراز قله ی خوبی ها و زیبایی ها به همراه دست یابی به دانش های گوناگون است که از سوی خداوند و با واسطه گری انبیاء و اولیای الهی (ع) برای انسانها ترسیم گردیده است.

و به آن جهت که برنامه ها قبل از تبیین و توضیح قابلیت اجرا ندارند و متولیان آن نیز باید از سوی برنامه ریزها توجیه شوند، خداوند از اولین حجت خود در زمین، پروژه توجیه مردم را به اجرای چشم انداز آغاز نموده و تا حجت یازدهم از امامان معصوم(ع) (امام عسکری) و ادامه دهندگان راه انبیاء(ع) تداوم بخشیده و از همگان خواسته تا به وظیفه نخبگی خود در تبیین چشم انداز و اهداف آن عمل نمایند.

از این رو موضوع مهدویت هم به اندازه آفرینش ریشه دار است و هم موضوع پیش بینی شده و پیشگویی گردیده است، و چیزی تازه و نو و غیر قابل باور نیست که با مواجهه آن، احساس تعجب بر مردم استیلاء پیدا کرده و حاضر به تن دادن به آن نباشند، بلکه امری بسیار آشنا و مانوس برای مردم می باشد، البته این آشنایی و انس در میان صاحبان مکاتب از تفاوت های شکلی و ماهوی برخوردار می باشد که روشن ترین نمونه آن، تنها در مکتب پویای تشیع و اهل البیت(ع) یافت می شود.

با توجه به گفتار بالا و با سابقه این حقیر در طرح مباحث اعتقادی و از جمله موضوع اعتقاد به امام زمان(ع) در جلسات گوناگون که بسیاری از آنها نشست های تخصصی موضوع مهدویت بوده، و به علاوه علاقه وافر به تدوین آنها، با استعانت از خدای همیشه مهربان و یاری گر و با توسل به ذیل عنایات حضرت امام الرئوف علی بن موسی الرضا المرتضی(ع) در

جوار مرقد مطهرش، در سالیان گذشته به تدوین مقالاتی در موضوع مزبور نمودم، که منتهی به شکل گیری یک مجموعه سه جلدی گردید که با توجهات معنوی به این بنده نالایق، جلد نخست آن به مرحله طبع رسید و امروز در اختیار خوانندگان قرار می گیرد، به امید آنکه مقبول درگاه حضرت حق (جلت عظمته) واقع شود و از استمرار عنایات حضرتش برخوردار باشیم.

لازم می دانم یادآور شوم که عمده مباحث آورده شده در این جزوه پیش از آنکه به قلم کتاب قابل عرضه در آید، به عنوان یک مقاله در جلسات تخصصی در محافل گوناگون و به ویژه در حرم مطهر امام رضا (ع) که به همت آستان قدس رضوی برگزار می گردید، به بحث و گفتگو در حضور علاقه مندان گذارده شده و پرسش های متناسب با آن نیز پاسخ داده شده و سپس به عنوان بخشی از کتاب محسوب گردیده است.

و پیشاپیش از خطاهایی که ممکن است در متن نوشتار پیش روی شما وجود داشته باشد از محضر همه خوانندگان پوزش می طلبم و آن را نشانه ضعف و ناتوانی این بنده حقیر تلقی نموده و تقاضا می نمایم که از ارائه راهنمایی های دلسوزانه خود در پیشرفت کار دریغ نورزند.

ناگفته نماند که در نوشتار پیش رو تلاش بر این بوده که از موضوعات مورد نیاز جامعه و به ویژه مورد سوال جامعه امروزی و نسل جوان استفاده

شود تا بیشتر مفید واقع گردد، اگر چه موضوعات پیرامون حضرت ولیعصر(ع) و مهدویت بسیار فراوان است که استقصاء همه آنها نه در این جزوه، بلکه در جزوات متعدد و مفصل نیز نخواهد گنجید.

در پایان به محضر تنها امام زنده غایب و آخرین ذخیره الهی برای تحقق دولت خوبی ها با کمال تضرع و پوزش عرضه می دارم: مولای من! آنچه از قلم نالایق این حقیر بر صفحه سفید کاغذ نقش بست، چیزی جز تامل و دقت در کلمات وحی الهی و سخنان حکیمانه اجداد شما نیست که آن را نیز تقدیم وجود نازنین شما می نمایم، اگرچه می دانم که این ران ملخی است در پیشگاه سلیمانی شما، اما چه کنم که همیشه این آیه شریفه کتاب الله ورد زبانم بوده و هست **يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ**^۱ به امید آنکه غلامی این حقیر در محضر شما مولای خوبان به چشم آید و مورد تفضل کریمانه خویش قرارش دهید. انشا الله.

سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری

۳۰ رجب ۱۴۳۶

۲۹ اردی بهشت ۱۳۹۴

(۱)

ولادت امام زمان (ع)

مقدمه

ابتدایی‌ترین موضوعی که در باره امام‌زمان (ع) قابل طرح است و می‌تواند در مباحث آینده نیز مورد توجه قرار گیرد و به عنوان پایه بحث مهدویت نیز به شمار آید، موضوع ولادت و به دنیا آمدن آن حضرت است، چرا که بر مبنای باورهای روشن و شفاف شیعه نسبت به آن حضرت، این چنین قایل هستیم که امام‌زمان (ع) فرزند امام عسکری (ع) و از نسل پیامبر اسلام و از طریق دختر پیامبر حضرت فاطمه زهرا (س) است که در سال مشخص و در مکان معین به دنیا آمده و برای او نامی انتخاب کرده‌اند و افراد شناخته شده‌ای او را دیده و مشاهده کرده‌اند و برخی‌ها نیز سخن او را در هنگام ولادت شنیده‌اند و بر این مطلب در تاریخ شهادت و گواهی داده‌اند.

از این رو به نظر می‌آید که در آغاز این نوشتار، به صورت خلاصه مقداری به موضوع ولادت آن حضرت بپردازیم و کوتاه نوشته‌ای را نیز به شما خوانندگان محترم تقدیم نمایم تا زمینه طرح سایر مقالات فراهم شود.

اعتقاد عمومی به وجود امام زنده غایب

پیروان ادیان سه گانه بر این باور
 اتفاق نظر دارند که آینده‌ی نهایی
 مسیر زندگی خاکی، به سوی استقرار
 معنویّت، عدالت اجتماعی و نابودی ظلم
 و ستم و انحراف است. زیرا این يك
 واقعیتی است که در کتابهای آسمانی
 پیشینیان بدان وعده داده شده است، و
 قرآن کریم نیز به وعده آنان اشاره
 نموده است «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
 يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱، یعنی در حقیقت، در
 زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را
 بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

اما در اینکه این مدینه فاضله به
 دست توانای چه کسی تحقق خواهد یافت،
 و آن رخداد بزرگ به دست چه کسی به
 اجرا در خواهد آمد، اختلاف نظرهایی رخ
 داده است. یهودیان می‌گویند: آن رهبر
 موعود هنوز زاده نشده است، و مسیحیان
 بر این باورند که آن رهبر موعود عیسی
 بن مریم است که به دست یهودیان کشته
 شد، خدای متعال وی را زنده کرد و به
 آسمان بُرد و در آخر دنیا، او را فرو
 می‌فرستد تا توسط وی وعده‌اش را تحقق
 بخشد، مقصودمان از مسیحیت، برخی از
 گروه‌های مسیحیت است، زیرا برخی دیگر
 عیسی(ع) را خدا می‌دانند.
 اما همه مسلمانان وی را از ذریّه

حضرت اسماعیل و از فرزندان حضرت محمّد می‌دانند، اگرچه برخی از دانشمندان مسلمان برای تعیین مصداق آیه شریفه، سه نظریه را مطرح نموده‌اند، که عبارت است از: ۱- اُمّت پیامبر. ۲- بنی اسرائیل، ۳- هر انسان صالح و شایسته.^۱

ولکن ادلّه مورد اتّفاقی در میان فرق اسلامی وجود دارد که مقصود از وارثان زمین اهل بیت پیامبرعلیهم السلام هستند، چنانکه پیامبر فرمود: او (مهدی) از فرزندان من است.^۲ و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، آیه فوق را بشارتی از سوی خداوند به پیامبرش می‌داند که مالکان و وارثان زمین، اهل بیت او خواهند بود.^۳

و مطابق آنچه امّ سلمه همسر مکرمه پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و سلم از آن حضرت روایت کرده، در ذیل آیه مزبور، فرمود: او مهدی‌علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه زهرا است.^۴

آیین و شریعتش را نیز شریعت محمّد می‌دانند، چنانکه پیامبر اکرم در روایتی که شیعه و سنی نقل نموده‌اند

۱- زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۵، ص ۲۷۴

۲- العمدّة، ابن البطریق، ص ۴۲۹، ح ۹۲۲.

۳- تفسیر قمی، ذیل آیه.

۴- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، رقم ۴۰۸۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷. الدر المنثور، ج ۷، ص ۴۲۷. مجمع البیان، ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء.

فرمود: **لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً صالحاً من أهل بيتي، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً، كما قد ملئت ظلماً وجوراً**، یعنی اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر به درازا می‌کشد تا مردی از اهل بیت من بر انگیزد و زمین را چنانکه پر از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد کند.^۱

قال رسول الله(ص): لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواظء اسمه اسمي.^۲

پیامبر اکرم (ص) فرمود: عمر دنیا به پایان نخواهد رسید تا اینکه مردی از اهل بیت من که همنام من است، بر ملک عرب تسلط یافته و حاکم بر آنها خواهد شد.

عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من أهل بيتي يواظء اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.^۳

عبد الله بن مسعود روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: قیامت بر پا نمی‌شود، تا اینکه مردی از اهل بیت من که نام او همنام من است، حاکم شود، که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانطور که پر از ظلم و جور شده است.

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. اثبات الوصیه، ص ۲۵۷.

۳. المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۱۰۲۱۴.

قال رسول الله (ص): لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم يخرج من أهل بيتي من يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً^۱

پیامبر اسلام (ص) فرمود: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه زمین از ظلم و ستم پر گردد و سپس فردي از اهل بیت من خروج نماید و زمین را از عدل و داد پر کند.

ولادت امام زمان (ع) واقعتي مورد اتفاق همه شیعیان و بسیاری از پیروان مذاهب اسلامي

ولادت امام زمان (ع) بنا بر اسناد روایی و مشاهدات تاریخی که وجود دارد، از موضوعاتی به شمار میرود که در میان شیعه به طور تقریبی مورد اتفاق بوده و هست و شاید کسی را نتوان پیدا کرد که نسبت به آن تردید و یا شکی داشته باشد، چنانکه برخی از دانشمندان شیعه که در باره مسایل مهدویت قلم فرسایی نموده و آثار قلمی شان امروزه برای همگان در دسترس و قابل بهره برداری می‌باشد، در باره این موضوع تصریح نموده‌اند.

شیخ طوسی (ره) که از اعلام و بزرگان شیعه به شمار می‌رود در کتاب غیبت خود چنین می‌نویسد:

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ص ۱۴۲.

قد بينا بالأخبار الصحيحة بأن مولد صاحب الزمان عليه السلام كان في سنة ست وخمسين ومائتين وأن أباه عليه السلام مات في سنة ستين فكانت له حينئذ أربع سنين فيكون عمره إلى حين خروجه ما يقتضيه الحساب ولا ينافي ذلك الأخبار التي رويت في مقدار سنه مختلفاً الألفاظ.^١

به تحقيق و به کمک روایات و اخبار صحیح بیان نمودیم که زمان ولادت صاحب الزمان (ع) در سال ۲۵۶ هجری قمری بوده است و پدر آن حضرت (ع) نیز در سال ۲۶۰ از دنیا رفته و او به هنگام شهادت پدر تنها چهار سال داشت، و این مطلبی که ما بیان نمودیم با اینکه برخیها در سن آن حضرت اختلاف کرده اند هیچ منافاتی نخواهد داشت.

پر واضح است که بیان شیخ طوسی تنها گزارش صرف در تاریخ ولادت امام مهدی (ع) نیست بلکه ادعای یک اتفاق نظر و توافق عمومی در اصل ولادت آن حضرت از سوی دانشمندان شیعه به شمار می آید.

مرحوم مظفر در کتاب عقاید الامامیه ضمن تبیین و معرفی عقاید و باورهای پیروان مکتب امامیه به مساله امامت و مهدویت که می رسد یکی از آن باورها و عقاید قطعی و بی تردید را ولادت امام زمان (ع) معرفی می کند.^۲

برای اثبات ادعای مزبور می توان به بسیاری از منابع معتبر و با سابقه

۱. الغیبة للشیخ الطوسی ص ۴۱۹.

۲. عقاید الامامیه: ۲۸۹.

شیعی که مستندات فراوانی را در باره آورده اند اشاره نمود از قبیل شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، و شیخ مفید در کتاب الارشاد، ج ۲، باب آخر، و سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء، ص ۱۸، و بسیاری دیگر.

اما در میان اهل سنت آن اتفاقی که در میان شیعه قابل مشاهده است را نمی‌توان دید، اما بسیاری از آن‌ها در اصل تولد امام مهدی(ع) باشیعیان اشتراک نظر دارند و قایل به ولادت آن‌حضرت شده‌اند، اگرچه در برخی موارد همانند اینکه او از نسل کیست و یا مدت عمر وی چه مقدار بوده و یا اینکه آیا می‌شود او را بر وجود حضرت مهدی(ع) به عنوان منجی آخرالزمان تطبیق نمود و یا غیر؟ و... اختلافاتی را مطرح کرده‌اند که قابل تأمل و بررسی است و اندکی از آن‌ها نیز وجود دارند که ولادت آن‌حضرت را منکر شده‌اند.

ولی در قالب کلی بحث، در باره ولادت امام‌زمان(ع) می‌توان اهل سنت را به دو دسته مهم و دارای دو نظریه مختلف تقسیم نمود:

۱- گروهی که هم ولادت ایشان را پذیرفته‌اند و هم مهدی بودن وی را باور نموده‌اند.

۲- افرادی که به رغم پذیرش ولادت محمد بن الحسن العسکری(ع) و گزارش نمودن از ماجرای ولادت وی، ولی به صراحت مهدی موعود بودن ایشان را انکار کرده و

نپذیرفته اند.

در گروه اول می‌توان به نام آشنای محیی الدین ابن عربی اشاره نمود که وی با صراحت محمد بن الحسن العسکری (ع) را همان مهدی موعودی می‌داند که پیامبر اسلام (ص) به ظهور وی وعده داده است.

ایشان در موضوع مزبور چنین می‌نویسد
واعلموا انه لا بدّ من خروج المهدي، لكن لا يخرج حتى تمتلي الارض جورا و ظلما فيملؤها قسطا و عدلاً... و هو من عتره رسول الله (ع) من ولد فاطمة رضي الله عنها، جدّه الحسين بن علي بن ابي طالب و والده حسن العسکری ابن الامام علي النقی بالنون ابن محمد النقی بالتاء.... يواطى اسمه اسم رسول الله (ص).^۱

بدانید که ناچاریم از پذیرش خروج و قیام مهدی (ع)، ولی این خروج تحقق نخواهد یافت مگر زمانی که زمین را ظلم و ستم فراگیرد و آنگاه او خواهد آمد و زمین را پر از عدل و قسط خواهد نمود... و او از عترت پیامبر (ص) و از فرزندان فاطمه (س) و جد وی حسین بن علی و پدرش حسن عسکری فرزند علی نقی که او فرزند محمد تقی (ع) است، می‌باشد... نام او همان پیامبر اسلام (ص) است.

محمد بن طلحه شافعی نیز در کتاب مطالب السئول به همین نظریه توجه کرده و ضمن پذیرش آن خود را در زمره افرادی قرار داده که ولادت

امام زمان (ع) را پذیرفته اند.^۱
 ابن صباغ مالکی نیز در این باره
 می‌نویسد: **ولد ابوالقاسم محمد بن الحجّة بن الحسن الخالص بسرّ من
 رأى لیلته النصف من شعبان خمس و خمسين و مائتين للهجرة، و أمّا نسبه ابا
 و أمّا فهو ابوالقاسم محمد الحجّة بن الحسن بن علی... و أمّا أمه فأمر ولد
 يقال لها: نرجس، خیر امّة، و قيل: اسمها غیر ذلك، و أمّا کنیته فابو
 القاسم و أمّا لقبه فالحجّة و المهدي و الخلف الصالح و القائم المنتظر و
 صاحب الزمان و أشهرها المهدي.**^۲

ابوالقاسم محمد بن الحجّه در سامرا و
 در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری
 به دنیا آمد، که نسب پدری وی فرزندی
 حسن عسکری است و نسب مادری وی فرزندی
 مادری است به نام نرجس که کنیز خوبی
 بود. و عده اندکی گفته‌اند: نامش غیر
 از نرجس بوده.

و اما کنیه اش ابوالقاسم و لقبش
 الحجّه، المهدي، الخلف الصالح، القائم
 المنتظر و صاحب الزمان است که
 مشهورترین آن‌ها مهدي است.

ابن الجوزي در تذکره الخواص چنین
 می‌نویسد: **هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد، قال: قال
 رسول الله: يخرج في آخر الزمان رجل من ولدی اسمه كاسمی...
 فذلك هو المهدي.....**^۳

او محمد بن الحسن (ع) است که پیامبر
 اسلام (ص) فرمود: در آخر الزمان مردی

۱. مطالب السؤؤل، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۶۲.

۲. الفصول المهمه، ص ۲۸۲.

۳. تذکره الخواص، ص ۳۲۵.

خروج می‌کند که نامش همانند نام من است... پس آن شخص همان مهدی است. و گنجی شافعی را نیز می‌توان از جمله همین گروه به شمار آورد. اما در گروه دوم از اهل سنت نیز می‌توان به افرادی همچون ابن حجر هیتمی اشاره کرد که از امام زمان نام می‌برد و به ولادت وی تصریح می‌کند ولی از پذیرش این‌که او همان مهدی موعود (ع) است امتناع می‌ورزد.

او می‌نویسد: **ابو القاسم محمد الحجت و عمره عند وفاة ابيه خمس سنين....**

وی با این عبارت ولادت فرزند امام عسکری (ع) یعنی حضرت حجت (ع) را می‌پذیرد، اما از سوی دیگر، باور شیعه را درباره مهدی موعود بودن ایشان مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن را رد می‌کند.^۱

و به ابن خلکان اشاره نمود که ولادت محمد بن الحسن را گزارش می‌کند، ولی مهدی موعود بودن ایشان را تنها یک باور شیعی دانسته و با لحنی خاص آن را مورد تأمل می‌داند. **ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی... وهو الذی تزعم الشیعة أنه المنتظر والقائم والمهدی... و اقاویلهم فیہ کثیرة..**^۲

تعدادی از عالمان و نویسندگان که در باره موضوع مهدویت تحقیق و پژوهشی را

۱. الصواعق المحرقة، ج ۲، باب ۱۱.

۲. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

ارائه نموده به این نکته دقت کرده و آماری را به ذکر نام چند ده نفر از دانشمندان اهل سنت ارائه کرده اند که آن‌ها ولادت امام زمان (ع) را پذیرفته اند ولی تطبیق آن بر حضرت مهدی را نپذیرفته اند.

برای اطلاعات بیشتر از نام و منابع آن به کتاب المهدی الموعود المنتظر عند اهل السنة، ج ۱، ص ۲۲۰، ویا کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر ج ۲، ص ۳۶۹ به بعد مراجعه نمایید.

پیشگویی به ولادت امام زمان (ع)

از جمله نکاتی که در باب ولادت امام مهدی (ع) می‌تواند مورد گفتگو قرار گیرد، بررسی پیشگویی‌هایی است که در باره به دنیا آمدن آن حضرت در روایات و از زبان حضرات معصومین وارد شده، می‌باشد، و این مطلب به طور گسترده و در بسیاری از منابع دینی و حدیثی قابل مشاهده است.

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب کمال الدین می‌نویسد:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ قَالَ: ... قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَكَدَا اسْمُهُ جَعْفَرُ يَدْعَى الْإِمَامَةَ، اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَكَذِبًا عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكُذَّابِ الْمُضْطَرَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ

وَجَلَّ وَالْمُدْعَى لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ الْمُخَالِفُ عَلَى أَبِيهِ وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ،
 ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ سِتْرِ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَوَلَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.
 ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً.
 ثُمَّ قَالَ كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَاغِيَةً زَمَانَهُ عَلَى تَفْتِيْشِ
 أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ وَالْمَغْيِبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّيلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُ
 بِوِلَادَتِهِ وَحِرْصاً مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ إِنْ ظَفَرَ بِهِ وَطَمَعاً فِي مِيرَاثِهِ حَتَّى
 يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ...^۱

ابو خالد کابلی می‌گوید به مولایم علی بن الحسین وارد شدم: ... امام زین العابدین (ع) فرمود: پدرم از پدرش (ع) برای من نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) متولد شود او را صادق بنامید؛ زیرا پنجمین فرزندش به نام جعفر از روی تجری بر خدای عز و جل و دروغ بستن بر او ادعای امامت می‌کند و او نزد خدا جعفر کذاب و مفتری بر خدا است و مدعی مقامی است که شایستگی آن را ندارد، مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود است، او می‌خواهد راز خدا را در زمان غیبت ولی خدا فاش کند.

سپس علی بن الحسین به سختی گریست و فرمود: گویا جعفر کذاب را می‌بینم که

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۹.

سر کش زمان خود را وادار می‌کند بر تفتیش امر ولی خدا و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدر خود، از راه جهالت به ولادت او و حرص بر قتل او در صورت ظفر بر او برای طمع در ارث برادرش که بنا حق آن را اخذ کند.

الحسین بن علی، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام: إنه قال: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، المظهر للدين، والباسط للعدل.

قال الحسين: فقلت له: يا أمير المؤمنين وإن ذلك لكائن؟

فقال عليه السلام: إي و الذي بعث محمدا صلى الله عليه وآله بالنبوة واصطفاه على جميع البرية ولكن بعد غيبة وحيرة.....^۱

امام حسین (ع) از پدر بزرگوارش امام علی (ع) روایت می‌کند که آن حضرت به وی خطاب کرده و فرمود: ای حسین! نهمین فرزند از نسل تو قائم بالحق است و آشکار کننده دین و گستراننده عدالت.

امام حسین (ع) گفت: یا امیرالمومنین! آیا این امر حتمی و قطعی است؟

فرمود: آری به خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث فرمود و او را بر همه خلق برگزید، و لکن این امر پس از تحمل دوران غیبت و سرگردانی خواهد بود.

روی الجویینی الشافعی بسنده عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر، عن ابیه سید العابدین علی بن الحسین، عن ابیه سید الشهداء الحسین بن علی بن ابی طالب، عن ابیه سید الاوصیاء امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) قال: قال رسول الله (ص): المهدي من ولدي،

يكون له غيبته و حيرة تضل فيها الامر، ياتي بذخيره الانبياء،
فيملاءها قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما.^١

جويني شافعي با سند خود از امام باقر(ع) که آن حضرت از پدرش و همچنین از پدرانش(ع) تا پیامبر اسلام(ص) روایت می‌کند که فرمود: مهدی(ع) از فرزندان من است و برای او غیبت و سرگردانی خواهد بود که در آن دوران یعنی دوران غیبت گروه‌هایی از مردم گمراه خواهند شد، و سپس در وقت مقرر او به همراه ذخیره پیامبران (شاید مقصود حضرت عیسی باشد) می‌آید و جهان را پس از فراگیری ظلم و ستم، از عدل و داد پر خواهد نمود

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:
الْمَهْدِيُّ مِنْ عَشْرَتِي مِنْ وَكَلِ فَاطِمَةَ.^٢

ام سلمه می‌گوید: از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: مهدی از خاندان من از فرزندان فاطمه است.

١. فرائد السمطين: ٢/٣٣٥.

٢. سنن أبي داود، ج٤، ص١٠٧١.

مشخصات مادر امام زمان (ع)

یکی از راههای مهم و طرق اثبات ولادت فرزند شناخت مادری است که از او متولد شده است، شناخت مادر، دلها را برای ولادت فرزند، اطمینان بیشتری خواهد بخشید، در باره امامان معصوم (ع) و شخصیت‌های مهم تاریخ نیز افراد متعددی به معرفی شناسنامه‌ای و شخصیتی مادران آنان پرداخته‌اند که امام زمان (ع) نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در منابع اسلامی و تاریخی و نسب‌شناسی مطالب بسیاری درباره مادر آن حضرت وجود دارد

عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: وَوُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأُمُّهُ رِيحَانٌ وَيُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ وَيُقَالُ صَقِيلٌ وَيُقَالُ سَوْسَنٌ إِنَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِيلٌ...^۱

غیاث بن اسید گفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روز جمعه متولد شد، نام مادرش ریحانه بود به او نرجس گفته می‌شد و بعضی گفته‌اند مادرش صقیل است و برخی گفته‌اند که نام مادرش سوسن است؛ و البته برخی دیگر همانند مرحوم مجلسی نیز گفته‌اند مادر آن حضرت به خاطر فرزندى که باردار بوده، صقیل (نورانی، روشن و براق) نامگذاری شده است.^۲

مناوی، از علمای برجسته اهل سنت،

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۲۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵.

تصریح می‌کند که اسم او نرجس بوده است: **وأما أمه فاسمها نرجس من أولاد الحواریین**^۱.
اما اسم مادر آن‌حضرت نرجس از فرزندان حواریین حضرت عیسی بوده است.
برخی نام مادر آن‌حضرت را این چنین نقل کرده اند: **كانت امه ام ولد اسمها نرجس، وهی بنت ليشوعا بن قيصر الروم، من اولاد الحواریین من قبل الام، و كان اسمها عند ابیها ملیکه**^۲

مادر آن‌حضرت که کنیز ام ولد بود نامش نرجس و دختر یشوعا فرزند قیصر روم که از ناحیه مادر از فرزندان حواریون حضرت عیسی بود، و هنگامی که در نزد پدرش بود به نام ملیکه او را می‌نامیدند.

روی ان بعض اخوات ابی‌الحسن(ع) كانت لها جاریتة ربتها تسمى نرجس، فلما كبرت دخل ابو محمد(ع) فنظر اليها فقالت له: اراك يا سیدی! تنظر اليها؟

فقال(ع): انی ما نظرت اليها الا متعجبا! اما ان المولود الکریم علی الله یكون منها، ثم امرها ان تستأذن ابا الحسن(ع) فی دفعها اليه، ففعلت، فامرها بذلك.^۳

روایت شده که برخی از خواهران حضرت امام هادی(ع) کنیزی داشت بنام نرجس و او را تربیت کرده بود تا بزرگ شود، حضرت امام عسکری(ع) وارد بر او شد و نظر بر آن کنیز دوخت.

۱. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۷۷.

۲. مجموعه نفیسه(تاج الموالید) ص ۶۲.

۳. الغیبه للشیخ الطوسی، ۲۴۴ ح ۲۱۰.

خواهر امام هادي(ع) عرض کرد: مي‌بينم به اين کنيز نظر داري؟ فرمود: نظر من از روي تعجب است زيرا فرزندی که بسيار بر خداوند کریم است از او بوجود خواهد آمد و از نسل او خواهد بود، سپس به وي فرمان داد که از امام هادي(ع) درباره‌ي آن کنيز اذن بخشیدن طلبد، او نیز حسب امر عمل کرد و از امام(ع) اذن بخشش گرفت.

پاسخ به یک اشکال

یکی از اشکالاتی که برخی از انسانهای کم اطلاع در باره تولد امام زمان (ع) مطرح میکنند این است که اگر امام زمان متولد شده و تولد او امری قطعی و روشن است، پس چرا نام و مشخصات مادر وی یکنواخت بیان نشده؟ بلکه نامهای متعددی را برای وی بیان نموده اند، شاید این اختلاف در نامهای مادر امام زمان (ع) حکایتی معنا دار باشد که اصلاً متولد نشده است؟

اگر چه این اشکال و ایراد برای کسانی که اندک آشنایی با تاریخ بشریت و تاریخ اسلام داشته باشند، سست تجلی میکند و نیازی به ارائه پاسخ نمیباشد ولی برای تنویر بیشتر افکار و اذهان خوانندگان محترم مقداری به آن میپردازیم.

اولاً تنوع و تعدد در نامها و این که یک فرد نامهای گوناگونی داشته باشد در میان برخی اقوام و شاید بیشتر ملتها امری مرسوم و متداول بوده و هست و گاهی یک فرد به اسامی متعددی شناخته میشود است و شاید این نکته در اصل تاسیس و تعیین لغت و واژگان فرهنگی و زبانی ملتها نیز ریشه داشته باشد چرا که برخی از ارباب لغت برای یک لفظ چندین معنا را ذکر کرده اند، و همین طور برای یک فرد چند نام مشخص میگردد.

البته در برخی مواقع نیز فرد دارای یک نام تعینی بوده و نه بیشتر، اما

نام های دیگر برای او تعیینی به شمار می‌آید، یعنی به مرور زمان در میان جامعه نامهای متعددی را برای وی قرار داده‌اند بدون اینکه اصل انتخاب و تعیین در کار باشد، و این می‌تواند دارای جهات گوناگون نیز باشد یعنی برخی به جهت شغلی که دارند به نامی مشهور می‌شوند و برخی دیگر به جهت علاقه‌ای دارند و یا روحیه‌ای فعالی که دارند و غیره.

و گاهی نیز برخی از بزرگان دین و تاریخ نامهای زشت و یا ناپسند را تغییر داده‌اند که در این موارد نیز صاحب نام پیشین دارای دو و یا چند نام می‌گردد و روش تغییر نام در سیره امامان معصوم (ع) و پیامبر اسلام (ص) نیز بسیار متداول بوده است.

**عن جعفر، عن آبا ثعلبه علیهم السلام: إن رسول الله (ص) كان یغیر
الأسماء القبیحة فی الرجال والبلدان^۱**

امام صادق (ع) از پدرانش روایت می‌کند که پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم اسامی و نام‌های زشت اعمّ از اشخاص و شهرها را تغییر می‌داد.

عن یعقوب السراج قال: دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام و هو واقف علی رأس ابي الحسن موسی علیه السلام و هو فی المهد یساره طویلا، فجلست حتی فرغ فقامت إلیه، فقال: أدن من مولاک فسلم.

۱. وسایل الشیعة ج ۲۱، ح ۲۷۲۷۹.

فدتوت منه فسلمت، فردّ علی بکلام فصیح ثم قال لی: اذهب فقیر
اسم ابنتک التي سميتها أمس، فإنه اسم يبغضه الله، وكانت ولدت
لی ابنة فسميتها با لحميرا.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: انته إلى أمره ترشد، فقيرت اسمها.^۱

يعقوب سراج می‌گوید: امام صادق (ع)
درکنار گهواره‌ی فرزندش امام کاظم (ع)
نشسته بود که من بر ایشان وارد شدم،
مدتی طولانی نشستم تا ایشان فارغ
شدند، برخاستم و نزدشان رفتم.

فرمودند: به مولایت نزدیک شو و سلام
کن. نزدیک شدم و سلام کردم، یعقوب
می‌گوید: امام کاظم (ع) خردسال گهواره
نشین پاسخ سلام من را داده و سپس با
کلامی فصیح فرمود: با زگرد و نامی را
که شب گذشته بر فرزندت نهاده‌ای،
تغییر ده، چرا که آن نام در نزد
خداوند مبعوض است.

او می‌گوید: خداوند فرزند دختری به
من عطا فرموده بود و نامش را حمیرا
گذاشته بودم.

امام صادق فرمودند: به دستور او عمل
کن تا رستگار شوی.

من نیز به توصیه امام عمل کرده و به
هنگام بازگشت، نام دخترم را تغییر
دادم.

و گاهی به خاطر وجود لقب و کنیه که
در میان ملتها بویژه عربها مرسوم
است، برخی نامها جلوه لقبها و برخی
جلوه کنیه به خود می‌گیرند.

۱. وسایل الشیعة، ج ۲۱، ح ۲۷۲۷۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ح ۱۷۷۴۶.

بنابراین نام‌های متعدد داشتن در همه ملتها مرسوم بوده و هرگز موجب خدشه وارد شدن در اصل وجود و تولد نیست. و ثانياً در باره نام شناسنامه‌ای مادر امام مهدي(ع) اختلاف آنگونه‌ای که قابلیت ایجاد یک شبهه را داشته باشد، وجود ندارد، بلکه تنها چند نام به صورت محدود برای او مطرح است که هرکدام نیز دارای جهتی هست که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، به طور مثال نام ملیکه که برای وی مطرح است مربوط می‌شود به زمانی که او در خانه پدری بوده و نام نرجس نامی است که پس از آمدن به خانواده اهل البیت برای وی قرار داده شده و ممکن است برخی از نام‌های دیگر همانند ریحانه و سوسن و غیره نیز دارای جهتی همچون لقب بودن و یا جهت دیگر شخصیتی داشت باشد که هیچ منعی را ایجاد نخواهد کرد.

به علاوه اینکه سنتی در تاریخ وجود دارد و امروز نیز در جامعه ما متعارف است که دختران پس از ازدواج از ناحیه برخی شوهران تغییر نام می‌دهند و حتی بعضی‌ها در هنگام عقد شرط می‌کنند که نام همسرش تغییر کند و در سیره برخی از امامان معصوم(ع) نیز وارد شده که به هنگام تولد فرزند نام همسرش را تغییر داده است.

مادر امام رضا(ع) و همسر امام

کاظم (ع) که نامش به نقل برخیها تکتب بوده و یا نجمه، که به هنگام به دنیا آوردن فرزندش یعنی امام رضا (ع)، از سوی همسرش امام کاظم (ع) به نام طاهره تغییر نام داد و یا بهتر است بگوییم به لقب طاهره ملقب شد. **فَلَمَّا وَلَدَتْ لَه الرضا(ع) سَمَّاهَا الطاهرة.**^۱

و اینگونه تعدد نام در تاریخ بانوان نیز فراوان است و نمونه بارز آن حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) است که به فرموده امام صادق (ع) دارای نه نام آسمانی است و در غیر آن نیز بیشتر.

عن یونس بن ظبیان قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: فاطمة علیها السلام تسعة أسماء عند الله عز وجل: فاطمة والصدیقة والمباركة والطاهرة والزکیة والراضیة والمرضیة والمحدثة والزهراء^۲ یونس بن ظبیان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام در نزد خداوند دارای نه اسم و نه نام بدین شرح است: فاطمة، صدیقة، مباركة، طاهرة، زکیة، راضیة، مرضیة، محدثة، وزهراء.

زنان دیگری را نیز می‌توان در صدر اسلام پیدا کرد که نام‌های متعددی داشته‌اند.

ابن اثیر در اسد الغابه می‌نویسد:

۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) : ج ۱ ص ۱۴ ح ۲۹۱.

۲. امالی صدوق: ۴۷۴، ح ۱۸. علل الشرائع: ۱۷۸/۱.

سَهْمِيَّة امْرَأَةٌ رِفَاعَةَ الْقُرْطَى وَقَيْلٍ: اسْمُهَا تَمِيمَةٌ، وَقَيْلٍ: عَائِشَةُ^۱

سهمیه همسر رفاعه... برخی گفته اند که اسم او تمیمه و بعضی گفته اند که عائشه بوده است.

بنا بر این و با توجه به مطالبی که ذکر شد معلوم گردید که شبهه عدم تولد امام مهدی(ع) به خاطر تعدد نام‌های مادر وی شبهه‌ای از اساس بی ارزش و بی پایه بوده و ما تنها برای تنویر اذهان پاسخ دادیم نه برای اهمیت شبهه و اشکال مزبور.

زمان و مکان ولادت امام زمان(ع)

اگرچه زمان و مکان ولادت بسیاری از شخصیت‌های بزرگ تاریخ بشریت دستخوش اختلافاتی گردیده‌اند اما در باره مکان ولادت امام مهدی(ع) تقریباً اختلافی وجود ندارد و به این جهت که امام عسکری(ع) به طور مستمر در شهر سامراء زندگی می‌کردند، به طور طبیعی ولادت آن حضرت نیز بایستی در همان جا به وقوع می‌پیوست و این چنین نیز شده و مشهور از مورخین بر همین عقیده هستند که شاید بتوان مدعی اتفاق نظر در میان آنان نیز شد.

در باره زمان ولادت امام(ع) نیز دو جهت وجود دارد یکی در روز ولادت و

۱. أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابۃ، ج ۷، ص ۱۷۱.

دیگری در سال ولادت. اما درباره روز ولادت همانند محل ولادت کمترین اختلاف قابل مشاهده است و تقریباً بسیاری از مورخین از جمله مرحوم کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن فتال نیشابوری، سید بن طاووس، شهید اول و مرحوم مجلسی و حتی ابن صباغ مالکی و قندوزی حنفی از دانشمندان اهل سنت و... سحر روز جمعه که مطابق با نیمه ماه شعبان بوده است را ذکر کرده‌اند.^۱

ولی درباره سال ولادت آنحضرت دو نظریه در میان مورخین و محدثین مشهور و معروف شیعه مطرح است که البته یکی قوی‌تر و طرفدارتر که سال ولادت را ۲۵۵ قمری دانسته‌اند و دیگری ضعیف‌تر و کم طرفدارتر سال ولادت را ۲۵۶ ذکر نموده‌اند.

علت قوت بیشتر قول اول در سال ۲۵۵ این است که مورخین مشهور و کهن همانند کلینی و صاحب دلائل الامامه و ابن فتال نیشابوری و شیخ صدوق در کمال الدین و کراجکی و غیره آن را پذیرفته‌اند و مرحوم شیخ مفید نیز بر این موضوع ادعای اجماع کرده است که همه دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند.^۲

۱. الکافی: ۵۱۴/۱. الغیبه للشیخ الطوسی: ۲۳۴. کمال الدین: ۴۳۰/۲. اقبال الاعمال: ۳۲۷/۳. الدروس: ۱۶/۲. روضه الواعظین: ۲۹۲. بحار الانوار: ۲۸/۵۱. الفصول المهمه: ۲۸۸. ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲. الفصول المختاره: ۳۱۸.

و در مقابل قول و نظریه دومی وجود دارد که عبارت باشد از سال ۲۵۶ که طرفداران آن عبارت است از مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه و علامه شوشتري در قاموس الرجال و علامه مجلسي در یکی از نظراتش که آن را با نظریه قبل قابل جمع می‌داند.^۱

البته اقوال دیگری نیز وجود دارد که سالهای دیگری را ذکر کرده‌اند که به جهت بی اهمیت بودن آن از جهت اعتبار، توجهی به آنها نخواهیم نمود و خوانندگان عزیز که علاقه مند به اطلاعات بیشتر و عمیق‌تر و مشاهده نظرات تفصیلی دانشمندان و مورخان هستند را به مراجعه به کتاب شریف دانشنامه امام مهدی (ع) ج ۲ ص ۲۰۴ الی ۲۲۱ توصیه می‌نماییم.

۱. الغیبه للشیخ الطوسی: ۴۱۹. قاموس الرجال ج ۱۲، رساله فی تواریخ النبی وآل. بحارالانوار: ۴/۵۱.

۳- چگونگی ولادت امام زمان (ع) مطابق گزارش حکیمه عمه امام عسکری (ع) و دیگر حاضران

شیخ صدوق به سندش از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و برادر امام هادی (ع) و عمه امام عسکری (ع) روایتی طولانی را در مورد ماجرای ولادت امام مهدی (ع) نقل می‌کند که حکیمه فرمود:

بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَمَّتُ! اجْعَلِي إِفْطَارَكَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهَا لَيَلَةُ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ وَمَنْ أُمَةٌ؟ قَالَ (ع): لِي، نُرْجِسُ.

قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا بَهَا أَثَرُ؟ فَقَالَ (ع): هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ.

قَالَتْ: فَجِئْتُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ جَاءَتْ تَنْزِعُ حُمِيَّ وَقَالَتْ لِي: يَا سَيِّدَتِي وَسَيِّدَةَ أَهْلِي كَيْفَ أَمْسَيْتِ؟ فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتِ سَيِّدَتِي وَسَيِّدَةَ أَهْلِي.

قَالَتْ: فَأَنْكَرْتِ قَوْلِي وَقَالَتْ: مَا هَذَا يَا عَمَّتُ؟ قَالَتْ فَقُلْتُ لَهَا: يَا بَنِيَّةُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ غُلَامًا سَيَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

قَالَتْ: فَحَجَلْتُ وَاسْتَحْيَيْتُ فَلَمَّا أَنْ فَرَعْتُ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَفْطَرْتُ وَأَخَذْتُ مَضْجَعِي فَرَقَدْتُ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ فَمَرَعْتُ مِنْ صَلَاتِي وَهِيَ نَائِمَةٌ لَيْسَ بِهَا حَادِثٌ، ثُمَّ جَلَسْتُ مُعْقِبَةً، ثُمَّ اضْطَجَعْتُ، ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَرَعَمْتُ وَهِيَ رَاقِدَةٌ، ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ وَنَامَتْ.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: وَخَرَجْتُ أَتَمَقَّدُ الصُّجْرَ فَإِذَا أَنَا بِالصُّجْرِ الْأَوَّلِ كَذَنِي السَّرْحَانَ وَهِيَ نَائِمَةٌ، فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّتُ! فَهَاكِ، الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ.

قَالَتْ فَجَلَسْتُ وَقَرَأْتُ (الْمِ السَّجْدَةَ) وَ(يَس)، فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ

اَنْتَبَهَتْ فَرَعَمَةً فَوَثَبَتْ اِلَيْهَا، فَقُلْتُ: اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْكَ ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: اَتَحْسِبِنَ شَيْئًا؟

قَالَتْ: نَعَمْ، يَا عَمْرُو! فَقُلْتُ لَهَا: اجْمَعِي نَفْسَكَ وَاَجْمَعِي قَلْبَكَ، فَهُوَ مَا قُلْتُ لَكَ. قَالَتْ: فَاَخَذْتَنِي فِتْرَةً وَاَخَذْتُهَا فِتْرَةً فَانْتَبَهْتُ بِحَسَنِ سَيْدِي فَكَشَفْتُ الثُّوبَ عَنْهُ، فَاِذَا اَنَا بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا يَتَلَقَى الْاَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَضَمَمْتُهُ اِلَيَّ، فَاِذَا اَنَا بِهِ نَظِيفٌ مَّتَنَظِفٌ، فَصَاحَ بِي اَبُو مُحَمَّدٍ (ع) هَلُمَّ اِلَيَّ ابْنِي يَا عَمْرُو! فَجِئْتُ بِهِ اِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ اَلْيَتِيهِ وَظَهْرَهُ، وَوَضَعَ قَدَمَيْهِ عَلٰى صَدْرِهِ، ثُمَّ اَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ، وَاَمَرَ يَدَهُ عَلٰى عَيْنَيْهِ وَسَمِعَهُ وَمَمَاصِلِهِ، ثُمَّ قَالَ (ع): تَكَلَّمْ يَا بَنِي!

فَقَالَ (ع) اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَّا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص)، ثُمَّ صَلَّى عَلٰى اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَعَلٰى الْاَنْبِيَاءِ (ع) اِلٰى اَنْ وَقَفَ عَلٰى اَبِيهِ...¹

حکیمه (خواهر امام دهم) می‌گوید حسن بن علی، دنبال من فرستاد و من نزد او رفتم، فرمود: عمه جان امشب که نیمه شعبان است در منزل ما افطار کن؛ زیرا خدای تبارک و تعالی امشب حجت خود را آشکار می‌کند، او حجت وی در زمین باشد. عرض کردم: مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. عرض کردم: فدایت شوم، به خدا در او اثری نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گویم، حکیمه می‌گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم نرجس آمد کفش مرا در آورد و گفت: ای سیده من و سیده خاندانم شب خوبی داشته باشی. گفتم: تو سیده من و سیده خاندان منی،

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۲۴.

گفتار مرا ناستوده شمرد و گفت: این چه فرمایشی است عمه جان. به او گفتم: دختر جانم خدای تعالی امشب پسری به تو کرامت کند که در دنیا و آخرت آقا است؛ اما او خجالت کشید و حیا کرد و چون نماز عشا را خواندم افطار کردم و در بستر خوابیدم و خوابم برد چون نیمه شب شد برخاستم نماز خواندم و فارغ شدم و نرجس در خواب راحت بود و پیشامدی نداشت سپس نشستم تعقیب خواندم و دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او باز هم خواب بود برخاست نماز خواند و خوابید. حکیمه می‌گوید: من در شک افتادم ابومحمد از محل خود فریاد زد: عمه جان! شتاب مکن این امر نزدیک است.

حکیمه می‌گوید: نشستم و مشغول قرائت سوره سجده و یس شدم، در این میان بود که هراسان بیدار شد بالین او جستم و گفتم: بسم الله علیک چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت آری ای عمه. به او گفتم: خود را جمع کن دل آسوده دار امر همان است که به تو گفتم. حکیمه می‌گوید: من و او را یک لحظه از خود رفتگی عارض شد و به آواز مولای خود به خود آمدم و جامه را از روی نرجس عقب زدم و مولای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است او را برگرفتم دیدم پاک و نظیف است. ابو

محمد فریاد زد: پسر مرا نزدم بیاور
 عمه جان. او را نزد وی بردم دستش را
 زیر دوران و پشتش گذاشت و دو پایش را
 روی سینه خود جا داد و زبانش را در
 دهان او نهاد و دو دستش را بر دو چشم
 و دو گوش و بندهای او کشید. سپس
 فرمود: ای پسر جانم سخن بگو. نوزاد
 لب به سخن گشود و فرمود: **اشهد ان لا اله الا الله
 وحده لا شريك له و ان محمدا رسول الله** سپس بر
 امیرمؤمنان و هر یکی از امامان تا
 پدرش درود فرستاد...

**عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَنِ
 السِّيَّارِيِّ قَالَ: حَدَّثْتَنِي نَسِيمٌ وَمَارِيَةُ قَالَتَا: إِنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ
 السَّلَامِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ جَاطِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ
 عَطَسَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ زَعَمَتِ
 الظُّلَمَةُ أَنْ حُجَّتْ اللَّهُ دَاحِضَةً لَوْ أَدْنَى لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ!**

ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن
 جعفر (ع) از سیاری، از قول نسیم
 خدمتگزار و ماریه نقل می‌کند: هنگامی
 که امام زمان (ع) از شکم مادر خارج شده
 و به دنیا آمد، مشاهده کردم با دو
 زانویش به زمین آمد و دو انگشت سبابه
 خود را به سوی آسمان بلند نموده و
 سپس عطسه‌ای کرد و فرمود: **الحمد لله رب العالمين
 و صلى الله على محمد وآله.**

سپس ادامه داد: ستمگران و ظالمان اینگونه پنداشته بودند که حجت الهی از بین رفتنی است، اگر به ما اجازه سخن گفتن داده شود شك برطرف می‌شود.

گزارش خانم قابله غیر شیعی از ماجرای ولادت امام زمان (ع)

شیخ طوسی با سند خود از حنظله بن زکریا نقل می‌کند: احمد بن بلال بن داود کاتب مردی سنی مذهب و از ناصبی‌ها بود و نسبت به اهل البیت (ع) نیز عداوتهایی در دل داشت و آن را نیز در رفتار ظاهر می‌کرد و اهل کتمان نبود، اما رابطه او با من رابطه دوستی و رفاقت بود، و این نیز به جهت طبع مردم عراق که اهل محبت و دوستی بودند با من رابطه داشت نه از جهت ارتباط اعتقادی، و هرگاه با من ملاقات می‌کرد به من می‌گفت برایت خبری دارم که تو را خوشحال می‌سازد ولی آنرا به تو نمی‌گویم، من نیز خود را به غفلت می‌زدم و بی توجهی می‌کردم و نسبت به سخن وی حساسیتی نشان نمی‌دادم، تا این‌که پس از چندی در جای خلوتی به هم رسیدیم، از او جویا شدم و خواستم آن خبر را برایم بازگو کند.

او گفت: خانه ما در سامرا، مقابل خانه ابن الرضا، یعنی ابو محمد حسن بن علی (ع) بود، اما من مدت زیادی آن خانه را ترک گفته و به قزوین و برخی جاهای دیگر مسافرت کردم، تا زمانی که روزگار مرا به آنجا بازگردانید، وقتی بازگشتم همه آشنایان و بستگان خود را

از دست داده بودم و تنها از آنها پیرزنی باقی مانده بود که در کودکی مرا پرورش داده و تربیت کرده بود و به همراه دختر خود در آنجا بود و او از همان آغاز شخصی پاکدامن بود و دروغ نمی گفت، هچنین کنیزکانی که در خانه ما باقی مانده بودند نیز در کنار او بودند، من چند روزی نزد آنان ماندم و سپس آهنگ سفر کردم که پیره زن با شنیدن این خبر به من گفت: چرا برای رفتن شتاب می کنی! تو که مدت زیادی پیش ما نبودی؟ حالا نزد ما بمان تا ما شادمان گردیم.

من از روی استهزاء و تمسخر به او گفتم: می خواهم به کربلا بروم و مردم نیز در نیمه شعبان و یا روز عرفه به کربلا می رفتند.

پیره زن گفت: فرزندم! از گفته تمسخر آمیز و همراه با اهانت تو، به خدا پناهت می دهم! و از تو می خواهم که آنچه را برایت می گویم هرگز به سبکی و استهزاء تلفی نکنی.

اینک، آنچه را در مدت سالی که در کنار ما نبودی، مشاهده کردم و با چشم خود دیدم برای تو بازگو می کنم. در این دو سال که از نزد ما رفته بودی، من با دخترم در این خانه زندگی می کردیم.

یک شبی من که کارم قابلگی زنان در وقت زایمان بود و دخترم در نزدیکی دهلیز خانه خوابیده بودیم، در حال بین خواب و بیداری بودم که ناگهان

مردی، خوش سیما، خوش لباس، و خوش بو را دیدم که وارد خانه شد و به من گفت: ای فلانی! هم اکنون کسی نزد تو می آید و شما را برای امور یکی از همسایگان فرا می خواند، مراقب باش از رفتن با او و مساعدت در خواسته وی امتناع نکنی! وبیم به دل خود راه مده.

من ترسیدم و دخترم را صدا زدم و به او گفتم: آیا تو احساس کردی کسی وارد خانه شود؟

گفت: خیر. پس ذکر خدا را گفته و مقداری قرآن خواندم و خوابیدم، دوباره همان مرد آمد و همان گفته ها را تکرار کرد، دوباره از ترس برخاستم و دخترم را صدا زدم و از او پرسیدم آیا کسی به درون خانه آمد؟ او گفت: کسی وارد خانه نشده است، خدا را بخوان و نترس.

من نیز بار دیگر قرآن خواندم و خوابیدم تا اینکه برای بار سوم همان مرد را با همان چهره دیدم که به نزد من آمد و گفت: کسی که تو را فرا می خواند، هم اکنون آمده، او در را می کوبد، پس برخیز و همراه او برو.

در این لحظه من صدای در خانه را که می زدند شنیدم، فوراً به پاخاسته، پشت در رفته و گفتم: کیست؟ گفت: در را باز کن و نترس.

من سخن او را شناختم یعنی با توجه به آنچه در بین خواب و بیداری دیده بودم برایم آشنا بود، پس در را گشودم، ناگاه خادمی را دیدم که وارد شد و

پارچه و روپوشی با خود داشت، به من گفت:

يَحْتَاجُ إِلَيْكَ بَعْضُ الْعَجِيرَانِ لِحَاجَتِهِ مُهِمَّةً، فَادْخُلِي وَوَلِّفِي رَأْسِي بِالْمَلَاءَةِ وَأَدْخِلِي الدَّارَ وَأَنَا أَعْرِفُهَا، فَإِذَا بِشِقَاقٍ مَشْدُودَةٍ وَسَطَ الدَّارِ وَرَجُلٌ قَاعِدٌ بِجَنْبِ الشِّقَاقِ.

فَرَفَعَ الْخَادِمُ طَرَفَهُ فَدَخَلْتُ وَإِذَا امْرَأَةٌ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلُقُ وَامْرَأَةٌ قَاعِدَةٌ خَلْفَهَا كَأَنَّهَا تَقْبَلُهَا.

فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ تُعِينُنَا فِيمَا نَحْنُ فِيهِ فَعَالَجَتْهَا بِمَا يَعَالِجُ بِهِ مِثْلَهَا فَمَا كَانَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى سَقَطَ غُلامٌ فَأَخَذْتُهُ عَلَى كَفِّي وَصَحْتُ غُلامًا! غُلامًا! وَأَخْرَجْتُ رَأْسِي مِنْ طَرَفِ الشِّقَاقِ أَبَشَّرَ الرَّجُلَ الْقَاعِدَ فَقِيلَ لِي: لَا تَصِيحِي! فَلَمَّا رَدَدْتُ وَجْهِي إِلَى الْغُلامِ قَدْ كُنْتُ فَقَدْتُهُ مِنْ كَفِّي.

فَقَالَتِ لِي الْمَرْأَةُ الْقَاعِدَةُ: لَا تَصِيحِي! وَأَخَذَ الْخَادِمُ بِيَدِي وَأَخْرَجَنِي مِنَ الدَّارِ وَرَدَّنِي إِلَى دَارِي....

یکی از همسایه‌ها برای حاجت مهمی تو را می‌خواند به خانه آن‌ها بیا، حجاب بر سر کردم و او مرا به خانه‌ای آورد که می‌شناختم، چون وارد شدم، دیدم پرده درازی در وسط خانه آویخته است و مردی کنار پرده ایستاده است.

خادم گوشه پرده را بالا زد و من داخل شدم. دیدم زنی در حال وضع حمل است و زنی دیگر مانند قابله پشت سر او نشسته است. آن زن به من گفت در این کار به ما کمک می‌کنی؟

پس به او کمک کردم و چیزی نگذشت که پسری متولد گردید. من او را روی دست گرفتم و صدا زدم پسر! پسر! آنگاه سر از پرده بیرون آوردم که به آن مرد نشسته مژده دهم، کسی گفت سر و صدا مکن! چون متوجه بچه شدم او را روی دست خود ندیدم و همان زن گفت: فریاد مزن!

و در این موقع خادم مرا به خانه ام برگردانید.

احمد بن بلال می‌گوید: این زن پس از نقل ماجرای مزبور یعنی ماجرای تولد امام زمان (ع) به من گفت: **إِنَّ لِهَؤُلاءِ القَوْمِ عِنْدَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَأناً وَمَنْزِلَةً وَكُلُّ ما يَدْعُوْنَهُ حَقٌّ.**

این جریان را برای تو نقل کردم تا بدانی که این قوم (اهل بیت پیامبر) نزد خداوند دارای شأن و مقام بزرگی هستند و هر آنچه ادعا می‌کنند درست است.^۱

اعتراف دانشمندان علم نسب شناسی به ولادت امام مهدی(ع)

یکی از راه‌های رسیدن به یقین و باور قطعی نسبت به یک مطلب، توجه به نظرات کارشناسی صاحبان فن و متخصصان در موضوع مزبور است، و در نگاه مخاطبان جامعه نیز نظرات متخصصان فن موجب اطمینان بیشتر خواهد گردید، از این جهت در این بخش به نمونه‌هایی از نظرات متخصصان دانش نسب شناسی درباره ولادت امام مهدی(ع) توجه می‌نماییم.

۱- ابو نصر، سهل بن عبد الله بن داود البخاری، من أعلام القرن الرابع، قال فی کتابه معدداً أولاد الامام علی الهادی(ع)؛ و ولد علی بن محمد التقی(ع) جعفرأ، وهو الذی تسمیة الامامیة جعفر الکذاب، وإنما تسمیة الامامیة بذلك، لادعائه میراث أخیه الحسن(ع) دون ابنه القائم الحجّة(ع) لا طعن فی نسبه^۱

ابونصر بخاری که از بزرگان قرن چهارم به شمار می‌آید در کتابش در حالی که در مقام شمارش فرزندان امام هادی(ع) است، اینگونه می‌نویسد: از علی بن محمد تقی فرزندی باقی مانده به نام جعفر که امامیه او را به جعفرکذاب می‌نامند، و همانا علت این نامگذاری نیز این است که او مدعی میراث برادرش حسن بود و مدعی بود که این میراث به فرزندش حجت قائم(ع) نمی‌رسد و به او خواهد رسید، در حالی که در نسب آن فرزند (حجت قائم) هیچ طعنی وجود

ندارد .

۲- علی بن محمد العلوی العمری، من أعلام القرن الخامس الهجری، قال فی کتابه: مات أبو محمد (ع) وولده من نرجس معلوم عند خاصّة أصحابه وثقات أهله، وامثجن المؤمنون، بل كافّة الناس، بغیبتّه، وشره جعفر بن علی إلی مال أخیه وحاله، فدفع أن یكون له ولد، وأعانه بعض الضراعتة علی قبض جواری أخیه^۱

صاحب کتاب المجدی فی انساب الطالبیین که از بزرگان قرن پنجم است، این چنین می‌نویسد: ابو محمد (ع) از دنیا رفت و تولد فرزندش از ناحیه همسرش نرجس در نزد یاران مخصوص ویژه و افراد مورد اعتمادش معلوم و شناخته شده بود، و مومنان بلکه همه مردم در این امر یعنی غیبت فرزند ابومحمد عسکری (ع) مورد امتحان و آزمایش واقع شده‌اند. ولی جعفر بن علی که برادر ابومحمد عسکری (ع) است، بر مال و جایگاه بردار خود حرص ورزیده و به همین جهت منکر ولادت فرزند برادرش شد و برخی از فرعون‌های زمان نیز او را یآوری کردند که کنیزان برادر خود را صاحب شود.

۳- عزیز الدین أبو طالب إسماعیل بن الحسین المروزی الازورقانی، المتوفی سنة ۶۱۴، فی کتابه وصف جعفر بن الامام الهادی (ع) بالكذاب لانکاره ولد أخیه الحجّة (ع)، ممّا یدلّ علی اعتقاده بولادة الامام المهدي (ع).^۲

۱. المجدی فی انساب الطالبیین: ۱۳.

۲. الفخری فی انساب الطالبیین

مروزي ازورقاني صاحب كتاب الفخري في
انساب الطالبين كه متوفاي سال ٦١٤ و
از بزرگان قرن هفتم است، در حالي كه
در مقام توصيف جعفر فرزند امام
هادي(ع) به وصف كذاب است چنين
مي نويسد: علت اين وصف به خاطر اين
است كه او به دروغ منكر ولادت فرزند
برادرش يعني حجت قائم(ع) شد.
و پرواضح است كه اين بيان صاحب فخري
بر اعتقاد وي مبني بر ولادت امام
مهدي(ع) دلالت روشني دارد.

٤- جمال الدين أحمد بن علي بن الحسين الداودي، المتوفى سنة ٨٢٨ هـ، قال في كتابه معدداً أولاد الامام أبي الحسن علي بن محمد الهادي(ع): وأعقب من رجلين هما: الامام أبو محمد الحسن العسكري(ع)، وكان من الزهد والعلم على أمر عظيم، وهو والد الامام محمد المهدي(ص) (صلوات الله عليه) ثاني عشر الائمة عند الامامية، وهو القائم المنتظر عندهم، من أم ولد اسمها نرجس. واسم أخيه أبو عبد الله جعفر الملقب بالكذاب، لادعائه الامامة بعد أخيه الحسن(ع).^١

صاحب كتاب عمده الطالب في انساب آل ابي طالب كه متوفاي سال ٨٢٨ و از نسب شناسان قرن نهم است، هنگامي كه در مقام شمارش فرزندان امام هادي(ع) قرار دارد چنين مي‌نويسد: از امام هادي(ع) دو فرزند باقي ماند كه يكي ابومحمد امام عسكري(ع) بود و در زهد و علم صاحب مقام با عظمتي بود و او پدر امام محمد مهدي(ع) دوازدهمين امام در نزد اماميه و شيعيان است، و او همان قائمي است كه به انتظار او نشسته‌اند، و او از مادري كنيز به نام نرجس مي‌باشد.

و برادر امام عسكري(ع) ابو عبدالله جعفر كه به لقب كذاب معروف بود چرا كه به دروغ مقام امامت را پس از برادرش

١. عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، ص ١٩٩.

مدعی شد.

البته برخی دیگر از نسب شناسان معروف در قرون متعدد نیز به ولادت امام زمان و انتساب نسب وی به امام عسکری (ع) تصریح نموده اند که به جهت طولانی شدن از ذکر آنان منصرف می‌شویم.

دلایلی که به طور ضمنی بر ولادت امام‌زمان (ع) دلالت دارند

برای اثبات ولادت امام‌زمان (ع) علاوه بر ذکر دلیل‌هایی که به طور مستقل بر آن دلالت می‌کند، می‌توان به ادله‌ای تمسک نمود که اگرچه ساختار دلیل برای اثبات مطلب دیگری است ولی به طور ضمنی بر مطلب مورد ادعای ما نیز دلالت می‌کند، که این بخش بسیار فراوان بوده و از زگسترده‌گی بالایی نیز برخوردار است، که در این جا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

الف) دلیل وجود امامان دوازده گانه

یکی از مواردی که قابلیت دارد تا برای اثبات ولادت امام‌زمان (ع) به آن استدلال شود، مجموعه روایاتی است که به وجود امامان دوازده گانه تصریح می‌کند، و پرواضح است که وقتی دوازده امام موجود داشته باشیم، وجود امام‌زمان (ع) به عنوان امام دوازدهم موضوعی پذیرفته خواهد بود.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه فصلی را ایجاد نموده و در آن به ادله‌ای اشاره کرده که به طور ضمنی بر ولادت

آن حضرت دلالت می کند و یکی از آنها احادیث امامان دوازده گانه است.

فصل: فاما الکلام فی ولادة صاحب الزمان وصحتها فأشياء اعتبارية وأشياء إخبارية فاما الاعتبارية فهو أنه إذا ثبت إمامته بما دللنا عليه من الأقسام ، وفساد كل قسم منها إلا القول بإمامته ثبت إمامته وعلما بذلك صحة ولادته إن لم يرد فيه خبر أصلا .

وأيضا ما دللنا عليه من أن الأئمة اثنا عشر يدل على صحة ولادته ، لان العدد لا يكون إلا لموجود . وما دللنا على أن صاحب الامر لابد له من غيبتين يؤكد ذلك ، لان كل ذلك مبني على صحة ولادته .^۱

اما سخن و گفتگو در باره ولادت امام زمان (ع) و درستی آن چیزهای گوناگونی وجود دارد که برخی ها اعتباری است و برخی ها اخباری یعنی خبردانی است از جمله آنها، ادله ای است که دلالت می کند بر وجود امامان دوازده گانه، و پرواضح است که عدد معرفی شده برای موجودین است نه برای مفقودین و همچنین روایاتی که دلالت دارند بر دو غیبت داشتن امام زمان (ع) نیز به طور ضمنی بر درستی و صحت ولادت آنحضرت نیز دلالت خواهند داشت.

روایاتی که در بالا از قول شیخ طوسی به آنها اشاره شد مصادیق فراوانی دارد که برخی از آن ها را در اینجا ذکر می کنم .

۱- الحسين بن محمد ، عن معلى بن محمد ، عن الوشاء ، عن أبان ، عن زرارة قال : سمعت أبا جعفر(ع) يقول : نحن اثنا عشر إماما منهم حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين عليه السلام.^۱

زراره روایت می کند که از امام باقر(ع) شنیدم می فرمود: ما دوازده امام هستیم که از جمله آنان امام حسن و امام حسین(ع) و سپس امامانی از فرزندان امام حسین(ع) خواهند بود.

۲- محمد بن یحیی ، عن محمد بن أحمد ، عن محمد بن الحسين ، عن أبي سعيد العصفوري ، عن عمرو بن ثابت ، عن أبي الجارود ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إني واثني عشر من ولدي وأنت يا علي زر الأرض يعني أوتادها وجبالها ، بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها ، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا.^۲

ابوالجارود از امام باقر(ع) روایت می کند که آن حضرت از پیامبر اسلام(ص) نقل کرده که فرمود: من و دوازده تن از فرزندانم همچنین تو یا علی، میخها و کوه ها و پایه های کوبیده شدن در زمین هستیم، و خداوند نیز به سبب وجود ما در زمین بقاء و استقرار اهل آن را تضمین نموده است. و هر گاه همه ما از زمین برداشته شده و برویم ، آنگاه زمین ساکنان خود را فرو می برد و مهلتي نیز نخواهد داد. یعنی عمر دنیا به پایان می رسد.

۳- محمد بن یحیی ، عن محمد بن أحمد ، عن محمد بن الحسين ، عن أبي سعيد العصفوري ، رفعه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال

۱. الكافي: ۱/۵۳۳.

۲. الكافي: ۱/۵۳۳.

رسول الله صلى الله عليه وآله : من ولدى اثنا عشر نقيبا ، نجباء ، محدثون ، مضمهون ، آخرهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملئت جورا^۱.

مرفوعا از امام باقر(ع) روایت شده که آن حضرت از پیامبر اسلام(ص) نقل می کند که فرمود: دوازده تن از فرزندان من که نقیب، نجیب بوده و محدث و مفهم نیز میباشند که آخرین آنها از جهت ترتیب امامت حضرت قایم آل محمد(ع) است و دنیا را پر از عدل می کند پس از آنکه از جور و ستم پرگردیده باشد.

ب) دلیل مخفی نگاه داشتن ولادت امام زمان(ع)

در برخی منابع به ذکر نکاتی در باره علت مخفی نگاه داشتن ولادت امام زمان(ع) بر می خوریم که خو به طور ضمنی می تواند اصل ولادت امام(ع) را اثبات نماید. شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در باره این حادثه می نویسد:

وَحَلَفَ ابْنُهُ الْمُنْتَظَرُ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ وَكَانَ قَدْ أَخْفَى مَوْلِدَهُ وَسَتَرَ أَمْرَهُ لِصُعُوبَةِ الْوَقْتِ وَشِدَّةِ طَلِبِ سُلْطَانِ الزَّمَانِ لَهُ وَاجْتِهَادِهِ فِي الْبَحْثِ عَنْ أَمْرِهِ وَلَمَّا شَاعَ مِنْ مَذَهَبِ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ فِيهِ وَعُرِفَ مِنْ انْتِظَارِهِمْ لَهُ فَلَمْ يُظْهَرْ وَكِدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَيَاتِهِ وَلَا عَرَفَهُ الْجُمْهُورُ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَتَوَلَّى جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ أَخُو أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ تَرْكِيَّتَهُ وَسَعَى فِي حَبْسِ جَوَارِي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَعْتَقَالَ حَلَائِلَهُ وَسَنَّعَ عَلَى أَصْحَابِهِ بِانْتِظَارِهِمْ وَكِدَهُ وَقَطَعَهُمْ بِوُجُودِهِ وَالْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِ وَأَغْرَى

بِالْقَوْمِ حَتَّىٰ أَخَافَهُمْ وَشَرَّدَهُمْ وَجَرَىٰ عَلَىٰ مُخَلَّفِي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ
السَّلَامِ بِسَبَبِ ذَلِكَ كُلِّ عَظِيمَةٍ مِنْ اِعْتِقَالِ وَحَبْسِ وَتَهْدِيدِ وَتَصْفِيرِ
وَاسْتِخْطَافِ وَذُلٍّ وَلَمْ يَخْضُرِ السُّلْطَانُ مِنْهُمْ بِطَائِلٍ.

وَحَازَ جَعْفَرُ ظَاهِرَ تَرْكَةِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَاجْتَهَدَ فِي الْقِيَامِ
عِنْدَ الشَّيْعَةِ مَقَامَهُ فَلَمْ يَقْبَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ ذَلِكَ وَلَا اِعْتَقَدَهُ فِيهِ فَصَارَ
إِلَى سُلْطَانِ الْوَقْتِ يَلْتَمِسُ مَرْتَبَةَ أَخِيهِ وَيَبْذُلُ مَا لَمْ يَجْلِبِ وَأَتَقَرَّبَ بِكُلِّ مَا
ظَنَّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ بِهِ فَلَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ.

امام عسکری علیہ السلام پس از خود
فرزند خلفی باقی گذارد که هم اکنون
زنده و در انتظار دولت حق الهی است
(اللهم عجل فرجه و اجعلنا من
انصاره).

حضرت عسکری (ع) میلاد فرزند سعادت‌مندش
را پوشیده می‌داشت و نمی‌گذارد کسی از
ظهور او باخبر شود؛ زیرا روزگار سخت
بود و خلیفه هم به شدت در جستجوی او
برآمده و می‌کوشید تا به هر وسیله شده
بوی دست پیدا کند و همان اوقات هم
شیوع پیدا کرده بود شیعه امامی در
انتظار امام غائبی است که فرزند ابو
محمد (ع) است به همین مناسبت حضرت
ابو محمد (ع) فرزندش را در انتظار
مردم نمی‌آورد و پس از درگذشت او به
غیر از نزدیکان دیگران از وجود او
اطلاعی پیدا نکرده بودند.

حضرت عسکری (ع) در هنگام رحلت نظر
باینکه وارث ظاهری نداشت جعفر بن علی
(معروف به کذاب) برادر آن حضرت، ترکه
او را ضبط کرده و کنیزان آن حضرت را
به زندان افکند و زنانش را در بند
کرد و به یاران آن حضرت که در انتظار

ظهور فرزند حضرت عسکری (ع) بوده و معتقد بودند چنین فرزندی وجود دارد و او امام زمان است ناسزا می‌گفته و در گمراهی آنان سعی می‌کرد تا آنها را بیم‌ناک ساخته و پراکنده نماید و به بازماندگان آن حضرت بر اثر زندانی شدن و بند گردیدن و تهدید و حقارت و ذلت، خسارت عظیمی متوجه شد.

با همه این خسارت‌ها و گرفتاری‌ها، خلیفه نتوانست به مقصود خود نائل شده و دسترسی به فرزند آن جناب پیدا کند. و چنان که گفتیم جعفر، ارث آن حضرت را تصرف کرد و می‌کوشید شاید بتواند در پیش شیعیان حضرت عسکری (ع) موقعیت آن حضرت را پیدا کند؛ ولی کسی به ادعای او توجهی نمی‌کرد و به امامت او اعتراف نمی‌نمود، سرانجام نزد خلیفه رفته و از او درخواست کرد تا او را به منزلت برادرش بگمارد و برای وصول به این مقام مال هنگفتی داد و از وسیله ممکن بود برای رسیدن به این هدف استفاده کرد؛ اما تلاش‌هایش نتیجه‌ای در بر نداشت و چیزی به دست نیاورد.^۱

ج) دلایل اثبات امامت امام زمان (ع)

یک بخش دیگری از ادله‌ای که برای اثبات ولادت امام عصر (ع) قابل استفاده است، عبارت از استدلال به ادله‌ی اثبات امامت آن حضرت خواهد بود، چرا که وقتی سخن از امامت عینی و خارجی

فردی به میان می آید ، پرواضح است که باید او متولد شده باشد تا امامت او را معرفی نمایند.

البته بسیار روشن است که وقتی سخن از ادله ی ثابت کننده امامت امام عصر(ع) و استدلال به آن ها مطرح می شود، مقصود آن سري از ادله ای است که مربوط به پس از زمان تولد امام(ع) و سایر موارد مشابه آن میباشد، نه آن سري ادله ای که به صورت قضیه حقیقیه و فرضیه، امامت امام(ع) را ثابت می کند، چرا که استدلال به آنها می تواند به قبل از تولد نیز اشاره داشته باشد که خارج از بخش مورد استدلال خواهد بود. در این بخش به نمونه ای از آن ها خواهیم پرداخت.

۱- گزارش کسانی که آن حضرت را دیده اند

از آن جهت که قرار بر این بوده تا وجود امام عصر(ع) پس از تولد به صورت مخفیانه مراقبت شود تا از خطرات احتمالی دشمنان در امان بماند ، چرا که دشمنان در تحقق اهداف شوم خود و برای به شهادت رساندن و از بین بردن آن حضرت از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزیدند، از این رو فقط برخی از انسانهایی که محرم اسرار امام عسکری(ع) بودند توانستند تا وجود امام زمان(ع) را ببینند و به همین جهت نیز نامشان در تاریخ ثبت شده و شیخ طوسی در کتاب الغیبه و شیخ صدوق

در کمال الدین نام عده ای از آنان را آورده است که در این بخش به نمونه هایی از آن ها اشاره می نمایم.

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَخْلُقُهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّتِ لَلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَيَبْعَثُ الرِّسَالَ وَالنَّبِيَّاتِ وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.

قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟

فَنَهَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ عَلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَّتِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَنِيَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقُرْنَيْنِ، وَاللَّهِ لَيُغِيبَنَّ غَيْبًا لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَاكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ! فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟

فَتَطَّقَ الْعَلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ أَثَرًا بَعْدَ عَيْنِ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ... كَمَالِ الدِّينِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ ص ۳۸۴.

احمد بن اسحاق که از اصحاب ویژه و خاص امام عسکری (ع) است و نماینده وی نیز به شمار می آید روایت می کند که من بر حضرتش وارد شدم و تصمیم داشتم که در باره امام پس از وی بپرسم ، از

این رو به ایشان عرض کردم : جانشین و امام پس از شما کیست؟
 امام عسکری (ع) به سرعت از جای خود برخواست و به داخل اتاق رفته و پس از لحظاتی خارج شد در حالی که به روی دوش خود فرزندش و کودکی را حمل می کرد که حدود سه سال سن داشت و چهره وی همانند ماه کامل می درخشید به من فرمود: چنانچه تو در نزد خداوند اهل کرامت نبودی و در نزد اولیای الهی مورد احترام نمی بودی این فرزندم را به تو نشان نمی دادم!
 او هم نام و هم کنیه پیامبر اسلام (ص) است که در آینده جهان را که پر از ظلم جور شده ، پر از عدل و قسط خواهد نمود.

ای احمد بن اسحاق! وجود این فرزند در امت پیامبر همانند وجود حضرت خضر نبی و ذوالقرنین در میان امت های گذشته است و او را غیبتی فرا خواهد رسید که در آن دوران، هیچ کسی را نجات و رهایی نخواهد بود مگر آن که خداوند او را بر امامت این فرزند ثابت قدم بدارد و به دعای برای این فرزند توفیق عنایت فرماید.

عَنْ أَبِي غَانِمِ الْخَادِمِ قَالَ: وَوُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ (ع) وَوُلِدَ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَعَرَضَهُ عَلَي أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّلَاثِ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالْإِتِّظَارِ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا حَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا.

ابو غانم خادم روایت نموده که چون امام زمان علیه السلام متولد گردید، پدر بزرگوارش نام او را «محمد» گذارد و در روز سوم او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: بعد از من این کودک امام شما و جانشین من خواهد بود. این همان قائم (ع) است که مردم برای ظهور او انتظارها می‌کشند و هنگامی که دنیا پر از ظلم و بی‌عدالتی شود، با ظهورش جهان را پر از عدل و داد کند.

در حدیثی دیگر جریان دیدار چهل نفر از شیعیان با آن حضرت نیز نقل شده که از این قرار است:

ما چهل نفر در منزل امام عسکری (ع) بودیم و ایشان فرزندشان را به ما نشان دادند و فرمودند: ایشان بعد از من، امام شما و جانشین بعد از من هستند. از وی پیروی کنید و بعد از من در دینتان به تفرقه روی نیاورید که هلاک خواهید شد. بدانید که از امروز به بعد او را نخواهید دید.

آنان می‌گویند ما از خدمت امام عسکری (ع) مرخص شدیم و پس از چند روز، خبر ارتحال ایشان اعلام شد.^۱

۲- گزارش افرادی که برای تبریک ولادت فرزند به محضر امام عسکری(ع) رسیده اند

یکی دیگر از موارد تاریخی که به صراحت می تواند دلیل بر ولادت وجود مقدس امام زمان(ع) باشد، گزارش افرادی است که برای عرض تبریک ولادت آن حضرت به محضر امام عسکری(ع) رسیده اند، و این گزارش ها از افراد متعددی نقل شده است.

أبو الفضل الحسين بن الحسن العلوی، قال : دخلت علی أبي محمد علیه السلام بسر من رأى فهنأته بسيدنا صاحب الزمان عليه السلام لما ولد^۱.

ابوالفضل حسین بن حسن العلوی که از نوادگان امام مجتبی(ع) و از نسل امام علی(ع) است روایت می کند که من به خانه امام عسکری(ع) در شهر سامرا رفتم ، و چون بر وی وارد شدم به جهت تولد فرزندش صاحب الزمان (ع) به وی تبریک گفتم .

۳- کسانی که امام(ع) را در سن کودکی دیده اند.

یکی از دلیل هایی که برای اثبات ولادت امام مهدی(ع) قابل تمسک و ارائه است اینکه افراد متعددی وجود دارند که در دوران کودکی آن حضرت ، وی را مشاهده کرده و علاوه بر توفیق تشریف به حضور او، از چهره و سیمای آن حضرت نیز

۱. الغیبة للشیخ الطوسی ص ۲۲۹.

گزارش نموده اند که نمونه های این گونه گزارش ها در منابع روایی شیعه بسیار فراوان وجود دارد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی که از منابع معتبر شیعی به شمار می رود ، بابی را با عنوان (فی تسمیة من رآه علیه السلام) تاسیس نموده و در آن پانزده حدیث نقل می کند که تعدادی از آن ها گزارش مشاهده امام مهدی (عج) در دوره پیش از شهادت پدر بزرگوارشان می باشد.

در این روایتها، افراد فراوانی وجود دارند که مشاهده امام (ع) را گزارش کرده و در شماری از آنها امام عسکری (ع) فرزندش را به عنوان جانشین خود معرفی نموده است.^۱

مرحوم شیخ صدوق نیز در دو باب کمال الدین به نقل این گونه گزارشها پرداخته است و در مجموع ۴۱ حدیث را ذکر کرده که در شماری از آن ها جریان مشاهده حضرت در دوره خردسالی ذکر شده و در آن ها به شکل های گوناگون، از جمله بیان وضعیت جسمی و شکل و شمایل ایشان بیان شده است؛ از جمله محمد بن الحسن کرخی می گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكَرْخِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هَارُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَقُولُ: رَأَيْتُ صَاحِبَ الزَّمَانِ (ع) وَوَجْهَهُ يَضِيءُ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةً الْبَدْرُ وَرَأَيْتُ عَلَى سُرْتِهِ شَعْرًا يَجْرِي كَالْحُطِيِّ....

از ابا هارون که یکی از اصحاب ما بود شنیدم که می گفت: صاحب الزمان (ع) را

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲، ص ۲۲۹، ح ۴ و ۶ و ص ۳۲۲، ح ۱۳ و ۱۴.

دیدم و چهره اش مانند ماه شب چهاردهم
می درخشید و بر ناف وی مویی مانند خط
مشاهده کردم^۱...

روی محمد بن یعقوب باسناده ، عن ضوء بن علی العجلی ، عن رجل
من أهل فارس- سماه- قال : أتیت سر من رأی ولزمت باب أبی محمد
علیه السلام ، فدعانی من غیر أن استأذنت ، فلما دخلت فسلمت قال
لی : یا فلان! کیف حالک ؟ ثم قال : اقعد یا فلان .

ثم سألتی عن جماعة من رجال ونساء من أهلی ، ثم قال لی : ما الذی
أقدمک ؟

قلت : رغبته فی خدمتک . قال(ع) : فالزم الدار .

قال : فکنت فی الدار مع الخدم ثم صرت أشتري لهم الحوائج من
السوق ، وکنت أدخل علیه بغير إذن إذا کان فی دار الرجال .

فدخلت علیه یوما وهو فی دار الرجال ، فسمعت حرکتی فی البیت
ونادانی : مکانک لا تبرح ! فلم أجسر أخرج ولا أدخل فخرجت علی
جاریته معها شیء مغطی ، ثم نادانی : أدخل فدخلت ، ثم نادى الجاریته
فرجعت ، فقال لها : اکشفی عما معک ، فکشفت عن غلام أبيض
حسن الوجه فکشف عن بطنه ، فإذا شعر نابت من لبته إلی سرتة
أخضر لیس بأسود ، فقال : هذا صاحبکم .

ثم أمرها فحملته فما رأیته بعد ذلك حتی مضى أبو محمد علیه
السلام .^۲

ضوء بن علی عجلی روایت می کند که
مردی از اهل فارس که او نامش را می
برد نقل کرده که من به سامرا رفتم و
ملازم خانه امام عسکری(ع) گردیدم ،
روزی امام(ع) بدون آن که اجازه ی
ورود بخواهم ، مرا طلبید و چون به

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱.

۲. الغیبة للشیخ الطوسی ص ۲۳۳ .

محضر وي داخل شدم و سلام کردم به من فرمود: اي فلاني ! حالت چطور است؟ سپس فرمود: اي فلاني بنشین، و سپس در باره برخي از زنان و مردان از آشنایان من پرسید، و پس از آن گفت: چه چيزي سبب آمدنت به اینجا شده است؟ گفتم: شوق خدمت به شما مرا بدین جا کشانده است.

فرمود: پس ملازم خانه باش. و من همچنان در خانه امام (ع) بودم و همراه ساير خادمان به خدمت مي پرداختم، به بازار مي رفتم و نیازهایشان را از بازار خريداري مي نمودم، آن چنان با امام آشنا و مانوس بودم که هرگاه امام (ع) در قسمت مردان خانه بود، بدون اجازه بر آن حضرت وارد مي شدم.

يکي از روزها که امام (ع) در قسمت مردان بود به داخل خانه رفتم و ناگهان حرکتي را در خانه احساس کردم و شنیدم که امام (ع) مرا صدا کرد و فرمود: بایست و حرکت نکن!

پس ایستادم و نه جرات خارج شدن داشتم و نه جرات داخل شدن تا این که کنيزي از اندروني خارج شد و چيزي را که در پارچه پیچیده بود به همراه داشت، دوباره امام (ع) مرا صدا زد و فرمود: داخل شو، پس داخل شدم و امام (ع) کنيز را نیز صدا زد و فرمود: داخل شو، پس او نیز بازگشت و داخل شد و امام (ع) به او فرمود: آنچه در پارچه پیچیده داري بیرون بیاور و نمایان ساز!

چون دستور امام (ع) را انجام داد ناگاه مشاهده کردم که فرزند پسری در آغوش دارد که رنگ او سفید و چهره اش بسیار زیبا است ، پس بخشی از بدن وی را برهنه کرد و موهای سیاهی بر بدن داشت و فرمود: او صاحب شما و امام شما است و سپس دستور به بازگرداندن فرزند داد و کنیز نیز چنین کرد و دیگر او را ندیدم تا زمان شهادت امام عسکری (ع) .

عن عمرو الأهوازی قال : أرانی أبو محمد علیه السلام ابنه وقال : هذا صاحبکم من بعدی.^۱

عمرو اهوازی نقل می کند که ابومحمد امام عسکری (ع) فرزندش را به من نشان داد و فرمود: این صاحب شما پس از من خواهد بود.

ابراهیم بن محمد فارس نیشابوری از اصحاب امام عسکری علیه السلام ، وجود مقدس امام زمان علیه السلام را در خانه اش دیده است.

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ فَارِسٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: لَمَّا هَمَّ الْوَالِي عَمْرُو بْنُ عَوْفٍ بِقَتْلِي وَهُوَ رَجُلٌ شَدِيدٌ وَكَانَ مُوَلَّعًا بِقَتْلِ الشَّيْعَةِ فَأَخْبَرْتُ بِذَلِكَ وَعَلَبَ عَلَيَّ خَوْفٌ عَظِيمٌ فَوَدَّعْتُ أَهْلِي وَأَحْبَابِي وَتَوَجَّهْتُ إِلَى دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَوْدِعَهُ وَكُنْتُ أَرْدْتُ الْهَرَبَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ رَأَيْتُ غُلَامًا جَالِسًا فِي جَنْبِهِ كَانَ وَجْهُهُ مُضِيئًا كَالْقَمَرِ لَيْلَةً الْبَدْرُ فَتَحِيرْتُ مِنْ نُورِهِ وَضِيَائِهِ وَكَادَ أَنْ أُنْسَى مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْهَرَبِ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ لَا تَهْرَبْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَكْفِيكَ شَرَّهُ فَارْزُدْ تَحِيرِي فَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ

عليه السلام: يَا سَيِّدِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَنْ هُوَ وَقَدْ أَخْبَرَنِي بِمَا كَانَ فِي ضَمِيرِي؟ فَقَالَ: هُوَ ابْنِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ غَيْبَةً طَوِيلَةً وَيُظْهِرُ بَعْدَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَظُلْمًا فِيمَا هَا قِسْطًا وَعَدْلًا فَسَأَلْتُهُ عَنْ اسْمِهِ فَقَالَ: هُوَ سَمِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَتَبَهُ وَلَا يَجُلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْمِيَهُ أَوْ يَكْتَبَهُ بِكَتْبِهِ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ اللَّهُ دَوْلَتَهُ وَسَأَطْنَتَهُ فَكَثُرَ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا رَأَيْتَ وَسَمِعْتَ مِثْلَ الْيَوْمِ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ فَصَلِّيتُ عَلَيْهِمَا وَأَبَائِهِمَا وَخَرَجْتُ مُسْتَظْهِرًا بِمُضَلِّ اللَّهِ تَعَالَى وَاثِقًا بِمَا سَمِعْتُ مِنَ الصَّاحِبِ عَلَيْهِ السَّلَامِ.

ابراهيم بن محمد فارسی نیشابوری می‌گوید: عمرو بن عوف والی حکومت عباسی که مردی سخت دل و بر کشتن شیعیان حریص بود، می‌خواست مرا بکشد. از این تصمیم آگاه شدم و ترس بر من غالب شد، با اهل بیت و دوستانم خدا حافظی کردم به خانه امام عسکری (ع) آمدم تا با آن حضرت هم خدا حافظی کنم و اراده فرار کردم. هنگامی که بر آن حضرت وارد شدم، در کنارش پسر بچه‌ای که رویش همانند ماه شب چهارده نورانی بود، دیدم و از این نور و روشنایی متحیر شدم و نزدیک بود که آن خوف و فراری را که در دل داشتم فراموش کنم. آن کودک به من فرمود: ای ابراهیم فرار نکن! زیرا خداوند بلند مرتبه شر آنها را کفایت می‌کند.

در این هنگام تحیر من زیاد تر شد، به امام عسکری (ع) عرض کردم ای آقای من! خداوند مرا فدایت گرداند این فرزند، کسی است که از اسرار درونم خبر داد؟ حضرت فرمود: او پسر من، جانشین من بعد از من است او آن کسی است که به مدت

طولانی غایب می‌شود و بعد از این که زمین از جور و ظلم پر شود، او زمین را از قسط و عدالت آکنده می‌سازد. از نام او پرسیدم حضرت فرمود: او همنام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است برای هیچ کسی جایز نیست که به نام و کنیه او اسم ببرد تا این که خداوند دولت و حکومت او را ظاهر سازد. پس ای ابراهیم! آن چه را امروز دیدی و شنیدی جز از اهلش، مخفی نگهدار.

من به آن حضرت و پدراناش درود فرستادم و از محضرشان با تکیه به فضل خدا و اطمینان به گفته‌های حضرت مهدی علیه السلام خارج شدم.^۱

۴- نشان دادن امام‌زمان (ع) در کودکی به چهل تن از یاران امام عسکری (ع)
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَّارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ حَكِيمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعَمَرِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا: عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) وَنَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَكُنَّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا، أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا. قَالُوا: فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ (ع).^۲

۱. خاتمة المستدرک ج ۱۲، ص ۲۸۱. معجم أحاديث الإمام المهدي (ع) ج ۴ ص ۲۳۸. مکیال المکارم ج ۱ ص ۳۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۵. بحار الأنوار: ۲۵/۵۲، ح ۱۹.

معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری می‌گویند: ابو محمد حسن بن علی علیه السلام پسرش را در منزل خودش با حضور چهل نفر، به ما نشان داد و فرمود: این امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما است، او را اطاعت کنید و بعد از من در دین خود اختلاف نکنید تا هلاک نشوید. آگاه باشید که بعد از امروز او را نخواهید دید. آنها می‌گویند ما از حضورش بیرون آمدیم چند روزی نگذشت که ابومحمد (ع) در گذشت.

۵- توزیع گوشت عقیقه آن حضرت در میان شیعیان

عقیقه کردن برای فرزندان یکی از سنت های حسنه و اسلامي است که به عنوان یک امر مستحب و محبوب خداوند مورد توصیه قرار گرفته است و خاندان اهل البیت (ع) نیز به آن عمل می کردند و این عمل معمولاً پس از مدت کوتاهی از ولادت فرزند که می گذشت انجام می شد. در برخی از گزارش های مورد وثوق از راویان احادیث آمده است که امام عسکری (ع) مقداری از گوشت گوسفندی را که برای فرزندشان امام زمان (ع) عقیقه کرده بودند را برای آن ها فرستاده که این نوع گزارشات بیانگر به دنیا آمدن امام زمان (ع) است که امام عسکری (ع) برای ایشان عقیقه نموده و توزیع کرده است.

محمد بن ابراهيم الكوفي؛ ان ابا محمد بعث الى بعض من سماه و قال: هذه من عقيقة ابني محمد. محمد بن ابراهيم كوفي مي گوید: امام عسكري (ع) گوشت گوسفند ذبح شده اي را براي بعضي از افراد که نام آن ها را بردند فرستادند و گفتند: اين عقيقه پسر محمد است.

٦- تصريح امام عسكري (ع) به اينکه فرزند و جانشين وي متولد شده است

راه ديگري که مي تواند به روشني ما را به اثبات ولادت امام زمان (ع) راهنمائي کند، تصريح کلام و سخن امام عسكري (ع) در پاسخ کساني است که از فرزند وي و امام پس از وي و اينکه پس از او به چه کسي رجوع کنند، پرسیده اند، مي باشد.

أبو هاشم الجعفری قال : قلت لأبي محمد عليه السلام : جلالتك تمنعني عن مسألتك فتأذن لي في أن أسألك ؟ قال : سل ، قلت : يا سيدي هل لك ولد ؟ قال : نعم ، قلت : فإن حدث حدث فأين أسأل عنه ؟ فقال : بالمدينة .^٢

ابوهاشم داود بن قاسم جعفري که که در شمار روايان معروف احاديث قرار دارد و محضر چهار تن از امامان يعني امام رضا، امام جواد، امام هادي و امام عصر، عليهم السلام، را درک کرده و به گفته نجاشي و شيخ طوسي در نزد آنان عظيم المنزله و جليل القدر بوده است

١. کمال الدين ج ٢، باب ٤٢، ح ١٠.

٢. الغيبة للشيخ الطوسي - ص ٢٢١.

، روایت می کند: به امام عسکری (ع) گفتم: جلالت و عظمت شما مانع من می گردد از اینکه مطلبی را از محضر شما بپرسم! آیا به من اجازه می دهید جسارت کرده و سوال کنم؟ امام (ع) فرمود: بپرس. گفتم: مولای من! آیا شما فرزندی دارید؟

امام (ع) فرمود: آری. گفتم: چنانچه حادثه ای برای شما رخ داد، کجا دنبال او بگردیم و جویای احوالش شویم؟ امام (ع) فرمود: در مدینه.

عن المعلى بن محمد ، عن أحمد بن محمد قال : خرج عن أبي محمد عليه السلام حين قتل الزبيری : هذا جزاء من افتري على الله وعلى أوليائه! زعم أنه يقتلني وليس لي عقب، فكيف رأى قدرة الله ، و ولد له ولد ، و سماه محمدا سنة ست وخمسين ومائتين^۱.

احمد بن محمد یکی از یاران امام عسکری (ع) چنین روایت می کند: هنگامی که زبیری کشته شد نامه ای از ابومحمد یعنی امام عسکری (ع) به من رسید، که در آن آمده بود: این جزای کسی است که حریم خدا را نگه نداشته و در حق اولیای او گستاخی می کند. او می پنداشت که مرا به قتل می رساند، در حالی که در پی من فرزندی وجود ندارد، اما دیدی خداوند قدرت خود را چگونه به او نشان داد؟ در پی این ماجرا در سال ۲۵۶ ق. فرزندی برای آن حضرت متولد شد که او را محمد نامید.

لازم به ذکر است که زبیری لقب یکی از گردنکشان و دشمنان اهل بیت از نسل زبیر است که در زمان حضرت امام عسکری (ع) می زیسته و آن حضرت را تهدید به قتل کرده بود، اما خداوند به دست خلیفه عباسی او را به سزای اعمالش رساند.

محمد بن علی بن بلال که از یاران مورد وثوق امام عسکری (ع) بوده نقل می کند که: **خرج الی من ابی محمد قبل مضیه بسنتین یخبرنی بالخلف من بعده، ثم خرج الی من قبل مضیه بثلاثه ایام یخبرنی بالخلف من بعده.**^۱

دو سال پیش از وفات ابومحمد امام عسکری (ع) نامه ای از ایشان به دست من رسید که در آن مرا از جانشین خود آگاه کرده بود. همچنین سه روز پیش از وفات آنحضرت نامه دیگری از ایشان دریافت کردم که در آن نیز مرا به وجود جانشین خود خبر داد.

۷- دلایلی که بر فضیلت انتظار دلالت می کند بر ولادت امام (ع) نیز نیز دلالت دارد

۱- عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام الحسنی قال: دخلت علی سیدی محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم أهو المهدي أو غيره فابتدأني فقال لي: أفضل أعمال شيعتنا انتظار الضج^۲.

۱. کافی: ۱/۳۲۸.

۲. کمال الدین وتمام النعمه ص ۳۷۷.

عبد العظیم حسنی می گوید بر امام جواد (ع) وارد شدم و تصمیم داشتم در باره امام زمان (ع) بپرسم که امام (ع) قبل از پرسیدن به من فرمود: برترین اعمال شیعیان ما همانا انتظار فرج است.

۲- عن العلاء بن سیابته ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من مات منكراً على هذا الأمر منتظراً له كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام^۱.

امام صادق (ع) فرمود: کسی از شما شیعیان که ضمن ثبات قدم بر ولایت، منتظر فرج ما باشد همانند کسی است که با امام زمان (ع) در خیمه آن حضرت باشد.

(۲)

تحلیلی از امکان وقوع
امامت امام عصر (ع) در
سنّ کودکی

از نگاه تاریخی امام عصر (عج) در سنی به امامت رسید که در میان امامان معصوم (ع) بی سابقه بوده است و تا به آن روز کسی در این سنّ به امامت نرسیده بود، و این امر باعث گردید که به طور طبیعی در ذهن مردم پرسش‌های اساسی بوجود آید و مطرح شود که عبارت است از:

آیا ممکن است چنین مسؤولیت سنگینی که عبارت از امامت و قیادت مسلمین باشد، را در اختیار يك فرزند خردسال قرار گیرد؟.

آیا ممکن است انسانی خرد سال در سنّ کم به چنین کمالات بزرگی دست یابد که خلیفه و جانشین رسول خدا بشود؟
آیا این امر در امّت‌های گذشته سابقه‌ای داشته است یا نه؟

در مقام پاسخ به این پرسشها بایستی به این نکته توجه دهیم که آری صحیح است که رشد طبیعی مقتضی گذشت مقدار زمانی مناسب و ایجاد ظرفیت مطلوب در انسان است، امّا هیچ بُعد عقلی و استحاله عقلی وجود ندارد که خداوند قادر با تکیه بر قدرت و اراده خویش بتواند همین رشد و قابلیت رادر ظرف زمانی و مکانی کوچکتری ایجاد کند، چون آنچه محال است این است که ظرف در حقیقت کوچک باشد و مظلوف بزرگ، امّا اگر قابلیت این ظرف را بزرگ قرارش

دادیم، هیچ استحالۀ ای ندارد که توان پذیرش مظلوف بزرگ و عظیمی را نیز داشته باشد.

همچنانکه در باره خداوند و قدرت وی سخن رانده می‌شود که قدرت او به آن چه مقدر باشد و در محدوده قدرت قرار بگیرد و استحالۀ عقلی نباشد، تعلق می‌گیرد و انجامش ممکن خواهد شد. پس از حیث عقلی هیچ مانعی برای در اختیار گرفتن منصب امامت از سوی فرد به ظاهر کوچکی وجود ندارد.

اما از جهت تاریخی، آیا در امت‌های گذشته، پیشینه‌ای نیز وجود داشته است یا نه؟

در این مورد باید به قرآن کریم مراجعه کنیم تا ببینیم او که بخشی از حجم خود را به نقل تاریخ و تحلیل تاریخ اختصاص داده است، و هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در قرآن آمده است، آیا موردی را نقل نموده؟

در سوره مریم این چنینی می‌خوانیم:

(يٰٓيٰحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّءَاتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صٰبِئًا)^۱

ای یحیی، کتاب خدا را به جد و جهد بگیر، و از کودکی به او نبوت دادیم. در این آیه شریفه که سخن از اعطای حکم است، نظرات گوناگونی از ناحیه مفسران قرآن کریم مطرح شده است که فخر رازی صاحب تفسیر الکبیر به طرح سه نظریه مشهور و معروف در باره معنی و مفهوم حکم می‌پردازد که عبارت است

از:

۱- حکمت و فهم تورات و دین.

۲- عقل و اندیشه.

۳- نبوت و پیامبری.

به نظر فخر رازی بنا بر نظریه سؤم برداشت آیه چنین می‌شود که خداوند در کودکی عقل او را کامل کرد و به وی وحی نمود، زیرا خداوند یحیی و عیسی را در سنّ کودکی به پیامبری برانگیخت، همانطوری که موسی و محمد را در بزرگ سالگی برانگیخت.

و به نظر ایشان به دو دلیل بایستی حکم را به معنا و احتمال سوم یعنی نبوت، حمل نمود.

الف) اینکه خداوند در این آیه شریفه، ویژگی‌های شرافتی و منقبتی آن‌حضرت را بیان نموده است، و پرواضح است که بالاترین مرتبه شرافت و منقبت انسان، نبوت و پیامبری است، از این رو ذکر نبوت در کنار سایر مداحی‌ها و ستایش‌های، سزاوارتر است، و در نتیجه ذکر نبوت در آیه، امری ضروری است و در آیه مزبور لفظی غیر از واژه حکم که دلالت بر نبوت بنماید، وجود ندارد.

ب) اینکه حکم عبارت است از آن چیزی که صلاحیت دارد که انسان بتواند با آن به نفع کسی و یا به ضرر کسی حکم کند، و این ویژگی تنها با تحصیل مقام نبوت و رهبری جامعه امکان‌پذیر است، پس مقصود از حکم، همان نبوت است که به یحیی اعطا گردیده است.

ایشان همچنین ادامه می‌دهد که چنانچه

کسی بگوید: چطور قابل تصور است که عقل، زیرکی و نبوت در يك كودك با رعایت سنّ كودکی جمع شود؟ پاسخ اینگونه است که این سوال کننده یا معجزه را قبول دارد و یا ندارد، اگر معجزه و خرق عادت را نپذیرد که باب نبوت را مسدود ساخته است و با او بحثی نخواهیم داشت، زیرا بنای نبوت و پیامبری بر مبنای معجزه و خرق عادت بنا شده است، و چنانچه منکر معجزه نیست، می‌گوییم با عدم انکار اعجاز از سوی شما، بعید شمردن دریافت این مقام در سن كودکی منتفی می‌شود. زیرا عاقل بودن يك كودك به قدرت اعجاز، سخت‌تر از ارائه معجزه شق القمر و گشودن راه خشک میان دریا نمی‌باشد، پس اگر آنها ممکن است و واقع شده پس اینهم امکان وقوع دارد.^۱ البته آنچه از روایات مفسره استفاده می‌شود نیز این است که مقصود از حکم، اعطای مقام نبوت است چنانکه امام باقر در روایتی کلمه حکم را به نبوت یحیی تفسیر کرده است و برای اثبات کلام خود به این آیه نیز استشهاد نموده است.

و در آیات دیگر این چنین آمده است:
(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا

۱. تفسیر الکبیر، سوره مریم، ذیل آیه ۱۲.

أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَيْتَنِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي
وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا)^۱.

كودك گفت: منم بنده خدا، به من كتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است، و هر جا كه باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده ام به نماز و زكات سفارش کرده است، و مرا نسبت به مادرم نيكوكار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.

اگر چه مفسران در باره آیات مزبور همگی اتفاق دارند كه مربوط به حضرت عیسی(ع) است، و از برخی روایات و واحادیث نیز همین مطلب فهمیده می شود و بدان تصریح شده است.^۲

نمونه دیگر تاریخی برای اثبات لیاقت افراد جهت دریافت مقامی از مقامات الهی، طرح موضوع وصایت و وزارت علی بن ابی طالب برای پیامبر اعظم در آغاز مراحل تبلیغ رسالت وی می باشد، آن هم در زمانی كه سن علی(ع) چیزی بیشتر از كودکی نبود، و تازه از مرز كودکی عبور می کرد.

و همچنین استفاده كردن پیامبر از دو كودك از اهل البیت(ع) به نام های حسن و حسین در ماجرای مباهله برای فایق آمدن بر مسیحیان نجران و معرفی اسلام و پیامبری خود به عنوان دین حق و پیامبر حق، در حالی كه تا آن روز

۱. مریم: ۳۲/۱۹-۳۰

۲. اصول کافی، ج ۱ ص ۲۸۲.

سابقه نداشت که در مباحثه از کودکان استفاده شود.

و دلیل دیگر بر امکان وقوع این مساله کلمات خود امامان معصوم است که به همین آیات استشهاد نموده اند مانند: علی بن اسباط می‌گوید: هنگام عبور از کوچه‌های مدینه نگاهم به حضرت جواد علیه السلام افتاد، از فرصت استفاده کرده در گوشه‌ای نشستم و غرق در تماشای قد و قواره و شکل و شمایل حضرتش شدم، تا هنگام مراجعه به مصر برای دوستانم تعریف کنم.

لحظاتی نگذشته بود که وجود امام علیه السلام را در کنار خویش در حالی که روی زمین نشسته بود احساس کردم، و چون به علم امامت از باطن و ضمیر من آگاه بود فرمود: خداوند برای ارشاد و هدایت مردم انسان‌هایی پاک به نام پیام آوران وحی برانگیخته است، که برخی در کودکی و گروهی دیگر در سنّ پیری پذیرای این مسئولیت بوده‌اند، سپس بخشهایی از آیات ۱۲ سوره مریم: **(ءَاتَيْنَهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا)** و از کودکی به او نبوت

دادیم و ۲۲ سوره یوسف **(وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا)** و چون به حدّ رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم. و ۱۵ سوره احقاف **(وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنًا)** و به چهل سال برسد،

خواند، و سپس فرمود: ای علی بن
أسباط! همانگونه که خداوند در سنین
کودکی و بلوغ و بالاتر از آن،
پیامبرانی را انتخاب و مأمور ارشاد و
هدایت مردم نموده است، می‌تواند
جانشینانی را نیز در سنین مختلف
تعیین نماید تا هدایتگرانی در بین
مردم باشند^۱

و یا در روایتی دیگر می‌خوانیم که
إبراهیم بن ابي‌محمود می‌گوید من در
کنار امام رضا علیه السلام ایستاده
بودم که برخی از اصحاب حضرت به وی
گفت: ای فرزند رسول خدا! **إن حدثَ حدثًا، فإلی
من؟**

اگر حادثه‌ای رخ داد و ما پس از شما
زنده بودیم به چه کسی به عنوان امام
ایمان بیاوریم و امام پس از شما
کیست؟

امام (ع) فرمود: **إلی ابنی محمد**، به فرزندم
محمد ایمان بیاورید و او امام پس از
من است.

راوی می‌گوید: **وكانَ السائل استصغر بسنِّ أبي
جعفر عليه السلام**، به نظر می‌رسید که پذیرش
این سخن امام برای آن‌ها به جهت کوچکی
سنِّ امام (ع) بسیار سخت بود و
نمی‌توانستند باور کنند، در این هنگام

۱. کافی: ۱/۳۸۴ ح ۷، و ۴۹۴، ح ۴. بصائر الدرجات: ص ۲۵۸، ح ۱۰.

امام فرمود:

**إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ ثَابِتًا بِإِقَامَةِ شَرِيعَةٍ
فِي دُونِ السَّنَنِ الَّذِي أَقِيمَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ ثَابِتًا عَلَى شَرِيعَتِهِ^۱**

خداوند عیسی بن مریم را در سنین کوچکتر از فرزند من به مقام نبوت رساند و او را صاحب شریعت مستقل نمود.

پس آنچه در مساله امامت مسلم است، توجه به موضوع شایستگی است، نه توجه به موضوع سنّ و مقدار رشد و موقعیت اجتماعی و غیره.

محمد بن حسن عمار می‌گوید: در شهر مدینه با علی بن جعفر فرزند امام صادق علیه السلام مدت ۲ سال به بهانه‌ی شنیدن احادیثی که از برادرش حضرت امام کاظم علیه السلام شنیده بود رفت و آمد داشتم، و هر آنچه او می‌گفت می‌نوشتم، در یکی از روزها که سرگرم گفتگو بودیم، حضرت جواد علیه السلام که کودکی بیش نبود وارد مسجد النبی شد. علی بن جعفر تا چشمش به امام جواد علیه السلام افتاد، با سر و پای برهنه و بدون عبا به طرف امام شتافت و با تعظیم و کرنش خاصی خم شد و دست مبارک حضرت را بوسید، امام جواد علیه السلام فرمود: بنشین! عمو جان! خدا تو

۱. کفایة الأثر؛ ص ۲۷۳، س ۹.

را رحمت کند، در جواب عرض کرد: مولای من چگونه بنشینم! در حالیکه شما ایستاده هستید؟

پس از مراجعت و بازگشت علی بن جعفر به جمع یاران و اصحابش، عده‌ای زبان به توبیخ و سرزنش وی گشوده و می‌گفتند: تو عموی پدر این نوجوان هستی! چرا با این سن و سال زیاد در برابر یک نوجوان کم سن و سال این‌گونه تواضع و کرنش کردی و دستش را می‌بوسیدی؟

علی بن جعفر گفت: ساکت باشید! و در حالیکه محاسنش را در دست گرفته بود فریاد زد: وقتی که خداوند متعال مرا با این ریش سفید لایق امامت و رهبری نمی‌داند! و این نوجوان را در جایگاهی قرار می‌دهد که لایق او است؛ پس نباید فضل و برتری او را انکار کرد، من پناه می‌برم به خدا از آنچه بر زبان می‌رانید، بدانید که من بنده و نوکر این نوجوان هستم^۱

۱. کافی: ۱/۳۲۲، بحار الأنوار: ۴۷/۲۶۶، ح ۳۵، مدینة المعاجز: ۷/۲۸۱، ح ۲۳۲۴.

(۳)

غیبت امام عصر (ع)

مقدمه

بی‌تردید ما در دورانی زندگی می‌کنیم که نام آن راء، دوران غیبت گذارده‌اند، و این نامگذاری که حکایت از یک حقیقتی بی‌تردید دارد، از اسرار الهی است که برای همگان رسیدن و پی بردن به آن سر نهفته ممکن نخواهد بود، مگر از راه شاگردی در کلاس درس راسخون فی العلم که تنها ائمه معصومین (ع) هستند، چرا که آنان محرم اسرار الهی بوده و هستند و خداوند راز و سر نهان خود را فقط به آن ذوات مقدسه واگذار نموده است.

از این جهت بسیار شایسته است که ضمن تحلیل درست از موضوع غیبت امام‌زمان (ع)، به بیان و طرح علتها و فلسفه غیبت از طریق توجه به بیانات ائمه معصومین (ع) پردازیم و فهرستی از علل و فلسفه آن را به نوشتار در آوریم.

تقسیمات دوران زندگی امام‌زمان (ع)

به نظر می‌رسد که پیش از مفهوم شناسی

موضوع، اشاره‌ای به دوران‌های گوناگون از زندگی وجود مقدس امام‌زمان (ع) با ذکر تاریخ و تقویم، تا روشن شود که وقتی سخن از دوران غیبت می‌رود، مقصود از آن، چه زمانی است و کدام برهه زمانی را شامل می‌گردد.

به طور اجمالی دوران زندگی امام زمان علیه السلام را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

الف) دوره کودکی (از سال ۲۵۵ تا سال ۲۶۰)

ب) دوره غیبت.

این دوره به خودی خود به دو بخش تقسیم می‌شود که عبارت است از:

۱- دوره غیبت صغری از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری
۲- دوره غیبت کبری (از سال ۳۲۹ هجری قمری شروع می‌شود تا وقتی که فرمان خداوند به شکل گبری نهضت جهانی آن حضرت صادر گردد).

تقسیم فوق از ناحیه روایات اسلامی نیز مورد تایید واقع گردیده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌نماییم.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْآخَرَى قَصِيرَةٌ فَأَلَّوْلى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ وَ الْآخَرَى لَأ يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِنَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ^۱

اسحاق بن عمار صیرفی می‌گوید: از امام

۱. غیبت نعمانی ص ۲۲۴ ح ۱.

صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: حضرت قایم(ع) دو غیبت خواهد داشت، یکی کوتاه، و دیگری طولانی.

در غیبت نخست تنها خواص از شیعیان به مکان آن حضرت آگاهی دارند و در دوران غیبت دیگر، کسی به مکان وی آگاه نخواهد شد مگر موالیان و دوستان مخصوصی که بر دین آن حضرت باشند.

مفهوم شناسی غیبت

مهمترین نکته در هر بحث و موضوعی قبل از ورود مستقیم به تحلیل آن، پرداختن به بحث شناخت اصل بحث و به اصطلاح صحیح مفهوم شناسی آن است، چرا که ورود بدون شناخت به هر موضوعی، در حقیقت ورود بدون آشنایی و اقدام بدون آگاهی و یا قدم در تاریکی نهادن است.

درباره مفهوم واژه غیبت به عنوان چیزی که وصف امام‌زمان(ع) در قالب امام غایب قرار گرفته است، و از مسلمات باورهای مکتب تشیع به شمار می‌رود از چند جهت می‌توان بررسی نمود اما نکته مهم این است که آنرا به گونه‌ای معنا کنیم که مشکل کلامی در باورهای دینی به وجود نیاید.

از آن جهت که یکی از راه‌های شناخت و پی‌بردن به تعاریف واژگان، توجه به معنای واژه ضد آن است یعنی روز با

توجه به معنای شب می‌شود تصور کرد و سفیدی را با توجه به معنای سیاهی، یعنی روز آن وقتی است که شب نباشد و سفید آن است که سیاه نیست، پس معنای غیبت را نیز می‌توان با واژگان مقابل آن شناخت.

غیبت دارای دو معنی است: الف) به معنای عدم حضور. ب) به معنای عدم ظهور.

وقتی می‌گوییم غایب است یکی از این دو معنی به ذهن تبادر می‌کند که یا مقصود آن است که حاضر نیست و یا مقصود آن است که ظاهر نیست. معنای اول در باره امام‌زمان (ع) بلکه در باره هیچ امامی قابل تصور نیست، چرا که زمین و جهان هرگز از وجود امام و حجت خدا خالی نمی‌تواند باشد، پس چنانچه بگوییم غایب است یعنی حاضر نیست، مفهومی این می‌شود که زمین خالی از حضور امام (ع) باشد و این مطلب قطعاً باطل و نادرست است.

اما معنای دوم وقتی می‌گوییم غایب است یعنی ظاهر نیست، به طور روشن در باره امام‌زمان (ع) قابل تصور و تحقق است و هیچ مشکل اعتقادی و کلامی نیز نخواهد داشت، چرا که ظاهر نبودن با حاضر

بودن سازگاري دارد، مي‌شود يك چيزي حاضر باشد ولي از چشمان مردم پنهان بشود، يعني حاضر است ولي غايب، كه اين معنا همان مفهومي است كه ما در باره غيبت امام زمان (ع) قايل هستيم و بر اثبات آن نيز از دلايل كافي و وافي برخورداريم.

دانشمند محترم آيه الله جوادى آملی در تحقيقي پيرامون مساله غيبت و تفسير مفهومي آن و چگونگي تصور و تحقق آن در وجود مقدس امام زمان (ع) بياني بسيار زيبا و روشنگر دارند كه لازم مي‌دانم نظر خوانندگان محترم را بدون هيچ گونه دخل و تصرفي به آن جلب نمايم.

ايشان مي‌نويسد: نام مقدس ولي عصر (عج) همواره با مفاهيمي چون غيبت و انتظار ملازم است. هرگاه از اين مفاهيم، مطالب صحيح برداشت شود، منشأ پويائي و حرکت جامعه اسلامي مي‌گردد، وگرنه به توقف، جمود (و حتي در برخي اندیشه‌ها) تعطيلي دستورهاي اكيد قرآن و عترت مي‌انجامد. همين امر موجب مي‌شود تا آنان كه در طريق وصول به معرفت حياتبخش امام عصر (عج) عزمي راسخ و همتي بلند دارند با گسترش افق اندیشه به فهمي دقيق‌تر از مفاهيم ارزنده‌اي چون انتظار دست‌يابند و آنگاه نه تنها خويشتن بلكه جامعه را

نیز به جاده صلاح و فلاح که مشار الیه سرانگشت مبارک امام هدایت (عج) است رهنمون گردند.

غیبت نیز از جمله مفاهیمی است که با ادراک صحیح آن می‌توان اندیشه انتظار را بارور ساخت و زیر سایه چنین باوری به حیات معقول رسید.

غیبت دو قسم است: مطلق و نسبی. غیبت مطلق آن است که در همه مقاطع وجودی و برای همگان پوشیده است؛ همچون ذات اقدس خداوندی که معرفت کنه ذاتش مقدر هیچ کس نیست و نسبت به همگان غیب است، گرچه همواره برای خود مشهود است، از این جهت وجود غیب مطلق به معنایی که برای خود آن شیء نیز غیب باشد ممتنع خواهد بود، زیرا چنین چیزی جز معدوم محض نیست و معدوم محض، چیزی نیست تا معلوم باشد؛ خواه برای خود یا غیر خود.

غیب نسبی، آن است که در برخی مقاطع وجودی یا برای بعضی غیب است؛ همچون قیامت و فرشتگان که برای بسیاری غیب هستند؛ اما عده‌ای از انسان‌های پاک قیامت را در دنیا شهود می‌کنند و برخی اولیای الهی با تمثّل فرشتگان روبه‌رو

می‌شوند: (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا).^۱

اخبار گذشتگان نیز نسبت به انسان‌های امروز از مصادیق غیب است: (ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ).^۲

در برابر غیب مطلق و نسبی، شهادت مطلق و نسبی است: شهادت مطلق، مانند اصل واقعیت است که نسبت به هیچ موجودی پوشیده نیست. ولی موجودات محسوس مادی هرچند در نشئه شهادت قرار گرفته‌اند، چون بعضی از موجودات این نشئه از برخی دیگر غائب هستند، همه شهادت‌های عالم محسوس دارای غیب نسبی‌اند.

تقسیم موجود به غیبت و شهادت، به لحاظ اصل ذات شیء نیست بلکه به لحاظ معرفت آن است و به دیگر سخن، نظیر تقسیم موجود به واجب و ممکن نیست که تقسیم امری عینی است. بلکه تقسیم معرفتی است.

بر این اساس، وصف شیء به غائب، وصف به حال متعلق موصوف است؛ یعنی به اعتبار نسبت آن شیء با غیر خودش به غائب وصف می‌شود، وگرنه هر شیئی برای خویش حاضر و مشهود است و هرگز چیزی در گستره هستی‌اش، از خویش غائب نخواهد بود. آنچه می‌تواند حقیقت این مشهود همگانی و علم عمومی را روشن نماید آیات متعدد قرآن حکیم است که هر موجودی را مُسَبِّح، حامد، خاضع، منقاد و

۱. مریم: ۱۹

۲. آل عمران: ۴۴.

ساجد نسبت به خداوند سبحان می‌داند، زیرا همه این اوصاف در پرتو معرفت حاصل می‌شود. دلیلی بر حمل آیات اشاره شده بر مجاز نیست. گذشته از آنکه نظر نهایی حکمت متعالیه بر مساوقت علم با وجود است، هرچند مباحث میانی آن علم را مختص موجود مجرد می‌داند. با این بیان روشن می‌شود که اتصاف وجود مبارک امام عصر(عج) به وصف غائب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک اوست، پس باید گفت مردم از محضر ایشان غائبانند نه آنحضرت، زیرا آنحضرت ولی حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود غائب نبوده و نیست.^۱

پیشینه غیبت در تاریخ بشریت و اولیاء الهی

غیبت و زیست پنهانی پدیده‌ای نیست که برای اولین بار درباره امام زمان(ع) رخ داده باشد، بلکه یکی از سنتها و قوانین الهی است که در باره بسیاری از اولیای الهی در اقوام پیشین واقع شده است و خداوند نیز اراده کرده این مساله در باره آخرین حجت الهی نیز تحقق یابد.

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که تعدادی از پیامبران بزرگ الهی، بخشی

۱. به نقل از کتاب امام مهدی(ع) موعود موجود ص ۱۵۲.

از زندگی خود را در پنهانی و غیبت
بوده‌اند و این امر به جهت حکمت و
مصلحت خدایی بوده و نه يك خواسته
شخصی و یا مصلحت خانوادگی.

غیبت که یکی از سنت‌های الهی است در
زندگی پیامبرانی همچون ادریس، نوح،
صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، شعیب،
الیاس، سلیمان، دانیال و
عیسی‌علیهم‌السلام جریان یافته است و هر
يك از آن سفیران الهی به تناسب
شرایط، سالهایی را در غیبت به سر
برده‌اند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود
به کتاب کمال‌الدین، ج ۱، باب اول تا
هفتم.

به همین جهت در برخی از روایات تحلیل
گر و بیان‌کننده علت و فلسفه غیبت
امام‌زمان (ع) این چنین آمده که غیبت
آن‌حضرت یکی از سنت‌های پیامبران الهی
است و یکی از دلایل غیبت آن‌حضرت، اجرا
شدن سنت انبیاء‌علیهم‌السلام در زندگی
حضرت مهدی‌علیه‌السلام شمرده شده است.

عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن للقائم
منا غيبة يطول أمدها، فقلت له، يا ابن رسول الله ولم ذلك؟ قال: لأن الله
عز وجل أبي إلا أن تجرى فيه سنن الأنبياء عليهم السلام في غيبتهم، وإنه
لا بد له يا سدير من استيضاء مدد غيبتهم، قال الله تعالى: (لتركين طبقا

عن طبق) ^۱ ای سنن من کان قبلکم ^۲

حنان بن سدر از پدرش از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: به راستی که برای امام قائم (ع) از ما غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد بود.

سدر گوید: دلیل این غیبت چیست ای فرزند رسول خدا صلی الله وعلیه وآله؟

حضرت می‌فرماید: خداوند می‌خواهد سنت‌های انبیاء در غیبت‌هایشان درباره آن حضرت روی دهد، و ناچارا باید دوران غیبت آن‌ها در باره آن حضرت سپری شود، خداوند عزوجل فرمود: همانا، همه ی شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید؛ یعنی، سنت‌های پیشینیان، درباره ی شما هم جاری است.

پیشگویی‌ها از وقوع غیبت امام‌زمان (ع)
چنانکه ملاحظه فرمودید مساله ی غیبت برای امام‌زمان (ع) از مسایل بسیار مهم در تاریخ ادیان الهی و دین مبین اسلام و مکتب تشیع است، و پرواضح است که

۱. انشقاق: ۱۹.

۲. کمال الدین وتمام النعمه ص ۴۸۰، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۵.

این مساله به این مهمی نمی‌تواند بدون مقدمه و بدون پیش بینی و طرح موضوع از سوی رهبران دین و الهی، انجام شده باشد، بلکه باید در تاریخ اسلام به پیش بینی‌های روشنی برخورد نماییم که در اینجا به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

پیشگویی نسبت به اصل وقوع غیبت برای امام عصر (ع)

بخشی از روایات و اخبار به این اختصاص دارند که اصل وقوع غیبت برای آخرین حجت الهی را خبر داده‌اند و پیشگویی نموده‌اند، اگر به انواع آن و شاید به خصوصیات ریز آن اشاره‌ای نداشته‌اند.

عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام، قال: إذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله فی أديانکم لا یزینکم أحد عنها. یا بنی! إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غیبة حتی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به، إنما هی محنة من الله عز وجل امتحن بها خلقه، ولو علم آباؤکم وأجدادکم دینا أصح من هذا لاتبعوه.

فقلت: یا سیدی، وما الخامس من ولد السابع؟

فقال: یا بنی عقولکم تضعف عن ذلك وأحلامکم تضیق عن حملة ولكن إن تعیشوا فسوف تدرکونه^۱

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر گاه فرزند پنجم از نسل هفتم پنهان شد، خدا را، خدا را در دین‌داری شما،

مراقب باشید کسی شما از دینتان زایل نکند!

ای فرزندم! همانا ناچارا صاحب این امر (امام زمان ع) دارای غیبتی طولانی خواهد بود تا جایی که برخی از قائلین به آن حضرت به جهت سست باور بودن از وی رویگردان خواهند شد، همانا این کار نوعی امتحان و آزمونی است الهی که خداوند به سبب آن مخلوقاتش را می‌آزماید، و چنانچه پدران و اجداد شما دینی را بهتر از آن سراغ داشتند، هر آینه از آن پیروی می‌کردند.

علی بن جعفر: گفتم: آقای من! فرزند پنجم از نسل هفتم کیست؟

فرمود: هنوز عقل شما از درک آن ناتوان است و سینه شما از تحمل آن تنگ! و لکن چنانچه بمانید و زندگی کنید، درک خواهید کرد.

عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: ان بلغتم عن

صاحبكم غيبه فلا تنكروها. ۱.

محمد بن مسلم می‌گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: اگر خبر غیبت صاحبتان امام زمان (ع) به شما رسید، منکر آن نشوید.

پیشگویی نسبت به وقوع دو غیبت و ویژگی‌های آن برای امام عصر (ع)

بخش دوم پیشگویی‌ها این است که در برخی روایات نسبت به وقوع دو غیبت برای امام زمان (ع) که یکی کوتاه و

دیگری طولانی خواهد بود، خبر داده شده است.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ فَأَلَّوْلَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ^۱

اسحاق بن عمار صیرفی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: حضرت قائم دو غیبت خواهد داشت، یکی کوتاه، و دیگری طولانی.

در غیبت نخست تنها خواص از شیعیان به مکان آن حضرت آگاهی دارند و در دوران غیبت دیگر، کسی به مکان وی آگاه نخواهد شد مگر موالیان و دوستان مخصوصی که بر دین آن حضرت باشند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: **لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: يَشْهَدُ فِي أَحَدَاهُمَا الْمَوْسِمَ، يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ**^۲ برای

قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دو غیبت است: در یکی از آن دو (غیبت کبری) در مواقع حج حاضر می‌شود، و مردم را می‌بینند؛ ولی مردم او را نمی‌بینند اما در غیبت صغری، خواص اصحاب او را می‌دیدند و می‌شناختند.

غیبت امام زمان (ع) در منابع اهل سنت
یکی از جهاتی که می‌تواند بحث را قوت

۱. غیبت نعمانی ص ۲۲۴ ح ۱، الکافی ج ۱ ص ۲۴۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، باب فی الغیبه، حدیث ۱۲.

بخشیده و بر غنای محتوایی آن بیافزاید و آن را به یک موضوع مورد اتفاق و اتحاد نظر در میان همه مکاتب اسلامی تبدیل نماید، این است که نظر مخالفان مکتب مورد نظر نیز آورده شود، از این رو در باره مساله غیبت امام زمان (ع) در این مختصر به ارائه بخشی از روایاتی که از ناحیه منابع اهل سنت نقل شده می‌پردازیم.

۱- **روی المقدسی الشافعی بسنده عن ابی عبد الله الحسین بن**

علی(ع) انه قال: لصاحب هذا الامر یعنی المهدی غیبتان احدهما تطول حتی یقول بعضهم: مات، و بعضهم: قتل، و بعضهم: ذهب، ولا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره الا المولی الذی یلی امره...^۱

مقدسی که پیرو مذهب شافعی است و در قرن هفتم وفات نموده با سند خود از امام حسین (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: برای صاحب این امر یعنی حضرت مهدی (ع) دو غیبت وجود خواهد داشت که یکی از آن دو طولانی خواهد شد تا جایی که بعضی می‌گویند: او مرده است. و بعضی می‌گویند: کشته شد. و بعضی می‌گویند: او رفته است. ولی کسی بر محل زندگی او اطلاع نخواهد داشت مگر کسی که از سوی وی امور را متولی می‌شود.

۲- **و روی عن ابی جعفر محمد بن علی(ع) قال: یكون لصاحب هذا الامر یعنی المهدی(ع) غیبه فی بعض الشعاب، و اوما بیده الی ناحیه ذی طوی.....**^۲

۱. عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ۱۳۴.

۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ۱۳۲.

مقدسی شافعی همچنان روایت می‌کند از امام باقر(ع) که فرمود: برای صاحب این امر یعنی حضرت مهدی(ع) غیبت و زندگی پنهانی وجود خواهد داشت که در برخی دره‌ها غایب خواهد شد و با دستش اشاره به ناحیه ذی طوی نمود.

۳- روی الجوینی الشافعی بسنده عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر، عن ابیه سید العابدین علی بن الحسین، عن ابیه سید الشهداء الحسین بن علی بن ابی طالب، عن ابیه سید الاوصیاء امیر المومنین علی بن ابی طالب(ع) قال: قال رسول الله(ص): المهدي من ولدی، يكون له غيبه و حيره تضل فيها الامم، ياتي بذخيره الانبياء، فيملأها قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما.^۱

جوینی شافعی که متوفای سال ۷۲۲ می‌باشد با سند خود از امام باقر که آن حضرت از پدرش و همچنین از پدرانش تا پیامبر اسلام روایت می‌کند که فرمود: مهدی از فرزندان من است و برای او غیبت و سرگردانی خواهد بود که در آن دوران یعنی در آن غیبت گروه‌هایی از مردم گمراه خواهند شد، و سپس در وقت مقرر او به همراه ذخیره پیامبران (شاید مقصود حضرت عیسی باشد) می‌آید و جهان را پس از فراگیری ظلم و ستم، از عدل و داد پر خواهد نمود.

۴- روز القندوزی الحنفی بسنده عن جابر بن عبد الله رفعه: المهدي من ولدی اسمه اسمی، و کنيته کنيتی، شبه الناس بی خلقا و خلقا، يكون له غيبه و حيره يضل فيها الامم، يقبل كالشهاب

الثاقب، يملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.^۱

قندوزي حنفي كه پيرو مكتب ابوحنيفه و متوفاي ۱۲۹۴ است با سند خود از جابر بن عبدالله به صورت مرفوعه روايت مي‌كند كه پيامبر اسلام (ص) فرمود: مهدي از فرزندان من، نام او نام من، كنيه ي او كنيه ي من، و شبيه‌ترين افراد از جهت صورت و شكل و شمایل و از جهت اخلاق و رفتار به من است، براي او دوران غيبت و سرگرداني خواهد بود كه در آن دوران گروه‌هايي از مردم منحرف مي‌شوند، و وقتي مي‌آيد و ظهور مي‌كند همانند شهاب ثاقب خواهد آمد و جهان را پس از فراگيري ظلم و ستم، با عدل و داد پر خواهد نمود.

اشتراكات و امتيازات غيبت صغري و كبري

از آنچه در قبل آورده شد اينگونه استفاده مي‌شود كه امام‌زمان (ع) دو نوع غيبت دارد كه يكي کوتاه و ديگري طولاني است، اولي صغري و دومي كبري ناميده مي‌شود.

اما اينكه چرا دوره اول را صغري ناميده‌اند به اين جهت است كه دوره زماني کوتاه‌تري را نسبت به دوره دوم به خود اختصاص داده است و دوره دوم زماني بيشتري و طولاني‌تري را به خود اختصاص داده است.

و اين دو دوره نيز داراي اشتراكات و امتيازاتي هستند، يعني از جهاتي با

۱. ينابيع الموده: ۲/۲۸۶ باب ۹۴.

هم مشترکند و از جهاتی متفاوت.
جهات اشتراکی آند و عبارت است از این موارد:

(الف) در هر دو دوره وجود امام (ع) غائب است و مردم از وجود ظاهری امام محرومند.

(ب) در هر دو دوره مردم و شیعیان از طریق نواب آن حضرت می‌توانند معارف مورد نیاز خود را به دست آورند.

(ج) در هر دو دوره حضور امام (ع) قطعی است ولی ظهور آن حضرت به غیبت تبدیل شده و زندگی پنهانی و زیست نهانی دارد.

(د) هر دو دوره از قبل مورد پیش بینی واقع شده بود.

و اما جهات امتیازی دوران غیبت صغری و کبری عبارت است از:

(الف) دو دوره غیبت از زمان متفاوت برخوردارند.

(ب) زمان غیبت صغری معلوم و محدود است ولی وضعیت غیبت کبری تنها از جهت شروع معلوم است ولی از جهت پایان معلوم نمی‌شود تاریخی برای آن مشخص نمود، چرا که دانش پایان تاریخ غیبت کبری تنها در اختیار خداوند است.

(ج) در غیبت صغری فقط افراد معین و مشخصی با امام (ع) رابطه داشتند و سایرین نیز از طریق رابطه با نایبان آن حضرت می‌توانستند با وی مرتبط باشند و نواب آن حضرت در این دوره تنها چهار نفر بودند ولی در دوران غیبت کبری هیچ فردی برای نیابت به صورت

شخصي معرفي نشده است بلکه براي نيابت شرايطي گذارده اند که هر کسي داراي آن شرايط باشد به نيابت آن حضرت رسیده است.

د) در غيبت صغري چيزي به عنوان انتظار مطرح نبوده ولي در دوره غيبت کبري انتظار به عنوان يکي از وظيف مهم شيعيان آن حضرت تلقي مي شود.

غيبت صغري

غيبت صغري اولين بخش از غيبت امام زمان (ع) است که با مقدمات و پيشگويي هاي که از قبل صورت گرفته بود، انجام شد و مدت ۶۹ سال نيز به طول انجاميد. و آغاز اين دوره با شهادت امام عسکري (ع) در ربيع الاول سال ۲۶۰ هجري قمری همزمان بود و تا پايان عمر چهارمين نايب آن حضرت در دوران غيبت يعني ۱۵ شعبان سال ۳۲۹ ادامه داشت.

و در اين دوره اگر چه آن حضرت غايب بود و کسي اطلاعي از محل سکونت ايشان نداشت اما ارتباط به طور کلي قطع نبود و شيعيان از طريق نايبان خاص حضرت مي توانستند مشکلات خود را حل نمايند و مسايل خود را از حضرت بپرسند و در اين مدت، حضرت چهار نايب براي خود منصوب نمودند که هر یک بعد از فوت ديگري عهده دار اين مهم مي گرديد.

۱- عثمان بن سعيد عمري، از سال ۲۶۰

ه.ق تا هنگام وفاتش که احتمالاً سال ۲۶۷ ه.ق بوده است

۲- محمد بن عثمان عمري، بعد از فوت پدر، تا سال ۳۰۵ ه.ق.

۳- حسين بن روح نوبختي، از سال ۳۰۵ ه.ق تا ۳۲۶ ه.ق.

۴- علي بن محمد سمری، از سال ۳۲۶ ه.ق تا ۳۲۹ ه.ق.

این چهار نایب امام‌زمان (ع) در دوران غیبت به صورتی ترتیبی در طول زندگی یکدیگر نیابت را به عهده می‌گرفتند و یکی پس از دیگری به وظیفه خود عمل می‌نمودند و با فرا رسیدن مرگ نایب چهارم یعنی علی بن محمد سمری، موضوع نیابت خاصه دوران غیبت پایان پذیرفت و از آن پس دوران غیبت کبری آغاز گردید.

پایان قطعی دوران غیبت صغری

یکی از مطالبی که در باره غیبت امام‌زمان (ع) به صورت قطعی از ناحیه مکتب شیعه و طرفداران مهدویت پذیرفته شده، پایان پذیرفتن دوران غیبت صغری است و کسی در این باره نیز تردید و تشکیکی به خود راه نداده است.

البته این باور مستند به روایتی نیز می‌باشد که از ناحیه خود امام‌زمان (ع) در سال ۳۲۹ و در روزهای پایانی عمر آخرین نایب خاص خود یعنی علی بن محمد سمری، طی نامه‌ای برای وی صادر نمود و

این نامه را بسیاری از بزرگان و دانشمندان نزدیک به دوران غیبت صغری که مورد وثوق و اعتماد شیعه هستند نیز روایت نموده اند.

حدثنی أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب قال: کنت بمدينته السلام فی السنّة التي توفی فیها الشیخ أبو الحسن علی بن محمد السمری قدس سره، فحضرته قبل وفاته بأیام فأخرج إلى الناس توقیعا نسخه:

بسم الله الرحمن الرحيم: يا علي بن محمد السمری! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين ستّة أيام، فاجمع أمرک ولا توص إلى أحد فيقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبة التامة (فی بعض المصادر الثانيه بدل التامه)، فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذکره، وذلك بعد طول الأمد، وقسوة القلوب، وامتلاء الأرض جورا.

وسیأتی شیعتی من يدعی المشاهدة، (ألا فمن ادعی المشاهدة) قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مقتر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم.

قال: فنسخنا هذا التوقیع وخرجنا من عنده، فلما كان الیوم السادس عدنا إليه وهو یجود بنفسه، فقیل له: من وصیک من بعدک؟ فقال: لله أمر هو بالغه وقضى. فهذا آخر كلام سمع منه رضی الله عنه وأرضاه.^۱

ابو محمد حسن بن احمد مكتب كه معلم خط و كاتب بود گفته است: من در سالي كه شيخ ابوالحسن علي بن محمد سمري از دنيا رفت در بغدا بودم و چند روز پيش از رحلت شيخ به خدمتش رفتم، ایشان توقیعی را براي من خارج کرده و به

۱. الغيبة الطوسی ص ۲۹۴. کمال الدین و تمام النعمه ج ۲، ۴۵، ح ۴۵. احتجاج طبرسی، ص ۲۹۷.

مردم نیز نشان داد که متن آن این چنین بود:

اي علي بن محمد سمري! خداوند، اجر برادرانت را در عزاي تو عظيم گرداند. به درستي که تو تا شش روز ديگر از دنيا ميروي. پس به کارهاي خود رسيدگي کن و به احدي وصيت مکن که پس از وفات، جانشتين تو شود. به تحقيق دومين غيبت (غيبت کبري) واقع گرديده است. پس ظهوري نيست؛ مگر بعد از اذن خداي (عزوجل) و آن بعد از مدتي طولاني و قساوت دلها و پر شدن زمين از ظلم خواهد بود.

به زودي مي آيد نزد شيعيان من، کسي که ادعاي مشاهده مي کند. بدانيد کسي که ادعاي مشاهده کند، قبل از خروج سفياني و نداء، پس دروغگو و افترا زننده است.

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

او مي گوید: اين توقيع شريف را نسخه برداري نموديم و از خدمت شيخ خارج شديم، وقتي که روز ششم فرا رسيد به محضر او رفتيم و ديديم که در حال احتضار است، به او گفته شد: جانشتين و وصي شما کيست؟

گفت: امري براي خداوند است که خود آنرا به سرانجام مي رساند، و با گفتن اين جمله از دنيا رفت و اين آخرين جمله اي بود که از ايشان شنيده شد،

خداوند از او راضي باشد.

غیبت کبری

دوره دوم از غیبت امام زمان (ع) که با فوت آخرین نایب خاص آن حضرت یعنی علی بن محمد سمري آغاز گردید، دوره‌ای است که آغازش معین ولی انجام و پایانش جز برای خداوند معلوم نیست، و فقط این مقدار می‌دانیم که بسیار طولانی است و بسیار دورانی سخت و دشوار و مملو از وظایف فردی و اجتماعی که انسان‌های منتظر بایستی بدان عمل کنند.

در باور پیروان مکتب امامیه شکی نیست که وعده الهی مبنی بر تحقق حکومت صالحان در زمین که وعده همه کتابهای آسمانی و قرآن کریم است، تخلفی نخواهد داشت و به دست با برکت امام زمان (ع) واقع خواهد شد.

قرآن کریم در آیات متعددی از قبیل آیه ۵۵ سوره نور (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ

عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ).

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد.

و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء (وَأَقْدُ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ

مِنْ مِ بَعْدِ الذِّكْرَانِ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)، یعنی در

حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. به وعده فوق‌الذکر اشاره دارد.

اما این وعده حتمی الهی بدون شرایط

تحقق نخواهد یافت، بلکه تحقق شرایط آن به حکم عقل باید فراهم شود که یکی از آن شرایط تحقق دورانی بس طولانی به نام غیبت کبری می‌باشد.

حال باور داریم غیبت یکی از شرایط مهمترین رویداد آینده زندگی بشر خواهد بود، پس بایستی به این نکته بیاندیشیم که این شرط وعده خداوند حکیم از حکمت‌های حکیمانانه‌ای نیز می‌تواند برخوردار باشد، که خوب است به برخی از ویژگی‌های این دوران و عناوین مهم آن و برخی حکمت‌های آن توجه نمود.

سختی دین‌داری در دوران غیبت

از عناوینی که در باره ویژگی‌های دوران غیبت امام‌زمان (ع) وارد شده این است که دین‌داری دوران غیبت بسیار سخت و دشوار است، تاجایی که آن را به یک عمل بسیار سخت و غیر قابل تحمل مقایسه کرده‌اند.

عن یمان التمار قال: کنا عند ابی عبداللّٰه (علیه‌السلام) جلوسا فقال لنا: ان لصاحب هذا الامر غيبه، المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد ثم قال هكذا بیده. فايکم یمسک شوک

القتاد بیده؟

ثم اطرق مليا، ثم قال: ان لصاحب هذا الامر غيبه، فليتق الله عبدا، وليتمسک بدینه.^۱

یمان تمار می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) نشسته بودیم، به ما فرمود همانا صاحب

۱. اصول کافی، ج ۲، باب فی الغیبه، حدیث ۱۱ .

الامر(ع) را غیبتی است، هر که در آن زمان دینش را نگه دارد مانند کسی است که درخت قتاد که درختی پرخار و تیغ است را با دست بتراشد. سپس فرمود: - این چنین و با اشاره دست مجسم کرد- کدام یک از شما می‌تواند خار آن درخت را با دستش نگه دارد؟ سپس اندکی سر به زیر انداخت و باز فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است؛ هر بنده‌ای باید از خدا پروا کند، و به دین خود متمسک باشد.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «و الذى بعثنى بالحق بشيراً لىغيبن القائم من ولدى بعد معهود اليه منى، حتى يقول اكثر الناس: ما لله فى آل محمد حجه؛ ويشك آخرون فى ولادته. فمن ادرك زمانه فليتمسك بدينه، ولا يجعل الشيطان عليه سبيلاً بشكه، فيزيله عن ملتي ويخرجه من ديني، فقد اخرج ابويكم من الجنة من قبل، و ان الله عزوجل جعل الشياطين اولياء للذين لا يؤمنون»^۱

پیامبر اسلام (ص) فرمود: سوگند به خدای که مرا برآستی برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من، بر طبق عهده‌ای که با او شده، غایب می‌شود، به طوری که اکثر مردم خواهند گفت: خدا به آل محمد نیازی ندارد و دیگران در اصل تولدش شک می‌کنند.

پس هر کس زمان غیبت را درک نمود باید دینش را نگهداری کند و نگذارد شیطان را طریق ایجاد شک، بر او مسلط شود و

۱. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۲۸۶، حدیث ۹۷.

او را از ملت من جدا کرده و از دین خارج سازد چنانکه قبلاً پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیطان را دوست و فرمانروای کفار قرار داده است

قال رسول الله (ص): يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ.

زمانی بر مردم خواهد آمد که صبر نمودن در برابر مسائل دین- و عمل به دستورات آن- همانند در دست گرفتن آتش گذاخته است.^۱

چرا دین‌داری در دوران غیبت کبری سخت و دشوار است؟

از مطالبی که در این بخش بیان شد به طور روشن و صریح به عنوان مطلب فوق اشاره نموده که دین‌داری در دوران غیبت بویژه غیبت طولانی و کبری بسیار دشوار و سخت است، اما سوال مهم تر در این جا این است که چرا دین‌داری این دوران این قدر مشکل و سخت خواهد بود؟ و چه خصوصیتی در این فضای زمانی طولانی نهفته است که مراقبت بر دین‌داری در آن برای مسلمانان و شیعیان سخت جلوه می‌نماید؟

اگرچه ممکن است حکمت‌هایی وجود داشته باشد که برای ما دست یافتن به آن‌ها مقدور نباشد ولی برخی را می‌توان با تامل و دقت در معارف دینی به دست آورد

۱- امالی طوسی: ۹۲/۲. بحارالانوار: ۴۷/۲۸ ح ۹.

که در اینجا به نمونه‌هایی از آن توجه می‌نماییم.

الف) دشواری در معرفت نسبت به وظایف و تکالیف

یکی از حکمت‌های دشواری دین‌داری در دوره غیبت کبری می‌تواند به این جهت باشد که تشخیص وظیفه در آن دوران سخت و مشکل است.

پیمودن راه وقتی آسان می‌شود که راه را صحیح شناخته باشی، و تا راه را نشناسی پیمودن آن بسیار مشکل خواهد بود و احتمال رفتن به بیراهه فراوان است، دوره غیبت کبری به جهت این‌که دست ما از امام در ظاهر کوتاه است، شناخت ما از راه صحیح و این‌که وظیفه ما چیست مشکل می‌باشد و در نتیجه انسان متدین که بخواهد با انجام وظیفه خود، دین خود را در آن دوران مراقبت کند، برایش دشوار و سخت خواهد بود.

روایات اسلامی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

حضرت امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند: **إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى... وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوِلُ أَمَدَهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَن هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مَن يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ^۱**

همانا برای قیام کننده‌ی از ما، دو

۱. کمال الدین و تمام النعمه جلد ۱ باب ۲۹ ص ۲۲۳ و ۲.

غیبت وجود دارد که یکی از این دو طولانی‌تر از دیگری است... و اما دیگری، پس مدت آن طولانی می‌شود تا این‌که غالب کسانی که به او اعتقاد داشتند، از این اعتقاد برمی‌گردند و کسی بر این امر ثابت نمی‌ماند مگر این‌که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم می‌کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد.

ب) فاصله زمانی طولانی موجب قساوت قلب می‌شود

یکی از جهاتی که در دوران غیبت طولانی و کبری رخ خواهد داد این است که به خاطر فاصله زمانی طولانی که میان مردم و امام و رهبر ظاهری امت، ایجاد شده، موجب خواهد شد که مردم در اثر این جدایی به قساوت و سختی قلب و نفوذ ناپذیری نصیحت و موعظه دچار شوند و این زمینه انحراف در دین را فراهم می‌نماید و پرواضح است در فضایی که زمینه انحراف وجود داشته باشد، دین‌داری سخت و دشوار خواهد بود.

خداوند در قرآن می‌فرماید: **(وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ).**^۱

و مانند کسانی نباشند که از پیش به آن‌ها

کتاب داده شد و عمر انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آن‌ها فاسق بودند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در مورد غیبت فرزندش می‌فرماید: بر اثر طولانی بودن مدت غیبتش، دل‌ها قساوت می‌گیرد و جز افرادی که خداوند مهر ایمان بر دلشان زده و با امداد غیبی مورد تایید قرارشان داده است کسی در راه اعتقاد به وی ثابت نمی‌ماند.^۱

ج) فراوانی افکار گوناگون و اندیشه‌های صحیح و سقیم

یکی دیگر از جهات سختی دین‌داری دوران غیبت می‌تواند این باشد که دوران غیبت هر چه از آغازش دور می‌شویم و طولانی می‌شود، دنیا مملو از وجود افکار و اندیشه‌های صحیح و ناصحیح می‌گردد و تضارب افکار به طور طبیعی موجب ریزش و رویش افکار خواهد شد که ریزش برای آنهایی است که از قوت دینی کمتری برخوردار هستند، و مشخصاً می‌توان گفت که مراقبت بر دین‌داری این دوران با وجود افکار متفاوت و حتی وارداتی غیر دینی، بسیار مشکل‌تر خواهد بود، شاید همین

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴.

تعبیری که امروزه رایج است به عنوان تهاجم فرهنگی، حکایت از همان سختی دین‌داری دوران غیبت خواهد داشت، چرا که تهاجم فرهنگی دین و دین‌داری مردم را نشانه می‌رود و متأسفانه ما نیز در حوزه غفلت به سر می‌بریم.

د) ظواهر فریبنده و جذاب دنیا و جلوه‌های آن

فریبندگی دنیا یک امر طبیعی و قراردادی در نهاد دنیا است، و همیشه نیز اینگونه بوده است، و پیشرفت‌های مهم دنیا نیز در یکی از جهاتی که نمایان می‌شود و تجلی پیدا می‌کند، جهت ظاهری و تجملات فریبنده آن می‌باشد، و تجملات دنیایی برای چشمان همگان جذاب دوست داشتنی و فریبنده خواهد بود، و به فرموده حضرات معصومین (ع): **حب الدنيا راس كل خطيئه.** گرایش به دنیا سرآمد همه خطاها و گناهان است

دوران غیبت نیز به جهت پیشرفت‌های مادی که حاصل شده و می‌شود، چنانچه انسان مراقبت دقیقی بر زندگی و سبک زندگی خود بر مبنای رعایت مسایل دینی و اسلامی نداشته باشد، او هم جذب فریبندگی‌های دنیا خواهد شد، از این رو دین‌داری دوران غیبت بسیار سخت می‌باشد.

ه) امتحان و آزمون بیشتر

امتحان و آزمایش همیشه برای انسان تصویری از میدان پر خطر را به نمایش می‌گذارد و بسیاری از افراد نیز در مواجهه با آن احساس لرزش و ترس می‌کنند، و در نتیجه امتحان برای همه سخت است.

دوران غیبت نیز به مقتضای فرهنگ انتظار که با امتحان و آزمون هماهنگ است، سختی ورود به عرصه امتحانات الهی بیشتر به نمایش گذارده می‌شود، و تشخیص انسان‌های متدین از غیر متدین نیز در فرهنگ اسلامی و قرآنی بر پایه امتحانات الهی می‌باشد، پس دین‌داری و ثبات متدین بودن افراد در دوران غیبت سخت‌تر خواهد بود.

تنها راه دین‌داری دوران غیبت

با توجه به مطالبی که در بالا ذکر شد و حکمت‌هایی که برای سختی دین‌داری دوران غیبت یادآوری شد، تنها سوالی که برای انسان بوجود می‌آید این است که راهکار دین‌داری و مقاومت بر دین‌داری در دوران غیبت چیست؟ زیرا نمی‌شود که انسان به دین‌داری بی توجه باشد و مراقبت بر دین خود ننماید، از این جهت باید به دنبال راهکار ثبات دین‌داری دوران غیبت

گشت.

از این جهت وجود مقدس امام زمان (ع) خودشان برای اینکه مردم وظیفه خود را به درستی تشخیص دهند و فریب تهاجم فرهنگی را نخورند و سختی دین‌داری را بر خود آسان کنند، در توقیع خود توصیه فرمودند که در دوران غیبت کبری به فقهای جامع الشرائط مراجعه کنند، چرا که نمایان عام ایشان محسوب می‌شوند و از این راه می‌توانند به دین‌داری صحیح دست یابند.

در توقیع صادره چنین آمده است: **وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.**^۱

و اما در رخدادها و حوادث پیش‌آمده به روایان احادیث ما مراجعه نمایید، چرا که آن‌ها حجت من بر شمايند و من حجت خدا بر آن‌ها هستم.

حکمت‌ها و علت‌های غیبت امام زمان (ع)

مهمترین بخش موضوع غیبت امام زمان (ع) این است که به حکمت‌ها و علت‌های وقوع غیبت توجه نماییم و از آن برای خودمان درس‌ها و عبرت‌ها بیاموزیم، چرا که آشنایی با حکمت‌ها در زندگی ما نقش

آفرینی خواهد نمود و رفتارهای افراد جامعه را تحت تاثیر خود قرار داده و می‌تواند سبک زندگی جامعه را تغییر دهد و به سبک زندگی اسلامی و مهدوی تبدیل نماید.

از این رو با توجه به روایات و حکمت‌های حکیمانه کلمات معصومین (ع) و تامل در موضوعات آن به حکمت‌ها و علت‌های غیت امام‌زمان (ع) می‌پردازیم، اما موضوع را باید از دو جهت و دو نگاه مورد بررسی قرار داد: الف) نگاه تاریخی. ب) نگاه معارفی.

۱- نگاه تاریخی

از نگاه تاریخی بسیار روشن است که حکومت‌های جائر و ستمگر که حق اهل بیت (ع) را غصب کرده و بر مسند حکومت غاصبانه نشسته بودند، بر مبنای پیشگویی‌هایی که در باره ظهور امام‌زمان (ع) و تشکیل دولت مهدوی و از میان برداشتن ستمگران و ظالمان انجام شده بود، این اطلاع و آمادگی را داشتند و از هیچ گونه تلاش شومی برای اینکه از تولد امام‌زمان (ع) جلوگیری نمایند دریغ نورزیده و چون به این هدف خویش نرسیدند در پی این اقدام برآمدند که به قتل او و شهادت وی اقدام کنند و خداوند عزوجل برای حفظ جان امام‌زمان (ع) غیبت را تشریح نمودند.

بنابراین بسیار طبیعی است که خداوند آخرین حجت خود را در پرده غیبت قرار دهد تا جان او حفظ شود و در موعد مقرر و زمانی که مردم آمادگی ظهور داشتند ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد نماید.

نکته مزبور در برخی روایات که از ناحیه امامان معصوم (ع) صادر گردیده نیز مورد تصریح واقع شده است، به طور نمونه امام عسکری (ع) در تبیین وضعیت دوره امامت خود و حرکتهای دشمنانه حاکمان غاصب و تلاش برای پیشگیری از تحقق مهدویت چنین فرمود:

قال الامام الحسن العسکری (ع): قد وضع بنو أمیة وبنو العباس سیوفهم علینا لعلتین؛ إحداهما أنهم كانوا یعلمون أنه لیس لهم فی الخلافة حق فیخافون من ادعائنا إیها وتستقر فی مرکزها. وثانیهما أنهم قد وقضوا من الأخبار المتواترة علی أن زوال ملک الجبابة والظلمة علی ید القائم منا وكانوا لا یشکون أنهم من الجبابة والظلمة فسعوا فی قتل أهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وإبادة نسله، طمعا منهم فی الوصول إلی منع تولد القائم أو قتله، فأبى الله أن یشکف أمره لواحد منهم، إلا أن یتم نوره ولو کره الکافرون و دوم این

که، آنها بر اساس روایات متواتر این موضوع را میدانستند که پادشاهی گردنکشان و ستم پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت؛ و شکی هم نداشتند که آنها از جمله گردنکشان و

ستم پیشگان هستند، از همین رو برای کشتن خاندان رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان امید که با این کارها بتوانند جلوی تولد قائم را بگیرند و یا او را به قتل برسانند. اما، خداوند از این‌که امر خود را بر یکی از آن‌ها آشکار سازد پرهیز داشت و می‌خواست نور خودش را بر خلاف میل کافران به حد تمام برساند.

۲- نگاه معارفی.

نگاه دومی که می‌تواند برخی حکمت‌ها و علت‌های وقوع غیبت امام‌زمان (ع) را برای جامعه تبیین کند توجه به معارفی است که در روایات اسلامی بیان شده است، در روایات به علت و حکمت‌های متعددی اشاره شده است که با اندک تامل و دقتی می‌توان گستره وسیعی از آن‌ها را شماره کرد که در اینجا به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

الف) غیبت سری از اسرار الهی

اولین عنوان در باره حکمت‌های غیبت امام‌زمان (ع) مطابق روایات این است که غیبت سری از اسرار خدای عزوجل است، و پر واضح است که پی بردن به اسرار الهی نه کار آسانی است و نه برای افراد عادی ممکن خواهد بود، بلکه

تنها کسانی بدان دست خواهند یافت که محرم اسرار الهی باشند.

پیامبر(ص) فرمود: **ان هذا الامر من امر الله و سر من سر الله؛** این امر الهی و سری از اسرار خداوند است.^۱

(ب) مراقبت بر جان امام (ع)

چنانکه در نگاه تاریخی به آن اشاره شد، به واسطه زیاده خواهی‌ها و روحیه استکباری حاکمان ظلم و جور، جان امام‌زمان (ع) در همان آغاز امامت در خطری بسیار بزرگ قرار داشت، از این رو می‌توان یکی از حکمتهای وقوع غیبت آن‌حضرت مراقبت بر جان امام (ع) دانست.

امام صادق(ع) از پیامبر اسلام(ص) روایت می‌کند که فرمود: **لا بد للغلام من غيبه.**

فقیل و لم یا رسول الله؟

قال: يخاف القتل.^۲

برای این نوجوان (امام‌زمان (ع)) به ناچار دوران غیبتی وجود خواهد داشت. پرسیده شد: چرا یا رسول الله.

فرمود: می‌ترسد او را بکشند.

مشابه این روایت نیز در منابع دیگر

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

۲. علل الشرایع: ۲۸۵/۱.

نقل شده است چنانکه شیخ صدوق نقل می‌کند:

عن زرارة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، يا زرارة لا بد للقائم من غيبة؟ قلت: ولم، قال: يخاف على نفسه وأوماً بيده إلى بطنه^۱

زراره از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: همانا برای قائم (عج) قبل از آنکه قیام کند، غیبتی است گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد و با دستش به شکمش اشاره کرد.

عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: للقائم غيبة قبل قيامه، قلت: ولم؟ قال: يخاف على نفسه الذبح^۲

زراره از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: برای قایم قبل از قیامش غیبتی وجود دارد. گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد سرش را ببرند.

۱. کمال الدین وتمام النعمت ص ۴۸۲.

۲. کمال الدین وتمام النعمت ص ۴۸۲.

ج) غیبت امام زمان (ع) وسیله ای برای آزمایش مردم

امتحان و آزمایش از سنتها و قوانین
تغییر ناپذیر الهی است، اگر چه ممکن
است نوع امتحان و شیوه ی آن تغییر
نماید، ولی اصل آن به عنوان یک قانون
الهی تغییر نخواهد کرد، دوران غیبت
نیز یک از همان دوره های امتحان و
آزمون بشریت و به ویژه مسلمانان و
شیعیان است، و مطابق روایات نیز یکی
از انگیزه های تاسیس غیبت امام زمان (ع)
نیز قرار گرفتن در میدان آزمون و
غربالگری باورهای دینی و رفتارهای
اسلامی است.

عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه، عن محمد بن علی بن
موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم
السلام، عن ابيه، عن آباءه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال: للقائم
منا غيبة أمدھا طويل، كأنی بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته،
يطلبون المرعى فلا يجدونه.

ألا فمن ثبت منهم على دينه ولم يقس قلبه لطول أمد غيبته إمامه
فهو معي في درجتي يوم القيامة^۱

عبد العظیم حسنی از امام جواد (ع) و
آن حضرت از پدر و پدراناش از
امیرالمومنین علی (ع) نقل می کند که

۱. کمال الدین وتمام النعمته ص ۳۰۳.

فرمود: برای قائم ما غیبتی بسیار طولانی است و گویا من شیعیان را مینگرم که در غیبت او بسان گله بدون شبان سرگردانند، دنبال چراگاهند و نمی‌یابند.

آگاه باشید که هرکسی از اینان بر دین خویشتن استوار باشد و قلبش به خاطر غیبت طولانی امام (ع) خود سخت نگردد چنین کسی در قیامت در درجه من و با من است.

عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام، قال: إذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله فی أديانکم لا یزینکم أحد عنها.

یا بنی! إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غیبتة حتی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به، إنما هی محنة من الله عز وجل امتحن بها خلقه، ولو علم أبواؤکم وأجدادکم دینا أصح من هذا لاتبعوه.

فقلت: یا سیدی، وما الخامس من ولد السابع؟

فقال: یا بنی عقولکم تضعف عن ذلك وأحلامکم تضیق عن حمله ولكن إن تعیشوا فسوف تدركونه.^۱

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر گاه فرزند پنجم از نسل هفتم پنهان شد، خدا را، خدا را در دین‌داری شما، مراقب باشید کسی شما از دینتان زایل نکند!

ای فرزندم! همانا ناچارا صاحب این

امر امام زمان (ع) دارای غیبتی طولانی خواهد بود تا جایی که برخی از قائلین به آن حضرت به جهت سست باور بودن از وی رویگردان خواهند شد، همانا این کار نوعی امتحان و آزمونی است الهی که خداوند به سبب آن مخلوقاتش را می‌آزماید، و چنانچه پدران و اجداد شما دینی را بهتر از آن سراغ داشتند، هر آینه از آن پیروی می‌کردند.

علی بن جعفر: گفتم: آقای من! فرزند پنجم از نسل هفتم کیست؟

فرمود: هنوز عقل شما از درک آن ناتوان است و سینه شما از تحمل آن تنگ! و لکن چنانچه بمانید و زندگی کنید، درک خواهید کرد.

د) غیبت برای رهایی امام زمان (ع) از بیعت طاغوتیان

ناخشنودی از عملکرد مستکبران و طاغوتیان یکی از مسایل قطعی در سیره رهبران الهی بوده و هست، و امامان معصوم (ع) نیز در راس همه رهبران الهی از این سیره ارزشمند برخوردار بوده‌اند و هیچگاه راضی به این نبوده که به بیعت با آنها تن داده و یا سر بنهند ولی در برخی مواقع به جهت اجبار و یا رعایت مصلحت مسلمین، در ظاهر به این کار رضایت می‌دادند اما از خصوصیات امام زمان (ع) در تشکیل حکومت جهانی این است که او نباید در

بیعت هیچ طاغوتی قرار داشته باشد، از این رو خداوند برای وی غیبت طولانی را اراده نموده که تا هنگام ظهور و تشکیل حکومت عدل جهانی، در بیعت هیچ طاغوتی نباشد، این مطلب در جمله‌ای از احادیث امامان معصوم (ع) بدان تصریح شده است.

علی بن الحسن بن علی بن فضال، عن أبيه عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا (ع) أنه قال كَأني بالشيعَةِ عند فقدهم الثالث من ولدي يطلبون المرعى فلا يجدونه، قلت له: ولم ذلك يا بن رسول الله؟ قال: لان إمامهم يغيب عنهم فقلت ولم؟ قال: لئلا يكون في عنقه لاحد حجة إذا قام بالسيف.^۱

حسن بن علی فضال از امام رضا (ع) روایت می‌کند که فرمود: گویا شیعیان را در هنگام گم کردن سومین فرزند از نسل خودم می‌بینیم که مانند گله گوسفندان به دنبال چراگاه می‌گردند ولی جایی پیدا نمی‌کنند.

راوی از علت این امر سؤال می‌کند و حضرت پاسخ می‌دهد: چون امامشان از آن‌ها غایب می‌شود.

راوی از علت غیبت می‌پرسد و حضرت می‌فرمایند: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت هیچ کس بر

گردن او نباشد.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يبعث القائم وليس في عنقه بيعة لأحد.^١

امام صادق (ع) فرمود: قایم (ع) ظهور میکند در حالی که بیعت هیچ طاغوتی بر عهده وی نیست.

عن إسحاق بن يعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري رضى الله عنه أن يوصل لى كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت على فوردت فى التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام :

أما سألت عنه أرشدك الله وثبتك من أمر المنكرين لى من أهل بيتنا وبنى عمنا، فاعلم....وأما علت ما وقع من الغيبة فإن الله عز وجل يقول: (يا أيها الذين آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤكم) إنه لم يكن لأحد من آبائى عليهم السلام إلا وقد وقعت فى عنقه بيعة لطاغية زمانه، وإنى أخرج حين أخرج، ولا بيعة لأحد من الطواغيت فى عنقى.

وأما وجه الانتفاع بى فى غيبتى فكالانتفاع بالشمس إذا غيبتها عن الابصار السحاب، وإنى لأمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء، فأغلقوا باب السؤال عما لا يعينكم، ولا تتكلفوا علم ما قد كفيتم. وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجكم والسلام عليكم يا إسحاق بن يعقوب وعلى بن اتبع الهدى.^٢

طبرسي صاحب كتاب احتجاج از اسحاق بن يعقوب نقل می‌کند: از محمد بن عثمان عمري دومین نایب امام زمان (ع) در غیبت صغری درخواست نمودم نامه مرا که حاوی اشکالات و سوالاتی در موضوعات

١. کمال الدین وتمام النعمة ص ٤٧٩.

٢. کمال الدین وتمام النعمة ص ٤٨٣.

گوناگون است را به محضر امام (ع) برساند.

پس از آنکه محمد بن عثمان این کار را کرد، امام نامه‌ای تقریباً طولانی و جامع به دست محمد برای من فرستاد که پاسخ همه پرسش‌های من در آن آمده بود. امام (ع) مرقوم فرمود: اما آنچه که پرسیدی و خداوند تو را هدایت فرماید و از تردیدی که منکران امر ما برایت ایجاد کرده‌اند رهایت سازد: و اما علت وقوع غیبت، این است که خداوند عزوجل می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناراحت می‌کند. بر گردن همه ی پدران ام، بیعت سرکشان زمانه بود، اما وقتی که من خروج کنم، بیعت هیچ ظالم سرکشی بر گردن ام نیست.

ه) آماده شدن وضعیت جهان برای پذیرش عدالت مهدوی و حکومت صالحان

شکی نیست که ظهور دولت مهدوی برای فراگیری عدالت در همه جهان است، و این امر قبل از فراهم شدن ظرفیت آن و زمینه اجرای آن، ممکن نخواهد بود، و از سوی دیگر با آشنایی در باره تاریخ غیبت و دوران آغاز امامت امام‌زمان (ع) داریم و در قبل به آن اشاره کردیم، هیچگونه امکانی برای اجرای عدالت مهدوی نبوده است و باید صبر نمود تا شرایط آن فراهم گردد، از این رو یکی از راه‌هایی که می‌تواند جامعه را صبوری

بخشد تا به مرحله آمادگی برسد، تاسیس امر غیبت برای امام زمان (ع) است. امام زمان (ع) کسی است که قرار است همه تلاش‌های انبیا و اولیای الهی را به سرانجام برساند؛ چنان که در حدیث آمده **اذا قام القائم لم یعبدا الا الله عزوجل**^۱

چون امام زمان (ع) قیام کند، جز خدای عزوجل معبودی پرستش نخواهد شد. و در حدیث دیگری از امام باقر (ع) وارد شده که **اذا قام القائم ذهب دولة الباطل**^۲

هنگامی که قائم (عج) قیام کند، دولت باطل از میان برود.

از این رو می‌توان یکی از حکمت‌های غیبت امام زمان (ع) را فراهم نبودن زمینه اجرای منویات آن حضرت که با مصلحت الهی عجین شده، دانست.

البته ممکن است برای برخی‌ها پرسشی مطرح شود که چرا باید غیبت تاسیس شود و صبوری کرد تا زمینه فراهم شود، آیا خداوند نمی‌تواند با اراده خود همه چیز را فراهم سازد و یکباره آن فیض نهایی و الهی را بر مردم افاضه نماید؟

برای پاسخ به این پرسش بایستی اینگونه بیان نمود که انجام یک عمل و یک اقدام در گرو تحقق دو جهت خواهد بود، یکی طرف فاعل و دیگری طرف قابل.

۱. منتخب الأثر، ص ۴۷۱.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۷۱.

تحقق دو جانبه لازم است تا بتوان اقدام مورد نظر را انجام داد، هم باید فاعل آماده باشد و هم قابل، فاعلیت فاعل و قابلیت قابل هر دو لازم است.

در باره تحقق عدالت مهدوی نیز همین نکته قابل طرح است، چرا که هم اراده خداوند در مقام فاعل لازم است و هم قابلیت جهان و مردم و فراهم بودن شرایط تحقق آن، و هر کدام نباشد، با وجود دیگری تنها، نمی‌شود منتظر پدیدار شدن هدف مورد نظر بود.

در این‌که خداوند هم قادر است و هم می‌تواند همه چیز را و همه فیوضات خود را به صورت دفعی برای بشریت افاضه نماید ولی آیا جامعه و مردم نیز قابلیت دریافت آن فیض دفعی الهی را دارند؟ پر واضح است که پاسخ منفی خواهد بود.

آیه الله جوادی آملی در باره مطلب مزبور چنین می‌نویسند:

برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض بدون گذراندن مقدمات مانع ندارد، قابلها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط، مقدمات و زمینه‌های لازم‌اند، به گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در بستر زمان فراهم نیایند، نمی‌توانند به این فیض الهی برسند و از شرایط اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش

حکومت عادلانه جهانی است که غیبت امام عصر(ع) برای تحقق این شرایط است.

و) ستمگری انسان‌ها موجب محرومیت جامعه از ظهور

ظهور امام(ع) در میان مردم و جامعه یکی از نعمتهای الهی است که از سوی خداوند برای بشریت در نظر گرفته شده است ولی رفتارهای خداوند با انسانها در مواقعی که به مصلحت بندگان باشد تابع رفتار آدمیان قرار می‌گیرد، و نعمتهای خود را تا زمانی که مردم قدر بدانند بر آنها استمرار خواهد بخشید و در غیر این صورت آنان را از نعمتهای معنوی خود محروم می‌سازد.

مردم دوران آغاز امامت امام‌زمان(ع) به جهت اینکه از ستمگری برخوردار بوده و ستمگران متعددی در جامعه حضور داشتند و با وجود آنها کسی از ظهور امام(ع) منفعتی نمی‌برد، خداوند عزوجل به غیبت آن‌حضرت اراده فرمود و مردم ستم پیشه را از ظهور امام تا زمانی که شرایط فراهم گردد، محروم ساخت.

امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن و زیاده روی انسان‌ها، آنان را از وجود ظاهری حجت

خود محروم می‌سازد.^۱

عن مروان الانباری، قال: خرج من ابی جعفر(ع): ان الله اذا كره لنا جوار قوم نزعنا من بین اظهريهم.^۲

مروان انباري مي‌گويد: از امام باقر(ع) نامه‌اي رسيد که نوشته بود: همانا، خداوند، اگر ناخوش بدارد و دوست نداشته باشد که ما، در مجاورت و کنار قومي باشيم، ما را از میان آنها بيرون مي‌برد.

عن محمد بن الفرج قال: كتب الي ابو جعفر(ع): اذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نحانا عن جوارهم.^۳

محمد بن فرج روايت مي‌کند که امام جواد(ع) به من در نامه‌اي نوشت: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی، بر خلق اش خشم کند، ما را از میان شان دور مي‌کند.

ز) اجرائي سنت پیامبران گذشته

يکي از نکاتي که با اراده خداوند در باره امام زمان(ع) بايد تحقق يابد، اجرائي سنت و سیره پیامبران گذشته است، يعني خداوند اراده فرموده که هر آنچه که در زندگي انبياء گذشته بوده است، به همانگونه در زندگي

۱. غيبیت نعمانی، ب ۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

۳. اصول کافی ج ۱ ص ۲۴۳.

امام زمان (ع) نیز تکرار شود، البته پرواضح است که مقصود تکرار با همه جزئیات نیست بلکه مقصود تحقق موضوع آن است، و یکی از سنت‌های قطعی پیامبران گذشته، داشتن دوره غیبت در زندگی آنان بوده که تعدادی از آنان مدتی را در غیبت و دور از چشم امت خویش بوده‌اند و این امر در باره امام زمان (ع) نیز باید تحقق یابد.

پس غیبت آن حضرت یکی از سنت‌های پیامبران الهی است و یکی از دلایل غیبت آن حضرت، اجرا شدن سنت انبیاء علیهم السلام در زندگی حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است.

عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن للقائم منا غيبة يطول أمدها، فقلت له، يا ابن رسول الله ولم ذلك؟ قال: لأن الله عز وجل أبقى إلا أن تجرى فيه سنن الأنبياء عليهم السلام في غيبتهم، وإنه لا بد له يا سدير من استيضاء مدد غيبتهم، قال الله تعالى: (لتركن طبقا عن طبق).^۱
أى سنن من كان قبلكم.^۲

حنان بن سدير به طریق پدرش از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: به راستی که برای امام قائم (ع) از ما

۱. انشقاق: ۱۹.

۲. کمال الدین وتمام النعمه ص ۴۸۰. علل الشرائع: ۱/ ۲۴۵. بحار الانوار: ۵۲/ ۹۰.

غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد بود.

سدير گوید: دليل اين غيبت چيست ای فرزند رسولخدا صلی الله وعلیه وآله؟

حضرت می‌فرماید: خداوند می‌خواهد سنت‌های انبیاء در غیبت‌هایشان درباره آن حضرت روی دهد، و ناچارا باید دوران غیبت آن‌ها در باره آن حضرت سپری شود، خداوند عزوجل فرمود: همانا، همه ی شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید؛ یعنی، سنت‌های پیشینیان، درباره ی شما هم جاری است.

**(ح) حکمت نا معلوم غیبت امام عصر(ع)
همان حکمت نا معلوم غیبت انبیاء(ع)
است**

علاوه بر آنچه در حکمت‌های غیبت امام‌زمان(ع) با استناد به روایات و معارف استدلالی اسلام و مکتب تشیع بیان شد، باید به یک نکته مهم نیز توجه نمود و آن عبارت است از این‌که ما نمی‌توانیم مدعی باشیم که حکمت حقیقی غیبت را می‌دانیم و یا به آن پی می‌بریم، چرا که غیبت یکی از اسرار الهی است و کشف اسرار الهی برای همگان ممکن نخواهد بود، و به علاوه این‌که برخی از حکمت‌ها به مصلحتی که خداوند می‌داند، تا زمان ظهور

امام زمان (ع) باید پنهان بماند و با ظهور آن حضرت، حکمت آن کشف خواهد شد، و این تحلیل در برخی روایات نیز بدان تصریح شده و در برخی نیز به یک امر کلی پرداخته شده که حکمت غیبت امام (ع) همان حکمت غیبت انبیای گذشته است، که در اینجا به نمونه‌ای از آن توجه می‌نماییم.

عن عبد الله بن الفضل الهاشمی قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: إن لصاحب هذا الامر غيبته لا بد منها يرتاب فيها كل مبطل.

فقلت: ولم جعلت فداك؟ قال (ع): لأمر لم يؤذن لنا في كشفه لكم!

قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ قال (ع): وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره.

إن وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف إلا بعد ظهوره كما لم ينكشف وجه الحكمة فيما أتاه الخضر (ع) من خرق السفينة، وقتل الغلام، وإقامة الجدار لموسى (ع) إلى وقت افتراقهما.

يا ابن الفضل: إن هذا الأمر أمر من (أمر) الله تعالى وسر من سر الله، وغيب من غيب الله، ومتى علمنا أنه عز وجل حكيم صدقنا بأن أفعاله كلها حكمة وإن كان وجهها غير منكشف^۱.

عبدالله بن فضل هاشمي از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امام به وی فرمود: برای صاحب امر غیبتی است که ناچاراً

واقع می‌شود، و به جهت طولانی بودنش هر مبطلي در آن شک می‌کند.

به او گفتم: فدایتان شوم، غیبت آن‌حضرت برای چیست؟

فرمود: برای امري که اجازه کشف آن را برای شما ندارم.

گفتم: حکمت غیبت او چیست؟ فرمود: حکمت آن همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیشین و قبل از او بوده است.

حکمت آن کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور آن‌حضرت، همان طور که حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر و برپایی دیوار توسط حضرت خضر پیامبر(ع) برای حضرت موسی(ع) کشف نشد مگر هنگام جدایی آن دو از یکدیگر.

ای پسر فضل! این غیبت امري از امور الهی و سري از اسرار الهی و غیبی از غیوب خداوند است، و هر گاه که ما دانستیم خداوند حکیم است، هر آینه بایستی تصدیق کنیم که کارها و اقدامات وی نیز همگی حکیمانه است، اگر چه علت و حکمت آن برای ما روشن نشود.

(۲)

اولین فتنه دوران غیبت
امام عصر (ع)

یکی از مشخصه‌های دوران غیبت امام عصر (ع) برانگیخته شدن فتنه‌های گوناگون است که خود سبب مستقیم آزمایش و امتحان افراد جامعه و شیعیان و پیروان امام‌زمان (ع) می‌باشد و شاید به همین جهت نیز دوران غیبت به دوران آزمایش و سختی دین‌داری تبدیل گردیده، یعنی آنقدر فتنه‌های گوناگون رخ می‌دهد و واقع می‌شود که برای انسان‌ها دین‌داری بسی مشکل شده و دین آن‌ها در معرض خطر قرار می‌گیرد و کسانی که دین خود را مراقبت کنند و بتوانند متدین بمانند و دین فروشی نکنند بسیار با ارزش محسوب خواهند شد.

عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه، عن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، عن أبیه، عن آبائه، عن أمير المؤمنین علیهم السلام قال: للقائم منا غیبتة أمدھا طویل، کأنی بالشیعة یجولون جولان النعم فی غیبتہ، یطلبون المرعی فلا یجدونه.
ألا فمن ثبت منهم علی دینہ ولم یقس قلبه لطول أمد غیبتة إمامه

فهو معى فى درجتى يوم القيامة^١

عبد العظيم حسني از امام جواد (ع) و آن حضرت از پدر و پدراناش از اميرالمومنين علي(ع) نقل مي‌کند که فرمود: براي قائم ما غيبتى بسيار طولاني است و گويا من شيعيان را مي‌نگرم که در غيبت او بسان گله بدون شبان سرگردانند ، دنبال چراگاهند و نمي‌يابند .

آگاه باشيد که هرکسي از اينان بر دين خويشتن استوار باشد و قلبش به خاطر غيبت طولاني امام خود سخت نگردد چنين کسي در قيامت در درجه من و با من است .

الحسين بن علي، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام؛ إنه قال: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، المظهر للدين، والباسط للعدل.

قال الحسين؛ فقلت له؛ يا أمير المؤمنين إن ذلك لكائن؟

فقال عليه السلام؛ إى والذى بعث محمدا صلى الله عليه وآله بالنبوة واصطفاه على جميع البرية ولكن بعد غيبة وحيرة فلا يثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين، الذين أخذ الله عز وجل ميثاقهم بولايتنا وكتب فى قلوبهم الايمان وأيدهم بروح منه.^٢

١. كمال الدين وتمام النعمة ص ٣٠٣.

٢. كمال الدين وتمام النعمة ص ٣٠٣.

امام علي(ع) به فرزندش امام حسين(ع) خطاب کرده و فرمود: اي حسين! نهمين فرزند از نسل تو قايم بالحق است و آشکار کننده دين و گستراننده عدالت.

امام حسين(ع) عرض کرد: يا اميرالمومنين! آيا اين امر حتمي و قطعي است؟

فرمود: آري به خدائي که محمد را به پيامبري مبعوث فرمود و او را بر همه خلق برگزيد، و لکن اين امر پس از زحمت دوران غيبت و سرگرداني خواهد بود که در آن دوران به جز مخلصان و برخورداران از روح اليقين که خداوند از آنها ميثاق و پيمان به ولايت ما را گرفته و در دلهايشان ايمان را نوشته و با روح خدائي خود تايدشان فرموده، هيچ کس ديگري بر دين خداوند ثابت نخواهد ماند.

پر واضح است که سختي دينداري صرفاً به خاطر زمان غيبت بودن نيست بلکه به خاطر وضعيت ويژه اي است که در دوران غيب بر جامعه حاکم ميشود و فتنه هايي است که رخ مي دهد و نگهداري دين در اين زمان همانند آتش در دست داشتن است.

عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام

أنه قال: لتمخضن يا معشر الشيعة شيعة آل محمد (كمخيض الكحل في العين، لأن صاحب الكحل يعلم متى يقع في العين، ولا يعلم متى يذهب، فيصبح أحدكم وهو يرى أنه على شريعة من أمرنا فيمسي وقد خرج منها، ويمسي وهو على شريعة من أمرنا فيصبح وقد خرج منها^١)

ابراهيم بن عمر يمانى و او از مردى و آن مرد از امام باقر(ع) روايت مي‌کند که آن حضرت فرمود: اي شيعه آل محمد! حتما بايد پاك شويد همچون سرمه که در چشم پاك ميشود که آدمي داخل شدن سرمه را به چشمش ميفهمد ولي نميفهمد کي از چشم او بيرون ميرود، واينچنين خواهد شد که مردى صبح کند در حالیکه بر جاده امامت ما است و شب ميکند در حالیکه از راه به در شده است و شب ميکند در حالیکه بر جاده امر ما است و صبح ميکند در حالیکه از راه به در شده است.

...عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) أنه قال يوما لحذيفة بن اليمان: " يا حذيفة، لا تحدث الناس بما لا يعرفون.... إذا غاب المتغيب من ولدى عن عيون الناس، وماج الناس بفقده أو بقتله أو بموته، اطلعت الفتنة، ونزلت البليّة، والتحمت العصبية، وغلا الناس في دينهم،....."^٢

اميرالمومنين علي(ع) به حذيفه بن

١. غيبت طوسی؛ ٣٤٠ ح ٢٩٠. بحارالانوار؛ ٣٥٢/٥٢ ح ٢.

٢. کتاب الغيبة ص ١٤٤.

یمان فرمود: هر گاه فرزند غایب من از چشم مردم در پشت پرده غیبت قرار گرفت و مردم در گم شدن او و یا شهادتش و یا مرگ او متحیر هستند، آنگاه است که فتنه رخ خواهد داد و بلا نازل خواهد شد و تعصبات مردم رشد خواهد نمود و مردم در دین خود غلو می‌کنند و.....

ایجاد و پیدایش شبهه و فتنه‌های فکری و اعتقادی از جمله خطرناکترین وقایع دوران غیبت است، بسیاری از افراد منحرف و بی تقوا در این دوره، با اهداف دنیا پرستانه‌ای که دارند، گروه‌های مردم را با ایجاد برخی مسلک‌های غلط و منحرف از مسیر راستی مکتب اهل بیت(ع) دور می‌سازند و بدین وسیله، موجب تفرقه و به هم خوردن صفوف متحد توده‌های مردم می‌شوند.

اما نکته قابل توجه و پرسش مهم در این جا این است که فتنه‌ها از چه زمانی شروع می‌شود و چه انگیزه‌هایی سبب رخداد این وقایع می‌گردد؟

پاسخ این پرسش این است که فتنه‌ها معمولاً در زمان‌های بحرانی و با اهمیت که مسایل مهمی قرار است انجام شود، رخ می‌دهد، یعنی فتنه‌گران از این موقعیت‌ها استفاده می‌کنند و نقشه‌های خودشان را عملی

می‌سازند، و شکی نیست که غیبت امام عصر(ع) به معنای عام خود از همان آغازین روزهای زندگی وی آغاز گردیده، و دوران مهم زندگی وی نیز به شمار می‌آید.

از این رو آغاز فتنه‌های دوران غیبت می‌توان هم زمان با شهادت امام عسکری(ع) و آغاز امامت امام‌زمان(ع) معرفی کرد، زیرا توطئه‌گران از فرصت پیش آمده این استفاده را نموده‌اند.

به عبارتی می‌شود فتنه دوران غیبت را با فتنه سقیفه تشبیه نمود و زمان شروع فتنه پس از پیامبر و آغاز امامت امام علی(ع) را نیز با شروع فتنه دوران غیبت و پس از شهادت امام عسکری(ع) مقایسه نمود.

از این رو خوب است که به رخدادهای هنگام شهادت امام عسکری(ع) و آغاز امامت امام عصر(ع) نگاهی عمیق بیافکنیم تا هم پاسخ بخش اول پرسش را دریافت نماییم و هم انگیزه فتنه انگیزی‌ها روشن شود.

فتنه جعفر کذاب و روحیه قدرت طلبی و دنیا فریبی وی

جعفر کذاب اگرچه فرزند امام هادی(ع) است و در ظاهر از نسل خاندان پاک امامت به شمار می‌آید ولی از جهت

روحیات و اخلاق و طهارت نفس و مقامات معنوی، علاوه بر آنکه هیچ بهره‌ای از آن خاندان نبرده بلکه در مقابل اهل هرگونه گناه و معصیت و دروغ و حيله گري بود و در حقيقت آلت دستي براي دشمنان اهل البيت قرار گرفت تا جايي که جزو مدعيان دروغين مقام امامت در آمد و چون ادعای امامت پس از شهادت امام هادي(ع) در مقابل امامت امام عسکري(ع) مورد پذیرش قرار نگرفت و ظرفيتي براي فراموش شدن، منتظر ماند تا پس از شهادت امام عسکري(ع) در مقابل امامت امام زمان(ع) بایستد و به دروغ ادعای امامت نماید، و با این کار خود اولین فتنه دوران امامت امام زمان(ع) را پایه گذاری کرد، و به همین جهت نیز او را به جعفر کذاب ملقب ساختند.

اگرچه توطئه جعفر کذاب که آن هم با پشتیبانی حاکمان غاصب و ظالم آن زمان در مقام مبارزه با امامت اهل البيت(ع) صورت گرفته بود- از جمله مهم ترین توطئه‌ها به شمار می‌آید و می‌توانست آینده زندگی بشریت را به دره هلاکت برساند، اما به جهت اینکه همیشه اراده خداوند بر همه توطئه‌ها غالب و فائق می‌گردد، این توطئه نیز در نطفه خاموش گردید و خورشید امامت

همچون همیشه روشنتر و شفافتر تجلی یافت و چراغ هدایت جامعه بشری برای ابد روشن گردید.

از این رو که ماهیت حرکت جعفر کذاب یک ماهیت خطرناک و انحرافی در مسیر امامت و با پرچم جنگ نرم بود، و شناخت اهرم‌های جنگ نرم از اهمیت بالایی برخوردار است، در این جا به داستان فتنه جعفر کذاب اشاره نموده و توجه خوانندگان را به بیان تاریخ در باره آن و چگونگی به شکست وادار شدن آن، جلب می‌نمایم.

حدث أبو الأديان قال: كنت أخدم الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) وأحمل كتبه إلى الأمصار، فدخلت عليه في علته التي توفي فيها صلوات الله عليه، فكتب معي كتابا وقال: امض بها إلى المدائن، فإنك ستغيب خمسة عشر يوما وتدخل إلى سر من رأى يوم الخامس عشر وتسمع الواعية في داري وتجدني على المغتسل.

ابوالادیان نقل می‌کند: من خادم امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم، در روزهای بیماری آن حضرت که منجر به رحلت وی گردید به خدمت ایشان رسیدم، نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را گرفته به شهر مداین ببر، سفرت پانزده روز به طول میانجامد، و روز پانزدهم وارد سامرا خواهی شد، آنگاه که به سامرا بازگشتی صدای شیون از خانه من

میشنوی و خواهی دید که مرا روی مغتسل قرار داده و در حال غسل دادن من هستند.

قال أبو الأديان؛ فقلت؛ يا سيدي فإذا كان ذلك فمن؟

قال؛ من طالبك بجوابات كتبي فهو القائل من بعدى. فقلت؛ زدنى.
فقال؛ من يصلى على فهو القائل بعدى. فقلت؛ زدنى. فقال؛ من أخبر بما فى الهميان فهو القائل بعدى.

ثم منعتنى هيبتة أن أسأله عما فى الهميان. وخرجت بالكتب إلى المدائن وأخذت جواباتها ودخلت سر من رأى يوم الخامس عشر كما ذكر لى (ع)، فإذا أنا بالواعية فى داره، وإذا به على المغتسل، وإذا أنا بجعفر بن على أخيه بباب الدار والشيعة من حوله يعزونه ويهنونه.

با شنیدن این سخن گفتم: آقا! بعد از رحلت شما چه کسی جانشین شما خواهد بود؟

فرمود: آن کس که پاسخ نامه های مرا از تو مطالبه نماید، او جانشین من است. گفتم: بیشتر توضیح دهید. فرمود: آنکس که بر من نماز میگزارد، جانشین من است.

گفتم: بیشتر بفرمائید. فرمود: هر کس که به آنچه در همیان و کیسه است خبر دهد، او قائم و جانشین من است.

ابوالادیان میگوید: در اینجا هیبت و بزرگی امام عسکری (ع) وجود مرا مجذوب خود کرده و نتوانستم سوال کنم که در کیسه و همیان چیست.

نامه ها را برداشته و بشهرهائی که امام (ع) فرموده بود بردم، و جواب های آنها را گرفته روز پانزدهم وارد سامرا شدم و همانطور که فرموده بود، دیدم صدای شیون و ناله از خانه حضرت بلند

است، چون به در خانه آن حضرت رسیدم، برادرش جعفر بن علی معروف به جعفر کذاب را دیدم که بر در خانه ایستاده و شیعیان نیز اطراف او را گرفته و به خاطر شهادت آن حضرت، به وی تسلیت می‌گویند و بخاطر مقام امامتش به او تهنیت می‌گویند.

فقلت فی نفسی: ان یکن هذا الامام، فقد بطلت الإمامة، لأنی کنت أعرفه یشرب النبیذ ویقامر فی الجوسق ویلعب بالطنبور، فتقدمت فعزیت وهنیت، فلم یسألنی عن شیء، ثم خرج عقید فقال: یا سیدی قد کفن أخوک فقم وصل علیه، فدخل جعفر بن علی والشیعة من حوله، یقدمهم السمان والحسن بن علی قتیل المعتصم المعروف بسلامة.

ابوالادیان می‌گوید: پیش خود گفتم: اگر این شخص امام باشد، به تحقیق منصب و جایگاه معنوی امامت از میان رفته است، چرا که من او را می‌شناسم که شراب می‌خورد و با قمار بازی و ساز و ضرب سر و کار دارد ولی برای امتحان پیش او رفتم و مثل دیگران به وی تسلیت و تهنیت گفتم، ولی او چیزی از من نخواست.

در این هنگام بود که ناگهان متوجه شدم که عقید غلام امام عسکری علیه السلام بیرون آمد و به جعفر کذاب رو کرد و گفت: ای آقای من! برادرت را کفن کردند، برخیز و بر او نماز بگذار.

دیدم جعفر کذاب در حالیکه شیعیان هم اطراف او را گرفته بودند و سمان و حسن بن علی که معروف به سلمه بود و

به دستور معتصم عباسی آن حضرت را بقتل رسانده بودند نیز در جلو آن‌ها قرار دارند.

فلما صرنا فی الدار إذا نحن بالحسن بن علی صلوات الله علیه علی نعشه مکفنا فتقدم جعفر بن علی لیصلی علی أخیه، فلما هم بالتکبیر خرج صبی بوجهه سمرة، بشعره قطط، بأسنانه تفلیح، فجذب برداء جعفر بن علی وقال: تأخريا عم فأنا أحق بالصلاة علی أبی، فتأخر جعفر، وقد أربد وجهه واصفر.

ابوالادیان می‌گوید: دیدم که آن‌ها به همراه جعفر کذاب وارد خانه شدند تا بر بدن امام عسکری (ع) نماز بخوانند، من نیز به به دنبال آنان وارد خانه شدم و دیدم بدن آن حضرت را کفن کرده گذارده‌اند و منتظرند تا جعفر بر آن نماز بخواند، جعفر نیز آماده نماز خواندن بر بدن امام (ع) شد، همینکه جعفر خواست تکبیر اول نماز میت را بگوید، ناگاه امر عجیبی را با چشم دیدم که ایمانم به خداوند و آنچه از امام عسکری (ع) شنیده بودم بیشتر شد، کودک گندم گونی که موی سرش سیاه و کوتاه و میان دندانهایش باز بود، بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: ای عمو کنار برو! چرا که من برای نماز گزاردن بر بدن پدرم، از تو سزاوارترم!

دیدم با این جمله عتاب آمیز کودک، جعفر به عقب رفت و رنگش تغییر کرد و زرد شد.

فتقدم الصبی وصلی علیه ودفن إلى جانب قبر أبیه علیهما السلام ثم قال: یا بصری هات جوابات الکتب التی معک، فدفعتها إلیه،

فقلت فی نفسی: هذه بینتان، بقی الهمیان.

ابوالایان می‌گوید: دیدم با عقب رفتن جعفر، آن کودک با تمام وقار و طمانینه جلو آمد و ایستاد و بر بدن امام عسکری(ع) نماز گزارد و سپس آن حضرت را تا کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی(ع) همراهی کرد و به خاک سپرد.

آنگاه دیدم همان کودک به جانب من رو کرده و گفت: ای مرد بصری! جواب‌های نامه‌هایی که با خود آورده‌ای را به من بده.

با شنیدن این جمله به یاد سخن امام عسکری(ع) افتادم و همه آن نامه‌ها را به وی تسلیم کردم و پیش خود گفتم: تا اینجا دو نشانه از نشانه‌هایی که امام عسکری برای جانشین خود بیان فرموده بود تحقق یافت.

یکی نماز گزاردن بر بدن آن حضرت و دیگری مطالبه جواب نامه‌ها و فقط نشانه سوم یعنی خبر دادن از درون همیان و کیسه باقی مانده است.

ثم خرجت إلى جعفر بن علی وهو یزفر، فقال له حاجز الوشاء: یا

سیدی! من الصبی لتقیمة الحجة علیه؟

فقال: واللّه ما رأیته قط ولا أعرفه.

ابوالادیان می‌گوید: آن گاه به سراغ جعفر رفتم، دیدم در مرگ برادرش ناله می‌کند. در آن موقع حاجز وشاء آمد و به جعفر گفت: آقای من! آن کودک چه کسی بود؟ اگر مدعی بود که پسر امام(ع) است لازم است از او دلیل و حجت بخواهیم.

جعفر گفت: به خدا سوگند که من تاکنون او را ندیده ام و نمی‌شناسم.

فنحن جلوس إذ قدم نضر من قم فسألوا عن الحسن بن علی علیهما السلام فعرفوا موته فقالوا: فمن نعزی؟ فأشار الناس إلى جعفر بن علی فسلموا علیه وعزوه وهنوه وقالوا: إن معنا كتباً ومالا، فتقول ممن الکتب؟ وکم المال؟ فقام ینفض أثوابه ویقول: تریدون منا أن نعلم الغیب!

ابوالادیان می‌گوید: در همان حال که ما نشسته بودیم، ناگهان متوجه شدیم که گروهی از قم به سامرا آمدند و سراغ امام عسکری علیه السلام را می‌گیرند، وقتی از ماجرای مرگ و شهادت آن‌حضرت با خبر شدند، پرسیدند: پس جانشین او کیست؟ و ما به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟

مردم حاضر به سوی جعفر اشاره کردند و گفتند او جانشین امام عسکری (ع) است. آن‌ها نیز به سوی جعفر آمده و سلام کردند او را در مرگ برادرش تسلیت و امامتش را تبریک گفتند.

و سپس گفتند: نامه‌ها و اموالی نزد ما هست، بفرمائید که نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است؟ تا ما آن‌ها را به شما تحویل دهیم.

جعفر از جای برخاست و در حالیکه دامن خود را می‌تکانید گفت: اینها از ما می‌خواهند که غیب بدانیم.

قال: فخرج الخادم فقال: معکم کتب فلان وفلان وفلان وهمیان فیه ألف دینار وعشرة دنانیر منها مطلیة، فدفعوا إليه الکتب والمال وقالوا: الذی وجه بک لآخذ ذلک هو الامام.

ابوالادیان می‌گوید: در این هنگام

مشاهده کردیم که خادمی از اندرون بیرون آمد و گفت: شما نامه فلانی و فلانی را آورده اید و همیان و کیسه دارید که هزار دینار در آن است، که سکه ده دینار آن صاف شده است. آنهایی که از قم آمده بودند با شنیدن این سخن، نامه‌ها و اموال را به آن خادم داده و گفتند: کسی که تو را به نزد ما فرستاده، تا این اموال را تحویل بگیری، قطعا او امام (ع) است.

فدخل جعفر بن علی علی المعتمد وكشف له ذلك، فوجه المعتمد بخدمه فقبضوا علی صقیل الجاریة فطالبوها بالصبی فأنكرته وادعت حبالا بها لتغطی حال الصبی، فسلمت إلى ابن أبي الشوارب القاضی، وبغتهم موت عبید الله بن یحیی بن خاقان فجأة، وخروج صاحب الزنج بالبصرة، فشغلوا بذلك عن الجاریة، فخرجت عن أیدیهم، والحمد لله رب العالمین. ۱

ابوالادیان می‌گوید: چون جعفر این ماجرا را دید برخاسته و به نزد معتمد عباسی خلیفه وقت رفت و جریان را نقل کرد، معتمد هم خدمتکاران خود را فرستاد، صقیل کنیز امام حسن عسکری (ع) را آوردند و کودک را از وی مطالبه کرد، صقیل وجود بچه را منکر شد و گفت من حامله هستم ولی هنوز وضع حمل نکرده‌ام، این را بدین جهت گفت تا امر آن کودک را پوشیده دارد. سپس صقیل را به ابن ابی شوارب قاضی

سپردند که نزد وي بسر برد تا وضع او روشن شود، ولي ناگهان از يکطرف عبید الله بن يحيي بن خاقان وزير مرد، و از طرفي صاحب الزنج در بصره قيام کرد و آن‌ها مشغول به اين امور شدند و از نگهداري صقييل کنيز امام عسکري(ع) غفلت نمودند و او از شر آن‌ها آسوده گشت، **والحمد لله رب العالمين.**

نکات قابل استفاده از داستان ابوالاديان بصري

۱- هرگز امام و رهبر الهي جامعه، بدون برنامه و هدايت براي آینده، امت خود را رها نمي‌سازد بلکه براي پس از مرگ و شهادت خود نيز پيش بيني‌هاي لازم را در پيش گيري از انحرافات امت و مردم انجام خواهد داد همان طوري که امام عسکري(ع) پيش بيني‌هاي لازم در هدايت امت که نمونه آن ابوالاديان نامه رسان است، انجام داد و براي او قبل از شهادت خود بيان فرمود.

۲- مردم در همه بحران‌هاي اجتماعي، قبل از هر چيزي و هر اقدامي بايستي به فکر شناخت رهبر و امام خود براي پيروي و تبعيت از او باشند، نه اينکه بحران‌هاي اجتماعي آن‌ها را نيز به دامن خود کشيده و با وضعيت بحران زده به سرگرداني و حيرت گرفتار شوند، و اينوظيفه ابوالاديان بصري نامه رسان خوب

تشخیص داد، چرا که وقتی خبر شهادت امام عسکری(ع) را با پیش بینی خود حضرت به دست آورد، قبل از هر چیزی پرسید: امام پس از شما کیست که من از او پیروی نمایم.

۳- در مسیر حرکت به سوی جلو و ادامه زندگی که راههای گوناگونی در پیش روی انسان قرار دارد، بهترین اهرم برای اینکه آدمی راه را گم نکند و به بیراهه نرود و دچار توطئه‌های دشمنان نگردد، این است که نشانه‌های گوناگونی از راه منتهی به مقصد را جویا شود و به خاطر بسپرد تا چنانچه دشمنان یکی از نشانه‌های رسیدن به مقصد را منحرف کردند و یا دچار خدشه نمودند، انسان با استفاده از سایر نشانه‌ها بتواند خود را از فتنه‌ها و فضایی غبار آلود نجات دهد، چنانکه ابوالادیان اصرار داشت که امام عسکری(ع) بیش از یک نشانه برای شناخت امام پس از او معرفی نماید.

۴- در شناخت راه و انتخاب راهبر و راهنمای حقیقی نباید عجله کرد، چرا که تعجیل در انتخاب امکان خطا و اشتباه در مسیر زندگی آدمی را بیشتر خواهد نمود، و ممکن است پس از آن که نشانه‌های بعدی نمایان گردید انسان از

انتخاب خود پشیمان شده و برای تعجیل خود تاسف بخورد که گاهی بازگشت از مسیر خطا نیز برای انسان بسیار مشکل خواهد بود، چنانکه ابوالادیان در تشخیص امام پس امام عسکری(ع) با دیدن اولین نشانه، خود را گم نکرد، بلکه صبوری و شکیبایی به خرج داد تا همه نشانه‌های امامت که از زبان آن‌حضرت بیان شده، تحقق یابد.

۵- انسان در امور مهم زندگی فردی و یا اجتماعی بدون تحقیق و بررسی و یا دریافت نشانه محکم و قوی که موجب یقین و باور او بشود، نباید عمل کند چرا که ممکن است دچار خطا شود و در برخی موارد نیز قابل جبران نباشد. بویژه این‌که در جایی که انسان امانت دار دیگران است، دقت بیشتر و بررسی دقیق تری را می‌طلبد و مردمی که از قم آمده بودند به خوبی در این امر به وظیفه خود عمل کردند.

۶- آنچه که به عنوان یک اصل اعتقادی در احادیث وارد شده و با این حکایت تاریخی نیز مورد تایید قرار می‌گیرد این است که **الامام لا یغسله الا الامام**. یعنی امام معصوم را هیچ‌کسی غیر از امام معصوم غسل نخواهد داد، اگر چه در ظاهر دیگران بر این کار موفق شوند ولی

امام (ع) پس از آن حضرت در باطن کار خود و به دور از چشم دیگران کار خود را انجام خواهد داد و در باره سند این مطلب نیز در مقالات پیشین همین مجموعه، بدان پرداخته ایم.

۷- دشمنان در باره منحرف ساختن مردم از مسیر حق، از هیچ چیزی و هیچ اهرمی فرو گذار نمی‌کنند، حتی تلاش برای این‌که بتوانند در باورهای اعتقادی مردم تشکیک کرده و یا توطئه انحراف رهبری جامعه را رقم بزنند، از این رو پیروان مکتب تشیع که باورشان به موضوع مهدویت از دیگران روشن‌تر و شفاف‌تر است باید مراقبت‌های بیشتر نیز بنمایند چرا که همیشه باورهای مهم مکاتب دینی و اسلامی مورد تهدید توطئه‌های دشمنان اسلام بوده و هست.

(۵)

انتظار صحیح و ناصحیح

مقدمه‌ای در اصل اثبات مساله مهدویت در میان ادیان معروف

مهدویت و اعتقاد به امام زنده غایب، مبتنی بر پایه‌های محکمی است که برخاسته از برهان‌های عقلی و نقلی می‌باشد، به طوری که یکی از مهم‌ترین اعتقادات اساسی مشترک میان ادیان سه گانه اسلام، یهودیت، و مسیحیت به شمار آمده است.

پیروان ادیان سه گانه بر این باور اتفاق نظر دارند که آینده‌ی نهایی مسیر زندگی خاکی، به سوی استقرار معنویت، عدالت اجتماعی و نابودی ظلم و ستم و انحراف است. زیرا این يك واقعیتی است که در کتاب‌های آسمانی پیشینیان بدان وعده داده شده است، و قرآن کریم نیز به وعده آنان اشاره نموده است «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ

الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». یعنی در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. اما در اینکه این مدینه فاضله به دست توانای چه کسی تحقق خواهد یافت، و آن رخداد بزرگ به دست چه کسی به اجرا در خواهد آمد، اختلاف نظرهایی رخ داده است. یهودیان می‌گویند: آن رهبر موعود هنوز زاده نشده است، و مسیحیان بر این باورند که آن رهبر موعود عیسی

بن مریم (ع) است که به دست یهودیان کشته شد، خدای متعال وی را زنده کرد و به آسمان بُرد و در آخر دنیا، او را فرو می‌فرستد تا توسط وی وعده اش را تحقق بخشد.

مقصودمان از مسیحیت، برخی از گروه‌های مسیحیت است، زیرا برخی دیگر عیسی (ع) را خدا می‌دانند.

اما همه مسلمانان وی را از ذریه اسماعیل و از فرزندان حضرت محمد می‌دانند، اگرچه برخی از دانشمندان مسلمان برای تعیین مصداق آیه شریفه، سه نظریه را مطرح نموده‌اند، که عبارت است از: ۱- امت پیامبر. ۲- بنی اسرائیل، ۳- هر انسان صالح و شایسته.^۱

ولکن ادله مورد اتفاق در میان فرق اسلامی وجود دارد که مقصود از وارثان زمین اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند، چنانکه پیامبر فرمود: او (مهدی) از فرزندان من است^۲

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، آیه فوق را بشارتی از سوی خداوند به پیامبرش می‌داند که مالکان و وارثان زمین، اهل بیت او خواهند بود. تفسیر قمی، ذیل آیه.

و مطابق آنچه امّ سلمه همسر مکرمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از آن حضرت روایت کرده است، در ذیل آیه

۱- زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲- العمدة، ابن البطریق، ص ۴۲۹، ح ۹۲۲.

مذبور، فرمود: او مهدی علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه زهرا است.^۱

آیین و شریعتش را نیز شریعت محمد می‌دانند، چنانکه پیامبر اکرم (ص) در روایتی که شیعه و سنی نقل نموده‌اند فرمود: **لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من أهل بیتی، یملاً الأرض عدلاً وقسطاً، كما قد ملئت ظلماً وجوراً**، یعنی اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر به درازا می‌کشد تا مردی از اهل بیت من بر انگیزد و زمین را چنان که پر از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد کند.^۲ البته نظریه مسیحیت در تعیین مصداق مصلح جهانی، از حیث مفهوم می‌تواند قابل جمع با نظریه مسلمانان باشد، و تنها مرتکب اشتباه در تطبیق شده باشند، چرا که به اعتقاد مسلمانان، حضرت عیسی علیه السلام یکی از یاوران نزدیک امام عصر علیه السلام، در عصر ظهور آن حضرت می‌باشد.

مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی انتظار

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، رقم ۴۰۸۶. سنن ابی داود، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷. الدر المنثور، ج ۷، ص ۴۲۷. مجمع البیان، ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیا.

۲. تأویل الآیات الظاهره، شرف الدین الحسینی، ج ۱، ص ۲۲۲.

انتظار یکی از واژگان عمومی و به عبارت دیگر از جمله واژه‌های عامیانه‌ای است که در میان مردم کاربرد داشته و در محاورات مردمی نیز فراوان مورد استخدام قرار می‌گیرد، از این جهت در ترجمه لغوی آن بایستی به منابع لغت و واژه شناسی عامیانه همانند فرهنگ نامه دهخدا و امثال آن مراجعه کرد و نیازی به لغتنامه‌های تخصصی ندارد.

انتظار در لغت به معنای چشم داشت و چشم به راه بودن است و همین معنا در محاورات مردمی نیز متداول است.^۱ اما در اصطلاح، واژه انتظار یکی از مفاهیم کلامی و اعتقادی است که در موضوع مهدویت و اعتقاد به امام غایب زنده مطرح می‌شود از این رو شایسته است که برای ترجمه این واژه کلامی به منابع دانشمندان این موضوع مراجعه کرد.

برای اینکه بیشتر با مفهوم انتظار آشنا شویم مناسب می‌دانم تعریفی را که یکی از بزرگان عرصه مهدویت آورده‌اند را روایت نمایم.

میزرا محمد تقی موسوی اصفهانی در کتاب مکیال المکارم درباره مفهوم انتظار چنین می‌نویسد:

المقام الثالث فی معنی الانتظار المأمور به فی تلک الأخبار وهو کیفیت

نفسانیتہ ينبعث منها التهيؤ لما تنتظره، وضده اليأس فكما كان الانتظار أشد كان التهيؤ أكد ألا ترى أنه إذا كان لك مسافر تتوقع قدومه ازداد تهيؤك لقدومه كلما قرب حينه، بل ربما تبدل رقادك بالسهاد لشدة الانتظار، وكما تتفاوت مراتب الانتظار من هذه الجهة، كذلك تتفاوت مراتبه من حيث حبك لمن تنتظره، فكما اشتد الحب ازداد التهيؤ للحبيب، وأوجع فراقه بحيث يفضل المنتظر عن جميع ما يتعلق بحفظ نفسه، ولا يشعر بما يصيبه من الآلام الموجهة والشدائد المفضلة.

فالمؤمن المنتظر لقدوم مولاه كلما اشتد انتظاره ازداد جهده في التهيؤ لذلك بالورع والاجتهاد، وتهذيب نفسه عن الأخلاق الرذيلة، واقتناء الأخلاق الحميدة حتى يفوز بزيارة مولاه ومشاهدة جماله في زمن غيبته كما اتفق ذلك لجمع كثير من الصالحين الأخيار، ولذلك أمر الأئمة الطاهرون (عليهم السلام)، فيما سمعت من الروايات وغيرها بتهذيب الصفات، وملازمة الطاعات. ١

انتظار کیفیتي روعي است كه موجب به وجود آمدن حالت آمادگی است، برای آنچه انتظار دارند و ضد آن یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد، آمادگی بیشتر است. اگر انسان مسافری داشته باشد که چشم به راه آمدن اوست هر چه زمان رسیدن او نزدیکتر گردد آمادگی برای آمدنش فزونی مییابد حالت انتظار گاهی به پایه ای می رسد که خواب را از چشم میگیرد چنان که درجات انتظار از این

١. مکیال المکارم، ج ٢ - ص ١٣٦.

نظر و همچنین از نظر حبّ و دوستی نسبت به آنچه را انتظار دارند، تفاوت دارد. هر چه عشق به منتظر فزون تر باشد آمادگی برای فرا رسیدن محبوب افزون می‌گردد و دیر آمدن فراق محبوب دردناک می‌گردد تا بدان جا که انسان منتظر از خود بی‌خود می‌شود و دردها و سختی‌ها و مشکلات خود را در راه محبوب حس نمی‌کند.

پس مومن منتظر نسبت به آمدن مولایش، هر آنچه که انتظارش شدیدتر باشد، در آمادگی برای آن با ورع و اجتهاد و تهذیب نفس از اخلاق ناپسند، و روی آوری به اخلاق حمیده و پسندیده تلاش بیشتر می‌نماید تا اینکه در دوران غیبت نیز توفیق رسیدن به فوز زیارت مولایش برسد و جمال او را مشاهده کند، کما اینکه برای بسیاری از صالحان و شایستگان نیز رخ داده است و به همین جهت امامان معصوم (ع) به همین موضوع تاکید نموده‌اند.

حقیقت دو پهلوی انتظار

با توجه به تعریفی که در بالا بدان اشاره کردیم، یک مطلبی روشن می‌شود که عبارت است از اینکه انتظار در حقیقت امید به آینده داشتن و راضی نبودن به وضع موجود است، یعنی انسان منتظر در وضعیتی که دارد احساس رضایت نمی‌کند بلکه آینده پیش روی خود را بهتر

می‌بینند و از این جهت به آینده خود و جامعه اطراف خود امیدوار است. همین حقیقت معنایی است که در مساله مهدویت و اعتقاد به امام زنده غایب به صورت تصریح وجود دارد چرا که مهدویت همان آینده پژوهی در سبک زندگی جامعه شیعی و اسلامی است که مردم به آینده‌ای با حضور امام‌زمان (ع) و وضعیتی بهتر قبل آن، امیدوارند. از این جهت می‌توان حقیقت انتظار را به دو مرحله نفی و اثبات تقسیم نمود، یعنی نگاه منفی داشتن نسبت به وضعیت فعلی و نگاه مثبت داشتن به وضعیت آینده و ظهور امام‌زمان (ع).

حقیقت انتظار در زندگی انسان

هر انسانی در زندگی خود و حیات خویش دو مفهوم و دو حقیقت را در پیش روی خود دارد: یکی امید و دیگری یاس و نومی‌دی.

آنچه که امید را تقویت می‌کند موضوع انتظار است و آنچه که یاس آفرین است و نومی‌د کننده عدم توجه به انتظار و چشم داشتن به آینده.

به بیان دیگر انتظار یا امید به آینده هم‌زاد انسان است و اگر امید به آینده را از او بگیرند، سرنوشتی جز سکون، رکود، مرگ و تباهی نخواهد داشت.

در فرهنگ اسلامی نیز همین موضوع و همان دو حقیقت مورد توجه قرار گرفته و نسبت به هرکدام، مناسب خودش، مطالبی را از قول رهبران دینی نقل کرده‌اند.

به طور نمونه در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله آمده است:

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا. ۱

امید برای امت من مایه رحمت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت.

و از سوی دیگر نومی‌دی را مذمت کرده‌اند و آن را وصف انسان‌های غیر مومن معرفی نموده‌اند چنانکه قرآن کریم ناامیدی از رحمت خدا را از ویژگی‌های کافران برشمرده و از زبان حضرت یعقوب علیه السلام چنین نقل می‌کند:

يَا بَنِي اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. ۲

۱. الجامع الصغير (سیوطی): ۱/۳۹۰ رقم ۲۵۵۰ و کشف الخفا: ۱/۲۱۴ رقم ۶۵۰.

۲. یوسف: ۸۷/۱۲.

پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش
جستوجو کنید و از رحمت خدا مأیوس
نشوید؛ که تنها گروه کافران از رحمت
خدا مأیوس می‌شوند.

فضیلت انتظار

در فرهنگ اسلامی و به ویژه شیعی به طور گسترده از مساله انتظار و فضیلت و ارزش آن سخن گفته شده است ولی با اندک تاملی در آنها می‌توان به این نکته پی برد که مجموعه بیانات به دو بخش قابل تقسیم هستند.

(الف) فضیلت انتظار فرج به معنای عام
در این قسمت آنچه توصیه شده به این صورت است که منتظر فرج و گشایش امر در زندگی باشید و اختصاصی به فرج امر امام عصر (ع) ندارد.

۱- از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده است که: **أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِتِّظَارُ الْفَرَجِ**.
برترین عبادتها انتظار فرج است.^۱

۲- **قال النبی صلی الله علیه وآله انتظار الفرج بالصبر عبادۃ**^۲

پیامبر اسلام (ص) فرمود: انتظار فرج با صبر و بردباری، عبادت است.

۳- **قال النبی: أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِتِّظَارُ الْفَرَجِ**^۳

پیامبر اسلام (ص) فرمود: برترین جهاد امت من انتظار فرج است.

۱. کمال الدین و تمام النعمه ص ۲۸۷.

۲. الدعوات ص ۴۱، ح ۱۰۱.

۳. تحف العقول، ۳۷.

۴- امام علی علیه السلام در بخشی از روایت مفصلی که در آن به چهارصد مورد از اموری که برای صلاح دین و دنیای مؤمن شایسته است، اشاره می‌کنند؛ پس از توصیه به طلب رزق در بین طلوع فجر و طلوع شمس می‌فرمایند: **إِنْتَظِرُوا الْفُرْجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ، إِنْتِظَارُ الْفُرْجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ**^۱

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. بدرستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند، صاحب عزت و جلال، انتظار فرج است مادامی که مومن بر همان وضعیت باشد.

۵- امام صادق علیه السلام نیز در ضمن سفارش‌های خود به ابوحنیفه می‌فرمایند...
وَأَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ إِنْتِظَارُ الْفُرْجِ مِنَ اللَّهِ^۲

برترین اعمال و رفتار انسان، انتظار فرج از ناحیه خداوند است.

۶- **قال علی بن الحسین علیهما السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج**^۳
امام سجاد (ع) فرمود: انتظار فرج به خودی خود از بزرگترین مصادیق فرج و گشایش است.

۱. الخصال ص ۶۱۶.

۲. خصال: ۶۲۱.

۳.. کمال الدین و تمام النعمه ص ۳۲۰.

۷- عن موسى بن بكر الواسطي، عن أبي الحسن عن آبائه عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج من الله عزوجل.^۱

امام کاظم (ع) از پدراناش از رسول گرامی اسلام ورايت ميکند که فرمود: برترين اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خداوند عزوجل است.

۸- عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن الفرج؟ قال (ع): إن الله عزوجل يقول: انتظروا إني معكم من المنتظرين.^۲

محمد بن فضيل ميگويد: ا ز امام رضا (ع) در باره فرج پرسيدم؟ فرمود: منتظر باشيد من هم با شما جزء منتظران هستم.

(ب) فضيلت انتظار فرج امام زمان (ع)
اما برخي از روايات و بيانات حضرات معصومين (ع) پيرامون فضيلت انتظار اختصاص به فرج امام زمان (ع) دارد.

۱- عبد العظيم بن عبد الله بن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام الحسنی قال: دخلت على سيدي محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم أهو المهدي

۱. كمال الدين وتمام النعمة ص ۶۴۴.

۲. كمال الدين وتمام النعمة ص ۶۴۵.

أو غيره فابتدأ فقال لي: أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج^١

عبد العظيم حسني ميگوید بر امام جواد (ع) وارد شدم و تصمیم داشتم درباره امام زمان (ع) بپرسم که امام قبل از پرسیدن به من فرمود: برترین اعمال شیعیان ما همانا انتظار فرج است.

٢- عن العلاء بن سیابة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من مات منكم على هذا الامر منتظرا له كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام.^٢

امام صادق (ع) فرمود: کسی از شما شیعیان که ضمن ثبات قدم بر ولایت، منتظر فرج ما باشد همانند کسی است که با امام زمان (ع) در خیمه آن حضرت باشد.

٣- عن أبي بصير، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال: المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله.^٣

امام صادق (ع) از پدراناش از امام علی (ع) روایت کرده که فرمود: منتظر امر ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد.

٤- عن الإمام الصادق (ع):... المنتظر للثاني عشر كالمشاهر سيفه بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله يذب عنه.^٤

١. کمال الدین وتمام النعمه ص ٣٧٧.

٢. کمال الدین وتمام النعمه ص ٦٤٤.

٣. کمال الدین وتمام النعمه ص ٦٤٦.

٤. کمال الدین وتمام النعمه ص ٦٤٦.

امام صادق(ع) فرمود: منتظر دوازدهمین امام همانند مبارزی است که با شمشیر برهنه در رکاب پیامبر اعظم (ص) به دفاع پردازد.

۵- امام سجادعلیه السلام منتظران را برترین مردم همه روزگاران برمی‌شمارند: ... **إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ كُلِّ أَهْلِ زَمَانٍ**^۱

آن گروه از مردم عصر غیبت امام دوازدهم که امامت او را پذیرفته و منتظر ظهور او هستند برترین مردم همه روزگاران هستند.

۶- امام صادقعلیه السلام در فضیلت منتظران فرمود: **يَا ابابصير! طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**^۲

ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش چشم به راه ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان اولیاء خدا هستند، همان‌ها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند.

۱. کمال الدین: تمام النعمه: ص ۳۲۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمه: ۳۵۷ ح ۵۴.

۷- فیض بن مختار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: **مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَتَ هَبِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ. ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ**^۱

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه ای درنگ کرده، آن گاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.

انتظار صحیح و نا صحیح

انتظار از جمله معارفی است که مورد برداشتهای گوناگون اعم از صحیح و ناصحیح قرار گرفته است، بعضیها انتظار را به معنای نشستن و حرکت نکردن و دست روی دست گذاشتن ترجمه کرده اند، یعنی اینکه انسان منتظر درباره مسایل جامعه و محیط اطراف خود و اصلاح رخدادهای در آن وضعیت، هیچ گونه حرکتی و اقدامی نباید انجام دهد بلکه باید منتظر بماند تا

امام زمان (ع) و موعود بیاید و با ظهورش نسبت به اصلاح آن مفاسد اقدام نماید.

اما برخی دیگر انتظار را به معنای حرکت و تلاش برای اصلاح جامعه و فراهم نمودن زمینه و شرایط ظهور آن حضرت تعریف کرده اند و می‌گویند: انسان منتظر کسی است که در پی فراهم نمودن شرایط صحیح ظهور است یعنی برای اصلاح جامعه دوران غیبت از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند، وقتی منکری و گناهی را در جامعه می‌بیند نسبت به آن نهی از منکر می‌کند و در مقابل امر به معروف می‌کند.

و چون شنیده اند که از جمله شرایط ظهور، تهذیب انسان ها نسبت به اخلاق و رفتار خودشان است، برای فراهم شدن این شرط ظهور، به تهذیب نفس و اخلاق حسنه وری می‌آورند تا به لباس منتظر متلبس شده باشند و در مسیر فراهم شدن شرایط هور نیز موثر واقع شوند.

در این جا توجه شما را به دو نمونه از بیانات بزرگان دین در باره معنای انتظار صحیح و ناصحیح جلب می‌نمایم.

مرحوم مظفردر کتاب عقاید الامامیه انتظار را این‌گونه تفسیر کرده است:

معنای انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات بخش الهی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آنها واجب است، مانند یاری حق، زنده کردن قوانین و دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به این امید که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیاید و کارها را درست کند، از آنها دست بردارند. هر مسلمان، موظف است خود را به انجام دستورهای اسلام مکلف بداند؛ برای شناسایی دین از راه صحیح، از هیچ کوششی فروگذاری نکند و به توانایی خود از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد؛ همچنان که پیامبر بزرگوار (صلي الله عليه و آله وسلم) فرمود: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ** همه شما رهبر یکدیگر و در راه اصلاح هم مسؤول هستید.

بر این اساس، یک مسلمان نمیتواند به دلیل انتظار به ظهور مهدی مصلح، از وظایف مسلم و قطعی خود دست بکشد یا کوتاه بیاید؛ چه، انتظار به ظهور، نه اسقاط تکلیف میکند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را میدهد. سستی در وظایف دین و بی تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز

نیست.^۱

علامه شهید مرتضی مطهری (ره) در باره برداشت غلط و نادرست از مفهوم انتظار چنین می‌نویسد:

این نوع انتظار حاصل برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ستم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود.

نوعی سامان‌یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه‌تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیروی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت، طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود.

بر عکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض،

حق‌کشی و هرپلیدی- به حکم این‌که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند- روا است؛ زیرا [هدف وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند]؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است...

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می‌شود و نوعی اباحی‌گری باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.^۱

انتظار متقابل امام و امت

یکی دیگر از مفاهیمی که در موضوع انتظار قابل طرح است این‌که آیا انتظار فقط مربوط به ما انسانها دروه ی غیبت است و یا این‌که خود امام (ع) نیز در انتظار به سر می‌برد؟

آنچه از روایات و معارف دینی به ویژه مبحث مهدویت به دست می‌آید این است که انتظار یک مفهوم دوطرفه است، این چنین نیست که فقط ما منتظر باشیم بلکه خود آن‌حضرت نیز بیش از

۱. قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام) ص ۵۴.

منتظرانش، منتظر فرا رسیدن وقت ظهور است و در این باره منتظر آن است که اراده خداوند به ظهورش تعلق گیرد و بتواند با ظهور خود دنیایی که مملو از ظلم و ستم شده را با عدل و داد پر کند و با تشکیل حکومت عدالت محور خویش، دنیا را زینت ببخشد.

اما تفاوت انتظار ما و آنحضرت این است که ما منتظر آمدن او هستیم ولی او منتظر فراهم شدن شرایط ظهور از سوی ما منتظران ظهور است تا بهترین وضعیت را برای مردم زمان ظهور رقم زند.

امام زمان (عج) بیش از هر کس دیگری با زیبایی دوران طلایی ظهور آشنا و آگاه است. آن بزرگوار به خوبی میداند مردم در دوران ظهور، به رشد و تعالی بی نظیری دست می‌یابند و جامعه انسانی به بهترین صورت ممکن شکل گرفته، آن گونه که شایسته و زیبنده زندگی بشری است تحقق می‌یابد. او که بر بندگان بسیار مهربان است، آرزو دارد انسان‌ها به زندگی در خور خود رسیده، بتوانند درجات کمال را طی کنند.

این را نیز باید بدانیم که امام زمان (ع) از همه ما بیشتر آرزوی ظهور دارد و برای آن دعا می‌کند و

بارها به شیعیان نیز فرموده‌اند: **اکثرو الدعاء بتعجيل الفرج**.^۱

برای تعجیل در ظهور دعا کنید، آن‌حضرت با دیدن این همه ظلم و فساد، بیش از ما ناراحت می‌شود و منتظر روزی است که بتواند عدالت و معنویت و اسلام را در تمام جهان حکم‌فرما کند.

۱. کمال الدین و تمام النعمه ص ۴۸۳.

فلسفه و حکمت انتظار

چنانچه در روایاتی که در بالا ذکر شد مشاهده گردید، انتظار از فضیلت بالایی برخوردار بوده و از آثار و برکات فراوانی نیز برخوردار خواهد بود اما نکته مهم در اینجا پرسشی است که ممکن است برای برخیها به وجود آید که چرا این همه فضیلت؟ چرا انتظار از چنین فضیلت برجسته‌ای برخوردار است؟ وجه حکمتی در این فضیلت والا نهفته است؟

پرواضح است مطلبی که از ناحیه پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) صادر شده است بدون شک دارای حکمت و یا حکمتهایی پرفایده می‌باشد که ممکن است محققان و پژوهشگران اسلامی به بعضی از آنها دست یابند و ممکن است به بعضی دیگر دست نیابند که در این جا با توجه به منابع اسلامی برخی از حکمت‌های نهفته در این امر مهم یعنی انتظار خواهیم پرداخت.

۱- القاء امید و نشاط امیدوارانه به جامعه

یکی از مهمترین نکات که برای زندگی فرد و جامعه ضرورت دارد امید نسبت به آینده است و چنانچه این روحیه در جامعه‌ای وجود نداشته باشد هیچ کسی هیچ اقدامی را انجام نخواهد داد چنان که پیامبر اسلام (ص) فرمود: **الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَ**

تَوَلَا الْأَمْلُ مَا أَرْضَعَتْ وَالِدَتُهُ وَلَدَهَا وَلَا عَرَسَ غَارِسُ شَجَرًا.^۱

انتظار همانطوری که در قبل بیان شد تلاش به امید آینده‌ای است با ظهور موعود همه امت‌ها، بهترین وضعیت و بهترین دوران رقم خواهد خورد، و فقط انتظار این چنینی می‌تواند روحیه امید را به جامعه القاء کند، و تنها جامعه منتظر است که می‌تواند به آینده امیدوار باشد.

۲- تداوم پیوند میان امت و امام.

از جمله ضروری‌ترین مسایل برای هر جامعه‌ی موفق، این است که میان آن و امام آن جامعه، پیوند همیشگی و دایمی برقرار باشد، چرا که عامل توفیق در حیات و پیشرفت ارتباط امت با رهبر دینی و الهی آن است.

به همین جهت نیز اراده خداوند بر این تعلق گرفته که قبل از خلقت هرکسی، حجت خود و رهبر جامعه را خلق کند و قبل از اینکه هیچ‌کسی در دنیا زندگی کند، امام را در دنیا قرار داده است، و در پایان عمر دنیا نیز همین گونه است، چرا که آخرین انسان که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند امام (ع) است.

۱. الجامع الصغیر (سیوطی): ۱/۳۹۰ رقم ۲۵۵۰.

از این جهت این پیوند بسیار مهم و ضروری است، و غیبت می‌تواند در مرحله اول پیوند مزبور را منتفی کند که موجب انتفاء حیات جامعه خواهد شد، و تنها چیزی که می‌تواند این پیوند را در دوره غیبت امام عصر(ع) تداوم بخشد، موضوع مهم انتظار است، پس معلوم می‌شود یکی از حکمت‌ها نهفته در انتظار، همان تداوم پیوند امت با امام(ع) می‌باشد، چرا که انتظار حلقه وصل میان امت و امام است.

۳- اعلان ولایت پذیری و شرط قبولی اعمال

انسان منتظر با انتظار خود و رفتارهای امیدوارانه‌ی خویش نسبت به آینده در حقیقت اعلان می‌کند که من ولایت کسی که منتظر او هستم و به انتظار تشکیل حکومت وی و دیدار او نشسته‌ام را پذیرا هستم و آماده‌ام برای سر نهادن به فرامین وی و انجام آنچه که مورد نظر او باشد که این همان ولایت‌پذیری است که یکی از شرایط مهم قبولی اعمال انسان مومن خواهد و در روایات بر این نکته بسیار تأکید شده است.

محمد بن ابراهیم النعمانی در کتاب الغیبة روایت کرده است که روزی امام صادق علیه السلام خطاب به اصحاب خود

فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ، عَزَّوَجَلَّ، مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاثَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا- يَعْنِي الْأَيْمَةَ خَاصَّةً- وَالسَّلَامُ لَهُمْ، وَالْوَرَعُ، وَالْإِجْتِهَادُ، وَالطَّمَأْنِينَةُ، وَالِإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱
آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای، صاحب عزت و جلال، هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی‌پذیرد؟ گفتم: بلی

فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده او است، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان- یعنی خصوص امامان(ع)- و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزکاری و تلاش و مجاهدت و اطمینان و انتظار قائم‌علیه السلام.

۴- القاء روحیه تحرک، پویایی و سازندگی در جامعه

برخورداری از نیروی محرکه و انرژی لازم برای پیشرفت و رسیدن به اهداف والای انسانی، یکی از نیازمندی‌هایی است که هر جامعه‌ای بدان محتاج است و برای توفیق خود باید زمینه‌ی این

۱. غیبت نعمانی، ۱۹۸. بحارالانوار، ۵۲ ص ۱۴۰.

برخورداري را فراهم نمايد، چرا که در غير اين صورت پويايي و سازندگي که شرط پيشرفت است تحقق نخواهد يافت.

البته معلوم خواهد بود که نیرو و انرژی تنها به انرژی‌هاي مادي و جسماني و حتي فکري و اندیشه‌اي منحصر نمی‌باشد، بلکه انرژی‌هايی که بتوانند از جهت روي و رواني جامعه را به تحرک وادار نماید نیز از اهمیت فراواني برخوردار است و شاید اهمیت آن از ساير بخش‌ها بیشتر باشد، چرا که آمادگي رواني فرد و جامعه است که او را براي به دست آوردن آمادگي‌هاي جسماني و فکري تحریک می‌کند، پس پایه اصلي و زیربنایی‌ترین نیاز جامعه آمادگي رواني و روي است که تنها با دارا بودن امید و انتظار تامین خواهد شد.

از این رو مفهوم صحیح انتظار در میان مسلمانان و شیعیان و جامعه بشري گنجانده شده است تا برکات آن در پيشرفت و سازندگي آن قابل تحقق باشد.

ه- پیشگيري از غرق شدن جامعه در فساد و آلودگي

با تعریفی که از انتظار در قبل ارائه نمودیم معلوم می‌شود که منتظران همیشه

و در همه حالات با شخصي و امامي که منتظر او هستند رابطه معنوي دارند و در دل و قلب خود احساس ويژه‌اي با او خواهند داشت که آن احساس به آنها مي‌گويد: اگر امام بيايد با بدئيها مقابله خواهد کرد خوبيها را در جامعه ترويج خواهد نمود و حاکم خواهد گرداند، از اين رو تلاش مي‌کنند تا خود را به گونه‌اي آماده سازند که هرگز به آلودگيها و ناپاكي‌هايي که در نظر مولايشان مورد مذمت است، نزديک نشوند، بلکه از آنها به طور جدي دور گردند تا بتواند خود را به لباسي آراسته کند که مطلوب و مورد پسند او باشد و آنها را در زمره اصحاب و ياران وي قرار دهد، پس يکي از فلسفه‌هاي قرار دادن انتظار در باره فرج امام‌زمان(ع) دوري جامعه و منتظران از هرگونه فساد و آلودگي است.

۶- پيشگيري از ظلم پذيري جامعه

شکي نيست که دولت امام‌زمان(ع) که با ظهور آن حضرت تحقق خواهد يافت، دولت عدالت و مبارزه با ظلم و ظالمان است، و همه منتظران در حقيقت به انتظار عدالت نشسته‌اند و چشم به ظهور کسي و دولتي دوخته‌اند که با آمدنش جهان را مملو از عدالت و خوبيها خواهد نمود،

با توجه به مطلب فوق، کسی که می‌داند و منتظر است تا روزی عادل حقیقی در جامعه حاکم شود و خود نیز می‌خواهد در تحقق اهداف او نقش آفرینی کند، ممکن نیست در حیات و زندگی اجتماعی خود زیر بار ظلم برود و به ستم ستمکاران بدهد و به عبارتی دیگر ظلم پذیر باشد، این مطلب جزو محالات است.

پرواضح است که این روحیه و عمل، نشأت گرفته‌ی از فرهنگ انتظار فرج می‌باشد، و صحیح است که یکی از حکمت‌های انتظار را اجتناب از ظلم پذیری معرفی نماییم.

۷- انتظار، دلیلی بر اثبات ظهور

انتظار، دوره‌ای است که انسان منتظر در حال تمرین برای آماده شدن در جهت تحقق یک نهضت است، و هر نهضت و انقلابی باید این دوره را پشت سر بگذارد تا به نتیجه برسد.

و چه بسیار نهضت‌هایی که شروع خوبی داشته‌اند ولی از آن جا که دوره انتظار و آمادگی را قبلاً پشت سر ننهاده بودند پس از مدتی به شکست انجامیده‌اند؛ چرا که بدون تمرین در عرصه‌ای وارد شدند که هیچ آمادگی برای آن نداشتند و برایشان غیر قابل تحمل بود.

ظهور امام‌زمان (ع) یکی از مسلمات تاریخ و عقیده اسلامی است اما اثبات آن

نیازمند طی دوره تمرین و آمادگی است که عبارت باشد از همان انتظار. پس حفظ روحیه انتظار به خودی خود دلیلی بر اثبات ظهور و فرج امام زمان (ع) است چرا که وقتی منتظر چیزی هستیم، آن را قطعی و مسلم می‌دانیم، زیرا هیچ انسانی منتظر موضوع موهومی نخواهد بود. امام خمینی (ره) در باره انتظار فرج فرمودند: انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید تلاش کنیم مقدمات ظهور فراهم شود زیرا وقتی انتظار با قدرت جهان اسلام گره بخورد، سدهای آهنین شکسته خواهد شد.^۱

(۶)

وظایف منتظران در
دوران غیبت

آنچه که در باره وجود امام معصوم (ع) به عنوان رهبر الهی و دینی جامعه، مسلم و قطعی شمرده می‌شود، این است که امام واجب اطاعه (ع) در هر عصری و زمانی دارای حقوقی است که ادای آن‌ها بر عهده امت و افراد جامعه تحت امامت او می‌باشد، یعنی مردم موظفند تا نسبت به حقوق امام و رهبر الهی خویش گام بردارند.

عن الحسن بن علی الوشاء قال: سمعت الرضا (ع) يقول: ان لكل امام عهدا في عنق اوليائه.....^۱

حسن بن علی و شاء روایت می‌کند از وجود مقدس امام رضا (ع) که در باره مطلب فوق فرمود: همانا برای هر امامی عهد و پیمانی وجود دارد که بر عهده ی اولیاء و شیعیان است که وفای به عهد نمایند.

دوران غیبت که دوران امامت امام غایب و زنده (امام عصر) عج است و شیعیان و پیروان آن حضرت نیز خود را در تحت

۱. کافی؛ ۴/ ۵۶۷ ح ۲.

امامت و رهبري زنده آن حضرت مي‌بينند و به انتظار فرج آن حضرت نشسته‌اند، نيز داراي وظائف و مسئوليتهايي خواهند بود که در صورت انجام صحيح آنها مي‌توانند منتظر واقعي باشند که در اين بخش به برخي از وظائف مهم آنها خواهيم پرداخت.

آنچه در متون ديني و روايات اسلامي به عنوان مسؤوليت ووظيفه براي منتظران در دوران غيبت مطرح شده است در دو بخش قابل تبين مي‌باشد. الف) وظائف فردي. ب) وظائف اجتماعي.

الف) وظائف فردي

۱- به ياد امام زمان (ع) بودن

آنچه از دستورات ديني در باره رفتار ما با امامان معصوم (ع) و رهبران الهي، به دست مي‌آيد اين است که امت و پيروان امام وظيفه دارند تا هميشه به ياد امام (ع) باشند و ياد او را در طول زندگيشان زنده بدارند چرا که اين روحيه به خودي خود موجب تداوم ارتباط با او خواهد شد و تداوم ارتباط با وي سبب گرايش به اصلاح رفتارها و احساس حضور در محضر آن حضرت خواهد شد که حضور در محضر آن حضرت حضور در محضر حجت خدا است که مي‌تواند موجب تقرب به محضر خداوند عزوجل گردد.

شاید بشود گفت آنچه که قرآن کریم و روایات اسلامی در باره ذکر خداوند در زندگی افراد بیان فرموده اند که مایه آرامش قلبها می شود **الا بذكر الله تطمئن القلوب**^۱ قابل تطبیق بر یاد حجت خدا نیز باشد و همان یاد امام زمان (ع) در طول فرهنگی قرار دارد که به پی آمدهای یاد خدا می انجامد.

فی حدیث معراج النبی..... قال الله تعالی:....یا أحمد هل تدری ای عیش
أهنا وأی حیاة أبقى؟ قال: اللهم لا، قال: أما العیش الهنی فهو الذی لا یقتر
صاحبه عن ذکرى ولا ینسى نعمتی ولا یجهل حقى، یطلب رضای فی لیله
ونهاره^۲

در حدیث معراج خداوند به پیامبرش فرمود: ای احمد! آیا می دانی کدام زندگی گواراتر و کدام زندگی ماندگارتر خواهد بود؟ پیامبر گفت: خدایا نه.

فرمود: همانا زندگی گوارا آنست که صاحب آن از یاد من جدا نشود و نعمت های مرا فراموش نکند و به حق من جاهل نباشد و همیشه به دنبال رضایت من در روز و شب باشد.

پرواضح است که وجود امام یکی از بزرگترین نعمت های الهی است که فراموش

۱. سوره رعد: ۲۶.

۲. بحار الأنوار ج ۷۴، ص ۲۸.

نکردن آن و به یاد آن بودن می‌تواند زندگی آدمی را گوارا تر نماید.

البته استمرار یاد امام‌زمان (ع) در همه ساعات زندگی وظیفه شیعیان و مسلمانان است و یادکردن نیز یک امر قلبی است نه فقط بر زبان جاری کردن.

توصیه به اینکه شیعیان در هر روز صبح دعای عهد امام‌زمان (ع) را بخوانند یکی از ابزارهای است که سبب تقویت یاد خدا در دل انسان خواهد شد.

دعای عهد انسان را به یاد عهد و پیمانی می‌اندازد که با امامش بسته و باید وفا کند، پس با این توجه یاد امام‌زمان (ع) یکی از وظایف اولیه انسان پیرو و علاقه مند آن‌حضرت است.

غیبت امام‌زمان (ع) نباید یاد آن‌حضرت را از دل‌هایمان بیرون ببرد.

وقتی امام موسی بن جعفر (ع) از امام غایب و نعمت باطنی خدا یاد کرد، فردی پرسید: آیا از امامان کسی غایب می‌شود؟

امام (ع) فرمود: **نعم یغیب عن أبصار الناس شخصه ولا یغیب**

عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشْرًا.^۱

بلی، شخص او از چشمان مردم غایب می‌شود ولی یاد او از دل‌های مؤمنان بیرون نمی‌رود، و او دوازدهمین نفر از ما است.

۲- شناخت امام (ع).

در هر موضوعی اولین شرط برای عمل نمودن به وظیفه آشنایی با موضوع است، موضوع انتظار در عصر غیبت به جهت ارتباط آن با امام عصر مستلزم شناخت شخصیت و جایگاه آن‌حضرت است، پس انسان منتظر، بایستی قبل از هر چیز دیگر، با او آشنا شود و او را بشناسد تا بتواند در انتظار او به سر برد و به وظیفه خود عمل نماید.

امام صادق (ع) روایت می‌کند: روزی امام حسین (ع) بر اصحاب خود وارد شد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ وَاللَّهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَاذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَاذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.**

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَابِي أَنْتَ وَآمِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.^۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص. ۱۵۰.

ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای اینکه او را بشناسند، و زمانی که وی را شناختند، او را پرستش کنند، و هنگامی که او را پرستش کردند با عبادت او از بندگی غیر او بی نیاز گردند.

مردی برخاست و عرض کرد: ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما، معرفت و شناخت خداوند چگونه ممکن است؟

فرمود: شناخت خداوند از طریق شناخت اهل هر زمانی نسبت به امام زمان (ع) خودش ممکن است، امامی که اطاعت و پیروی از او بر آنان واجب است.

اما در تحلیل این مطلب که چگونه شناخت امام، همان شناخت خداوند به شمار می‌آید، می‌توان گفت که چون امام معصوم تجلی اسماء الهی و مظهر صفات خداوند است، آیینه جمال و جلال اوست، معصومان در حقیقت انسانهای کاملی هستند که خداوند به جهت کمال ذاتی و صفاتی، آنان را خلیفه خود قرار داده است، و خود اراده نموده که از طریق اینان شناخته شود و از مسیر اینان مورد اطاعت و پیروی قرار گیرد، و

همچنین پاداش و عقاب اعمال خوب و بد آدمیان را نیز از طریق اطاعت و تمرد از این ذوات مقدسه تعیین نماید.

پس در حقیقت شناخت امام طریق شناخت خداوند است، و آدمی با شناخت امام (ع) می‌تواند با توجه به سخنان او به سعادت‌ی که خداوند برایش تقدیر نموده برسد.

عن زرارۃ قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: اعرف إمامك فإنك إذا عرفت لم يضرک، تقدم هذا الأمر أو تأخر^۱

امام صادق فرمود: امام زمانت را بشناس، چرا که وقتی او را شناختی، زود و یا دیر شدن زمان امر فرج ما برایت تفاوتی نخواهد کرد و خسارتی به تو نخواهد رسید.

با این بیان معلوم می‌شود که یکی از اضطراب‌هایی که در دل‌های افراد منتظر وجود دارد به خاطر این است که شناخت صحیح و جامعی از امام‌زمان (ع) خود ندارند و با عدم شناخت صحیح اضطراب و نگرانی نسبت به آینده خود دارند اما چنانچه به مقام شناخت برسند از اضطراب آنان کاسته و بر آرامش آنان در روان غیبت افزوده خواهد شد اگر

چه امر فرج به درازا بکشد.

۳- شناخت واقعي از مفهوم انتظار

انسان منتظر کسي است که قبل از هر چیز مفهوم صحيح و واقعي را از واژه انتظار بداند و با آشنایي به میدان منتظران وارد شود.

ابوبصير روايت مي‌کند: **قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك متى الضرج؟ فقال(ع): يا أبا بصير وأنت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه لانتظاره**^۱

من به امام صادق(ع) گفتم: فدایتان شوم! چه زماني فرج رخ خواهد داد؟ امام(ع) فرمود: اي ابابصير! تو به دنبال دنيا هستي! هر کسي که اين امر يعني ولايت را بشناسد، به تحقيق با انتظارش به فرج رسيده است.

حديث فوق در حقيقت چيزي را بيان مي‌کند که ويژه منتظر است، زيرا حقيقت انتظار عشق را در دل نسبت به مورد انتظار خودش مي‌آفريند، و عشق به امام زمان(ع) با دنيا طلبي و علاقه مندي و دلبستگي به دنيا و ظواهر دنيا سازگاري و همخواني ندارد، پس منتظر بايد حب دنيا را از دل بيرون کند و به جاي آن دل را از حب معشوق که منتظر اوست پر نمايد.

شناخت حقيقي از مفهوم انتظار اين است که انسان عشق واقعي امام زمان(ع) را در دل پروراند و به گونه‌اي زندگي

کند که غیر از آن حضرت و غیر از رفتار و اعمال مورد پسند آن حضرت چیزی در دلش نباشد و سعی کند همانند معشوق حقیقی خود زندگی نماید.

۴- پیوند منتظر با امام (ع)

انتظار عاملی جذاب برای پیوند میان دو شخص و یا دو جایگاه است، آن هم به گونه‌ای که جدایی آن دو قابل تصور نباشد، انتظار این چنینی میان امت و امام (ع) می‌تواند پیوند میان این دو جایگاه را مستحکم و تقویت نماید، به همین جهت است که در روایات پیوند با امام‌زمان (ع) را سبب همجواری معنوی با امام (ع) دانسته‌اند.

عن حمران بن أعین، عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال :.....

فمن عرف إمامه كان كمن هو في فسطاط القائم (ع).^۱

حمران بن اعین از امام صادق روایت می‌کند که آن حضرت در بخشی از یک حدیث فرمود: هر کسی که امام‌زمان (ع) خود را بشناسد همانند کسی است که با او در خیمه او همنشین باشد.

این هم نشینی همان احساس معنوی است که برای انسان عاشق عارف در ارتباط با معشوق خود ایجاد شده و احساس همجواری معنوی با او به وی دست خواهد داد، اگر چه حتی او را نبیند.

این روحیه و این احساس معنوی وظیفه شخص منتظر است که بایستی بدان عمل نماید.

۵- تلاش برای پیدا کردن سنخیت و رابطه با امام (ع)

در فرهنگ انتظار از نگاه پیروان مکتب تشیع یکی از وظایف مهم فرد و جامعه منتظر این است که تلاش کند تا ارتباط خوبی با امام زمان (ع) خود داشته باشد، و از طرفی نیز می‌دانیم که ارتباط معلول سنخیت است و هیچ کسی بدون سنخیت با دیگری نمی‌تواند با او ارتباط برقرار کند، از این رو ارتباط با امام زمان (ع) از سوی منتظر مشروط به این است که ابتدائاً خود را به گونه‌ای تربیت کند و آماده سازد که با جنس رهبر و امام خود هماهنگی و سازگاری داشته باشد.

و این آمادگی تنها از طریق متخلق شدن به اخلاق حسنه مورد تایید امام (ع) و انجام کارهای شایسته و پسندیده‌ای که مورد توصیه امام (ع) و دین مبین اسلام باشد ممکن است.

اما در هر صورت برقراری رابطه و پیوند با امام (ع) یکی از وظایف منتظران است.

عن برید عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل: (اصبروا وصابروا و رابطوا) فقال(ع): اصبروا على أداء الفرائض، وصابروا

عدوكم، ورابطوا إمامكم.^۱

برید از امام باقر(ع) روایت می‌کند که آن‌حضرت در باره تفسیر آیه شریفه فوق الذکر فرمود: اصبروا یعنی بر انجام فرایض صبوری کنید، و صابروا یعنی در مقابل دشمنانتان مقاومت نمایید، و رابطوا یعنی با امامتان رابطه برقرار کنید.

۶- پایداری بر ولایت او و تبعیت از فرامین دستورات آن‌حضرت

پر واضح است که یکی از وظایف منتظران پس از شناخت و ایجاد رابطه با آن‌حضرت، عمل کردن به دستورات و فرامین آن‌حضرت و سر نهادن به ولایت او است.

امام صادق فرمود: **یاتی علی الناس زمان یغیب عنهم امامهم.**

زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امامشان در پشت پرده غیبت قرار می‌گیرد و مردم از ظهور او محروم خواهند بود. زراره پرسید: مردم در آن زمان بایستی به چه وظیفه‌ای عمل کنند؟

امام (ع) فرمود: **یتمسکون بالامر الذی هم علیه حتی یتبین**

۱. بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۲۱۹.

لهم^۱ مردم بایستی به همان ولایتی که بر آن بودند، تمسک یابند، و فرمانبری کنند تا امر امام (ع) برایشان آشکار گردد.

امام زین العابدین (ع) در زمینه تمسک به ولایت اهل البیت (ع) در عصر غیبت می‌فرماید: **من ثبت علی ولایتنا فی غیبتنا قائمنا، اعطاه الله أجر الف شهید مثل شهداء بدر و احد.**^۲

هر کسی در غیبت امام عصر بر ولایت ما ثابت قدم باشد، خدای متعال به او اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد عطا می‌کند.

۷- تهذیب نفس، خودسازی و اصلاح رفتار
یکی دیگر از وظایفی که در حوزه فردی برای منتظران قابل بیان است این‌که در عصر غیبت توجه به خود سازی و تهذیب نفس و تربیت روح و روان نماید، چرا که ظهور آن حضرت برای تحقق همه خوبی‌ها و تشکیل دولت خوبی‌ها و حکومت شایسته سالار است که در آن خوبان دخالت خواهند داشت و حکومت امام با انسان‌های خود ساخته آغاز خواهد شد، و

۱. کمال الدین، ج ۲.

۲. کمال الدین، ج ۲، باب ۲۴.

نمایندگان و اصحاب و یاران وی را نیز انسان هایی تشکیل خواهند داد که از خوبی های اخلاقی و دین بهره مند شده باشند.

شکی نیست که دین داری و خوب بودن در عصر غیبت حضرت مهدی (عج) از هر زمان دیگری مشکل تر و طاقت فرساتر است.

عن هانی التمار قال: قال لی أبو عبد الله علیه السلام: إن لصاحب هذا الامر غیبة المتمسک فیها بدینه كالخارط للقتاد بیدیه، ثم قال: هكذا بیدیه، فأیکم یمسک شوک القتاد بیدیه؟

ثم قال: إن لصاحب هذا الامر غیبة فلیتق الله عبد ولیتمسک بدینه^۱

هانی تمار در روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) سختی این دوران را این گونه تصویر نموده: صاحب امر غیبتی دارد که در آن هر کس که از دین خود دست بر ندارد، همانند کسی است که با کشیدن دست های خود به ساقه بوته ای تیغ و خاردار، خارهای آن را بکند. پس کدام یک از شما با دست های خود تیغ ها را نگه می دارد؟ سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکنده و فرمودند: صاحب امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزکاری و تقوا پیشه کند و به دین

۱. الغیبه ص ۴۵۵. البحار: ۵۲ / ۱۱۱ ح ۲۱.

خود تمسك جوید.

امام صادق فرمود: **من سرّه ان يكون من اصحاب القائم
فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق و هو منتظر**^۱

هر کس می‌خواهد در زمره یاران و اصحاب
امام زمان (ع) قرار گیرد، باید منتظر
باشد و با تقوا و پرهیزکاری و اخلاق
نیک رفتار کند، و او منتظر حقیقی
خواهد بود.

امام صادق فرمود: **انّ لصاحب هذا الامر غيبة فليتق الله
و ليمسك بدينه**^۲

به یقین برای صاحب این امر (امام
عصر) غیبتی خواهد بود، پس تقوا پیشه
کنید و به دین آن‌حضرت تمسك بنما.

(ب) وظایف اجتماعی.

به جهت اینکه هدف از ظهور امام عصر
بر پایی حکومت عدل در جامعه و پیاده
کردن عدالت، فضیلت، و انسانیت در
میان مردم اجتماع می‌باشد، پس بر عهده
منتظران که خود اصحاب آن‌حضرت را
تشکیل می‌دهند، مسؤولیت‌های فراوانی
قرار دارد، که مجموع آن‌ها را می‌توان

۱. غیبة نعمانی ۱ ص ۲۰۰.

۲. کافی؛ ۲/۱۳۲.

تحت عنوان تلاش برای اصلاح جامعه عنوان کرد، البته در قالب‌های گوناگون که در این بخش به برخی از نمونه‌های آن خواهیم پرداخت.

۱- امر به معروف و نهی از منکر

به جهت این‌که انتظار برای شکل‌گیری دولت عدالت و ترویج معروف و پیشگیری از منکر در جامعه است، پس منتظر قبل از هر چیزی در حوزه اجتماع بایستی به فکر ترویج معروف و پیشگیری از منکر باشد.

امام صادق فرمود: **انّ الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصالحاء، فریضة عظیمة، بها تقام الفرائض و تامن المذاهب، و تحل المكاسب، و ترد المظالم، و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یتقیم الامر.**^۱

همانا امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران، و طریقه صالحان و نیکان است که بوسیله آن واجبات انجام می‌شود، راه‌ها امنیت می‌یابند، در آمده‌ها حلال، مظالم بازگردانده می‌شود، زمین‌آباد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور سامان می‌یابد.

۲- کاهش اختلاف طبقاتی و رسیدگی به

مستندان

عدالت جامعه مهدوي اقتضاء مي‌کند که اختلاف طبقاتي در جامعه کاهش پيدا کند و به حد اقل ممکن برسد، اگرچه نفي اختلاف طبقاتي در هيچ جامعه‌اي ممکن نيست، اما کاهش آن ممکن است، بعلاوه اينکه کاهش اختلاف طبقاتي در جامعه تنها به اين نيست که درآمد فقيران را افزايش دهيم و يا درآمد اغنياء را کاهش دهيم بلکه آنچه مطلوب دين اسلام و سیره حضرات معصومان (ع) است ايجاد روحیه درک متقابل در میان طبقات جامعه مي‌باشد.

يعني اينکه اغنياء بتوانند وضعيت فقيران جامعه را درک کنند و بدانند رنج آن‌ها چيست و به چه اندازه رنج مي‌کشند و چنانچه اين درک صورت گرفت به خودي خود احسان و نيکي به طبقات پايين جامعه ايجاد خواهد شد و اغنياء احساس مي‌کنند که خداوند روزي فقيران را در زندگي آنان قرار داده است و به همین جهت توصیه شده که اغنياء با فقيران همنشين شوند.

امام باقر در باره وظايف شيعیان در دوران غيبت امام عصر می‌فرماید: **ليعن قويكم ضعيفكم و ليعطف غنيكم على فقيركم.** توانمندان شما به ضعيفانتان كمك

کنند، و ثروتمندان به فقیران مهربانی نمایند.^۱

۳- ارتباط عمومی جامعه منتظر با امام (ع)

اصل عمومی حاکم بر جامعه منتظر مهدوی این است که با آن حضرت مرتبط باشد تا بتواند از فیوضات آن حضرت بهره مند شود چرا که در غیر این صورت نمیتواند خود را جزء منتظران معرفی نماید.

اما ارتباط با امام به معنای ارتباط فیزیکی و حضوری نیست بلکه مقصود ارتباط معنوی و نیایشی است.

یعنی همه شیعیان منتظر در دوران غیبت باید به گونه‌ای ارتباط معنوی با امام خود برقرار کنند اگرچه این ارتباط در اندازه حداقلی یعنی با دعا باشد.

دعای عهد نوعی ارتباط با امام است و با قرائت آن انسان خود را در محضر امام (ع) احساس میکند و این احساس و ارتباط مانع از بسیاری از کارهای خلاف آدمی میشود و سبب ارتقای شخصیت انسان خواهد شد.

به علاوه سبب برخورداری انسان از دعای

۱. بشارة المصطفی ص ۱۱۳.

آن حضرت نیز می‌گردد.

سید بن طاووس (ره) می‌فرماید: سحرگاهی در سرداب مقدس بودم. ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود دعا می‌کردند و عرضه می‌داشتند: **اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خَلَقْتَ مِنْ شِعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً، اِتِّكَالاً عَلَى حُبِّنَا وَ وِلَايَتِنَا، فَإِنَّ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِ بِهَا عَن خَمْسِنَا وَ ادْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ وَ رُحِّزْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ۱.**

خدایا؛ شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای، آن‌ها گناهان زیادی با اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما کرده‌اند، اگر گناهان آن‌ها گناهی است که در ارتباط با توست از آن‌ها بگذر که ما را راضی کرده‌ای و آنچه از گناهان آن‌ها که در ارتباط با خودشان است، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آن‌ها بده تا راضی شوند و آن‌ها را از آتش جهنم نجات بده و آنان را با دشمنان ما در خشم و سخط خود جمع نفرما.

۴- تلاش برای پیشرفت‌های علمی و بهره‌وری فزونتر از امکانات

یکی از مسایلی که به صورت قطعی در دوره ظهور امام‌زمان (ع) رخ خواهد داد

۱. بحارالانوار: ۳۰۳/۵۲.

و بوقوع خواهد پیوست، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک محیر العقولی است که با پیشرفت علم انجام خواهد شد.

اما این پیشرفت نه به خاطر قدرت اعجازی است که از سوی امام (ع) امکان به کار گیری دارد بلکه به خاطر تلاش مفید دانشمندان دوران غیبت و منتظران ظهور آن حضرت می‌باشد که توانسته‌اند با تلاش علمی خود زمینه بهره وری بیشتر را فراهم کنند، البته امام (ع) با ظهور خود علوم بیشتری را در میان مردم منتشر خواهند کرد که با وضعیت موجود قابل مقایسه نیست بلکه دوازده و نیم برابر خواهد شد، ولی امام (ع) از وضع موجود نیز استفاده خواهد کرد و جامعه را به عقب نخواهد برد.

قال رسول الله (ص): وتعيش أمتی فی زمانه عیاشا لم تحشه قبل ذلك.^۱

پیامبر اعظم فرمود: امت من در زمان حضرت مهدی از زندگی برخوردار خواهند شد که هرگز قبل از آن پیشینیان به مانند آن برخوردار نبوده‌اند. از این رو می‌شود مدعی شد که از جمله وظایف منتظران و جامعه منتظر این است که برای پیشرفت جامعه و آماده شدن برای شکل گیری جامعه مهدوی، تلاش‌های

فراواني را انجام دهد و هر قدر که این تلاش‌ها بیشتر شود، جامعه منتظر به وظیفه خود بهتر عمل کرده است.

۵- ظلم ستيزي و اجتناب از ظلم پذيري

دولت مهدوي تنها دولتي خواهد بود که در دوره آخر الزمان با پيمان بر ظلم ستيزي و زیر بار ستم نرفتن، شکل مي‌گیرد، و هر جامعه اي که منتظر تشکيل آن است بایستی در همین مسیر و با همین هدف گام بردارد تا به وظیفه خود در مسیر رسیدن به آن هدف، عمل کرده باشد.

اگرچه در برخي از روایات این گونه نقل شده که وقتي امام‌زمان (ع) ظهور خواهد کرد که همه جهان را ظلم فرا گرفته باشد و در آن فضاي فراواني ظلم و ستم، دولت عدالت محور مهدوي تحقق مي‌یابد که جهان را پس از فراگيري ظلم با عدالت پرکند، اما تحليل این روایت این چنین نیست که جامعه منتظر بنشیند تا جهان پر از ظلم شود و سپس امام‌زمان (ع) بیاید و عدالت را اجرا کند! بلکه معنای حدیث مزبور آنست که جامعه منتظر براي تحقق عدالت با ظلم مبارزه مي‌کند و فضاي جامعه را براي پذیرش عدالت مهدوي آماده مي‌سازد، اگر چه در همین فضا ظالمان و ستمگران فراوان باشند ولي مردم تن به ظلم ندهند و ظلم پذيري نکنند، هیچ ایرادي وارد نیست؛ چرا که فراواني ظلم با ظلم پذيري و تن به ظلم دادن تفاوت

دارد، ممکن است زمانی باشد که ظلم در دنیا فراوان بشود و در مقابل نیز مردم همه از روحیه ظلم ستیزی برخوردار باشند همانند وضعیت تقریبی که امروز در دنیا قابل مشاهده است که هم ظلم استکباری به صورت گسترده وجود دارد و هم بسیاری از ملت‌ها با ظلم و ستم مبارزه می‌کنند.

پس یکی از وظایف اجتماعی منتظران ظلم ستیزی است نه ظلم پذیری.

(ʎ)

حکمت و فلسفه ی دعا
برای امام عصر (ع)

دعا یکی از راه‌های ارتباطی انسان با خداوند و خالق بی‌همتا می‌باشد که بسیار نیز مورد توصیه قرار گرفته است زیرا انسان بدون ارتباط با خداوند حظی از حیات معنوی نخواهد داشت و تنها حیات جسمانی وی به فعالیت مشغول خواهد بود و رشد او نیز رشد نباتی محض است اما آنچه که موجب رشد معنوی و ایجاد حیات معنوی و روحی برای آدمی می‌شود ارتباط عمیق و دقیق و مستمر با خالق است چرا که ارتباط با خالق، آدمی را با اهداف خلقت آشنا می‌کند و مایه قرب مرتبه به سوی او می‌شود.

وقتی سیر و سیاحتی به این کره ی خاکی می‌کنیم و با ملت‌های مختلف و ادیان گوناگون و سنن و رسوم متفاوت آنها روبرو می‌شویم، می‌بینیم که هر کدام برای خود اوراد و اذکار و دعاهای مخصوصی دارند و هیچ‌جا دنیا را نمی‌یابیم که مردمش از دعا جدا و بی‌نیاز باشند. حتی آنها که بت می‌پرستند در معابدشان با تمام قد به خاک می‌افتند و دعا می‌خوانند.

قرآن شریف که چیزی را فروگذار نکرده و جامعیت آن بر کسی پوشیده نیست، در تمامی مسائل مربوط زندگی انسان،

رهنمودهای بسیار روشن و جالبی را ارائه فرموده، و اهمیت مساله دعا را تبیین نموده است.

قرآن در باره اهمیت دعا این چنین می‌فرماید: **(قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛)**^۱
بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد.
وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^۲

یعنی پروردگارتان گفته: مرا بخوانید تا اجابتتان کنم کسانی که از پرستیدن من کبر می‌ورزند به خواری به جهنم وارد خواهند شد.

اما نکته مهم در باره موضوع مزبور این است که در دعا چه چیزی را می‌توانیم طلب کنیم و از خداوند بخواهیم؟
شکی نیست که درگاه خواستن از خداوند بسیار وسیع و گسترده است و آدمی اجازه دارد هرآنچه که به مصلحت خود می‌بیند را درخواست نماید ولی چه خوب است که انسان برای دیگران نیز چیزهایی را بخواهد، و از همین رو نیز به دعا برای دیگران توصیه‌های فراوانی شده و فرموده‌اند: قبل از دعا برای خود، برای دیگران دعا کنید، و این کار زمینه اجابت را نیز فراهم می‌نماید.

در میان خواسته‌های بشر و دعا کردن برای دیگران، دعا برای حجت خدا در روی زمین،

۱. فرقان: ۷۷.

۲. غافر: ۶۰.

از مهمترین دعاهاي انسان شمرده شده است، چرا که دعا براي آنحضرت موجب بهره مندي ساير بخشهاي جامعه نيز خواهد شد، پس به گونه اي از انواع دعاهاي عمومي و نافع به حال عموم محسوب مي‌شود. دعا براي وجود مقدس انسان کامل و عامل آفرينش بشريت، يعني امام معصوم (ع) و در عصر آخرالزمان و دوران غيبت براي وجود مقدس امام زمان (عج) از جمله دعاهايي است که بسيار توصيه شده و برکات فراواني نيز به همراه خواهد داشت.

دعا براي امام عصر (ع) در حقيقت دعا براي عصاره تمام حجج الهي است و هدف اصلي از خلقت که رسيدن به نهايت و اوج کمال و رشد است به دست آنحضرت تحقق خواهد يافت.

البته دعا براي امام عصر تنها براي وجود نازنينش نيست بلکه براي فرج و ظهور آنحضرت نيز فرموده اند دعا کنيد. از اين رو در اين نوشتار به برخي از اهداف و حکمتهاي اين مسأله خواهيم پرداخت.

دعا براي امام عصر (ع) توفيقی الهي است

أحمد ابن إسحاق بن سعد الأشعري قال: دخلت على أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام وأنا أريد أن أسأله عن الخلف من بعده، فقال لي مبتدئاً: يا أحمد بن إسحاق! إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم عليه السلام ولا يخليها إلى أن تقوم الساعة من حجة لله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض.

قال: فقلت له: يا ابن رسول الله فمن الامام والخليفة بعدك؟
 فتهض عليه السلام مسرعا فدخل البيت، ثم خرج وعلى عاتقه غلام
 كان وجهه القمر ليلته البدر من أبناء الثلاث سنين، فقال(ع): يا
 أحمد بن إسحاق! لولا كرامتك على الله عز وجل وعلى حججه ما
 عرضت عليك ابني هذا، إنه سمي رسول الله صلى الله عليه وآله
 وكنيه، الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.
 يا أحمد بن إسحاق! مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام،
 ومثله مثل ذى القرنين، والله ليغيبن غيبته لا ينجو فيها من الهلكة
 إلا من ثبته الله عز وجل على القول بإمامته وفقه فيها للدعاء
 بتعجيل فرجه.¹

احمد بن اسحاق كه از اصحاب ويژه و
 خاص امام عسكري(ع) است و نماينده وي
 نيز به شمار مي آيد روايت مي كند كه من
 بر حضرتش وارد شدم و تصميم داشتم كه
 در باره امام پس از وي بپرسم، پس به
 ايشان عرض كردم: جانشين و امام پس از
 شما كيست؟

امام عسكري(ع) به سرعت از جاي خود
 برخواست و به داخل اتاق رفته و پس از
 لحظاتي خارج شد در حالي كه به روي
 دوش خود فرزندش و كودكي را حمل مي كرد
 كه حدود سه سال سن داشت و چهره وي
 همانند ماه بدر مي درخشيد و به من
 فرمود: چنانچه تو در نزد خداوند اهل
 كرامت نبودي و در نزد اوليائي الهي
 مورد احترام نبودي اين فرزندم را به
 تو نشان نمي دادم!
 او هم نام و هم كنيه پيامبر اسلام

است که در آینده جهان را که پر از ظلم جور شده، پر از عدل و قسط خواهد نمود.

ای احمد بن اسحاق! وجود این فرزند در امت پیامبر همانند وجود حضرت خضر نبی و ذوالقرنین در میان امت های گذشته است و او را غیبتی فرا خواهد رسید که در آن دوران را هیچ کسی نجات و رهایی نخواهد بود مگر آن که خداوند او را بر امامت این فرزند ثابت قدم بدارد و به دعای برای این فرزند توفیق عنایت فرماید.

توصیه امام رضا (ع) به دعا برای سلامتی امام عصر (ع)

به جهت اینکه انتظار برای وقوع رخداد عظیم خلقت یعنی ظهور امام زمان (ع) از اصولی ترین مبانی زندگی بشریت به شمار می آمده و می آید، همه الگوهای زندگی بشر نیز برای وجود مقدس رهبر و صاحب آن رخداد عظیم دعا می کردند و هدفشان از این حرکت فرهنگی نیز ایجاد یک فرهنگ توجه و دعا به وجود مقدس آخرین حجت خدا در روی زمین بوده است.

عن یونس بن عبد الرحمن ان الرضا علیه السلام کان یأمر بالدعاء لصاحب الامر علیه السلام اللهم ادفع عن ولیک و خلیفتک و حجتک ثم ساق الدعاء....^۱

یونس بن عبد الرحمن در سیره امام رضا روایت می کند که او برای امام عصر (ع) دعا می کرد و او را به عنوان ولی خدا

۱. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۲.

خطاب می‌ساخت.

دعای امام باقر (ع) برای امام زمان (ع) در قنوت نماز

امام باقر علیه السلام برای ظهور
فرزندش در قنوت نماز چنین دعا
می‌خواند.

... اللَّهُمَّ فَإِنَّ الْقُلُوبَ قَدْ بَلَغَتِ الْحَنَاجِرَ، وَالنُّفُوسَ قَدْ عَلَتِ التَّرَاقِي، وَالْأَعْمَارَ
قَدْ نَمَدَتْ بِالِإِنْتِظَارِ، لَا عَنْ نَقْصِ اسْتِبْصَارٍ وَلَا عَنْ إِتْهَامِ مِقْدَارٍ، وَلَكِنْ لِمَا
تُعَانِي مِنْ رُكُوبِ مَعَاصِيكَ، وَالْخِلَافِ عَلَيْكَ فِي أَوْامِرِكَ وَنَوَاهِيكَ،
وَالتَّلَعَبِ بِأَوْلِيَائِكَ وَمَظَاهِرَةِ أَعْدَائِكَ.

اللَّهُمَّ فَقرَّبْ ما قَدْ قَرُبَ وَأورد ما قَدْ دَنَى، وَحَقِّقْ ظُنُونَ الْمُوقِنِينَ، وَبَلِّغْ
المُؤْمِنِينَ تَأْمِيلَهُمْ، مِنْ إِقَامَةِ حَقِّكَ، وَنَصْرِ دِينِكَ وإظهار حُجَّتِكَ
وَالِإِنْتِقَامِ مِنْ أَعْدَائِكَ.^۱

خداوندا! همانا از شدت روزگار جان‌ها
به حنجره‌ها رسیده، و جان‌ها به
گلوگاه برآمد، عمر به جهت انتظار
پایان پذیرفت، نه به خاطر نداشتن
بینش و فهم در اعتقادات و نه به خاطر
متهم نمودن مقدرات، بلکه به جهت
اینکه رنج کشیدند در مرتکب شدن
معصیت‌های تو را و از مخالفت با تو در
دستورات و منهیات و به جهت بازی
گرفتن اولیای تو و پشتیبانی نمودن از
دشمنانت.

خداوندا! آنچه (ظهور) حقیقتاً نزدیک
است نزدیک گردان، و آنچه نزدیک است
برسان، اعتقاد یقین‌کنندگان را تحقق

^۱. بحار الانوار، ۲۱۸/۸۲.

بخش و آرزوی مؤمنان را برسان که
همانا برپایی حق تو و یاری دین تو و
ظهور حجت تو و انتقام از دشمنان
توست.

دعا برای امام عصر(ع) در تعقیب نمازها

عن عباد بن محمد المدائنی قال: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام
بالمدينة حین فرغ من مكتوبة الظهر، وقد رفع یدیه إلى السماء وهو
يقول: أي سامع كل صوت أي جامع كل فوت أي باری كل نفس بعد
الموت، أي باعث أي وارث أي سید السادة، أي إله الألهة، أي جبار العجايرة،
أي ملك الدنيا والآخرة، أي رب لأرباب، أي ملك الملوك، أي بطاش أي ذا
البطش الشديد، أي فعلا لما يريد أي محصى عدد الأنفاس، ونقل الاقدار،
أي من السر عنده علانية، أي مبدئ أي معید أسألک بحقک علی خیرتک
من خلقک، وبحقهم الذی أوجبت لهم علی نفسك، أن تصلى علی محمد
وآل محمد، أهل بيته، وأن تمن علی الساعته بضکاک رقبتی من النار، وأنجز
لؤلئک وابن نبیک الداعی إلیک باذنک، وأمینک فی خلقک، وعینک
فی عبادک، وحتک علی خلقک، علیه صلواتک وبرکاتک وعده،
اللهم أیده بنصرک، وانصر عبدک وقو أصحابه، وصبرهم، وافتح لهم من
لدنک سلطانا نصیرا، وعجل فرجه، وأمکنه من أعدائک، وأعداء
رسولک یا أرحم الراحمین

قال: ألیس قد دعوت لنفسک جعلت فداک؟ قال: قد دعوت لنور آل
محمد وسابقهم والمنتقم بأمر الله من أعدائهم.....^۱

عباد بن محمد مدائنی میگوید: بر امام
صادق(ع) در مدینه وارد شدم هنگامی که
از نماز واجب فارغ شده بود دیدم که

دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده
و خدا را صدا می‌زد و درخواست
می‌نمود..... آنچه به ولایت و فرزند
پیامبرت وعده دادی، باذن خودت محقق
فرما..... خدایا با نصرت خودت
تاییدش فرما، و یارانش را تقویت
فرما، و آنها را صابر قرار ده،
و..... و.....

مداینی می‌گوید: گفتم: فدایت شوم!
آیا برای خودت دعا کردی؟ فرمود: برای
نور آل محمد و سابق آل محمد و منتقم
آل محمد از دشمنان آل محمد دعا کردم.

دعای امام رضا (ع) برای فرج امام عصر (ع)

وروی أيضا عن مولانا الرضا (علیه السلام) فی مجلسه بخراسان، قام
عند ذکر لفظة القائم ووضع یدیه فی رأسه الشریف وقال: اللهم
عجل فرجه وسهل مخرجه^۱

از وجود امام رضا (ع) روایت شده که در
هنگام حضورش در خراسان هر گاه که در
مجلسی بود و نام مبارک امام زمان (ع)
برده می‌شد با شنیدن آن از جای خود بر
می‌خاست دست بر سر مبارکشان می‌گذاشت و
به محضر خداوند عرضه می‌داشت: **اللهم عجل
فرجه و سهل مخرجه.** خدایا! فرج وی را نزدیک
و خروج و قیامش را آسان فرما.

توصیه موکد امام رضا (ع) به دعا برای
امام زمان (ع) در قنوت نماز جمعه

۱. مستدرک سفینة البحار ج ۸ ص ۶۲۹.

روی ابن مقاتل: قال ابوالحسن الرضا(ع): ما تقولون في قنوت صلاة الجمعة؟

قال: قلت: ما تقول الناس؟ قال(ع): لا تقل كما يقولون ولكن قل: اَللّهُمَّ
اصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ، بما اصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ، وَ حُفَّهُ
بِمَلَائِكَتِكَ، وَ اَيَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ اسْأَلْكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ
مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا، يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ، وَ اَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا، يَعْبُدُ
كَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا، وَ لَا تَجْعَلْ لِاحِدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى وَ لِيكَ سُلْطٰنًا،
وَ اَلْذَنْ لَهٗ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ، اِنَّكَ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

ابن مقاتل روایت می‌کند که امام
رضا (ع) فرمود: شما در قنوت نماز جمعه
چه می‌گویید؟

گفت: من گفتم: هر آنچه مردم می‌گویند.
فرمود: آنچه آنان می‌گویند نگویند،
لکن بگویند: بارالها، کار ظهور بنده
شایسته و خلیفه راستینت (امام مهدی)
را اصلاح فرما، همانگونه که کار
پیامبر و فرستادگانت را اصلاح نمودی، و
از فرشتگانت نگاهبانانی بر او بگمار،
و از سوی خویش با روح القدس او را
یاری و پشتیبانی فرما، دیده‌بانانی
از پیش رو و پشت سر همراه وی گردان، تا
از هر بدی نگاهش دارند، ترس و هراس
او را به امن و امان دگرگون ساز، که او
تو را می‌پرستد و هیچ چیز را همتا و
همانند تو نمی‌داند، پس برای هیچیک
از آفریدگانت برتری و چیرگی نسبت به
ولی خودت قرار مده، و او را در جهاد
با دشمنان و دشمنش اجازت فرما، و مرا

از یاران او بشمار آور، که همانا تو بر هرکاري توانايي.

دعای امام جواد (ع) در تعقیب نماز برای امام زمان (ع)

امام جواد علیه السلام نیز همانند سایر اجداد بزرگوارش همیشه برای فرزندش امام زمان (ع) دعا می‌کند و از جمله آن‌ها دعا در تعقیب نماز است که به اصحابش نیز تعلیم می‌دهد:

محمد بن الفرج، عن أبي جعفر ابن الرضا عليهما السلام قال: إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل: (رضيت بالله ربا وبمحمد نبيا، وبالإسلام دينا، وبالقرآن كتابا، وبفلان وفلان أئمة، اللهم وليك فلان فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته، وامدد له في عمره، واجعله القائم بأمرك، والمنتصر لدينك، وأره ما يحب، وتقربه عينه في نفسه وذريته وفي أهله وماله وفي شيعته وفي عدوه وأرهم منه ما يجذرون، وأره فيهم ما يحب وتقرب به عينه، واشف صدورنا وصدور قوم مؤمنين^۱

محمد بن فرج از امام جواد (ع) روایت می‌کند که فرمود: هرگاه از نماز واجب فارغ شدی این دعا را بخوان، من به ربانیت خدایم راضی شدم و به نبوت محمد و دین اسلام و قرآن به عنوان کتاب آسمانی و یکایک امامان را به امامت رضایت دادم و پسندیدم.

خدایا! ولایت و حجتت را از رو به رو و پشت سر، از سمت راست و چپ و بالا و پایین حفظ و مراقبت فرما، و عمرش را طولانی فرما و او را قایم به امر خودت قرار ده و یاری گر دینت بگردان و آنچه

او می‌خواهد به او نشانم ده، و چشمان وی را در باره اهل و شیعیانش روشن فرما و در باره دشمنانش آنچه مورد حذر و دوری دیگران است نشان ده، و به وسیله او دل ما و دل گروه مؤمنان را شفا بده.

دعای امام‌زمان (ع) برای فرج خود

در اهمیت دعا برای فرج امام‌زمان (ع) همین مقدار کفایت می‌کند که خود آن حضرت نیز از ابتدای کودکی تا قنوت نماز برای فرج خود دعا کرده و از خداوند تقاضا می‌نماید که آن را منجز و قطعی نماید.

دعای امام‌زمان (ع) برای فرج به هنگام ولادت

قالت (حکیمه):....واذا أنا بالصبي عليه السلام ساجدا لوجهه ، جاثيا على ركبتيه، رافعا سبابتيه، وهو يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن جدی محمدا رسول الله وأن أبي أمير المؤمنين، ثم عد إماما إماما إلى أن بلغ إلى نفسه. ثم قال: اللهم انجز لي ما وعدتني وأتمم لي أمري وثبت وطأتي، وأملأ الأرض بي عدلا وقسطا.^۱

حکیمه خاتون که به هنگام ولادت امام‌زمان (ع) و زایمان مادرش نرجس خاتون حضور داشت روایت می‌کند که آن کودک را دیدم که به حال سجده نشسته و بر زانوهایش تکیه داده و انگشتان نشانه اش را به سوی آسمان بلند کرده و این چنین می‌گوید: گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند واحد نیست و شریکی

۱. کمال الدین وتمام النعمه ص ۴۲۸.

ندارد و شهادت می‌دهم که جدم محمد رسول خداوند است و پدرم علی بن ابی طالب امیرالمومنین و یکایک امامان را بر شمرد تا به امامت خود رسید و سپس عرضه داشت: خدایا! آنچه به من وعده دادی محقق فرما، و امر مرا تمام نما، و قدم‌هایم را ثابت فرما، و زمین را با وجود من پر از عدل داد فرما.

دعای امام‌زمان (ع) برای فرج در قنوت نماز

آن حضرت در قنوت نماز خویش در راز و نیازی با آفریدگار خویش چنین دعا می‌نماید:

يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ، أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي، وَصَبِّرْهُمْ، وَأَنْصِرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ، وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، أَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْكَ.
سَيِّدِي! أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَتَمَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ.

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِرَ لِي مَا وَعَدْتَنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ وَلَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!

ای خدایی که در وعده تخلف نمی‌نمایی، آنچه بر من وعده فرمودی وفا کن، و اصحاب و یاران مرا گرد آور و با صبر آماده شان کن، و مرا بر علیه دشمنان خود و رسولت یاری فرما، دعوتم را رد مفرما که من بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو هستم، من در برابر تو و در اختیارت هستم.

آقاي من! اين تو هستي كه بر من با
عنايت اين مقام بزرگ منت نهادي و مرا
ازميان خلقت بر اين امر تفضل و برتري
داداي، از تو ميخواهم كه بر محمد و آل
محمد درود فرستي و آنچه به من وعده
فرمودي وفا نمائي، زيرا كه تو راستگو
هستي و در وعده تخلف نمي نمائي و تو بر
هر چيز قادر و توانا هستي.

دعای امام زمان (ع) برای فرج در آخرین
ملاقات دوران غیبت صغری

روی عن عبد الله بن جعفر الحمیری أنه قال: سألت محمد بن عثمان
العمری (رضی الله عنه) فقلت له: رأیت صاحب هذا الامر؟
فقال: نعم وآخر عهدی به عند بیت الله الحرام وهو يقول: اللهم
انجز لی ما وعدتني.

قال محمد بن عثمان (رضی الله عنه وأرضاه): ورأيته صلوات الله
عليه متعلقا بأستار الكعبة في المستجار وهو يقول: اللهم انتقم لي
من أعدائي^۱.

عبد الله بن جعفر حميري روايت ميکند كه از
محمد بن عثمان عمري وكيل امام زمان (ع)
در دوران غیبت صغري پرسيدم آيا
امام زمان (ع) را ديدي؟
فرمود: آري و آخرين باري كه با او
ملاقات كردم در كنار خانه خدا بود و
اين چنين دعا مي كرد: خدايا! آنچه به
من وعده داداي را محقق فرما.

و در جاي ديگر محمد بن عثمان فرمود:
امام زمان (ع) را ديدم كه در كنار
مستجار دست به پرده كعبه آويخته و

۱. من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۲۰.

دعا مي‌کرد: خدايا با من از دشمنانت
انتقام بگير.

با عنایت به مضامین زیبای موجود در
دعاهای امامان معصوم (ع)، روشن می‌گردد
که آنان همیشه عالی‌ترین و بلندترین
زمزمه‌های محبت خود را با سوز و از سر
شوق در مناجات‌های خویش نثار وجود
مقدس امام‌زمان (ع) می‌نمودند، هم محبوب
خود را معرفی می‌نمودند و هم سلامتی و
ظهور آن‌حضرت را از خداوند می‌خواستند.

آثار و پی آمدهای دعا برای امام عصر(ع)

دعا در حقیقت یک اقدام از بشر در برابر خداوند محسوب می‌شود که به طور قطع و یقین با واکنشی مثبت از سوی خداوند مواجه خواهد شد، اما واکنش‌های خداوند از انواع گوناگونی برخوردار است که در باره دعا برای امام‌زمان(ع) نیز همین موضوع قابل تحقق خواهد بود.

آنچه از روایات و منابع معرفت دینی استفاده می‌شود این است که دعا برای وجود مقدس امام عصر(ع) آثار و برکاتی دارد که در جامعه اسلامی و منتظر ظهور حضرت نمایان خواهد شد،

اگر چه برخی از مولفین و پژوهشگرانی که در این باره تحقیق نموده‌اند آثار بسیار فراوانی را بر دعای برای امام‌زمان(ع) مترتب دانسته‌اند اما در این نوشتار مجال پرداختن به همه آنها نیست ولی به نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

۱- گشایش در امر شیعیان به سبب فراوانی دعا برای فرج

عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري رضي الله عنه أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت علي فوردت في التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام:

..... وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجكم^١

اسحاق بن يعقوب روایت می‌کند که از وکیل امام‌زمان (ع) در دوران غیبت صغری خواستم که نامه من که حاوی مسایل و مشکلاتی است برای امام برساند. او نیز چنین کرد و در نتیجه پاسخ و مرقومه امام را برای من آورد که امام در بخشی از آن چنین مرقوم فرموده بود: برای تعجیل در فرج من بسیار دعا کنید زیرا با فرج من گشایش و فرج شما نیز تحقق پیدا می‌کند.

۲- دعا برای فرج موجب قرار گرفتن در زمره اصحاب آن حضرت (ع)

وعن الامام الصادق (ع) قال: من قال: بعد صلاة الفجر وبعد صلاة الظهر: اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم. لم يممت حتى يدرك القائم.^٢

امام صادق (ع) فرمود: هر کسی بعد از نماز صبح و ظهر این دعا را بخواند (اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم) او نخواهد مرد تا این‌که امام‌زمان (ع) خود را درک نماید. (البته این توضیح لازم است که چنانچه

۱. کمال الدین وتمام النعمه ص ۴۸۳.

۲. مصباح المتعجد ص ۳۶۸.

از دنیا رفت در دوره رجعت او را برای
درک امام (ع) دعوت می‌کنند)

۳- زدودن غفلت و بی‌توجهی نسبت به ظهور امام (عج)

از آنجا که دعا وسیله‌ای برای ارتباط
عمیق و دقیق با شخص و یا موردی است
که برایش دعا می‌کنیم پس در حقیقت با
دعا کردن برای وجود مقدس امام عصر(ع)
همیشه با او مرتبط خواهیم بود و هرگز
نسبت به او بی‌توجه نخواهیم شد.

و این روحیه به خودی خود از وظایف
منتظران آنحضرت است که می‌تواند جامعه
را در مسیر ظهور قرار دهد. و در
مقابل با دعا خود را از پی آمدها و
فرجام شوم بی‌توجهی به آنحضرت نجات
خواهیم داد، چرا که بی‌توجهی به
آنحضرت، انسان را به ورطه جهالت و
نادانی و نابودی خواهد کشاند، زیرا
مرگ در حال بی‌توجهی به امام
معصوم (ع) و عدم شناخت آنحضرت مرگ
جاهلیت است.

۴- دعا برای آنحضرت ایجاد کننده روحیه انس و عادت به ذکر و یاد آنحضرت خواهد شد

آنچه در مسأله انتظار مهم است موضوع
انس داشتن با حضرت است و عادت کردن
به ذکر و یاد آنحضرت و اینکه هیچگاه

آنحضرت را از یاد نبریم و دعا کردن یکی از اسباب به یاد آنحضرت بودن است زیرا به یاد آنحضرت بودن در حقیقت آنحضرت را حاضر و شاهد دانستن در زندگی بشریت است و اگر چنین شد که همیشه وجود آنحضرت را درزندگیمان ناظر و شاهد و حاضر دانستیم و از او غافل نشدیم از گناهانمان کاسته می‌شود و بر بندگی مان افزوده می‌گردد.

۵- دعا برای آنحضرت آمادگی روحی برای درك ظهور را در آدمی می‌آفریند
وقتی انسان خودش برای چیزی دعا می‌کند سعی می‌کند که برای درك آن مسأله نیز آمادگی پیدا کند، دعا برای امام عصر(ع) تلاش برای آمادگی درك ظهور است که بالاترین نقطه اوج معنوی انسان در زندگی به شمار می‌آید، چرا که در زمان او و ظهور وی همه آمال و آرزوهای معنوی تحقق می‌یابد.

۶- دعا برای آنحضرت موجب برخورداري از دعای آنحضرت برای شیعیان خواهد شد
از ابن طاووس نقل شده که در هنگام سحر در سرداب مقدس از امام عصر(ع) شنیده است که در باره شیعیانش دعا می‌کرد

اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انورنا و بقیه طینتنا و قد فعلوا ذنوبا

كثيره اتكالا على حبا و ولايتنا فان كانت ذنوبهم بينك و بينهم
فاصفح عنهم فقد رضينا و ما كان منها فيما بينهم فاصح بينهم و قاص
بها عن خمسنا و ادخلهم الجنة و زحزحهم عن النار و لاتجمع بينهم و بين
اعدائنا في سخطك.^۱

خدایا! این شیعیان من از شعاع نور ما
اهل بیت و باقی مانده طینت ما آفریده
شده اند ولی به خاطر اعتماد بر ولایت
ما و محبت ما مرتکب گناهان فراوانی
شده اند.

خدایا! چنانچه گناه آنان بین تو و
بین خودشان است یعنی حق الله است، از
آنها در گذر چرا که ما نیز از آنها
راضی شدیم ولی چنانچه گناهشان بین
خودشان است یعنی حق الناس است خدایا!
میان آنها صلح و آشتی برقرار فرما و
از سهم خمس ما اهل بیت بردار و به
جای حق الناس به صاحبان حق پرداخت
نما و آنها را از آتش دوزخ و عذاب
جهنم نجات فرما و آنها را به بهشت
هدایت نما و میان آنان و دشمنان ما
در دوزخ جمع نکن.

(۸)

دولت مهدوی

بخش‌های ساختاری و رفتاری

مهدویّت و اعتقاد به امام زنده غایب، مبتنی بر پایه‌های محکمی است که برخاسته از برهان‌های عقلی و نقلی می‌باشد، به طوری که یکی از مهم‌ترین اعتقادات اساسی مشترک میان ادیان سه گانه اسلام، یهودیّت، و مسیحیّت به شمار آمده است.

پیروان ادیان سه گانه بر این باور اتفاق نظر دارند که آینده‌ی نهایی مسیر زندگی خاکی، به سوی استقرار معنویّت، عدالت اجتماعی و نابودی ظلم و ستم و انحراف است. زیرا این يك واقعیتی است که در کتاب‌های آسمانی پیشینیان بدان وعده داده شده است، و قرآن کریم نیز به وعده آنان اشاره نموده است **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**^۱ یعنی در حقیقت، در زبور

پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. اما آنچه مسلم است اینکه وارث زمین گردیدن انسان‌های شایسته تنها با تشکیل حکومت و ایجاد يك حاکمیت جهانی و عمومی و با تمرکز در رهبری این جامعه به وقوع خواهد پیوست و محقق خواهد شد و در غیر این صورت این وعده قرآنی که در حقیقت وعده همه کتب

آسمانی پیشین است محقق نخواهد شد. از این رو بسیار ضروری است که مقداری در باره شیوه تشکیل حکومت و رفتارهای سازمانی آن بحث و بررسی شود، و جامعه ای که همیشه منتظر آن مدینه فاضله و شهر امن است، از آینده مورد انتظار خود خبرهای بیشتری و مستندتری داشته باشد تا در صورت وقوع با يك سرى حوادث غير مترقبه مواجه نشود، و به نظر می‌رسد چنانچه در برخی روایات و احادیث مشاهده می‌شود که برخی انسان‌ها در مواجهه با امام عصر و حاکم آن شهر امن، به انکار وجود آن حضرت روی می‌آورند، و می‌گویند شما آن شخصیت موعود نیستید، شاید به خاطر عدم آشنایی و عدم آمادگی برای پذیرش چنان حکومتی با چنان حاکمی باشد که انتظار چنان رفتار حکومتی و سازمانی را از آن حضرت ندارند، از این رو در این نوشتار قدری به ساختارها و رفتارهای سازمانی دولت مهدوی و رهبری آن شهر امن و مدینه فاضله خواهیم پرداخت.

ویژگی‌های دولت مهدوی

دولت مهدوی آخرین دولتها

امام صادق فرمود: دولت ما اهل البیت آخرین دولتها خواهد بود و هیچ گروهی نبوده مگر اینکه پیش از ما از دولت خود بهره مند گردیده‌اند و علت قرار گرفتن در دولت آخرین بدین جهت است که اتمام حجت بر همگان باشد و وقتی سیره

و شیوه حکومتی ما را در دولت مهدوی مشاهده می‌کنند نگویند چنانچه ما نیز به حکومت می‌رسیدیم همچنان رفتار می‌کردیم و به عدالت عمل می‌نمودیم^۱ و این مصداق آیه شریفه است که می‌فرماید:
والعاقبه للمتقين^۲

رویکرد جامع دولت مهدوی
رفتاری مطابق سنت پیامبر در دولت
مهدوی

عن عبدالله بن عطا قال: سألت أبا جعفر الباقر (عليه السلام)،
فقلت: إذا قام القائم (عليه السلام) بأى سيرة يسير فى الناس،
فقال: يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (صلى الله عليه وآله)،
ويستأنف الإسلام جديدا.^۳

عبد الله بن عطا می‌گوید از امام باقر(ع)
پرسیدم: زمانی که حضرت قائم(ع) قیام
کنند و دولت تشکیل دهند به کدام شیوه
و سیره عمل خواهند نمود.
امام(ع) پاسخ فرمود: هرچه از پیش
افزایش یافته را منهدم کرده و به
صورتی که در عصر و دوران پیامبر اعظم
بوده در خواهد آورد و اسلام را به
صورت جدید و تازه احیا خواهد نمود.

۱. معجم أحاديث الإمام المهدي (ع) ج ۲ ص ۴۲۶. غيبة النعماني: ص ۲۷۴، ح ۵۳.

۲. اعراف: ۱۲۸.

۳. کتاب الغيبة ص ۲۲۸.

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يخرج رجل من أهل بيتي و يعمل بسنتي وينزل الله له البركة من السماء وتخرج الأرض بركتها وتملا به الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا....^۱

ابو سعيد خدري از پیامبر اعظم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: در آخر الزمان مردی از اهل بیت من خروج خواهد نمود و در دولت خود به سنت و سیره من عمل خواهد کرد که در دولت وی آسمان برکاتش را بر وی نازل می‌کند و زمین نیز برکاتش را بیرون می‌فرستد و او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطوری که پیش از آن پر از ظلم و ستم شده بود.

بخش‌های مختلف ساختاری و رفتاری دولت مهدوی

چنانکه از مطالعات اسلامی استفاده می‌شود، شکل‌گیری دولت مهدوی بر پایه اعجاز و شکستن همه علتها مادی و طبیعی و اداره جامعه بر مبنای اراده غیر طبیعی نخواهد بود و اگر کسی این گونه برداشتی داشته باشد نشان از عدم آشنایی وی با فرهنگ عقاید اسلامی دارد، بلکه شکل دولت و مهدوی نیز همانند سایر دولت‌ها پیشین بر مبنای ساختارهای اجتماعی و سازمانی متعارف و مورد نیاز جامعه تحقق خواهد یافت، از این جهت خوب

است به برخی از بخش‌های ساختاری دولت مزبور اشاره نمایم.

الف) بخش فرهنگی

یکی از بخش‌های مهم دولت مهدوی که در ساختار دولت مزبور بسیار جدی گرفته می‌شود، بخش فرهنگی و تلاش‌های فرهنگی می‌باشد، چرا که بنای دولت امام‌زمان (ع)، برنامه ریزی‌های فرهنگی در جامعه انسانی آن روز و تحقق کمال اقتدار فرهنگی است.

از این رو در این بخش به نمونه‌هایی از برنامه‌های فرهنگی آن می‌پردازیم.

۱- انسجام و تالیف قلوب انسانها در دولت مهدوی

عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: قلت: یا رسول الله صلی الله علیه وآله أمانا آل محمد المهدی أمر من غیرنا؟

فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: لا بل منا یختم الله به الدین كما فتح بنا، وبنا ینقذون من الفتن كما أنقذوا من الشرك وبنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتن إخوانا كما ألف بینهم بعد عداوة الشرك إخوانا فی دینهم.^۱

امام علی (ع) می‌گوید: به پیامبر عرض کردم یا رسول الله! آیا مهدی از ما است یا از نسل غیر ما است.

پیامبر فرمود: از نسل ما خواهد بود خداوند دینش را بواسطه او پایان می‌بخشد همانطور که به سبب ما اهل البیت آغاز کرد و به سبب او که از

نسل ما است جامعه را از فتنه‌ها و آزمایشات نجات خواهد داد همانطوری که به سبب ما از شرک نجاتشان داد و همچنین به سبب او که از نسل ما است میان دل‌های مردم تالیف و آشتی برقرار می‌نماید پس از آنکه دشمنی و عداوت در میانشان ترویج شد همانطوری که عداوت شرک را نیز به سبب ما برطرف ساخت.

۲- زدودن کینه‌ها در دولت مهدوی

یکی از مهمترین وظیفه دولتی که به تمام معنا اسلامی و الهی است و با رهبری امام معصوم و حجت خداوند در روی زمین هدایت می‌شود، برقراری آشتی و دوستی عمومی میام همه مردم جامعه و به عبارتی دیگر برقراری اتحاد و انسجام و تالیف قلوب مومنین است، چرا که این اقدام سنت پیامبر اسلام بوده و توفیق جامعه در امور خود نیز منوط به دستاورد انسجام ملی خواهد بود.

عن علی(ع) فی حدیث: لو قد قام قائمنا... ذهب الشحناء من قلوب العباد...^۱

امام علی(ع) فرمود: هرگاه قایم ما قیام کند... کینه‌ها و حقد‌ها از قلوب بندگان می‌رود.

۱. مصباح البلاغه (مستدرک نهج البلاغه) ج ۱ ص ۲۴۶.

۳- شجاعت و نیرومندی مردم و شیعیان در دولت مهدوی

شکی نیست که پویایی هر جامعه‌ای در گرو سلامت و نیرومندی آن خواهد بود، اعم از سلامت جسمی و سلامت روحی و روانی، به همین جهت در دولت مهدوی که دولتی پویا و تلاشگر است، به سلامت جسمی و روانی مردم توجه بیشتر خواهد نمود تا افراد جامعه از نیرومندی خوبی برخوردار باشند.

عن الإمام الباقر (علیه السلام)؛ إذا وقع أمرنا وجاء مهدينا (علیه السلام) كان الرجل من شيعتنا أجرى من ليث وأمضى من سنان، يظأ عدونا برجليه ويضربه بكفيه، وذلك عند نزول رحمة الله وفرجه على العباد^۱

امام باقر فرمود: هرگاه که زمان امر ما فرا رسد و حضرت مهدی برای تشکیل حکومت بیاید فرهنگ عمومی جامعه چنین خواهد شد که شیعیان از مظلومیت و تحت ستم بودن در می‌آیند تا به جایی که از شجاعت بسیار بالایی برخوردار خواهند شد به گونه‌ای که از شیر شجاعت‌تر و از نیزه برنده‌تر می‌شوند و این موضع برای زمان نزول رحمت الهی و گشایش و فرج بندگان خداوند است.

۴- ارتقاء سطح فهم و دانش جامعه در دولت مهدوی

علم و دانش اولین و مهمترین معیار شاخص در رشد فرهنگی هر جامعه‌ای است، و هیچ

۱. میزان الحکمه ج ۱ ص ۱۸۶.

جامعه‌ای بدون رشد و ارتقاء علمی به مقصد فرهنگی خود نخواهد رسید، سلطه فرهنگی در همه امور نشأت گرفته از سلطه علمی می‌باشد، از این جهت وظیفه حکومت دینی و اسلامی در اولویت‌های نخستین خود، توجه به ارتقاء سطح علم و دانش در جامعه می‌باشد که امام‌زمان (ع) در دولت خویش نیز به این نکته مهم با اولویت بالایی توجه خواهد نمود.

عن أبي جعفر (ع) قال: قال إذا قام قايمننا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أحلامهم.^۱

امام باقر (ع) فرمود: زمانی که امام عصر (ع) قیام کند و دولت خویش را تشکیل دهد دست خود را بر سر بندگان و مردم می‌کشد و بواسطه آن خرد مردم تجمیع می‌شود و فکر آنان نیز رشد یافته و کامل خواهد شد.

۵- ارتباط مستقیم مردم با حاکمیت در دولت مهدوی

یکی از راه‌های موفقیت و ماندگاری حکومت‌ها، برقراری پیوند مستحکم میان حکومت و ملت است، و هر چه این پیوند از استحکام بیشتری برخوردار باشد، دلیل ماندگاری و توفیق بیشتر آن است، چرا که همیشه ملتها در مواقع حساس پشتیبان حکومت‌های کشور خود خواهند بود، و حضور مردم به اقتدار حکومت خواهد افزود، در دولت مهدوی نیز بر همین نکته مهم مدیریتی توجه ویژه

۱. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۱۷.

می‌شو. د. د.

عن أبي سمينة عن مولى لأبي الحسن قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله: (أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا) قال: وذلك والله ان لو قد قام قائمنا يجمع الله إليه شيعتنا من جميع البلدان.^۱

ابو سمینه از امام کاظم در باره این آیه شریفه پرسید: (أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا) آن حضرت فرمود: تفسیر این آیه شریفه مربوط به زمانی است که قایم ما قیام کند که در آن زمان همه شیعیان از بلاد مختلف در محضر امام تجمع خواهند نمود و در دولت مهدوی شرکت خواهند جست.

توضیح: از این روایت می‌توان دو برداشت نمود: ۱- اینکه دولت مهدوی بر مبنای شایسته سالاری تشکیل می‌شود و این امر معلول آن است که همه شایستگان از هر نقطه که باشند در آن دولت حضور داشته باشند که مطابق روایت مزبور تحقق خواهد یافت. ۲- اینکه چون دولت مهدوی دولت رشد است با رشد همه بخش‌ها و بویژه ارتباطات امکان ارتباط مستقیم مردم با حاکم جامعه فراهم خواهد شد.

۶- نوسازی و بازخوانی دین اسلام در دولت مهدوی
الإمام الباقر (ع): يقوم القائم (ع) بأمر جديد، وكتاب جديد، وقضاء جديد.^۲

۱. تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۶۶، ذیل آیه ۱۴۸ سوره بقره.

۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۸.

امام باقر(ع) فرمود: قایم ما با دستور کار جدید و کتاب جدید و داوری تازه قیام می‌کند.

روی ابو خدیجه، عن ابي عبد الله(ع) قال: إذا قام القائم(ع) جاء بأمر جديد كما دعى رسول الله في بدو الاسلام إلى أمر جديد.^۱

امام صادق(ع) فرمود: هرگاه قائم ما قیام کند با رویکرد جدیدی در دین خواهد آمد همانطوری که پیامبر اعظم در ابتدای ظهور اسلام رویکرد جدیدی را در جامعه ایجاد نموده بود.

توضیح: اینکه دستورات اسلام با گذشت زمان دچار تغییر ماهوی و حقیقی نخواهد شد، يك امر مسلم و قطعی است و در برخی تعابیر نیز وارد شده است که **حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه**

یعنی حلال رول خدا تا قیامت حلال است و حرام رسول خدا تا قیامت حرام است.

اگر چه برخی از احکام و قوانین در گذر زمان به جهت اینکه تغییر موضوع در آنها ایجاد می‌شود به ناچار حکم آنها نیز تغییر پیدا می‌کند و این دو امر منافی یکدیگر نیستند.

اما آنچه در دولت مهدوی رخ خواهد داد و مایه تعجب برخی‌ها را نیز فراهم خواهد نمود این است که به طور معمول فاصله زمانی در هر مساله ای موجب فاصله معرفتی خواهد شد و این یکی از آفات

معرفت و شناخت مسایل در طول تاریخ بوده است از این رو به جهت اینکه جامعه مهدوی با فاصله بسیار زیادی از ظهور اسلام تشکیل می‌شود و مردم نیز در گذر این زمان طولانی با ورود دست‌های بیگانه و بی‌توجهی برخی از مسلمانان و رویکرد جاهلانه برخی‌ها مبتلا به بعضی از بدعت‌ها و مسایل غیر دینی به عنوان دین شده‌اند و عالمان دینی که وظیفه بدعت زدایی را دارند، نیز به علل گوناگون نتوانسته‌اند این وظیفه خطیر را در همه موارد به انجام برسانند، همه این امور سبب شده که وقتی امام عصر(ع) قیام می‌نمایند و دولت تشکیل می‌دهند مردم با مشاهده رفتارهای آن‌حضرت که در حقیقت بر اساس سیره نبوی صورت می‌پذیرد ولی مردم بسیاری آن‌ها را در طول دوران به عنوان مسایل دینی ندیده و نشناخته و نشنیده بودند این گونه تصور می‌کنند که دین جدیدی آمده و کتاب جدیدی نازل شده است ولی در حقیقت این یک حرکت اصلاحی در دین آن‌هم با شیوه نوسازی دین بر مبنای سیره نبوی و کتاب آسمانی قرآن است که مشاهده می‌شود، و به عبارتی دیگر کار امام‌زمان(ع) پیرایش رفتارهای دینی است نه تغییر ماهوی در دین اسلام.

ب) بخش آموزشی

دومین بخش در دولت مهدوی که از اهمیت بالایی نیز برخوردار خواهد بود، بخش آموزش است، در دو بخش عمومی و تخصصی، یعنی دولت مهدوی به آموزش‌های عمومی و تخصصی مردم توجه ویژه خواهد داشت و برای آن همت می‌گمارد، در اینجا به نمونه‌هایی از فعالیت‌های آموزشی دولت مهدوی اشاره می‌نماییم.

۱- آموزش‌های علمی با رشد بیش از دوازده برابر در دولت مهدوی

هر چه دولت‌ها در باره آموزش‌های علمی مردم در صورت‌های مختلف بیشتر تلاش کنند و همت بیشتری برای آن بگمارند، به وظیفه خود بهتر عمل نموده‌اند و بار مسئولیت خود را به مقصد رسانده‌اند، چرا که دانش پایه توسعه جامعه و دریافت وضعیت بهتر و رفاه بیشتر و در نتیجه اقتدار برتر می‌باشد.

دولت مهدوی که کامل‌ترین دولت اسلامی و نزدیک‌ترین دولت به هدف نهایی خلق بشریت است، به موضوع مزبور توجه بیشتری خواهد نمود و با رشد علمی بیشتری بخش آموزش را مدیریت خواهد کرد و مردم را به سوی آخرین دستاوردهای ممکن علمی هدایت می‌نماید.

عن صالح ابن حمزة عن ابان عن ابي عبد الله(ع) قال: العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام القائم(ع) اخرج الخمسة والعشرين حرفا فبثها في الناس

وَضَمُّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبِثَّهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا.^۱

امام صادق (ع) فرمود: همه علم تشکیل یافته از بیست و هفت جزء است و هر آنچه همه پیامبران برای بشریت آورده اند تنها دو حرف و دو جزء از آن است پس مردم تا امروز غیر از دو حرف چیز دیگری را نمی‌شناسند ولی زمانی که امام عصر (ع) قیام کند باقی مانده علم یعنی بیست و پنج حرف دیگر را استخراج نموده و به ضمیمه دو حرف در اختیار مردم در میان جامعه پراکنده می‌کند که همه از مجموع بیست و هفت حرف آن بهره مند خواهند شد.

۲- توجه به آموزش عمومی قرآن در دولت مهدوی

قرآن قانون اساسی دین اسلام است و تلاش دولت‌ها بر این مبنا بایستی استوار باشد که مردم در مرحله اول نسبت به متن و محتوای قانون اساسی نظام خود آگاهی خوب و مفیدی داشته باشند و هر چه این اطلاعات بیشتر شود و از نظم بالاتری برخوردار باشند، به حقوق و وظایف خود نیز آشناترند، از این رو دولت مهدوی بر توسعه و ترویج آموزش قرآن به مردم همت خوبی خواهد گمارد.

روی جابر عن ابي جعفر عليه السلام أنه قال: إذا قام قائم آل محمد صلى الله عليه وآله، ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما

۱. بحارالانوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۳.

أنزل الله عز وجل^۱

امام باقر(ع) فرمود: هرگاه قایم آل محمد قیام کند و دولت تشکیل دهد خیمه و مرکزي را براي تعليم و آموزش قرآن کریم در جامعه تاسیس می‌نماید که تنها معلمان قرآن در آنجا حضور خواهند داشت.

توضیح:

اینکه مرکزي براي تعليم و آموزش قرآن در دولت مهدوي تاسیس می‌شود نه براي این است که مردم قرآن خواندن را نمی‌دانند بلکه براي توسعه آموزش عمومي قرآن در سطوح مختلف جامعه است و این حرکت بیانگر اهمیت و ضرورت توسعه این امر در جامعه دینی است که در کنار سایر امور فرهنگی و آموزشی مورد توجه دولت مهدوي نیز خواهد بود.

۳- توسعه و پیشرفت برق آسای علوم و تکنولوژی‌ها بویژه در زمینه ارتباطات در دولت مهدوی

یکی از انواع پیشرفت‌هایی که در دولت مهدوي واقع خواهد شد، این است که از تکنولوژی‌های روز بهترین استفاده خواهد شد، چرا که دولت مهدوي دولت پیشرفت است نه دولت توقف و بازگشت.

ارتباطات ضمن اینکه یکی از نیازهای مهم جامعه پیشرفته به شمار می‌آید، نشانه بهره وري مفید از امکانات و داشته‌های بشري نیز خواهد بود، از این

۱. الأنوار البهیة ص ۲۸۴.

رو در دولت مهدوی به استفاده از امکانات ارتباطی به روز توجه خوبی خواهد شد.

(حذف فاصله‌های شنیداری و دیداری میان مردم و حکومت)

عن أبي الربيع الشامي قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: إن قائمنا (ع) إذا قام مد الله لشيئتنا في أسماعهم وأبصارهم حتى يكون بينهم وبين القائم عليه السلام بريد يكلمهم ويسمعون وينظرون إليه وهو في مكانه.^۱

ابو ربیع شامی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: همانا قائم ما اهل بیت هرگاه قیام کند خداوند عزوجل امتدادی در گوش‌ها و چشم‌های مردم زمان وی ایجاد می‌نماید و آن‌ها را تقویت می‌کند که فاصله‌ای میان آن‌ها و حضرت احساس نمی‌شود و برای ارتباط آنان با حضرت نیازی به نامه رسان نیست بلکه هرگاه آن حضرت سخن بگوید هر کسی در هر فاصله‌ای که باشد خواهد شنید و به چهره‌ی او نیز نگاه می‌کند.

(حذف فاصله‌های ارتباطی میان اقشار عمومی مردم)

عن الصادق (ع): ان المومن في زمان القائم وهو بالمشرق سیری اخاه الذی فی المغرب وكذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی بالمشرق^۲

۱. الکافی ج ۸ ص ۲۴۱. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۱۷.

۲. منتخب الاثر: ۴۸۳.

امام صادق(ع) فرمود: انسان مومن در دوران حکومت و ظهور قایم ما در حالی که در مشرق زمین زندگی می‌کند برادر خود را که در مغرب هست می‌بیند و همچنین کسی که در مغرب زمین است برادرش را در مشرق خواهد دید.

توضیح: ممکن است پرسشی برای برخی‌ها رخ دهد که این بهره‌وری‌های پیشرفته با چه ابزاری رخ خواهد داد؟

پاسخ این پرسش این است که اولاً ما از همه رفتارهای امام‌زمان(ع) اطلاع نداریم بلکه به قدری می‌دانیم که از بیانات حضرات معصومان(ع) روایت شده است، فلذا در حقیقت با چه ابزاری این کارهای پیشرفته را انجام خواهد داد، باید منتظر بود تا ظهور رخ دهد.

اما یک نکته قابل توجه خواهد بود و آن اینکه چون دولت مهدوی دولت پیشرفت و توسعه و ارتقاء می‌باشد، از هر گونه امکانی که صحیح و قابل استفاده باشد، بهره خواهد جست، و تکنولوژی‌ها و فن‌آوری‌های بوجود آمده در دوره‌های قبل از ظهور را کنار نخواهد زد بلکه از آنها استفاده کرده و هرچقدر که ممکن باشد بر آنها خواهد افزود، از این رو ممکن است بگوییم پیشرفت‌هایی که با عنوان دولت الکترونیک و ارتباطات الکترونیکی و فضاهای مجازی که امروزه در دنیا فراهم شده، برای ارتباطات مردمی و حکومتی بهره خواهد برد.

ج) بخش اقتصادی

دین اسلام علاوه بر توجه به فرهنگ و دین مردم، به معیشت و اقتصاد و درآمدهای آنان نیز توجه نموده است، به همین جهت در دولت مهدوی نیز بخشی به نام اقتصاد تعریف شده تا معاد مردم جدای از معاش مردم نباشد، و پیشرفت و توسعه نیز در بخش اقتصاد همانند سایر بخشها قابل مشاهده باشد.

۱- رفاه و تامین اجتماعی

بهترین زندگی در دولت مهدوی

قال رسول الله (ص): **وتعیش أمتی فی زمانه عیاشا لم تعشه قبل ذلک.**^۱

پیامبر اعظم (ص) فرمود: امت من در زمان حضرت مهدی از زندگی‌ای برخوردار خواهند شد که هرگز قبل از آن پیشینیان به مانند آن برخوردار نبوده‌اند.

برخورداری از نعمت های بی نظیر در دولت مهدوی

عن النبی صلی الله علیه وآله قال: **تتنعم أمتی فی زمن المهدی علیه السلام نعمتاً لم یتنعموا مثلها قط، یرسل السماء علیهم مدرارا و لاتدع الأرض شیئا من نباتها إلا أخرجته**^۲

پیامبر اعظم (ص) فرمود: امت من در دوران حضرت مهدی (ع) به گونه‌ای از نعمتهای الهی بهره مند خواهند شد که

۱. المصنف ج ۸ ص ۶۷۸.

۲. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۹۷.

هرگز به مانند آن بهره مند نشده اند. آسمان بر آنان باران فرو می‌فرستد و بخل نمی‌ورزد و زمین نیز همه نباتات و رویدنی هایش را عرضه می‌کند.

۲- اقتصاد کشاورزی بهبود وضعیت اقتصادی کشاورزان در دولت مهدوی

عن عبد الله ابن سنان، عن أبيه قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إن لي أرض خراج وقد ضقت بها ذرعا قال: فسكت هنيهة ثم قال: إن قائمنا لو قد قام كان نصيبك في الأرض أكثر منها ولو قد قام قائمنا (عليه السلام) كان الاستان أمثل من قطائعهم^۱.

عبد الله بن سنان از قول پدرش روایت می‌کند که به امام صادق گفتم: من زمینی در اختیار دارم که بایستی مالیات آن را پردازم ولی به تنگ دستی رسیده ام و درآمد من از زمین بسیار ناچیز است.

امام مقدار کمی سکوت کرده و سپس فرمود: اگر قایم ما قیام کند سهم برداشتی تو از زمین بیشتر خواهد شد و بهره مندی تو فزونتر خواهد گردید.

۳ (عمران و توسعه توسعه شهرها و آبادی‌ها و امکان برقراری ارتباط آسان برای ساکنان آنها

مفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن قائمنا إذا قام..... يتصل بيوت الكوفة بنهر كربلا وبالبحيرة، حتى يخرج

۱. الکافی ج ۵ ص ۲۸۲.

الرجل يوم الجمعة، على بغلة سفواء يريده الجمعة فلا يدركها.^۱

امام صادق(ع) فرمود: همانا زمانی که قائم(ع) ما قیام می‌کند.....خانه‌های کوفه در اثر توسعه شهر به نهر کربلا و حایر حسینی متصل می‌شود و فاصله‌ها برطرف می‌گردد تا حدی که فرد روز جمعه با مرکب برای حضور در نماز جمعه حرکت می‌کند اما به جهت طولانی بودن راه به آن نمی‌رسد.

د) بخش بهداشت و سلامت

تأمین بهداشت و سلامت برای افراد جامعه یکی از وظایف حکومت‌ها است. از دینی و غیر دینی، اگرچه حکومت‌های دینی به جهت وجود توصیه‌های فراوانی دین مبین اسلام به موضوع سلامت و بهداشت جامعه، در این امر بایستی پیشگام و پیشقدم باشند.

دولت مهدوی که سرآمد همه حکومت‌های اسلامی در طول عمر دنیا می‌باشد نیز در برنامه‌های اجرایی خود به موضوع بهداشت و سلامت توجه ویژه نموده است که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

۱- ارتقاء سطح سلامت و درمان جامعه و

توسعه نیرومندی مردم در دولت مهدوی
الحسن بن ثویر بن ابی فاخته، عن ابیه، عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: إذا قام قائمنا أذهب الله عز وجل عن شيعتنا العاهة،

وجعل قلوبهم كزبر الحديد، وجعل قوة الرجل منهم قوة أربعين رجلا، ويكونون حكام الأرض وسنامها.^١

امام سجاد (ع) فرمود: زماني كه قايم ما قيام كند خداوند به بركت وجود او جامعه شيعيان را از وجود بيماريها پاك مي‌سازد و دل هایشان را همانند آهن گداخته محكم مي‌نمايد و به هر فرد از افراد جامعه نيروي چهل نفر عطا مي‌كند و آنان حاکمان زمين مي‌شوند.

عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر (ع) قال: من أدرك قائم أهل بيتي من ذى عاهة برئ ومن ذى ضعف قوى.^٢ امام باقر (ع) فرمود: هر كسي كه دوران قايم ما را درك كند اگر بيمار باشد سلامت خود را بدست مي‌آورد و چنانچه ناتوان باشد توانا مي‌شود.

عن عبد الملك بن أعين قال: قمت من عند أبي جعفر عليه السلام فاعتمدت على يدي فبكيت وقلت: كنت أرجو ان أدرك صاحب هذا الامر ولي قوة.

فقال (ع): اما ترضون ان أعداؤكم يقتل بعضهم بعضا وأنتم آمنون في بيوتكم؟ انه لو كان ذلك أعطى الرجل منكم قوة أربعين رجلا وجعل قلوبكم كزبر الحديد، لو قذف بها الجبال لقلعتها وكنتم قوام الأرض وخرانها.^٣

١. الخصال ص ٥٤١.

٢. مختصر بصائر الدرجات ص ١١٦.

٣. كافي: ٢٩٥/٨ ح ٤٤٩.

عبد الملك بن أعين ميگوید: من در محضر امام باقر(ع) نشسته و به جهت اینکه توانایی من رو به ضعف رفته بود به دست خود تکیه داده بودم و ناگهان گریستم و گفتم: من امید دارم زمان امام عصر را در حال توانایی و نیرومندی درك کنم.

امام فرمود: آیا نمی‌پسندی که دشمنان شما همدیگر را بکشند و شما در خانه‌هایتان در امان باشید. چنانچه زمان دولت مهدوی فرا رسد هر کدام از شماها نیروی چهل تن را بدست خواهد آورد و دل‌هایتان همانند آهن گداخته قرار داده خواهد شد به صورتی که اگر بخواهند کوه را با آن نیرو جابجا کنند خواهد توانست. و آن‌ها پایه‌های زمین و خزانه داران آن خواهند شد.

ه) بخش قضایی، امنیتی و حقوقی ۱- برقراری امنیت فراگیر در دولت

مهدوی

قرآن کریم که در عقیده و باور مسلمانان جهان با پشتوانه ادله عقلی و نقلی، سخن خداوند و خالق جهان است، برای آینده بشریت و جامعه بشری، نوید پیدایش مدینه فاضله‌ای را می‌دهد که عالی‌ترین مساله در آن روز و آن جامعه، بر خوداری مردم از سطح بالای امنیت است، و زندگی در شهر امن است، و البته رهبری آن شهر امن و مدینه فاضله نیز به عهده آخرین رهبر الهی و حجت خدایی یعنی وجود مقدس امام عصر(ع) خواهد بود و همه پیروان مکتب اسلام و تشیع، در حال انتظار آن روز زندگی می‌کنند.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ ءَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي
ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد، و آن دینی را که

برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

بنابر آنچه که در روایات صادره از معصومین(ع) و نظریه مفسران شیعه وجود دارد، مقصود از برقراری امنیت که در آیه شریفه بدان تصریح شده، همانا برقراری امنیت در عصر امام زمان(ع) و دولت آن حضرت است.

امام صادق(ع) در باره این آیه شریفه قرآن کریم: **سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا ءَامِنِينَ**^۱ فرمود: مقصود این آیه کسانی هستند در دوران قائم ما اهل البیت(ع) با او بیعت می‌کنند و در حریم او قرار می‌گیرند و دست به دست او می‌دهند و در زمره اصحاب او پیمان می‌بندند.^۲

شیخ صدوق نقل می‌کند که در زمان تشکیل دولت مهدوی راه‌ها امنیت پیدا می‌کنند و درندگان و دزدان و راهزنان آنچنان تسلیم می‌شوند که یک بانوی مسلمان می‌تواند با همه زیور آلاتش در کمال امنیت از عراق تا شام مسافرت نماید و هیچ احساس خطری نداشته باشد.^۳

۱. (سبأ: ۱۸/۲۴)

۲. معجم احادیث الإمام المهدی (ع) ج ۵ ص ۶۲.

۳. الخصال ص ۶۲۶.

۲- تامین حقوق شهروندی در دولت مهدوی

تامین حقوق، و بویژه حقوق شهروندی از ابتدایی‌ترین خواسته‌های بشری بوده که انسان از دوران‌های نخست به دنبال تحصیل آن کوشش می‌نمود، و در دین مبین اسلام نیز مورد توصیه و سفارش قرار گرفته است.

حقوق شهروندی در میان یک مثلثی قرار دارد که یک ضلع آن خود شهروند، و ضلع دوم آن سایر مردم و ضلع سوم آن حکومت قرار دارد، اما بی‌تردید نقش حکومت در تامین آن از نقش دو ضلع دیگر، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

حکومت اسلامی در دولت مهدوی نیز به خاطر رعایت همه جوانب و احکام اسلام، به موضوع مزبور یعنی تامین حقوق توجه خاص و ویژه شده و از تضييع حقوق دیگران پیشگیری می‌شود.

تخریب بناهای مزاحم نسبت به حقوق
شهروندی

عن أبي بصير قال: إذا قام القائم يوسع الطريق الأعظم فيصير ستين
ذراعاً، ويهدم كل مسجد على الطريق ويسد كل كوة إلى الطريق،
وكل جناح وكنيف وميزاب إلى الطريق.^١

ابوبصير روایت می‌کند: زمانی که قایم
اهل البيت قیام کند راه های موصلاتی
را توسعه می‌دهد و تا شصت ذراع
می‌رساند و هر مسجدی که بر مسیر راه
مردم ساخته شده باشد را تخریب می‌کند
و هر روزنه‌ای که از خانه‌ها به طرف
جاده ایجاد شده می‌بندد و هر پنجره‌ای
که به طرف خیابان گشوده می‌شود را
می‌بندد و هر چاهی اعم از فاضلاب و یا
باران که به خیابان می‌ریزد را مسدود
می‌نماید.

۳- مبارزه با سارقان حقوق عمومی در
دولت مهدوی

عن سعيد بن عمر الجعفی عن رجل من أهل مصر قال: أوصى أخی
بجاریة كانت له مغنیة فارمه وجعلها هدیا لبیت الله الحرام،
فقدمت مکه، فسألته؟ فقیل لی: ادفعها إلى بنی شیبته. وقیل لی
غیر ذلك من القول، فاختلف علی فیہ، فقال لی رجل من أهل
المسجد: ألا أرشدک إلى من یرشدک فی هذا إلى الحق؟
قلت: بلی. قال فأشار إلى شیخ جالس فی المسجد فقال: هذا جعفر بن
محمد علیه السلام فأسأله.

قال: فأتیته(ع) فسألته وقصصت علیه القصة، فقال(ع): ان
الکعبته لا تأکل ولا تشرب وما أهدی لها فهو لزوارها، فبع الجاریة،

وقم على الحجر فتاد هل من منقطع به؟ وهل من محتاج من زوارها؟
فإذا أتوك فسل عنهم وأعطهم وأقسم فيهم ثمنها.

قال: فقلت له: ان بعض من سألته أمرني بدفعها إلى بني شيبه، فقال:
أما ان قائمنا لو قد قام لقد أخذهم وقطع أيديهم وطاف بهم وقال:
هؤلاء سراق الله^١

فردی از اهل مصر می‌گوید: برادرم وصیت نمود تا کنیزی از وی را به نیت قربانی برای خانه خدا ببرم من نیز به وصیت او عمل کردم و کنیزی را به مکه آوردم و پرسیدم که با یستی او را به چه کسی تحویل دهم.

برخی به من گفتند او را به بنی شیبه که متولی خانه خدا هستند بسپار و برخی دیگر نظرات دیگری را ارائه کردند.

اما در همین حال مردی از اهل مسجد به من گفت: آیا می‌خواهی تو را به نزد کسی راهنمایی نمایم که تو را به حقیقت رهنمون شود.

گفتم: آری. پس شخص پای به سن نهاده‌ای که در مسجد نشسته بود را به من معرفی کرد و گفت: او جعفر بن محمد امام صادق (ع) است.

به نزد او رفتم و سوالم را مطرح کردم و داستان را برایش تعریف نمودم.
امام صادق فرمود: کعبه نه چیزی می‌خورد و نه چیزی می‌آشامد و هرچه

١. علل الشرائع ج ٢ ص ٤١٠.

برای او هدیه بیاورند حق زائران خانه اوست. پس کنیز را بفروش و در کنار حجرالاسود بایست و صدا بزن آیا در راه مانده وجود دارد که نیاز به کمک داشته باشد. آیا کسی از زائران محتاج و نیازمند است. پس هر کسی که با آن دو شرط به نزد تو آمد پول کنیز را به او بده تا به مصرف خود برساند.

گفتم: برخی‌ها که از آن‌ها پرسیده بودم به من گفته بودند که کنیز را به بنی شیبه واگذار نمایم.

فرمود: چنانچه قایم ما قیام کند آن‌ها را می‌گیرد و دستشان را قطع می‌کند و به دور کعبه می‌گرداند زیرا آن‌ها دزدان حریم الهی هستند و در اموال و حقوق الهی که متعلق به همه مردم است دزدی کرده‌اند.

۴- قضاوت با علم قاضی بدون نیازمندی به شاهد و دلیل

امام معصوم (ع) ضمن برخورداری از مقامات گوناگون معنوی از علم الهی در امور مختلف نیز برخوردار است و هرگاه و در هر مسأله‌ای که اراده کند، خداوند با الهام به وی، او را از علم غیب خود بهره‌مند خواهد ساخت و بدین جهت در قضاوت‌ها و صدور احکام نیازی به ضوابط ظاهری صدور حکم ندارد اگر چه ممکن است در خیلی از اوقات، شخص امام از این جایگاه خود، به علی و رعایت مصالحی استفاده نکند ولی دارای

این مقام خواهد بود.
روی عبد الله بن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قام
قائم آل محمد عليهم السلام حكم بين الناس بحكم داود لا
يحتاج إلى بينه، يلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه^۱

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه قائم آل
محمد قیام کند و دولت تشکیل دهد در
حرکت های قضایی به حکم حضرت داوود (ع)
داوری می‌کند و نیازی به بینه و شاهد
ندارد زیرا با علم خود قضاوت و داوری
نموده و حکم صادر می‌نماید.

ه- شناخته شدن مجرمان با چهره‌هایشان در دولت مهدوی

شخصیت الهی امام معصوم (ع) آن گونه
است که از عنایات ویژه خداوند
برخوردار می‌گردد، یکی از میدان‌های
برخورداري از عنایات الهی، آن است که
خداوند قدرت شناخت و تشخیص ماهیت
افراد را به وی عنایت نماید، تا در
کارها و قضاوت‌ها دچار خطا و اشتباه
نشود.

امام عصر (ع) به جهت قرار گرفتن در
عرصه حکومت و تشکیل دولت اسلامی،
نیازمند شناختی است که بتوانند در
تعیین افراد و انتخاب آنها برای
مناصب اجرایی حکومت دچار اشتباه
نگردد، از این رو خداوند با توجه خاص
خود این قدرت را به آخرین حجت خویش

داده است تا به هنگام ظهور ضمن استفاده از آن بتواند در پیشبرد حکومت و اهداف آن موفق باشد، و مجرمان را از پاکان تشخیص دهد.

الإمام الصادق عليه السلام (قال:....لو قد قام قائمنا، أعطاه الله السیما فیأمر بالكافر فیؤخذ بنواصیهم وأقدامهم، ثم یخبط بالسیف خبطاً^۱ امام صادق(ع) فرمود: هرگاه

که قایم ما قیام کند در دولت او خداوند به وی قدرت شناخت انسان‌ها از راه چهره شان عطا می‌کند و آن‌حضرت با سیما و چهره کافران را می‌شناسد و در باره آن‌ها به اجرای احکام ویژه اقدام می‌نماید.

۶- حاکمیت عمومی توحید و رعایت حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی

به جهت این‌که حکومت و دولت مهدوی از بعد جهانی برخوردار است و قرار است با دولت وی جهان در اختیارش قرار بگیرد و به آبادانی مادی و معنوی سوق داده شود، با اراده خداوند زمینه‌ای برای وی فراهم خواهد شد که در عصر آن‌حضرت شعار و ندای توحید جهانی گردیده و همگان زیر پرچم توحید زندگی کنند و چنانچه اقلیت‌های مذهبی نیز بخواهند بر مذهب خود باقی بمانند، از حقوق دینی و شهروندی خود نیز برخوردار باشند.

۱. معجم احادیث الإمام المهدی (ع) ج ۵ ص ۴۳۶. بصائر الدرجات ص ۲۵۶ ح ۸.

الإمام الصادق (عليه السلام) - في قوله تعالى (وله أسلم من في
السموات والأرض طوعا وكرها) : إذا قام القائم (عليه السلام) لا
يبقى أرض إلا نودی فيها بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله^١

امام صادق(ع) در باره آیه شریفه (وله
أسلم من في السماوات والأرض طوعا
وكرها) فرمود: زمانی که قایم ما قیام
کند هیچ مکانی در زمین باقی نخواهد
ماند مگر اینکه از آنجا صدای شهادت
به توحید و رسالت پیامبر اعظم (ص) سر
داده خواهد شد.

الإمام الباقر (عليه السلام) : إذا قام القائم عرض الإيمان على كل
نائب، فإن دخل فيه بحقيقته ولا ضرب عنقه أو يؤدى الجزية
كما يؤديها اليوم أهل الذمه^٢.

امام باقر(ع) فرمود: هرگاه که قایم
ما قیام کند ایمان به توحید و اسلام
را به هر فرد و یا گروه مخالف عرضه
می‌کند پس اگر پذیرفت که خوب است و
چنانچه نپذیرفت و امتناع نمود به یکی
از دو صورت با او برخورد خواهد نمود:
یا حاضر می‌شود به اسلام احترام بگذارد
و با پرداخت مالیات در ذمه دین اسلام
با حمایت از اسلام در برابر دشمنان و
عدم همکاری با دشمنان متجاوز زندگی
کند که با او به همین صورت عمل خواهد
کرد و اگر به این نیز راضی نشد و
روحیه معاندت از خود بروز داد با
شمشیر آن حضرت مواجه شده و گردنش را

١. میزان الحکمه ج ١ ص ١٨.

٢. کافی: ٢٢٧/٨ ح ٢٨٨.

خواهد زد.

۷- شیوه معاشرت دولت مهدوی با ظالمان و ستمگران

دولت‌هایی که از بطن جامعه و مردم برآمده‌اند خود را متعلق به همه مردم و همه بخش‌های جامعه می‌دانند، و پر واضح است که در میان مردم، گروه‌ها و افراد ظالم و ستمگر نیز وجود خواهد داشت، اما نکته مهم این است که دولت‌ها چگونه با این گروه‌ها برخورد خواهند نمود و دولت مهدوی که برآمده از بطن مردم با اراده الهی است چگونه برخورد خواهد نمود، آیا رعایت حقوق آن‌ها خواهد شد.

الإمام الباقر (علیه السلام): **لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس... حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، ولو كان من آل محمد لرحم.**^۱ امام باقر(ع) در باره شیوه برخورد و رفتار قایم اهل بیت با ظالمان و متجاوزان چنین فرمود: اگر مردم بدانند که قایم ما وقتی قیام می‌کند با ظالمان چه رفتاری خواهد نمود اکثرشان دوست می‌دارند که او را نبینند زیرا آنچنان بر آن‌ها سخت می‌گیرد که برخی‌ها می‌گویند تو حتی از آل محمد نیستی زیرا اگر از آل محمد بودی در دلت رحم و مهربانی بود.

۱. غیبت نعمانی؛ ۲۳۸ ح ۱۸.

توضیح: البته پرواضح است که امام عصر در دولت خویش دو گونه رفتار به اجرا خواهد گذاشت یکی رفتار با دشمنان و ظالمان و ستمگران و دیگری رفتار با دوستان، مسلمانان، شیعیان و مردم مظلوم.

قطعا رفتار با گروه اول رفتار سختگیرانه است و رفتار با گروه دوم رفتار مهربانانه و دلسوزانه همراه با ترحم. زیرا همانطوری که در اول این نوشتار نیز بیان شد، آنحضرت بر مبنای رفتار و سیره پیامبر اعظم (ص) اقدام خواهد نمود و او به نص قرآن کریم **اشداء علی الکفار رحماء بینهم** است و این روایت نیز بیانگر رفتار با ظالمان است نه همه مردم و قضاوت صورت گرفته در باره رفتار آنحضرت یا از ناحیه خود ستمگران است و یا از روی جهل و عدم آشنایی و اشتباه در برداشت خواهد بود.

۸- انتقام از دشمنان اهل بیت در دولت

مهدوی

مطابق گواهی و شهادت تاریخ زندگی ۲۵۰ ساله اهل البیت (ع)، ظلم و ستم فراوانی در حق اهل بیت پیامبر اسلام روا داشته شده که انتقام هیچ کدام در این دنیا پس داده نشده است، اما خداوند در موارد متعددی وعده داده که از ظالمان و ستمگران انتقام بگیرد، که تحقق وعده الهی در باره ستمگران، در دوره ظهور امام زمان (ع) و تشکیل

دولت مهدوي خواهد بود.
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ
 الْحُسَيْنِ (ع) مَا كَانَ، ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ: يَفْعَلُ
 هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكًا وَابْنَ نَبِيِّكَ؟ قَالَ: فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ (ع)
 وَ قَالَ: بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا.^۱

امام صادق (علیه اسلام) فرمود: چون کار حسین چنان شد که شد اصحاب و جوان هایش کشته شدند و خودش تنها ماند، فرشتگان به سوی خدا شیون و گریه برداشتند و گفتند: با حسین برگزیده و پسر پیغمبرت چنین رفتار کنند؟ پس خدا شبیح و سایه حضرت قائم علیه السلام را به آنها نمود و فرمود: با این انتقام او را می‌گیرم.

اما نکته‌ای که می‌تواند ذهن برخی‌ها را به خود متوجه سازد این است که انتقام امام‌زمان (ع) از قاتلان امام حسین (ع) با وجود گذشتن زمان طولانی چگونه ممکن و قابل تصور است؟ انتقام از کسانی که سالیان طولانی قبل از دنیا رفته‌اند؟ انتقام از مردگان؟

پس باید برای این پرسش‌ها پاسخی قانع‌کننده و تحلیلی پیدا کرد، از این رو در باره چگونگی انتقام از دشمنان اهل البیت از سوی امام‌زمان (ع) به راه‌های منطقی که در روایات و بیانات اسلامی

آمده است توجه می‌نماییم.
 اولاً این‌که انتقام گرفتن امام‌زمان (ع)
 از ظالمانی که در حق اهل البیت (ع)
 ستم کرده‌اند، یک اصل مسلمی است که در
 روایات به طور مکرر بدان تأکید
 ورزیده شده است و تا جایی که یکی از
 القاب امام‌زمان (ع) منتقم است.
 زمانی که قائم آل محمد علیهم السلام
 ظهور کند، ما بین رکن و مقام می‌ایستد
 و پنج ندا می‌دهد:

**إذا ظهر القائم (عج) قام بين الركن والمقام وينادي بندايات
 خمسة:**

۱. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ.
۲. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمْصَامُ الْمُنتَقِمُ.
۳. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا.
۴. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُرْيَانًا.
۵. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَحَّوهُ عُدْوَانًا.^۱

آگاه باشید ای جهانیان که منم امام
 قائم،
 آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر
 انتقام گیرنده،
 بیدار باشید ای اهل جهان که جد من
 حسین را تشنه کام کشتند،
 بیدار باشید ای اهل عالم که جد من
 حسین را روی خاک افکندند،
 آگاه باشید ای جهانیان که حق جد من
 حسین را از روی کینه توزی پایمال
 کردند

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶.

مطابق روایت مزبور و سایر بیاناتی که مشابه آن است از قبیل دعای ندبه که **این المنتقم بدو المقتول بکربلاء** ، کجاست آن که به خون خواهی شهید کربلا به پا می‌خیزد؟^۱ و در دو فراز از زیارت عاشورا نیز زیارت کننده از خداوند می‌خواهد که همراهی با امام پیروزمند یا امام مهدی علیه السلام را در خون خواهی امام حسین علیه السلام روزی اش گرداند.

با توجه به آنچه گذشت، تردیدی باقی نمی‌ماند که امام مهدی علیه السلام به هنگام ظهور به خون خواهی جدّ مظلومش بر می‌خیزد و انتقام آن‌حضرت را از قاتلانش می‌گیرد، اما در باره تحلیل آن و چگونگی انتقام وجوهی ذکر شده که به آن‌ها توجه می‌نماییم..

دو صورت برای خون خواهی و انتقام امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور قابل تصوّر است:

الف) انتقام گیری از نسل باقی مانده ستمگران.

این مفهوم را می‌توان از برخی روایات استفاده کرد و به جهت این خواهد بود که نسل آن‌ها نسبت به کار پدرانشان راضی بودند و هیچ گونه نارضایتی و

کراهتی نسبت به رفتار ظالمانه آنها نداشتند و مطابق آن چه که از دستورات دینی استفاده می‌شد این است که **من رضی بفعل قوم فهو منهم**. هر کسی به کار گروهی راضی باشد از جمله آنها به شمار می‌آید و انتقام امام‌زمان (ع) از نسل آنها نیز به خاطر همین موضوع است.

با توجه به این مطلب می‌توان گفت که امام مهدی علیه السلام به هنگام ظهور، بازماندگان قاتلان شهدای کربلا را به این دلیل که به فعل پدران خود راضی هستند، به انتقام خون این شهیدان به قتل خواهد رساند.

عن عبد السلام بن صالح الهروی قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: يا بن رسول الله ما تقول في حديث روى عن الصادق (ع) أنه قال: إذا خرج القائم عليه السلام قتل ذراري قتلة الحسين عليه السلام بفعل آبائهم؟

فقال (ع): هو كذلك. فقلت: وقول الله عز وجل: (ولا تنزواذرة وزر أخرى) ما معناه؟

قال: صدق الله في جميع أقواله، و لكن ذراري قتله الحسين عليه السلام يرضون بأفعال آبائهم ويفتخرون بها ومن رضی شيئاً كان كمن اتاه، ولو أن رجلاً قتل بالمشرق فرضى بقتله رجل في المغرب لكان الراضى عند الله عز وجل شريك القاتل وإنما يقتلهم القائم عليه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم.^۱ عبد السلام بن

۱. عیون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۲۴۷.

صالح هروي می‌گوید: به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله، چه می‌فرمایید در باره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر گاه قائم علیه السلام قیام خروج کند، ذراری (نسل) و نوادگان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل خواهد رساند؟ فرمود: همین طور است. «عرض کردم: پس قول خدای عزوجل:» و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نمی‌گیرد معنایش چیست؟ فرمود: «خداوند در تمامی اقوالش راست گفته است، ولی ذریه کشندگان امام حسین علیه السلام به کرده پدرانشان راضی هستند و به آن جنایتها افتخار می‌کنند، هرکس به کاری راضی باشد هم چون کسی است که آن را انجام داده و چنان چه مردی در شرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدنش راضی باشد، آن که رضا داده است، نزد خدای عزوجل، شریک قاتل خواهد بود. بنابراین، تنها بدین جهت حضرت قائم علیه السلام وقتی خروج کند آن‌ها را می‌کشد که از کردار پدرانشان راضی اند.

(ب) انتقام گرفتن به هنگام رجعت.

احتمال دوم در باره کیفیت انتقام گیری امام زمان (ع) از قاتلان و ظالمانی

که نسبت به اجداد و پدران‌ش ستم کرده‌اند این است که این انتقام‌گیری در دوران رجعت انجام خواهد شد، از این رو اندکی در باره رجعت و انتقام امام‌زمان (ع) در آن زمان توضیح می‌دهیم.

رجعت که از مسلمات مکتب اسلام و تشیع است در لغت به معنای بازگشت و رجوع است و در اصطلاح به بازگشت مردگان به دنیا قبل از قیامت می‌گویند. مفردات راغب (ماده رجع).

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان به تبیین مفهوم واژه مزبور پرداخته و چنین می‌نویسد: رجعت در اصطلاح کلامی نزد شیعیان بر اساس روایات ائمه معصومین (ع) این است که پس از ظهور امام مهدی (ع) گروهی از شیعیان از دنیا رفته به دنیا باز می‌گردند تا به کمک و یاری آن‌حضرت بشتابند و از دولت وی بهره‌مند گردند و گروهی از دشمنان نیز به دنیا باز می‌گردند تا مورد انتقام قرار گیرند و به برخی از کیفرهایی که استحقاق آن را داشته‌اند برسند.^۱ با بیان فوق معلوم می‌شود که رجعت برای همگان نیست بلکه برای دو دسته مسلم است یکی خوبان محض یعنی آنانی که

۱. تفسیر مجمع البیان: ج ۷ - ۸ ص ۳۶۷.

ایمان کامل دارند و با آروزي یاری امام عصر از دنیا می‌روند و آنهایی که بدان محض هستند یعنی برخی از کافران و ظالمان که نسبت به جامعه ظلم و تجاوز کرده‌اند و در برابر ائمه معصومین دست به ستم آلوده نموده‌اند نیز رجعت می‌کند به جهت اینکه انتقام اعمال خود را ببینند و پس دهند.

پس یکی از احتمالات مهم در کیفیت انتقام، واقع شدن آن در دوران رجعت و به هنگام ظهور امام‌زمان (ع) است که می‌تواند احتمال خوبی نیز باشد و با روایات باب رجعت نیز تطبیق نماید.

(و) برخی از عناوین گوناگون رفتاری در دولت مهدوی

در برخی روایات به طور متنوع نمونه‌هایی از رفتار امام‌زمان (ع) در هنگام ظهور و تشکیل دولت و مهدوی بیان شده است که توجه به آن برای انسان چشم نواز خواهد بود، و در این جا یک نمونه از آن را ذکر می‌کنیم.

عدالت در داوری، برچیده شدن ستم، امنیت راهها، استخراج برکات زمین، بازگرداندن حق هر کسی به خودش، اظهار عمومی به دین اسلام و توحید، داوری بر مبنای احکام حضرت داود (ع) و محمد (ص)، رفاه عمومی، و تاسیس آخرین دولت در دولت مهدوی:

روی علی بن عقبه عن ابيه قال: إذا قام القائم حكم بالعدل

وارتفع في أيامه الجور وأمنت به السبل وأخرجت الأرض بركاتها ورد كل حق إلى أهله ولم يبق أهل دين حتى يظهروا الاسلام ويعترفوا بالايمان، أما سمعت الله عز وجل يقول: (وله أسلم من في السماوات والأرض طوعا وكرها) وحكم في الناس بحكم داود وحكم محمد (صلى الله عليه وآله)، فحينئذ تظهر الأرض كنوزها وتبدي بركاتها فلا يجد الرجل منكم يومئذ موضعا لصدقته ولا لبره لشمول الغناء جميع المؤمنين.

ثم قال: إن دولتنا آخر الدول ولم يبق أهل بيت لهم دوله إلا ملكوا قبلنا ثلثا يقولوا: إذا رأوا سيرتنا إذا ملكنا سرنا بمثل سيرة هؤلاء وهو قول الله عز وجل والعاقبة للمتقين.^١ علي بن عقبه از پدرش از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: هرگاه قایم ما قیام کند در دولت خود به عدالت داوری خواهد نمود و بساط ستمگری و تجاوز برچیده خواهد شد و زمین برکاتش را به مردم عرضه خواهد نمود و حق هر کسی به خودش بازگردانده می‌شود و همه صاحبان ادیان دین اسلام را اظهار می‌کنند و به ایمان اعتراف می‌نمایند چرا که خداوند در قرآن فرموده است: **وَلَهُمْ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**^٢

و به حکم داود پیامبر و حضرت محمد (ص) داوری خواهد نمود و در این هنگام است که زمین گنج های خودش را ارائه

١. اعراف: ١٢٨. روضة الواعظین ص ٢٦٥.

٢. آل عمران: ٨٣/٣

می‌نماید و برکاتش را ظاهر می‌سازد و شهروندان در دولت آن حضرت هر چه تلاش می‌کنند موردی که شرایط استفاده از صدقه را داشته باشد نمی‌یابند زیرا همه مومنان در حال غنی و رفاه عمومی به سر می‌برند.

و سپس فرمود: دولت ما اهل البیت (ع) آخرین دولت‌ها خواهد بود و گروهی نبوده مگر اینکه پیش از ما از دولت خود بهره مند گردیده‌اند و علت قرار گرفتن در دولت آخرین بدین جهت است که اتمام حجت بر همگان باشد و وقتی سیره و شیوه حکومتی ما را در دولت مهدوی مشاهده می‌کنند نگویند چنانچه ما نیز به حکومت می‌رسیدیم همچنان رفتار می‌کردیم. و این مصداق آیه شریفه است

که می‌فرماید: *والعاقبه للمتین*

(۹)

رجعت

**(بررسی موضوع و امکان تحقق و کیفیت
آن از دیدگاه قرآن و روایات)**

مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی رجعت

رجعت یکی از واژگان قرآنی است که برای ترجمه آن بایستی به واژه شناسان قرآن مراجعه نمود راغب اصفهانی می‌نویسد: رجعت در لغت به معنای بازگشت و رجوع است و در اصطلاح به بازگشت مردگان به دنیا قبل از قیامت می‌گویند. مفردات راغب (ماده رجع).

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان به تبیین مفهوم واژه مزبور پرداخته و چنین می‌نویسد: رجعت در اصطلاح کلامی نزد شیعیان بر اساس روایات ائمه معصومین (ع) این است که پس از ظهور امام مهدی (ع) گروهی از شیعیان از دنیا رفته به دنیا باز می‌گردند تا به کمک و یاری آن حضرت بشتابند و از دولت وی بهره مند گردند و گروهی از دشمنان نیز به دنیا باز می‌گردند تا مورد انتقام قرار گیرند و به برخی از کیفرهایی که استحقاق آنرا داشته‌اند برسند.^۱

۱. تفسیر مجمع البیان؛ ج ۷ - ۸ ص ۳۶۷.

اثبات اصل رجعت از دیدگاه قرآن کریم
دانشمندان علم کلام اسلامی برای اثبات
موضوع مهم رجعت به آیاتی از قرآن
کریم استناد کرده اند که به برخی از
آنها اشاره می‌کنیم.

۱- سوره نمل آیه ۲۷

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ^۱
و آن روز که از هر امتی، گروهی از
کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند
محشور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشته
می‌شوند تا همه به هم بپیوندند.

کیفیت استدلال به آیه شریفه

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان
می‌نویسد: در تفسیر این آیه دو گونه
تفسیر ارائه شده است، برخی از امامیه
به این آیه بر اثبات و صحت رجعت
استدلال نموده اند و کیفیت استدلال چنین
است که هر گاه حرف (من) بر کلام و
جمله داخل شود افاده تبعیض می‌کند
یعنی معنای بعضیت را می‌رساند پس
معلوم می‌شود که مقصود از روزی که در
آیه به آن اشاره شده، روز قیامت
نیست، زیرا روز قیامت به صراحت قرآن

کریم روز حشر همگانی است (و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا) اما اینکه مقصود آیه چه روزی است باید به روایات مراجعه کرد که فرموده‌اند در هنگام ظهور امام مهدی(ع) عده‌ای از شیعیان که از دنیا رفته‌اند به دنیا باز می‌گردند و در نتیجه آن روز، هنگام حشر و بعثت گروهی از مردم خواهد بود نه همه آنها که می‌تواند همان روز رجعت باشد، بنابراین نظریه مقصود از تکذیب آیات نیز تکذیب امامان معصوم(ع) و حجج الهیه می‌باشد.

و برخی دیگر قایل شده‌اند که مقصود همان روز قیامت است و این گروهی که مورد حشر قرار می‌گیرند جماعتی از روسای کفر هستند که برای پاسخگویی و اقامه دلیل که چرا باعث گمراهی دیگران شده‌اند احضار می‌شوند.^۱

تایید استلال به آیه شریفه از ناحیه روایات

عن حماد عن ابي عبد الله(ع) قال: ما يقول الناس في هذه الآية (ويوم نحشر من كل امة فوجا)؟ قلت: يقولون انها في القيامة.

قال(ع): ليس كما يقولون، ان ذلك الرجعة اychشر الله في القيامة من كل امة فوجا ويدع الباقيين إنما آية القيامة وحشرناهم فلم نغادر منهم

۱. مجمع البيان: ج ۷-۸ ص ۳۶۷.

حماد از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: مردم در باره این آیه (یوم نحشر من کل امه فوجا)^۲ چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند که مربوط به روز قیامت است.

فرمود: آنگونه که می‌گویند نیست، این آیه شریفه در باره رجعت است، آیا در قیامت عده‌ای را محشور می‌کنند و عده‌ای را رها می‌سازند؟ همانا آیه‌ای که در باره قیامت است این آیه خواهد بود (و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا)^۳

۲- سوره غافر آیه ۵۱.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ ءَامِنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ^۴
در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند قطعاً یاری می‌کنیم.
در آیه فوق سخن از وعده الهی مبنی بر نصرت و یاری نسبت به فرستادگان خود

۱. مختصر بصائر الدرجات ص ۴۲.

۲. (النمل: ۲۷/۸۲)

۳. کهف: ۴۷.

۴. (خافر: ۴۰/۵۱)

در این دنیا و در روزی که شاهدان حاضر می‌شوند است ولی از جهت تاریخی برای همگان روشن است که بسیاری از رسولان و حجج الهیه در طول عمر خود مورد ظلم واقع شدند و به دست آنان به شهادت رسیدند، پس چگونه و در چه زمانی از نصرت الهی برخوردار خواهند گشت؟ پاسخ این پرسش را در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده، می‌توان به دست آورد.

جمیل بن دراج عن أبي عبد الله (ع) قال: قلت له: قول الله عز وجل (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) ۱۹

قال (ع): ذلك والله في الرجعة اما علمت ان انبياء الله كثيرا لم ينصروا في الدنيا وقتلوا وانتم قد قتلوا ولم ينصروا، فذلك في الرجعة.

قلت: وَ اسْتَمَعَ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) * (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ) ۲۰

قال (ع): هي الرجعة ۲

جمیل بن دراج روایت می‌کند: به امام صادق (ع) گفتم: این سخن خداوند در سوره غافر که فرمود: همانا ما رسولان خود را و مومنان را در زندگی دنیا و روز حضور شاهدان یاری خواهیم ساخت، مقصود از یاری رساندن چیست؟

۱. غافر: ۵۱/۴۰.

۲. ق: ۴۲/۵۰.

۳. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸.

فرمود: به خدا سوگند مقصود از آن دوران رجعت است، مگر نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران خدا در دوره دنیا یاری نشده و کشته شدند، و امامان نیز به شهادت رسیدند و یاری نشدند، پس آن یاری رساندن در دوران رجعت خواهد بود.

گفتم: مقصود از آیه ۴۱ سوره ق چیست؟
فرمود: آنهم در روز رجعت است.

۳- سوره مومن آیه ۱۱.

(قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاٰحْيَيْتَنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ)^۱

خدای متعال در آیه ۱۱ سوره «مؤمن» می‌فرماید: (پروردگارا! ما را دوبار می‌رانندی و دوبار زنده کردی و ما در این مرگ و حیات‌ها همه چیز را فهمیدیم، اکنون به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، آیا راهی برای خارج شدن از دوزخ و بازگشت به دنیا و جبران مافات وجود دارد؟!)

در اینکه منظور از دو بار میراندن و دو بار زنده کردن چیست؟ مفسران چندین تفسیر ذکر کرده‌اند که از میان همه آن‌ها سه

احتمال قابل ذکر است:
۱- منظور از دو بار میراندن، مرگ در پایان عمر، و مرگ در پایان برزخ است، و منظور از دو مرتبه احیاء، احیای برزخی و احیای در قیامت است.

۲- منظور از دو حیات، زنده شدن در قبر، برای پاره ای از سؤالات است، و زنده شدن در قیامت، و منظور از دو مرگ، مرگ در پایان عمر و مرگ در قبر می باشد.

۳- منظور از مرگ نخستین، مرگ قبل از وجود انسان در دنیا، است، چرا که قبلاً خاک بود، بنابراین زندگی اول، نیز زندگی این دنیا می شود، و مرگ دوم در پایان این جهان است، و حیات دوم در رستاخیز.

۴- بعضی از مفسران، احتمال دیگری داده اند که آیه فوق، ناظر به رجعت باشد، یعنی یک مرگ قبل از رجعت و دیگری قبل از قیامت.

اگرچه مفسران در باره اقوال گوناگون مطرح شده در ذیل آیه گفتگوهایی دارند ولی نکته ای در روایات وجود دارد که این قول را نیز می تواند مورد تایید قرار دهد و یا لااقل احتمال آنرا منتفی نداند، از این رو به آن روایت اشاره می نمایم.

محمد بن سالم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى (قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا
إِذْ نُنَادِيكَ وَوَحَّيْتَنا الْفُؤادَ ما عَلَّمنا لَئِن جِئنا بِآياتِنا إِلاَّ كُفُرا) ^١
قال عليه السلام: هو خاص لأقوام في الرجعة بعد الموت، ويجري في
القيامة فبعدا للقوم الظالمين ^٢

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر
درباره آیه ۱۱ سوره مومن پرسیدم که
فرمود: این مخصوص اقوامی است که در
رجعت پس از مرگ حضور دارند و به دنیا
باز می‌گردند و در قیامت نیز جاری
خواهد شد.

اثبات رجعت از دیدگاه روایات اسلامی رجعت از مسلمات مکتب تشیع است

عن جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام قال: ليس منا من لم يقل
بماعتنا ويؤمن برجعتنا. ^٣

امام صادق (ع) فرمود: از ما نیست کسی
که به متعه ما قایل نباشد و به رجعت
ما ایمان نداشته باشد.

شیخ مفید (ره) نیز در کتاب ارشاد در
ضمن مسائلی که از ساری از وی
پرسیده‌اند، سوال شده بود: معنی

۱. غافر: ۱۱/۴۰.

۲. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱.

۳. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۲۶.

روایتی که از حضرت صادق نقل شده چیست که فرمود: **لیس منا من لم یقل بمتعتنا و لم یومن برجعتنا؟**

آیا مقصود بازگشت بدنیا و مخصوص اهل ایمان است، یا منظور غیر آن‌ها از ظالمان جبارند که پیش از روز قیامت رجوع بدنیا می‌کنند؟

شیخ مفید بعد از جواب از سوال متعه، راجع برجعت نوشت: و این‌که امام فرموده هر کس ایمان به رجعت ما نداشته باشد از مانیست، مقصود رجعتی است که ایمان به آن اختصاص به آل محمد صلی الله علیه و آله دارد به این معنی که خداوند مردمی از امت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بعد از مردن و پیش از روز قیامت زنده می‌گرداند و این عقیده خاندان پیغمبر و از معتقدات شیعیان آن هاست و قرآن مجید هم گواه بر آن است. اجوبه المسائل السرویه.

جایگاه رجعت در اسلام و مکتب تشیع از نگاه دانشمندان

اگرچه رجعت یکی از مسلمات مکتب تشیع به شمار می‌آید و آیات متعددی از قرآن کریم و روایات فراوانی از سنت پیامبر و اهل البیت (ع) نیز به عنوان پشتوانه آن هستند، اما در سایر مکاتب و فرق اسلامی از این جایگاه این چنینی

برخوردار نمی‌باشد، یعنی اهل سنت در باره رجعت هیچ اعتقادی به صحت آن ندارند و بلکه در روند باورهایشان به دشمنی با این اصل مهم اسلامی برخاسته‌اند و آن را دستمایه استهزاء و توهین به مکتب تشیع قرار داده‌اند و از مصادیق بدعت برشمرده‌اند.

به طور نمونه مؤمن طاق که با نام محمدبن علی بن نعمان ابي طریفه بجلی کوفی، از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر(ع) و از جمله برجسته‌ترین شاگردان امام جعفر صادق(ع) به شمار می‌رود و به جهت شغل و پیشه او که صرافی در بازار کوفه بود و در محلی موسوم به طاق المحامل کار می‌کرد، او را به لقب مومن طاق ملقب نموده‌اند ولی مخالفان وی آن قدر از ناحیه بحث‌ها و استدلال‌های او، خسارت دیده بودند که او را شیطان طاق می‌خواندند، در مناظره اش با ابوحنیفه که از منکران رجعت بوده و هست چنین آورده که روزی ابوحنیفه به او گفت: شما شیعیان اعتقاد به رجعت دارید؟ گفت: بلی گفت: پس پانصد اشرفی به من قرض بده و در رجعت که به دنیا بازگشتم از من بگیر.

ابوجعفر (مؤمن طاق) فرمود: از برای من ضامنی بیاور که چون به دنیا برمی‌گردی به صورت انسان برگردی تا من پول به تو قرض بدهم، زیرا می‌ترسم به صورت

بوزینه برگردی و تو نتوانی قرض من را
ادا کنی!!^۱

مرحوم مظفر در کتاب عقائد خود در
باره اعتقاد اهل سنت به مساله رجعت
چنین می‌نویسد:

**والقول بالرجعة يعد عند أهل السنة من المستنكرات التي يستقبح
الاعتقاد بها،... ويبدو أنهم يعدونها بمنزلة الكفر والشرك بل أشنع.**

اعتقاد به رجعت نزد اهل سنت، از جمله
موضوعاتی است که هم انکار نموده و هم
زشت شمرده‌اند و از بیاناتشان بر
می‌آید که چه بسا به منزله کفر باشد،
بلکه بدتر از کفر است.^۲

اما هیچ کدام از آنها سبب این
نخواهد شد که از ارزش و جایگاه رجعت
بکاهد، بلکه در مکتب تشیع به عنوان
یک امر ضروری مطرح است و انکار آن
امری خارج از دین تلقی شده است.

البته در باره این بخش از موضوع
اختلاف نظرهایی نیز وجود دارد که به
جهت رعایت اختصار، به آنها
نمی‌پردازیم ولی تنها به ذکر چند
نمونه از نظرات دانشمندان شیعی اشاره
می‌کنیم.

شیخ صدوق می‌فرماید: اعتقاد ما در باب
رجعت این است که بازگشت مردگان به

^۱. رجال نجاشی: ۲۲۸.

^۲. عقائد الامامیه: ۸۱.

دنیا حق است و حق تعالی در قرآن فرموده و برای اثبات ادعای خویش چند آیه و حدیث ذکر می‌کند.^۱

شیخ مفید درباره رجعت این چنین می‌گوید: امامیه بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان قبل از قیامت اتفاق نظر دارند اگر چه در چگونگی رجعت در میان آن‌ها اختلاف است.^۲

نظر سید مرتضی در موضوع مزبور این است که رجعت یعنی این‌که خداوند متعال، قومی را زنده می‌کند از شیعیان که قبل از ا ظهور امام زمان (عج) مرده‌اند، تا به فوز مباشرت در نصرت و طاعت آن‌حضرت و جنگ با دشمنان او نائل شوند، این ثواب بزرگ از آن‌ها فوت نمی‌شود، کسی هم جای آن‌ها را نمی‌گیرد و خداوند قادر بر زنده کردن مردگان است. پس تعجب مخالفان بی معنا است.^۳

شیخ طوسی در این زمینه معتقد است که در باره رجعت روایت‌های متواتر وارد شده است، پس اعتقاد به رجعت واجب

۱. اعتقادات صدوق، باب ۱۸.

۲. اوائل المقالات، ص ۴۶.

۳. رسائل شریف مرتضی، ج ۱، جوابات مسائل، مسئله ۶۰.

است.^۱ علامه مجلسی می‌گوید: رجعت مسئله‌ای است که شیعیان در تمام اعصار بالاتفاق بدان معتقد بوده‌اند و میان آن‌ها همچون آفتاب نیمروز مشهور و معلوم بوده است چگونه در مطلبی که قریب دویست روایت بطور متواتر از چهل نفر از محدثین بزرگ و موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آن‌ها نقل شده تردید می‌کنید. اگر چنین مطلبی متواتر نباشد، در چه چیز می‌توان ادعای تواتر کرد.

علامه طباطبائی معتقد است روایات ائمه اهل بیت(ع) نسبت به اصل رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مساله رجعت از همان صدر اول این مساله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند، و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی‌شود، علاوه بر اینکه تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده دلالتش تام و قابل اعتماد است.^۲

نظری متفاوت از شهید مطهری در باره اصل رجعت و کیفیت زنده شدن افراد در رجعت

۱. العقائد الجعزیه مسئله ۴۶.

۲. رجعت از دیدگاه متکلمان شیعه: ۱۱۹.

علاوه بر نظراتی که در این نوشتار از برخی بزرگان شیعه نقل نمودیم، استاد شهید مرتضی مطهری در بخشی از آثار خود در باره رجعت بحث جدیدی را در باره اصل موضوع رجعت و کیفیت رجعت افراد مطرح نموده که بسیار جالب و خواندنی است، اگرچه ممکن است در برخی موارد محققان و پژوهشگران نظر دیگری داشته باشند ولی جهت تنویر اذهان اهل دقت نظر بسیار مفید خواهد بود که به همین جهت توجه خوانندگان را به متن آن جلب می‌نمایم.

اما مساله رجعت. رجعت مثل قیامت نیست. قیامت از ضروریات اسلام است و اگر کسی منکر قیامت باشد اصلاً نمی‌شود او را مسلمان شمرد و در ردیف مسلمانان نیست. مساله رجعت به این شکل نیست، تازه کسانی که معتقد هستند می‌گویند که از ضروریات و مسلمات مذهب شیعه است. از مرحوم آقا شیخ عبد الکریم هم که راجع به شریعت سنگلجی (که منکر رجعت بود) سؤال کردند، گویا جواب داده بود: نه، از ضروریات اسلام نیست، و شاید گفته بود از ضروریات شیعه هم نیست. ولی البته شاید در علمای شیعه یک نفر، دونفر هم نمی‌شود پیدا کرد که رجعت را انکار کنند.

آن هایی هم که قائل به رجعت هستند، بعضی به سبک محدثین همین طور معتقدند که عیناً مثل قیامت می‌شود، یعنی واقعا همین مرده‌ها از همین خاک زنده

می‌شوند.

عده‌ای دیگر که یکی از آن‌ها مرحوم فیض کاشانی است طور دیگری معتقدند. دیگران اصلاً در مقام توجیه بر نمی‌آیند، می‌گویند به ما گفته‌اند رجعت، ما هم می‌گوییم رجعت، ما چه می‌دانیم کیفیتش چگونه است؟ بحثی نمی‌کنند.

ولی مثل مرحوم فیض معتقد هستند که رجعت نظیر این چیزی است که امروز علمای ارواح می‌گویند. این حرف علمای ارواح تا چه حد درست است یا نادرست، به جای خود، ولی نظیر این است که می‌گویند مثلاً مشاهده شده کثیراً که یک نفر در حال بیداری، روح میتی را به صورت یک شبخ و یک جسم خاص رقیقی که با این جسمها فرق داشته حاضر کرده و آن را دیده است.

اگر حرف این‌ها را قبول نکنیم، نظیر این را اهل مکاشفه زیاد گفته‌اند، اهل مکاشفه زیاد ادعا می‌کنند که ما در حالی که در حال خاصی از مکاشفه هستیم ارواح مؤمنین را مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم، می‌آیند و با ما حرف می‌زنند. یک وقتی همین‌جا نقل کردم که از مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی از این قضایا زیاد نقل می‌کنند (واقعا هم مرد فوق العاده‌ای بود) که از آن جمله من از پسرشان پرسیدم، گفت اتفاقاً من خودم آنجا بودم (ایشان واقعا مرد خیلی پاک و وارسته‌ای بوده) که پدرم بعد از نماز شب به من گفت: برو ببین آقا شیخ محمدحسین فوت کرده؟ گفتم: چطور؟ گفت:

برو تحقیق کن.
رفتم تحقیق کردم، دیدم همان شب در همان لحظات قبل فوت کرده، قضیه چه بود؟ پدرم گفت: من در قنوت نماز وتر، مرحوم آقا ضیاء را دیدم در حالی که می‌آمد. گفتم: کجامی روی؟ گفت: آقا شیخ محمد حسین فوت کرده، من به تشییع جنازه او می‌روم.

نظیر این‌ها را البته اهل مکاشفه زیاد ادعا کرده‌اند. در اخبار و احادیث ما هم این چیزها خیلی زیاد است. نمی‌خواهم بگویم همه آن‌ها درست است ولی این قدر زیاد است که دیگر همه را نمی‌شود رد کرد. یک نمونه اش را می‌گویم که وقتی حضرت زهرا (س) می‌خواستند به دنیا بیایند و زن‌های اهل مکه از کمک کردن به حضرت خدیجه (س) امتناع کردند، چهار زن آمدند آنجا برای این‌که به او کمک بدهند. پرسید: تو کی هستی؟ یکی گفت: من حوا هستم، دیگری گفت: من آسیه هستم، دیگری گفت: من مریم هستم و... اینها همان تجلی کردن و ظاهر شدن روح هاست با بدن‌های مثالی در این دنیای مادی، که اگر حرف علمای ارواح- که امروز ادعا می‌کنند- راست باشد، این یک تایید علمی است بر آن چیزی که اولیای دین یا اولیای عرفان و مکاشفه گفته‌اند.

اشخاصی مثل مرحوم فیض کاشانی معتقدند رجعتی که در آینده خواهد شد، نه این است که مرده‌ها از قبر زنده می‌شوند، بلکه معنایش این است که در یک وضع

خاصي عده اي از ارواح- به همين شكلي كه عرض كردم- در اين دنيا ظاهر ميشوند.

افرادي مثل مرحوم شاه آبادي(كه در تهران بود و مرد باذوقي بود) و بعضي افراد ديگر معتقدند بسياري از موارد كه در قرآن نام ملائكه آمده، اين ها همان ارواح اند نه ملائكه اي كه از سنخ انسان نبوده اند. مثلا قرآن تصريح ميكند كه در جنگ بدر يا جنگ هاي ديگر گروهي از ملائكه به نصرت مؤمنين آمدند. عده اي اين طور ميگويند و به نظر من حرفشان درست است، قرآن هيچ وقت قول نداده ملائكه را تعريف كند و بگويد چيست. ملائكه در قرآن گاهي اساسا با قواي طبيعت تطبيق ميشود، گاهي شامل يك ملك مقرب مثل جبرئيل ميشود، و گاهي موجوداتي است در همين دنيا كه از چشم ما مخفي است، به قول امروزي ها دو بعدي يا شش بعدي و هفت بعدي است كه ما نميدانيم، و احيانا به ارواحي كه در اين دنيا ظاهر ميشوند اطلاق ميشود). عقيده عده اي اين است كه در جنگ بدر آن ملائكه اي كه قرآن ميگويد چهار هزار ملائكه آمدند كه شما را ياري كنند- كه ياري شان هم به تعبير قرآن فقط براي تقويت قلب بود نه ياري عملي- اين ها انسان هايي بودند كه

آن‌ها را رجعت داده بودند اما رجعت به این معنا، یعنی آن‌هایی بودند که از دنیایی دیگر در این دنیا ظاهر شده بودند.

بنابراین، مساله رجعت با مساله قیامت فرق می‌کند. اولاً خود مساله رجعت یک مساله صد در صد ضروری نیست مثل قیامت.

ثانیا کیفیت رجعت با کیفیت قیامت فرق می‌کند، چون در کیفیت قیامت در قرآن تصریح شده که حشر از قبور می‌شود ولی ما در باب رجعت چنین حرفی را نداریم. بعید نیست که به این شکل باشد^۱.

رجعت برای برخی‌ها نه برای همگان

همان‌گونه که در قبل مورد بحث قرار گرفت ماهیت رجعت از جهت کلامی برای همه انسان‌ها نخواهد بود بلکه تنها برای گروهی است و این مطلب به صراحت در روایات اسلامی آمده است.

عن محمد بن مسلم قال: سمعت حمران بن أعین وأبا الخطاب يحدثان جميعاً أنهما سمعا أبا عبد الله عليه السلام يقول: أول من تنشق الأرض عنه ويرجع إلى الدنيا، الحسين بن علي عليه السلام وإن الرجعة ليست بعامة، وهى خاصة لا يرجع إلا من محض الايمان محضاً أو محض الشرك محضاً.^۲

۱. مجموعه آثار: ۴/۵۶۲.

۲. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۴۵.

محمد بن مسلم از حمران بن اعین و ابوالخطاب روایت می‌کند که آن دو از امام صادق (ع) شنیدند که فرمود: نخستین کسی که زمین برایش باز می‌شود و از عالم قبر به دنیا باز می‌گردد وجود مقدس امام حسین (ع) است ولی بدان که این رجعت و بازگشت به دنیا عمومی نیست بلکه تنها برای دو گروه خواهد بود. (الف) مومنان محض که جز خوبی چیزی ندارند. (ب) کافران محض که چیزی جز بدی و پلشتی ندارند.

رجعت از ایام الله است

عن موسى الحنات قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول أيام الله ثلاثة يوم يقوم القائم عليه السلام ويوم الكرة ويوم القيامة

موسی حنات می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: سه روز از ایام الله به شمار می‌آید: (الف) روزی که امام زمان (ع) قیام و ظهور می‌کند. (ب) روز رجعت. (ج) روز قیامت.

امام حسین اولین فردی است که در رجعت می‌آید

عن المعلى بن خنيس وزيد الشحام عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعناه

يقول: **إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَيَمُكِّثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.**

معلي بن خنيس و زيد شحام از امام صادق (ع) روایت می‌کنند که فرمود: همانا نخستین کسی که در رجعت به دنیا باز می‌گردد شخص حسین بن علی (ع) خواهد بود و مقدار طولانی چهل سال در دنیا می‌ماند تا اینکه در اثر پیری، ابروان آن حضرت بر چشمانش خواهد افتاد.

در حدیثی دیگر رجعت امام حسین (ع) را به همراه اصحاب و یارانش و در مقابل همزمان با رجعت یزید بن معاویه و اصحاب و یارانش معرفی کرده است.

رفاعه از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَأَصْحَابُهُ وَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛

اولین رجعت کننده، امام حسین (علیه السلام) و یارانش و همچنین یزید و اصحاب و یارانش می‌باشند تا از آنها انتقام بگیرند؛ همان گونه که آن حضرت و یارانش را به شهادت رسانده بودند.^۱

رجعت زمانی مناسب برای انتقام از ظالمان و ستمگران

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: **لترجعن نفوس ذهبت و لیقتصن یوم یقوم و من عذب یقتص بعذابه و من أعیظ اغاظ بغیظه و من قتل إقتص بقتله و یرد لهم أعدائهم معهم حتی یأخذوا بثأرهم.**^۱

همانا عده‌ای از انسان‌ها که مرده‌اند، باز می‌گردند و در روزی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می‌کند، دشمنان خود را قصاص می‌کنند. کسانی که عذاب شده‌اند، عذاب کنندگان خود را، کسانی که مورد خشم قرار گرفته‌اند، به خشم آورندگان خود را و کسانی که کشته شده‌اند، قاتلان خود را قصاص می‌کنند و دشمنان آن‌ها باز گردانده می‌شوند تا مؤمنان، انتقام خون خود را بگیرند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **إذا قام قائمنا رد الله كل مؤذ للمؤمنين في زمانه في الصورة التي كانوا عليها و فيها بين أظهرهم، لیتتصف منهم المؤمنون.**^۲

وقتی قائم ما قیام کند، خداوند هر آزار دهنده به مؤمنان را به همان صورتی که در زمان حیات خود بوده و

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

۲. دلائل الامامة، ص ۴۶۴.

میان مردم حضور داشته است، به دنیا باز می‌گرداند تا مؤمنان، حق خود را از آنها باز گیرند.

کیفیت رجعت امام حسین (ع)

بازگشت امامان معصوم (ع) و در میان آنان رجعت امام حسین (ع) از مسلمات موضوع رجعت است، اما در اینجا سخن از کیفیت و چگونگی بازگشت امام حسین به دنیا است.

مفضل بن عمر می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمود:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كَأَنِّي بَسْرِيرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ وَضِعَ وَقَدْ ضَرَبْتَ عَلَيْهِ قَبْطَةً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، مَكَلَّلَتَهُ بِالْجَوْهَرِ، وَكَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا عَلَى ذَلِكَ السَّرِيرِ، وَحَوْلَهُ تِسْعُونَ أَلْفَ قَبْطَةٍ خَضْرَاءَ، وَكَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَيَسْلَمُونَ عَلَيْهِ.

فيقول الله عز وجل لهم: أوليائي سلوني ! فطالما أوديتهم وذللتهم واضطهدتهم فهذا يوم لا تسألوني حاجة من حوائج الدنيا والآخرة إلا قضيتها لكم، فيكون أكلهم وشربهم من الجنة، فهذه والله الكرامته^١

در زمان رجعت گویا تختی از نور گذاشته شده را می‌بینم، در حالی که بر روی آن قبه‌ای از یاقوت سرخ و زینت داده شده

١. بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٦ ت.

از گوهر را زده اند و گویا حسین علیه السلام را می‌بینم که بر روی آن تخت نشسته و در اطراف آن نود هزار قبه سبز است که مومنان او را زیارت کرده و بر او سلام می‌کنند.

پس خدای- عزوجل- به آن‌ها می‌فرماید: دوستان من! (هرچه دلتان می‌خواهد) از من بخواهید؛ چون زمان طولانی در راه من اذیت شدید و ذلیل‌گردیدید و سختی کشیدید. امروز روزی است که از نیازهای دنیا و آخرت هرچه بخواهید برای شما برآورده می‌کنم، پس خوردن و آشامیدن آن‌ها از بهشت (تامین) می‌شود. این است به خدا سوگند کرامت خداوندی.

مرحوم علامه مجلسی در بیانی که در ذیل این حدیث شریف آورده اند این چنین به توضیح آن پرداخته و نوشته اند: درخواست حوایج و خواسته‌های دنیوی دلالت می‌کند که مربوط به دوران رجعت است زیرا خواسته‌های دنیوی را در آخرت تقاضا نمی‌کنند.

تکرار رجعت برای برخی افراد از جمله امام علی(ع) و امام حسین(ع)

یکی از مباحثی که در موضوع رجعت مطرح می‌شود و بسیار بحث بر انگیز نیز می‌باشد، بحث از امکان و وقوع تکرار

رجعت براي برخي گروه‌ها و يا افراد است، يعني آيا ممکن است و آيا واقع مي‌شود که بعضي افراد چند بار در دوره امام‌زمان (ع) به اذن الهي رجعت کنند و يا رجعت تنها يك بار براي آن فرادي که قرار است رجعت کنند، واقع خواهد شد؟

اگرچه اين بحث به طور روشن واضح در مجموعه معارف مهديي مورد گفتگو قرار نگرفته ولي در برخي روايات و احاديث به آن‌ها اشاراتي شده است، البته موضوع تکرار رجعت به اندازه اصل رجعت داراي دليل و برهان عقلي و نقلي نيست و تنها چند روايت قابل بحث در باره آن وجود دارد، به علاوه اينکه آن چه از مفهوم رجعت و ادله آن از قرآن و روايات استفاده مي‌شود اين است که رجعت تنها یکبار است نه چند بار و دوره ظهور ظرفي براي تحقق رجعت است و با یکبار صورت پذيرفتن اهداف آن نیز که عبارت باشد از تحقق رشد و کمال معنوي و ياري رساني امام عصر براي خوبان و تحقق انتقام و تحمل عذاب دنيايي براي دشمنان و ستمگران و تحقق دولت براي امامان معصوم (ع) و انجام وعده الهي بر نصرت و ياري رسولان الهي، همه ي اينها با همان یکبار واقع شدن، فراهم خواهد شد و نيازي به

تکرار آن دوره ظهور و یا پس از ظهور نمی‌باشد، و جدای از این بحث عقلی در باره تکرار رجعت، مباحث گوناگون رجالی و درایه‌ای در باره احادیث تکرار رجعت نیز وجود دارد که دانشمندان این رشته از علم حدیث به آن پرداخته‌اند ولی به جهت مفصل بودن آن و عدم گنجایش در این نوشتار مختصر، از ورود به آن خودداری نموده و علاقه‌مندان را به نوشته‌های ویژه آن و مقالات اختصاصی در باره آن ارجاع می‌دهیم و تنها به ذکر یکی دو نمونه از روایات بسنده می‌کنیم.

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار روایات مفصّلی از کتاب واحد نقل کرده که از آن، تکرّر رجعت حضرت علی (علیه السلام) و حکومت آن حضرت استفاده می‌شود.

از جمله آن‌ها حدیثی است که در ذیل به آن توجه می‌دهیم.

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّ لِعَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقْبَلُ بِرَأْيَتِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمُعَاوِيَةَ وَآلِ مُعَاوِيَةَ وَمَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ.

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيُلْقَاهُمْ بِصَفِّينَ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ وَ لَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَرَّوَجَلٌ فَيَدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ

وَأَلِ فِرْعَوْنَ.

ثُمَّ كَرَّةً أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ وَتَكُونَ الْأَيْمَةُ (عليه السلام) عَمَّالَهُ وَحَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَلَانِيَةً فَتَكُونَ عِبَادَتُهُ عَلَانِيَةً فِي الْأَرْضِ كَمَا عَبَدَ اللَّهُ سِرًّا فِي الْأَرْضِ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّ وَاللَّهِ وَاضْعَافَ ذَلِكَ ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَضْعَافًا يُعْطَى اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله وسلم) مُلْكَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمِ يَفْنِيهَا حَتَّى يَنْجِزَ لَهُ مَوْعُودَهُ فِي كِتَابِهِ كَمَا قَالَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^١

حضرت علي (عليه السلام) يك بار با فرزندش امام حسين (عليه السلام) به زمين بازخواهد گشت و پرچم آن حضرت را گرفته و از بني اميه و معاويه و آل معاويه و هر كس كه در جنگ (كربلا) به او كمك كرد، انتقام مي گيرد. سپس خداوند يارانش را از كوفه كه سي هزار و از ساير مردم، هفتاد هزار نفر هستند، به سوي آنها مي فرستد و در صفين با هم روبه رو شده و مثل دوره اول، به جنگ پرداخته و حضرت، آنها را به قتل مي رساند و خداوند ايشان را برانگيخته و آنها را در شديدترين عذابها، همراه با فرعون و خاندانش مبتلا خواهد كرد.

١. سوره صف آيه ٩. بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٧٥.

برگشت دیگری هم حضرت، با نبی اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) دارد تا خلیفه روی زمین باشد و ائمه دیگر، همه عمال و از کارگزاران و فرماندهان او خواهند بود و به صورت علنی برانگیخته می‌شود. پس عبادت او در زمین، به طور آشکار خواهد بود؛ همان گونه که خداوند را به صورت پنهانی در زمین عبادت کرد، خداوند پادشاهی همه دنیا را از زمانی که آن را آفرید تا هنگامی که آن را از بین خواهد برد، به پیامبرش عطا می‌کند تا به وعده‌ای که در کتابش به او داده است، وفا کند؛ همان گونه که فرمود: آن دین حق را بر همه آیین‌ها پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان دوست نداشته باشند.

عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).... وَإِنْ لِيَ الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ الْكُرَّاتِ وَ صَاحِبُ الصَّوَلَاتِ وَ النَّقْمَاتِ وَ الدُّوَلَاتِ الْعَجِيبَاتِ...^۱

امام علی (ع) می‌فرماید: برای من تکرار

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۴۶.

پس از تکرار و بازگشت پس از بازگشت است و من صاحب بازگشت‌های مختلف و تکرار هستم.

پرسشهایی پیرامون موضوع رجعت

با توجه به مباحثی که در باره رجعت مطرح شد، ممکن است در ذهن بعضی‌ها پرسش‌ها و سوالاتی بوجود آید که در این بخش به نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت و تلاش می‌کنیم تا پاسخ‌هایی نیز در خور آن‌ها بیان نماییم.

۱- آیا نزول عیسی به هنگام ظهور امام مهدی(ع) دلیلی بر اثبات رجعت است؟

تردیدی نیست که به هنگام ظهور امام‌زمان(ع) یکی از اولین انسان‌هایی که در حمایت از آن‌حضرت حضور می‌یابد و حتی در تایید این حضور، پشت سر آن‌حضرت نماز خوانده و به او اقتدا می‌کند، حضرت عیسی بن مریم(ع) است، و در بیانات حضرات معصومین(ع) نیز به آن تصریح شده چنانکه آمده است:

قال الامام الرضا علیه السلام: ...إذا خرج المهدي(ع) من ولدی نزل عیسی بن مریم(ع) فصلی خاضه....^۱

امام رضا(ع) فرمود: هر گاه که فرزندم

مهدی(ع) خروج نماید، عیسی بن مریم فرود خواهد آمد و سپس پشت سر وی نماز خواهد خواند.

اما در پاسخ به پرسشی که مطرح شده باید گفت، آنچه در باره نزول عیسی در روایات به هنگام ظهور امام عصر مطرح است، و اصل آن نیز ثابت می‌باشد، هرگز نمی‌تواند مصداق و نمونه ای برای رجعت به شمار آید، چرا که رجعت همانطوری که در قبل تعریف کردیم عبارت بود از بازگشت عده‌ای پس از مرگ به این دنیا به هنگام ظهور امام‌زمان(ع)، نه هر گونه بازگشتی، و پرواضح است که به تصریح قرآن کریم حضرت عیسی بن مریم هنوز زنده‌اند و حیات دارند و نمرده‌اند تا بازگشتشان رجعت به شمار آید، از این رو باید بدانیم که برداشت بعضی‌ها همچون مرحوم دهخدا که نزول عیسی بن مریم(ع) را رجعت دانسته‌اند سخنی نادرست و باطل است.

۲- مقصود از این جمله آخرین فردی که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند امام حسین(ع) خواهد بود چیست؟

در روایات صحیح به طور مکرر و فراوان به این نکته تصریح شده که چنانچه دو

نفر در دنیا باشند، حتما یکی از آنها حجت الهی و امام خواهد بود، چرا که خداوند زمین را از حجت خود تهی نخواهد ساخت.

عن الحسن بن موسى الخشاب، عن جعفر بن محمد، عن كرام قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الإمام عليه السلام، وقال: إن آخر من يموت الإمام عليه السلام ثلثا يحتج أحد على الله أنه تركه بغير حجة لله عليه^۱

امام صادق(ع) فرمود: چنانچه حضور مردم در دنیا به وجود دو مرد منحصر شود، هر آینه یکی از آن دو امام(ع) خواهد بود، و فرمود: همانا آخرین فردی که در دنیا خواهد مرد، امام(ع) خواهد بود چرا که کسی نتواند بر خداوند احتجاج نماید که من را بدون وجود حجت خودت رها کردی.

از سویی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسَلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ** همانا فقط امام، امام را غسل می‌دهد.^۲

همچنین مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار جلد ۲۷ باب دوم از ابواب ما يتعلق بوفاتهم من احوالهم هفت حدیث با همین

۱. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۱۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

مضمون آورده است که بعضی از آن‌ها دلالت می‌کنند بر این‌که امام باید توسط امام بعدی غسل داده شود.

و در تایید این عنوان و روایات آن نیز می‌توان به جمله‌ای که از امام رضا (ع) در باره حدیث مزبور وارد شده اشاره نمود.

معاویة بن حکیم عن ابراهیم بن اَبی سَمال قال: کتبت إلی اَبی الحسن الرضا علیه السلام: إنا قد روينا عن اَبی عبد الله علیه السلام أن الامام لا یغسله إلا الامام وقد بغلنا هذا الحدیث، فما تقول فیہ؟ فکتب إلی: إن الذی بلغک هو الحق^۱.

ابراهیم بن اَبی سَمال نامه‌ای برای امام رضا (ع) می‌نویسد و در باره روایت امام صادق (ع) می‌پرسد؟

روایتی از امام صادق برای ما نقل شده است که همانا امام (ع) را جز امام (ع) غسل نخواهد داد. می‌پرسد: شما در باره این حدیث چه نظری دارید؟

پس امام رضا (ع) در پاسخ نوشت: آنچه برای تو نقل شده صحیح و حق است.

اما سخن در این است که وقتی امام زمان (ع) ظهور می‌کنند و پس از

تشکیل حکومت و تداوم آن به قدری که خداوند مصلحت می‌داند، به زمان رحلت و یا شهادت آن حضرت می‌رسیم و امام از دنیا می‌روند، آنگاه امام در زمین کیست و چه کسی او را غسل می‌دهد و برای دفن آماده می‌سازد، چرا که از طرفی روایات فراوانی داریم که فرموده‌اند امام (ع) را جز امام معصوم نمی‌تواند غسل دهد، پس چه کسی امام زمان (ع) را غسل خواهد داد؟

در پاسخ این پرسش بایستی این گونه پاسخ بدهیم، اصل این‌که باید معصومی باشد تا معصوم دیگر را پس از مرگ و شهادت، غسل دهد امری قطعی است و مورد تردید نمی‌باشد، ولی درباره این‌که کدام معصوم امام زمان (ع) را که آخرین معصوم است غسل خواهد داد احتمالاتی وجود دارد که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳- چه کسی امام زمان (ع) را پس از شهادت غسل خواهد داد؟

الف) توسط امامان و معصومان پیشین غسل داده خواهد شد.

احتمال نخستی که در موضوع مزبور با استناد به روایات قابل طرح است این‌که وقتی آخرین امام (ع) از دنیا می‌رود غسل او و تجهیز او توسط امامان و

معصومانی که قبل از او بوده اند صورت خواهد گرفت و آنها با رجعت به این دنیا به ماموریت خود یعنی تغسیل امام (ع) خواهند پرداخت، و این نکته با تاریخ ائمه معصومین نیز سازگاری دارد، چرا که در شهادت برخی از آنان که امام پس از آنها در کنارشان حضور نداشته، این چنین نقل شده که امامان پیشین به این امر اقدام نموده اند.

به طور نمونه در روایت امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره شده است که معصومین قبلی به همراه ملائکه، معصوم بعدی را غسل و کفن کرده و بر او نماز خوانده و سپس دفن کرده اند.

..... إِذَا مَاتَ الْحُسَيْنُ رَأَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ مِنْهُ مِثْلَ ذَلِكَ وَرَأَى النَّبِيَّ
وَعَلِيًّا وَ الْحَسَنَ يُعِيثُونَ الْمَلَائِكَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ عَلِيٌّ بَنُ الْحُسَيْنِ رَأَى
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ مِثْلَ ذَلِكَ وَ رَأَى النَّبِيَّ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ
يُعِيثُونَ الْمَلَائِكَةَ.....

... هنگام شهادت امام حسین علیه السلام، امام سجّاد علیه السلام مثل همین را رؤیت نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن علیهما السلام به ملائکه کمک می کردند....

و وقت وفات امام سجّاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام مانند همین را مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن و امام

حسین علیهم السلام به ملائکه کمک می‌کردند...^۱ اما در باره اینکه آخرین امام معصوم (ع) که در روی کره زمین خواهد بود و سپس پایان دوره زندگی دنیا رقم خواهد خورد کیست، از برخی روایات استفاده می‌شود که آخرین امام حاضر در دوران رجعت، امام حسین (ع) خواهد بود و او آخرین کسی است که قبل از پایان عمر دنیا با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند همانطوری در ابتدای این قسمت از بحث ذکر کردیم.

ب) فرشتگان معصومانی هستند که امام (ع) را غسل خواهند داد.

احتمال دوم در باره موضوع مزبور این است که شاید آخرین معصوم را فرشتگان الهی که آن‌ها نیز خود معصوم هستند غسل خواهند داد.

مرحوم شیخ صدوق (ره) در باره عصمت آن‌ها چنین می‌گوید:

اعتقادنا فی الأنبياء والرسول والأئمة والملائكة صلوات الله عليهم أنهم معصومون مطهرون من كل دنس، وأنهم لا يذنبون ذنبا، لا صغيرا ولا كبيرا، ولا يعصون الله ما أمرهم، ويفعلون ما يؤمرون ومن نفي عنهم العصمة في شيء من أحوالهم فقد جهلهم

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۵. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۹۰.

اعتقاد ما در حق پیامبران و امامان و ملائکه، آن است که آنها معصوم و پاک از هر پلیدی هستند و هیچ معصیتی را مرتکب نمی‌شوند نه کبیره و نه صغیره، و نافرمانی حق تعالی نمی‌نمایند، هر چه امرشان می‌فرماید و بر هر چه مأمور می‌شوند انجام می‌دهند و هر کس ایشان را در حالی از احوالشان معصوم نداند، پس به تحقیق که جاهل به حق ایشان شده است.^۱

این مطلب قابل تایید با روایات متعددی است که ملایکه و فرشتگان را به عنوان یاوران امامان در غسل و کفن فرزندان معصومشان معرفی کرده‌اند، همانطوری که در روایتی که در احتمال نخست بیان شد قابل مشاهده است.

البته احتمالات دیگری نیز در این باره مطرح شده که نیازمند بررسی بیشتر در اثبات و یا نفی آن می‌باشد و در این نوشتار به جهت رعایت حجم مختصر، فرصت برای آن وجود ندارد، از جمله این‌که چون آخرین معصوم در دوران رجعت آمده و قبل از رجعت در این دنیا بوده و با مرگ اولین خود، مورد غسل قرار گرفته است دیگر نیازی به غسل دوباره ندارد و یا احتمال این‌که چون امام با شهادت از دنیا خواهد رفت، شهید نیازمند غسل

۱. الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۹۶.

نخواهد بود و از او ساقط است ولی بر پژوهشگران لازم است که در این باره تحقیق بیشتری بنمایند.

۴- آیا رجعت اختیاری است و یا اجباری؟

همانطوری که بیان شد رجعت برای همگان نیست بلکه برای دو دسته مسلم است یکی خوبان محض یعنی آنانی که ایمان کامل دارند و با آروزی یاری امام عصر از دنیا می‌روند و آن‌هایی که بدان محض هستند یعنی برخی از کافران و ظالمان که نسبت به جامعه ظلم و تجاوز کرده‌اند و در برابر ائمه معصومین دست به ستم آلوده نموده‌اند نیز رجعت می‌کند، به جهت اینکه انتقام اعمال خود را پس بدهند.

پس در این صورت رجعت برای ظالمان که برای انتقام‌گیری از آنان رجعت خواهند نمود با حال اختیار آنان نخواهد بود، زیرا آن‌ها می‌دانند چه کرده‌اند و چگونه بایستی انتقام پس بدهند پس در مورد آن‌ها رجعت قطعاً اجباری است، و از باب این است که جهنمیان با پای خود به جهنم می‌روند بلکه آن‌ها را کشان‌کشان می‌برند.

اما در باره مومنان محض که با ایمان

کامل زندگی کرده و مرده اند، می‌توان گفت که با حال اختیار است، زیرا به آنان پیشنهاد نیز می‌شود که زمان ظهور رسیده و چنانچه می‌خواهید از برکات دولت امام‌زمان (ع) بهره مند شوید برخیزید وگرنه در رحمت خداوند باقی بمانید.

۵- وضعیت تکلیف در دوران رجعت چگونه است؟

در باره این مساله نظرات متعددی مطرح است برخی‌ها رجعت را با قیامت مقایسه کرده و دوره رجعت را دوران جایزه و پاداش و مجازات دانسته‌اند و دوران تکلیف نمی‌دانند.

دلیل این گروه این است که رجعت کنندگانی که کافرند، هنگام بازگشت، توبه خواهند کرد؛ برای این‌که عالم برزخ را مشاهده کرده و به حقیقت رسیده‌اند و چون برای انتقام آمده‌اند اگر دوران تکلیف باشد بایستی توبه آن‌ها پذیرفته شود و این، نقض غرض خواهد شد، از این رو قایل شده‌اند که دوران رجعت دوران تکلیف در هیچ بخشی نیست.

اما برخی دیگر قایل شده‌اند که دوران رجعت، دوران تکلیف خواهد بود و توجیه

ادعای خودشان را نیز این گونه بیان داشته‌اند که رجعت، همان بازگشت به دنیا است و در دنیا، انسان مکلف به ترک محرمات و انجام واجبات است، چرا که حلال خدا تا روی قیامت حلال و حرام خدا تا روز قیامت حرام خواهد بود و رجعت نیز بخشی از دنیا است و رجعت کننده نیز در بخشی از دنیا زندگی می‌کند، پس مکلف است.

عالم گرانقدر سید مرتضی (رحمه الله) می‌گوید: رجعت، منافاتی با تکلیف ندارد.^۱

و در جای دیگر نیز می‌نویسد: بدون شک یاری کردن امام، بر رجعت‌کنندگان واجب است و دفاع از آن حضرت برابر دشمنان، تکلیف خواهد بود.

مرحوم طبرسی نیز می‌فرماید: **التکلیف یصح معها کما یصح مع ظهور المعجزات الباهره و الآیات القاهره**؛ همانطور که با ظهور معجزات بزرگ، تکلیف محال نیست، با رجعت هم تکلیف محال نخواهد بود.^۲ پس نمی‌توان گفت انسان در عالم رجعت، تکلیف ندارد بلکه تکلیف برای اهل رجعت نیز استقرار دارد.

۱. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۸.

اما نظریه سومی نیز وجود دارد که قایل به تفصیل است و دوران رجعت را دوران تکلیف می‌داند اما نه برای همگان، بلکه تنها برای خوبان حاضر در دوره رجعت، ولی برای ظالمان و ستمگران که در رجعت باز می‌گردند دوران مجازات و کیفر است نه تکلیف.

زیرا چنانچه دوران رجعت برای ظالمان و ستمگران نیز دوران تکلیف باشد، بایستی امکان توبه برایشان وجود داشته باشد و حال آن که این چنین نیست ولی انسان‌های شایسته‌ای که باز می‌گردند برایشان زمان تکلیف است چرا که یاری امام‌زمان (ع) که فلسفه رجعت آنان را نیز تشکیل می‌دهد، بر آنها تکلیف و واجب خواهد بود و چنانچه عمل نکنند به وظیفه و تکلیف خود عمل نکردند، پس باید قایل شد که دوران رجعت برای یک گروه دوران تکلیف است نه برای همه.

البته چنانچه بخواهیم وارد به این موضوع شده و پاسخ این اشکال را بدهیم می‌شود به این نکته اشاره کرد که به اعتقاد ما در زمان حضرت مهدی علیه السلام تکلیف وجود دارد، اما توبه ستمگران پذیرفته نمی‌شود و این دو با هم منافاتی ندارند، قرآن کریم

می فرماید :

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَوَ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.^۱

آن روز که برخی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن کسی که پیشتر ایمان نیاورده، یا در ایمانش عمل نیکی انجام نداده، سودی به حال او نخواهد داشت.

بنابراین آیه، زمان رجعت، زمان توبه نیست، آن‌هایی که خلاف کرده‌اند، استحقاق عقاب دارند. و بناست از آن‌ها انتقام گرفته شود، اما زمان تکلیف است.

پس به نظر می‌رسد که با توجه به مباحث فوق و نظرات گوناگون موجود در موضوع مزبور، این نظر صحیح باشد که دوران رجعت به جهت این‌که بخشی از دنیا است، دوران تکلیف نیز خواهد بود چرا که از ویژگی‌های دنیا، دار التکلیف بودن آن است و پاداش مربوط به آخرت خواهد بود و منافاتی نیز با پذیرفته نشدن توبه برخی‌ها از جمله ظالمان و ستمگران ندارد.

۶- امامت در دوران رجعت به عهده

کیست؟

یکی از پرسش‌هایی که در باره رجعت مطرح است این که اگر همه ائمه معصومان (ع) و یا برخی از آن‌ها در دوره ظهور امام عصر (ع) رجعت می‌کنند و حضور خواهند داشت پس تکلیف مساله امامت و رهبری چه می‌شود و کدام يك از آنان به عنوان امام محسوب می‌شود؟ آیا منصب امامت در آن دوران فقط مخصوص امام عصر (ع) است و یا در زمان حضور امام علي (ع) و یا امام حسین (ع) امامت مربوط به آن حضرات خواهد بود.

آنچه پر واضح است و از مسلمات مذهب و مکتب تشیع به شمار می‌آید این است که در يك زمان دو حجت الهی و دو امام معصوم به صورت بالفعل و در عرض هم بوجود نخواهد آمد و در صورت وجود چند امام و یا چندین پیامبر قطعا یکی حجت بر دیگران خواهد بود.

با توجه به این مطلب در دوران رجعت نیز بیش از يك امام نمی‌تواند وجود داشته باشد و از این جهت که بر مبنای روایات اسلامی دوران امامت سایر ائمه به پایان رسیده است و آن زمان دوران امامت امام عصر (ع) تلقی می‌شود، پس امامت به طور مستقیم مربوط به آن حضرت

خواهد بود، اگر چه سایر ائمه نیز حضور دارند، حضورشان از باب امام ناطق و امام صامت به شمار می‌آید، یعنی آن‌ها جایگاه امامت داشته و امروز دوره امامت آن‌ها سپری شده است.

و اینکه در برخی روایات دارد که امام حسین(ع) حتی پس از امام‌زمان(ع) نیز حضور دارد و امام عصر(ع) را او غسل می‌دهد، برای اثبات این اصل است که **الامام لا یغسله انا الامام.**

و اشکال تقدم مفضول بر فاضل نیز مساله مطرودي است چرا که اولاً همه امامان معصوم(ع) نور واحد هستند و بحث برتری مطرح نیست و ثانیاً در صورت وجود برتری خداوند فاضل را پیش از مفضول به امامت رسانده و دورانش سپری شده است و این تبعیت از امر خداوند است.

بنا بر این به اعتقاد پیروان مکتب تشیع رجوع ائمه علیهم السلام در زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با وظیفه امامتی نیست؛ بلکه آن بزرگواران به این عالم رجوع می‌کنند تا شاهد انتقام از دشمنانشان بوده و عزت و شکوه اهل بیت علیهم السلام را در دولت مهدوی ببینند.

فهرست منابع و مآخذ

الف) مصادر عربي

- ١- قرآن كريم.
- ٢- نهج البلاغه: سيد رضی.
- ٣- إثبات الوصيّة: علي بن الحسين المسعودي، مؤسسه أنصاريان-قم-١٤١٧ق.
- ٤- إثبات الهداة: محمد بن الحسن الحرّ العاملي؛ مطبعه علميه- قم.
- ٥- الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي، انتشارات اسوه-١٤١٣ق.
- ٦- إحقاق الحق وإزهاق الباطل: قاضي نور الله تستري؛ اسلاميّه- تهران-١٣٩٣ق.
- ٧- الإختصاص: شيخ مفيد؛ نشر: جماعة المدرّسين- قم-١٤١٣ق.
- ٨- إرشاد القلوب: أبو محمد الديلمي؛ منشورات الشريف الرضيّ- قم.
- ٩- الإرشاد: شيخ مفيد؛ منشورات مؤسّسة الأعلمي- بيروت-١٣٩٩ق.
- ١٠- أعلام الدين في صفات المؤمنين: حسن الديلمي؛ نشر: مؤسّسة آل البيت:- قم، ١٤١٤ق.
- ١١- إعلام الوري بأعلام الهدى: أبو علي الطبرسي؛ نشر: مؤسّسة آل البيت:- قم، ١، ١٤١٧ق.
- ١٢- اعلام الهدايه: المجمع العالمي لاهل البيت، ١٤٢٥ هجري قمري.
- ١٣- أعيان الشيعة: سيّد محسن أمين؛ دار التعارف للمطبوعات ١٤٠٦ق.
- ١٤- إقبال الأعمال: علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس؛ مؤسّسة الأعلمي- بيروت-١٤١٧ق.
- ١٥- إكمال الدين وإتمام النعمة: شيخ صدوق؛ نشر: جماعة المدرّسين- قم-١٤٠٥ق.

- ١٦- أمالي الصدوق؛ شيخ صدوق، مؤسّسة الأعلمی - بیروت - ١٤٠٠ ق.
- ١٧- الأمالی؛ شیخ مفید، نشر: جماعۃ المدرّسین - قم - ١٤٠٣ ق.
- ١٨- الإمامة والتبصرة من الخيرة؛ علی بن بابویه القمی، نشر: مدرسته الإمام المهدي - قم ١٤٠٤ ق.
- ١٩- الامام المهدي (ع) فی القرآن والسنة؛ سعید ابو معاش، بنیاد یژوهش‌های آستان قدس رضوی، ١٣٨٣.
- ٢٠- الأنوار البهیة؛ شیخ عباس القمی، نشر: مؤسّسة النشر الإسلامی - قم - ١٤١٧ ق.
- ٢١- بحار الأنوار؛ شیخ محمد باقر المجلسی، نشر: مؤسّسة الوفاء - بیروت - ١٤٠٣ ق.
- ٢٢- البرهان فی تفسیر القرآن؛ سیّد هاشم بحرانی ؛ نشر: مؤسّسه اسماعیلیان.
- ٢٣- بصائر الدرجات؛ حسن بن فروخ الصمّار ؛، مؤسّسة الأعلمی - طهران - ١٤٠٤ ق.
- ٢٤- تاریخ بغداد أو مدینة السلام؛ خطیب البغدادی، دار الکتب العلمیة - بیروت.
- ٢٥- تأویل الآیات الظاهرة؛ سیّد شرف الدین الإسترابادی ؛ مؤسّسة النشر الإسلامی - قم - ١٤١٧ ق.
- ٢٦- تحف العقول عن آل الرسول؛ ابن شعبه الحرّانی ؛ مؤسّسة النشر الإسلامی - قم - ١٤٠٤ ق.
- ٢٧- تذکرة الخواص؛ سبط ابن الجوزی ؛ مؤسّسة أهل البيت - بیروت - ١٤٠١ ق.
- ٢٨- تفسیر القمی؛ علی بن إبراهیم القمی، مؤسّسة دار الکتاب - قم - ١٤٠٤ ق.
- ٢٩- تنبیہ الخواطر و نزہة النواظر (المعروف بمجموعۃ ورام)؛ أبو الحسین ورام بن أبی فراس؛ دارالکتب الإسلامیة - طهران.
- ٣٠- تنقیح المقال فی علم الرجال؛ عبد الله المامقانی ؛ المطبعة

المرتضويّة- النجف الأشرف- ١٢٥٢ ق.

٣١- الثاقب في المناقب: عماد الدين أبي جعفر محمد بن علي الطوسي؛-
مؤسّسة أنصاريان- قم- ١٤١٢.

٣٢- ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: شيخ صدوق؛ مكتبة الصدوق-
طهران.

٣٣- جامع الأخبار: تاج الدين محمد الشعيري، نشر و تصوير: منشورات
الرضى- قم- ١٣٦٣ هـ ش.

٣٤- حقيقه المهديّه والغيبه: يحيى عبدالحسن الدوخى، دار مشعر،
١٤٣٢ ق.

٣٥- الخرائج والجرائح: قطب الدين الراوندى ؛ تحقيق و نشر: مؤسّسة
الإمام المهدي، ١٤٠٩ق.

٣٦- الخصال: شيخ صدوق؛ منشورات جماعة المدرّسين- قم المقدّسة-
١٤٠٣ ق.

٣٧- الدرّ المنتثور: على بن محمد بن الحسن بن زين الدين العاملى،
مطبعة مهر- قم المقدّسة.

٣٨- الدعوات: (سلوة الحزين: قطب الدين الراوندى؛ تحقيق و نشر:
مدرسة الإمام المهدي- قم المقدّسة- الطبعة الأولى، ١٤٠٧ق.

٣٩- دلائل الإمامة: أبو جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري؛، تحقيق
ونشر: مؤسّسة البعثة- قم المقدّسة- ١٤١٣ ق.

٤٠- روضة الواعظين: قتال النيسابورى ؛، مؤسّسة الأعلمى-بيروت-
١٤٠٦ق.

٤١- الصراط المستقيم: شيخ زين الدين أبى محمد على بن يونس
العاملى، تحقيق و تصحيح: محمد الباقر المحمودى، المكتبة
المرتضويّة- طهران-، ١٣٨٤ ش.

٤٢- عيون أخبار الرضا: شيخ صدوق، انتشارات جهان- طهران- ١٣٧٨ ش.

٤٣- عيون المعجزات: حسين بن عبد الوهّاب ؛، مؤسّسة الأعلمى-
بيروت- ١٤٠٣ق.

٤٤- الغيبة: محمد بن ابراهيم نعماني، مترجم: محمد جواد غفاري، ١٣٨٧، دارالكتب الاسلاميه.

٤٥ - الغيبة: الشيخ الطوسي، انتشارات مسجد مقدس جمكران، ١٣٨٧.

٤٦- الفصول المهمّة في أصول الأئمّة :: شيخ حرّ عاملي ؛ مؤسسه معارف إسلامي إمام رضا(ع).

٤٧- الفصول المهمّة في معرفة أحوال الأئمّة :: شيخ علي بن محمد ابن أحمد بن المالكى ابن أحمد بن المالكى الشهير بابن صباح، مكتبة دارالكتب التجارّيّة- النجف الأشرف.

٤٧- قرب الإسناد: شيخ أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميري ؛ (من أعلام القرن الثالث الهجرى)، تحقيق و نشر: مؤسّسة آل البيت، ١٤١٣ ق.

٤٨- قصص الأنبياء: قطب الدين سعيد بن هبته الله الراوندى، مؤسّسة المفيد- بيروت- ١٤٠٩ ق.

٤٩- الكافي: لثقتة الإسلام أبى جعفر محمد بن يعقوب الكليني ؛ دار الأضواء- بيروت- ١٤٠٥ ق.

٥٠- كامل الزيارات: أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي؛، مؤسّسة نشر الفقاهة- ١٤١٧ ق.

٥١- كشف الغمّة في معرفة الأئمّة: ؛ أبو الحسن علي بن عيسى بن أبى الفتح الإربلي؛ ١٣٨١ ش.

٥٢- كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الإثني عشر: ؛ أبو القاسم علي بن محمد بن علي الخزاز القمي ؛ (من أعلام القرن الرابع)، انتشارات بيدار- ١٤٠١ ق.

٥٣- كفاية الطالب في مناقب علي بن أبى طالب: أبو عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشي الكنجي الشافعي،، دار إحياء تراث أهل البيت:-طهران- ١٤٠٤ ق- ١٣٦٢ هـ ش.

٥٤- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبى طالب والأئمّة: من ولده: أبو الحسن القمي المعروف بابن شاذان ؛ (من أعلام القرن

(الرابع)، الدار الإسلاميّة - بيروت - ١٤٠٩ ق.

٥٥- مجمع البيان فى تفسير القرآن: أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى؛ منشورات مكتبة آية الله المرعشى - قم المقدّسة - ١٤٠٣ ق.

٥٦- مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل؛ ميرزا حسين النورى الطبرسى، ١٨ ج، ١٨ مج، تحقيق ونشر: مؤسّسة آل البيت؛ لإحياء التراث - ١٤٠٧ ق.

٥٧- مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين: الحافظ رجب البرسى؛ الطبعة الثانية، المكتبة الحيدريّة ١٣٧٥هـ ش.

٥٨- مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار: أبو الفضل على الطبرسى؛ منشورات المكتبة الحيدريّة فى النجف - ١٣٨٥ ق.

٥٩- مصباح المتهدّد: شيخ الطوسى؛ مؤسّسة فقه الشيعة - بيروت - ١٤١١ ق.

٦٠- مصنفات الشيخ المفيد: نشر و تصوير المؤتمر العالمى لألفيّة الشيخ المفيد - قم المقدّسة - ١٤١٣ ق.

٦١- معانى الأخبار: أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، مؤسّسة النشر الإسلامى - قم المقدّسة - ١٣٦١ هـ ش.

٦٢- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة: السيّد أبو القاسم الموسوى الخوئى؛ مركز نشر آثار الشيعة ١٣٦٩ هـ ش.

٦٣- مكارم الأخلاق: أبو نصر الحسن بن الفضل الطبرسى؛ مؤسّسة الأعلمى للمطبوعات - ١٤١٤ ق.

٦٤- مناقب آل أبى طالب: أبو جعفر رشيد الدين محمد بن على بن شهر آشوب السروى المازندرانى؛ المطبعة العلميّة.

٦٥- من لا يحضره الفقيه: أبو جعفر الصدوق محمد بن على بن الحسين بن بابويه الصدوق القمى، دار الأضواء - بيروت - ١٤٠٥ ق.

٦٦- مهج الدعوات و منهج العبادات: سيّد ابن طاووس، مؤسّسة الأعلمى - بيروت - ١٤١٤ ق.

٦٧- نقد كتاب اصول مذهب الشيعة: السيد محمد الحسينى القزوينى،

- موسسه تحقیقاتی ولی عصر، ۱۳۹۲.
- ۶۸- نور الثقلین: عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، المطبعة العلمیة- قم المقدسة- ۱۳۸۲ هـ.
- ۶۹- الوافی: الفیض الكاشانی؛ نشر: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علی، إصفهان- ۱۴۰۶ق.
- ۷۰- وسائل الشیعة: محمد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت قم المقدسة ۱۴۰۹ق.
- ۷۱- الهدایة الكبرى: أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصیبي ؛ مؤسسه البلاغ-بیروت- ۱۴۱۱ق.
- ۷۲- ینابیع المودة لذوی القربى: سلیمان بن إبراهیم القندوزی الحنفی، دار الأسوة للطباعة والنشر- قم المقدسة- ۱۴۱۶ق.

ب) منابع و مصادر فارسي

- ۱- امام مهدی(ع) موعود موجود: آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء ف ۱۳۸۹، چاپ پنجم.
- ۲- امامت و مهدویت: آیه الله صافی گلپایگانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.
- ۳- بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت: مهدی اکبر نژاد، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- ۴- نشانه‌هایی از دولت موعود: نجم الدین طبسی، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
- ۵- قصه انتظار، امام مهدی از تولد تا رجعت: غلی نظری منفرد، انتشارات جلوه کمال ۱۳۸۷.
- ۶- عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام: محمد حکیمی، بوستان کتاب ۱۳۸۷.
- ۷- پرسشها و پاسخهای دانشجویی ج ۲۷: رحیم کارگر، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۸۷.
- ۸- نیابت امام زمان(ع) در دوران غیبت: شیخ محمد سند، مترجم: احمد خوانساری، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
- ۹- موعود نامه، فرهنگ الفبایی مهدویت: مجتبی تونه ای، انتشارات میراث ماندگار، ۱۳۸۴.
- ۱۰- سیمای آفتاب: حبیب الله طاهری، انتشارات زائر، ۱۳۸۷.
- ۱۱- درسی‌نامه تاریخ غیبت، جمعی از مؤلفان، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۱۲- بررسی کارکرد اجتماعی انتظار حضرت مهدی، محمد صادق ربانی، انتشارات موسسه علمی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- ۱۳- معارف مهدویت: جمعی از محققین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- ۱۴- دوازده گفتار د رباره دوازدهمین حجت خدا حضرت مهدی: حسین اوسطی، نشر مشعر، ۱۳۸۷.
- ۱۵- معارف مهدوی: مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
- ۱۶- سیمای جهان در عصر امام زمان(ع): محمد امینی گلستانی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.
- ۱۷- مکیال المکارم: سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
- ۱۸- وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان(ع): سید رضی سید نژاد، انتشارات تهذیب ۱۳۸۵.
- ۱۹- هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(ع): محمد رحمتی شهرضا، انتشارات مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.
- ۲۰- همرا با مهدی از مکه تا قدس: محمد جواد مروجی طبسی ۱۳۸۸.
- ۲۱- خورشید غایب، مختصر نجم الثاقب: تلخیص رضا استادی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.
- ۲۲- نهج الولایه: علامه حسن زاده آملی، نشر الف، لاهر، میم، ۱۳۸۵.
- ۲۳- گفتمان مهدویت: آیه الله صافی گلپایگانی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

- ۲۴- تعلیم و تربیت در عصر ظهور: رحیم کارگر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۹.
- ۲۵- رجعت از دیدگاه عطف قرآن، حدیث: حسن طارمی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۲۶- المهدی: آیه الله سید صدر الدین صدر، بوستان کتابف ۱۳۸۶.
- ۲۷- پژوهشی نو در باره مادر امام زمان (ع): طیبی، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
- ۲۸- امام مهدی (ع) حقیقتی تابناکف پاسخی قاطع به کتاب عجیبترین دروغ تاریخ، به ضمیمه پاسخی فشرده از آیه الله مکارم شیرازی: مرتضی ترابی، انتشارات توحید، ۱۳۹۲.
- ۲۹- حضرت حجه بن الحسن (ع): فضل الله کمپانی، انتشارات مفید، ۱۳۷۰.
- ۳۰- عصر ظهور: علی کورانی، مترجم: مهدی حق، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
- ۳۱- چهارده گفتار پیرامون ارتباط معنوی با حضرت مهدی (ع): حسین گنجی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.
- ۳۲- انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران: غلامرضا پرهیزکار، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- ۳۳- درسامه مهدویت: خدا مراد سلیمیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۹.
- ۳۴- جزیره خضراء افسانه یا واقعیت: جمعی از دانشمندان، ۱۳۹۰.
- ۳۵- جزیره خضراء در ترازوی نقد: سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری، بوستان کتاب ۱۳۸۶.
- ۳۶- برخورد ائمه (ع) با مدعیان مهدویت: غلام رسول محسنی ارزگانی، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- ۳۷- طبقات روایان احادیث مهدویت از طریق اهل سنت: عبدالکریم عبداللهی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
- ۳۸- چشم به راه مهدی: جمعی از نویسندگان، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- ۳۹- معجز مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت: سید محسن طباطبایی و همکاران، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- ۴۰- دولت کریمه امام زمان (ع): سید مرتضی مجتهدی سیستانی، انتشارات الماس، ۱۳۸۵.
- ۴۱- برکات حضرت ولی عصر (ع): سید جواد معلم، انتشارات برکات اهل بیت، ۱۳۸۵.
- ۴۲- رجعت بازگشت بزرگ در هنگام ظهور: حسین دهشیری، دفتر نشر معارف ۱۳۸۷.
- ۴۳- بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مساله رجعت): خدا مراد سلیمیان، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- ۴۴- مجموعه آثار شهید مطهری: مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷، چاپ دهم.

